مجموعهٔ آثار میرزا ملکم خان

تدوین و تنظیم

محمد محیط طباطبائی

با مقدمه و حواشی جامع

قسمت اول ـ نظم جدید

تهران ۱۳۲۷

کتابخانه دانش



میرزا ملکم خان

میرزا ملکم خان

۱ ـ زندگانی

ملکم پسر میرزا یعقوب اصفهانی بـه سال ۱۲۴۹ هجری قمری درقصبه ارمنی نشین جلفای کنار زاینده رود بدنیا آمده است

میرزا یعقوب درجوانی بخارج ایران سفرکرده و زبانهای روسی وفرانسه را آموخته ولختی باتحول اوضاع جدید جهان آشنائی یافته و زمانی درروسیه بایکی ازهیئتهای مامور تحقیق راجع بـاوضاع آسیای مرکزی تا ترکستان و بخارا رفته و راجع بـه ممالك آسیای مرکزی اطلاعات مفیدی بدست آورده بود وبعدها که درسفارت روسیه تهران انجام‌وظیفه‌ترجمانی‌میکرد خانواده‌خودرا ازاصفهان به‌تهران‌انتقال داده دراین شهر اقامت گزید .

میرزا یعقوب ازقرار معلوم ترك کیش پدران گفته واسلام پذیرفته بود و ملکم را ازخرد سالی برای تحصیل به اروپا فرستاد تا دوره های ابتدائی ومتوسطه‌را دریکی‌ازمدارس مربوط بارامنه درفرانسه طی کرد وسپس بمدرسه عالی پلی تکنیك پاریس درآمد .

میرزا تقی خان امیرنظام چون بامیرزا یعقوب آشنائی داشت اوراوادار

کرد که ملکم را به تحصیل علوم سیاسی تشویق کند و شاید در نظر داشته برای مدرسه دارالفنون طهران شعبه علوم سیاسی نیز تأسیس کند و بدین نظر برای استادی علوم سیاسی اورا آماده میکرد .

ملکم وقتی بایران باز آمد تازه میرزا تقی خان عزل شده و کارصدارت بمیرزا آقا خان نوری واگذار شده ومدرسه نوبنیاد دارالفنون درشرف افتتاح بود ومعلمین اطریشی به تهران رسیده بودند . میرزا آقاخان ملکم را بعنوان مترجم دروس استادان اروپائی وتدریس جغرافیا وعلوم مقدماتی دیگر داخل دارالفنون کرد ودراندك زمانی بواسطه هوش سر شار وخوی ساز گار و گفتار گرمی که داشت باعناصر جوانی که برای تحصیل باین مدرسه راه یافته بودند بیش از معلمین دیگر ارتباط یافت . میرزا ملکم خان که باعلوم طبیعی درفرانسه آشنا شده بود بعضی از ادوات فیزیکی را برای نخستین بار در تهران بمعرض آزمایش قرارداد وازجمله نخستین آزمایشی که از دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالفنون وقصر شاهی بعمل آمد بوسیله او انجام گرفت وبدین مناسبت نام او بعنوان نخستین ناقل دستگاه تلگراف ازاروپا بایران در تاریخ ایران ثبت شده است .

این آزمایشهائی که ازخواص شیمیائی وفیزیکی درمدرسه وخارج میکرد چون کاملا برای مردم آنزمان جنبهٔ غرابت وتازگی داشت وجز معدودی ازخواص کسی بعلل واسباب طبیعی آنچنانکه باید آشنا نبود برای او یك امتیاز زبردستی وتردستی وچشم بندی دراذهان ساده تولید کرد ، ناصرالدین شاه که خود جوانی خردسال و بی اطلاع از رموز فنی واسباب طبیعی بود ازمشاهده این آثار وتجربه‌ها دلخوش شده ملکم را بخویش نزدیك

نمود وبعدها که او دستگاه فراموشخانه را تاسیس کرد ازاین هنرهای علمی برای جلب توجه داوطلبان تازه کار گویا استفاده میکرد .

ملکم علاوه بر معلمی دار الفنون مترجم حضور شاه و مستشار ومقرب الحضره میرزا آقاخان نیز شده ودر کارهای سیاسی طرف وثوق وشور اعتماد الدوله بود تا آنکه داستان لشکرکشی حسام السلطنه بهرات واظهار رنجش وزیر مختار انگلیس ازدولت ایران پیش آمد وانگلیسها که برای تعرض به سواحل خلیج فارس بهانه میجستند یکی از آن بهانهها این بود که صدر اعظم درملاقات باوزیر مختار انگلیس میرزا ملکم را بعنوان مترجم واسطه قرار میدهد واو نیز چون پدرش میرزا یعقوب باسفارت روس ارتباط دارد اسرار میانه دودولت را بحریف میرساند .

میرزا آقاخان شاید برای رفع این بهانه ویامصلحت اندیشی دیگر میرزا ملکم را مامور اسلامبول کرد ولی پیش از آنکه بصوب ماموریت جدید رهسپار شود قضیه اعزام فرخ خان کاشی باهیئتی باروپا برای مذاکره دراطراف اختلاف میانه دولت ایران وانگلیس پیش آمد وملکم چون مورد اعتماد خاص صدر اعظم و آشنا به اوضاع واحوال فرانسه بود بسمت مترجم ومستشار با این هیئت همراه و از راه اسلامبول عازم شد . در این هیئت دو سه تن دیگر نیز آشنا به زبان واوضاع خارجه عضویت داشتند ولی هیچکدام از حیث اطلاع وهوش واستعداد بپایه میرزا ملکم خان نمیرسیدند و بدین جهت در بین همراهان جلوه ای پیدا کرد و مخصوصا درپاریس بپیشرفت کارهای فرخ خان خدمت شایانی کرد تا آنکه صلح پاریس پیش آمد وکار اختلاف ایران وانگلیس دربارهٔ هرات بپایان آمد وهیئت اعزامی بایران بازگشت ومیرزا ملکم خان بواسطه خدماتی که انجام داده بود مورد تقدیر

ترفیع درجه قرار گرفت .

در این ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان رو بغروب میرفت ورسوائی وسرشکستگی که درقضیه هرات و بوشهر ومحمره برای دولت ایران پیش آمده بود موجبات عزل اورا ازصدارت فراهم آورده و درعین حال مردم ایران را به‌ضعف مادی ومعنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا کرده بود .

مردم که‌سرشکستگیهای‌سابق گلستان وترکمانچای‌را معلول تفوق قدرت‌عددی و نظامی‌وکثرت وسایل‌جنگی دولت‌روسیه میپنداشتندهرگز باور نمیکردند که پنجهزارسرباز انگلیسی‌وهندی باکشتی‌ازفرازدریاهای دور به‌سواحل ایران آمده بنادرمعتبری که بوسیله هزاران سرباز وده‌ها عراده توپ محافظت میشد بآسانی اشغال کنند وآنهمه سردار وسالار و صاحبان‌القاب « شیر » و « پلنگ » ازعهدهٔ دفع ایشان بر نیایند. طول‌مدت محاصره هرات و آنهمه خساراتی کـه دولت ایران از حیث مال و جان برای گشودن قلعه هرات متحمل‌شده بود بازخود دلیل دیگری برضعف نیروی مادی واداری کشور بشمار میرفت ولی‌عقب نشینی ازمحمره بیت‌ـ القصیده این‌افتضاح درکارمملکت‌داری جلوه کرد وقبول شروط‌انگلستان وعقد عهدنامه پاریس این‌ضعف وزبونی‌وسوء تشکیلات‌دولتی وعدم‌لیاقت رجال ایران وناشایستگی‌اصول مملکت داری باستانی‌را بطوری مسجل ومدلل ساخت که خفتگان وادی غفلت نیز ازخواب‌دوهزار و پانصدساله خویش بهوش آمدند .

این قضایا و مقدمات تاحدی اسباب انتباه عامه و بی اعتمادی مردم

نسبت بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی‌اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع جهان معاصر نمیگذاشت که مردم به‌علة‌العلل این تیره بختی وضعف وزبونی پی ببرند. مسلم است که در این نوبت نیز عده زیادی از رجال کشور سبب اصلی را درفقر مالی ایران و ثروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که درحوادث جنگهای روس وایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و اصول سربازی جدید بحساب آوردند و بهیچوجه نقطه اصلی شوربختی و سرشکستگی را که در اصول مملکتداری واوضاع سیاسی واجتماعی ایران وجود داشت ازمد نظر نمیگذرانیدند.

میرزا ملکم‌خان پس ازمراجعت بایران و مشاهده تحولی که در روحیات مردم نسبت باوضاع سیاسی پیش‌آمده بود درصدد برآمد که از اطلاعات سیاسی واجتماعی خویش شاه ورجال را برای اصلاحاتی که بحکم تحول اوضاع ضروری شناخته میشد بهره مندسازد.

ناصرالدین‌شاه دربادی امرچنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی وجزئی مملکت درمرکز صدارت وعدم‌تقسیم‌مشاغل مهمه‌ونفوذ نامحدود شخص‌اول مملکت سبب اصلی این‌ضعف وزبونی‌است لذا پس‌ازخلع‌میرزا آقاخان وتبعیداو به کاشان براهنمائی میرزا جعفرخان مشیرالدوله که‌در دورهٔ فتحعلی‌شاه چند سالی‌را درلندن برای تحصیل گذرانده و به‌اوضاع ورسوم‌عصر جدید آشنائی یافته‌بود وظائف صدارت‌را بچند وزارت تفکیک و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزرای ایران را بوجود آورد که در در نتیجه جنبه تمرکز امور‌را ازدستگاه صدارت به دربارسلطنت انتقال می داد.

میرزا ملکم خان برای راهنمائی شاه به‌اصلاحات دولتی درهمان

ایام رساله ای که آنرا خود «کتابچه غیبی» نامیده نوشت و به پیروی از آنچه که در مملکت عثمانی «تنظیمات» خوانده میشد اصول وقواعدی را برای اصلاح امور پیشنهاد کرده بوسیله میرزا جعفرخان مشیرالدوله به حضور شاه فرستاد وبدون آنکه از خود نامی یاد کند تقاضای اجرای آن اصول را نمود.

ناصرالدین شاه بواسطه تأثری که از قضیه هرات وتسلیم به عهد نامه پاریس داشت برای یك مدت محدودی به قبول هر اندرز و راهنمائی که دراصلاح اوضاع مؤثر می انگاشت حاضر بود وچون مطالب کتابچه غیبی طوری ترتیب یافته بود که بهیچوجه از رعایت آنها در اقتدار مطلق سلطنت احتمال فتور و تنزل نمیرفت شخصاً در صدد اجرا و آزمایش آن اصول برآمد واحتمال قوی می رفت که تحول سریع و شدیدی در اوضاع ایران پیش آید ولی وزرای کهن سال و رجال درباری که منافع و مصالح شخصی ایشان و خانواده هایشان همواره در ادامه این اوضاع واحوال وبقای ضعف دولت وتزلزل روحی مقام سلطنت بود بهر وسیله ای می توانستند با نامه پراکنی وواسطه پردازی شاه را از اجرای این تصمیم خیر باز داشتند وبالاخره مجلس « مصلحتی» که علاوه بر« مجلس شورای دولتی » برای وضع قوانین ومراقبت احوال آنها یك سال بعد تشکیل شد تنها ازحیث اسم مجلس شورای عمومی محسوب میشد ولی در حقیقت شیر بی یال و دم واشکمی بود که بر تاج سلطنت شاه ایران نقش شده بود. امین الدوله فرخ خان کاشی که درسفر اروپا بر ملکم سمت ریاست ووزارت داشت ومیرزا سعید خان مؤتمن الملك که درکارهای وزارت خارجه وارد بود گوئی براین اقبال شاه به اجرای

نظریات ملکم غبطه خورده و یارشك برده اند و در صدد تقدیم طرحهای اصلاحی جدید که بیشتر محصول خیالبافی بوده برآمده اند و از جمله رساله‌ای را که دو روایت از آن در دست ماست برای هدایت شاه باصلاحات تخیلی و انصراف ذهن او از نقشه تنظیمات ملکم ترتیب داده و بدون تعیین نام نویسنده پیش شاه فرستاده اند در این رساله که در سال ۱۲۶۶ قمری یعنی به سال دوازدهم سلطنت شاه تألیف شده است سعی بکار رفته که ملکم را آلت دست بیگانه و غدار و بدخواه دولت بشاه معرفی کنند.

ملکم بتنظیم کتابچه غیبی و تقدیم نقشه اصلاح اوضاع اکتفا نکرده برای آنکه زمینه فکر عمومی را نیز برای قبول طرحهای جدید آماده و آشنا سازد بتقلید از اصول «فراماسونری فرانسه» فراموشخانه‌ای دایر کرد که غالباً اعضای اولیه آنرا همان شاگردان قدیم دارالفنون و اشخاص صاحب نظری تشکیل میدادند که از اوضاع عصر خویش ناراضی و به ادامه پریشانی اوضاع سیاسی کشور خود بدبین بودند.

درصورت ظاهر رهبری این نهضت را گویا پدر ملکم میرزا یعقوب خان عهده دار گشته که وقتی معلم فرانسه ظل السلطان و انیس و ندیم برخی از شاهزادگان بوده و مرجع صوری این نهضت همانا یکی از شاهزادگان روشن فکر و تحصیل کرده دارالفنون بنام جلال الدین میرزا پسر کوچك[1] فتحعلی شاه بود که شاید درسر خویش هم سودای سروری و تاجوری داشته است. در باطن نقشه این کار بدست ملکم طرح و اجرا می شد و طولی نکشید که عده زیادی از رجال و عمال دولت و طبقات مختلف

---

۱ ــ مؤلف نامه خسروان به فارسی خالص و دوست میرزا فتحعلی آخوندزاده

ملت ازعلماء وفضلا وادبا به این نهضت متمایل وملحق شدند .

ناصرالدین شاه شخصانیز با این دستگاه که فراموشخانه نام یافته بود ارتباطی یافت ولی ملکم بدون آنکه اورا ازحقیقت امر آگاه سازد به ارائه برخی از تدابیر وحیل دستی که در فرنگستان یاد گرفته بود سرگرم میساخت چنانکه او میپنداشت دراین فراموشخانه آنچه بمردم مینمایند ومی آموزند همانا همین تردستی وحقه بازی است ولی بعدها که دامنه این کار توسعه حاصل کرد وعده بسیاری ازمردم بدان گرویدند روسها که ازپیدایش افکار تازه وآزاد در حدود کشور پهناور خود راضی نبودند بشاه فهمانیدند که این جنبش مقدمه زوال قدرت سلطنت اوست وبدین مناسبت میرزا محمدخان سپهسالار در صدد برآمد به این جنبش خاتمه بدهد واز طرف شاه اعلانی روز پنجشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ بضمیمه نمره ۵۰۱ روزنامه دولتی بدین شرح صادر گشت :

«در این روزها بعرض رسید که بعضی ازاجامر واوباش شهر گفتگو از وضع وترتیب فراموش خانه های یوروپ میکنند و بترتیب آن اظهار میل می نمایند لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموش خانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد بترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد. البته این لفظ را ترك کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید.»

این اعلان به تشکیلات فراماسونری نوزاد ایران خاتمه داد وپدر میرزاملکم «میرزایعقوب» که محرك اصلی شناخته شدازایران به اسلامبول

تبعید گشت و شاهزادهٔ جلال الدین میرزا را خانه نشین نموده زیر نظر گرفتند ولی دراین موقع چون هنوز تقصیر مستقیمی برای ملکم تشخیص داده نمیشد کسی مزاحم حال او نشدتا آنکه دو باره ملکم دنباله این اقدام را گرفته نهفته بکار نگاهداری فراموشخانه خویش که آنرا دستگاه و «جامعه آدمیت» مینامید میپرداخت وضمناً رسالاتی در انتقاد ازاوضاع و تایید طرحی که در کتابچه غیبی پرداخته بود مینوشت و در دسترس رجال دولت قرارمیداد وبعرض شاههم میرسید.

ملکم پیش از آنکه رسوائی شکست مرو و فرار حشمة الدوله عموی شاه و قوام الدوله وزیرش با اسیری چندین هزار سرباز بدست ترکمانان پیش آید داوطلب ارجاع ماموریت مروشده خود را برای انجام این امرخطیر حاضر وقابل معرفی میکرد. پس از آنکه رسوائی پیش آمد مسلم بود که زبان تعرض وانتقاد او نسبت به اوضاع تند تر شده و میرزا محمدخان سپهسالار را که یکی از عوامل اصلی آن شکست باید بشمار آورد نسبت به خودخشمگین ساخته بودچنانکه عاقبت در اواخر سال ۱۲۸۰ ملکم را ازتهران بطرف عثمانی تبعید کردند و شاید او را تا خانقین هم تحت الحفظ برده باشند. درهمین تاریخ است که میرزامحمد خان سپهسالار عده‌ای ازدوستان ملکم و همچنین مردم روشن ضمیر و ناراضی ازاوضاع را بنام ملحد وبیدین ازایران بیرون کرده است. میرزا حبیب اصفهانی متخلص به «دستان» یکی از آن افرادی‌است که دراین مورد به‌طرف عثمانی تبعیدومجبور شدعمری رادر آنجا بپایان آورد.

میرزا ملکم‌خان ابتدا ببغداد رفت وبروش رؤسای بابیه که وقتی آن شهر رامرکز فعالیت وکانون تبلیغات خود قرارداده بودند خواست درآنجا

اقامت گزینه ولی اوضاع و احوال مناسب اتفاق نیفتاد و بـه اسلامبول رفت و مدتی را در آن شهر بیکار و سرگردان می‌زیسته و شاید در این ایام خواسته است که کاری از طرف عثمانیها به او راجع شود و برخی از نویسندگان ترجمه احوال او این موقع را در زندگانی او بمنزلـه نقطه ضعف دانسته و گفته‌اند وقتی در اسلامبول رخت اقامت افکند از کیش اسلام که سالها در ایران پیروی کرده بود دست برداشت و برای آنکه کشیش ارمنی در کلیسای آیا استفانوس اسلامبول دختر ارا کلیان ارمنی، «هاتریت» را بنام او عقد ببندد اظهار ترسائی نمود و زنار بست و دوباره خاج پرست شد و یا آنکه کلاه بلند پوست ایرانی را از سر برداشت و فینه کوتاه عثمانی بر سر نهاد و ترك تابعیت ایران را اراده کرد تا ترکان به او شغلی رجوع کنند البته این اظهار مخالفین اوست که شاید هم در اصل چیزی بوده و سپس چیزها بدان افزوده شده باشد.

بهرحال پس از چندی دولت ایران او را در سفارت اسلامبول بکار دعوت کرد و سمت مستشاری میرزا حسین خان را یافت و بعد بعنوان ژنرال قونسول ایران بمصر رفت و در آنجا به او نسبت داده شد که از اسماعیل پاشا خدیو مصر ده هزار تومان انعام گرفته و سبب کسر شأن دولت متبوع خود را فراهم آورده لذا اورا از قاهره به اسلامبول فراخواندند.

ملکم در این دوره اقامت اسلامبول با مجالس و محافل ادبی و اجتماعی ترکیه جدید مربوط شد و ضمناً به جنبش های اصلاحی که از طرف کامل پاشا و عالی پاشا و فواد پاشا تحریك و تایید میشد پیوست . رساله « مبدأ ترقی » و « شیخ و وزیر » را در ایام اقامت اسلامبول تحت تاثیر اصلاح خط آخوندزاده و تحقیقات انجمن علمی اسلامبول نگاشت و از قرار معلوم

اصل رساله شیخ و وزیر را بترکی عثمانی نوشته و سپس به دستور صدراعظم عثمانی به فارسی نقل کرده است، تئاترهای خود را نیز از قرار برخی قراین درهمین جزء از زمان بتقلید « تمثیلات » میرزا فتحعلی آخوندزاده نوشته و نسخه‌ای از آنها را برای اظهار نظر انتقادی پیش آخوندزاده به تفلیس فرستاده که گویا اصل آن نسخه در جزو اوراق آخوندزاده باقی و به موزه آخوندزاده در تفلیس انتقال یافته است.

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان از سفارت اسلامبول بتهران آمد و بوزارت عدلیه و خارجه و سپهسالاری و صدارت رسید میرزا ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و او را در امور سیاسی و اصلاحی مستشار صدارت عظمی قرارداد : ملکم خان برای اجرای نقشه های اصلاحی که در کتابچه غیبی و دفترهای دیگر خود یاد کرده بود مجالی بدست آورد و در این موقع است که نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را بصورت « مجلس تنظیمات حسنه » از تصویب صدراعظم و شاه گذرانید و مشکلی که در آن روزگار بر سرراه هر اصلاحی بوجود می آمد همانا موضوع تهیدستی دولت و فقر خزانه شاهی بود برای رفع این مانع ملکم در صدد ایجاد بانك عمومی بر آمد و چون این نقشه مستلزم گذشتهائی از طرف صدراعظم و رجال ثروتمند دربار بود قدری با اوضاع و احوال روز مناسب و موافق نیامد و در همان اوان میرزا حسین خان چون میخواست شاه را به اروپا ببرد تا مظاهر تمدن جدید و اختلافات اوضاع ایران را به ممالك متمدن بنگرد و در نتیجه خودش برای قبول تنظیمات و اصلاحات از بن دندان حاضر شود لذا میرزا ملکم را بالقب ناظم الملك به سمت وزیر مختاری لندن منصوب کرد و از پیش به اروپا فرستاد تا مقدمات پذیرائی از

شاهرا در ممالك سرراه خود فراهم آورد .

سرانجام شاه باوروپا رفت وچون احتیاج فوق‌العاده به‌پول داشت قضیه اعطای امتیاز بانك وراه آهن به بارون ژولیوس رویتر پیش آمد و میرزا حسین‌خان هم به‌این کار علاقه داشت وضمنا رویتر به همراهان شاه هریك پیشکشی داد تا ترتیبات انجام این کار را فراهم آورند واین قضیه اسباب عدم رضایت روسها قرار گرفت و در غیاب شاه در تهران وسایلی برانگیخته‌شد که‌هنگام بازگشت‌ازسفرشاه ناگزیر گشت‌میرزاحسین‌خان سپهسالار را عزل کند وخود بدون صدراعظم به‌پایتخت واردشود .

مخالفین ملکم‌این‌وساطت اورادر انجام کارامتیاز رویتریك‌ضرری میدانند که عالماً وعامداً ویاجاهلا به‌مملکت ایران زده‌است وباوجودی که‌این امتیاز درست داخل درمرحله اجرانشد ولی حوادثی که متوالیاً درنتیجه بی‌اطلاعی وکم‌تجربگی رجال تهران پیش آمد بدون آنکه‌سر موئی خیر و برکت از ناحیهٔ رویتر بکشور ایران عاید کند کلّیه مضرات اقتصادی واجتماعی آن رادامنگیر ملك‌وملت و ساخت وهم اینك بانك شاهنشاهی که مدت امتیاز آن‌در این‌ایام‌به پایان میرسد یادگار این‌عمل نابخردانه‌ایست که مخالفین ملکم انجام آنرا به‌حساب خودپرستی و بد خواهی او گذارده‌اند.

میرزا حسینخان باوجودیکه خوداسباب شهرت وعظمت و وصول ملکم بمقام وزارت و سفارت شده بود پس از بازگشت از سفر فرنك و تجدید مقام و منصب دیگر نسبت به او آن نظر توجه سابق را نداشت زیرا یکی از علل سقوط خویش را در مراجعت از فرنگستان همانا طرفداری از ملکم میدانست با وجود این تا میرزا حسین‌خان صاحب

منصب ودرجه ودرحیات بود مردم اورا حامی و پشتیبان میرزا ملکم‌خان دردربار شاهی میدانستند.

در سال ۱۲۹۵ که شاه بار دوم به تشویق میرزا حسین خان عازم اروپا شد این بار میرزا ملکم خان نتوانست دولت انگلیس را حاضر بدعوت رسمی ازناصرالدین شاه برای مسافرت بلندن کند واین موضوع فوق العاده برخاطر شاه گران آمده خودرا بیش ازپیش بروسها که پذیرائی شایانی ازاو کرده بودند نزدیك ساخت باوجود این میرزا ملکم خان که همان اوان سمت وکالت مختار و نمایندگی ایران را در کنگره برلن یافت توانست در نتیجه حسن تشخیص و موقع شناسی و کاردانی خودرا به بیزمارك نزدیك کند و وظیفه ای که عهده دار شده بودنیکوانجام دهد ووسیله تخلیه ناحیه قطوررا ازتصرف عثمانیان فراهم آورد وبپاداش این حسن خدمت ترفیع مقام ازوزیرمختاری بسفارت کبری وعنوان «جناب‌اشرف» پیداکرد وبعدهاکه خودرا « پرنس‌رفورماتور» یا « شاهزاده مصلح» خواند شاه باو اجازه استعمال لقب پرنس راهم داد.

بعد ازمرك سپهسالار وروی کارآمدن مستوفی الممالك مخالفان ملکم در صدد برآمدند اسباب عزل وسقوط او را فراهم آورند ولی به محض اینکه دریافت‌چنین سوء قصدی درکارهست سفری بتهران آمد و قضا را پس از مرك میرزا یوسف بتهران رسید و مورد محبت شاه قرار گرفت و در این موقع روزنامه دولتی شرف مصور ترجمه حال او را باتصویری ازوی درشماره ٤٦ باآب وتاب کامل انتشارداد.

عجب این است محمد حسن خان صنیع الملك که چندی قبل با تقدیم عریضه مخصوصی به صدر اعظم درتشریح معایب‌کار ملکم وتوضیح

سوابق او اسباب تغییر رأی مستوفی الممالک‌را نسبت باو فراهم آورده بود
پس ازاینکه ملکم به تهران رسید و مورد الطاف شاه قرار گرفت مامور
ومجبور شد درروزنامه شرف ترجمه حال اوراکه درست مطالب آن با
مطالب نامه‌ای که درباره ملکم بصدراعظم نوشته منافات داشت درروزنامه
خود انتشار دهد .

میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان بهر نسبت که در احراز مقام و
منصب پیش میرفت اسباب نفرت خاطر و انزجار شاه را از رجال قدیمی
و صاحبان فکر ونظر فراهم میآورد . در سفر سومی که بسال ۱۳۰۶
شاه باروپا رفت وبرای بار دوم درلندن مورد میزبانی وپذیرائی باشکوه
دولت انگلیس قرار گرفت باوجودیکه ظاهراً ملکم نسبت به‌امین‌السلطان
سوء ادبی اظهار نکرد ولی مناسبات ایشان از همان ایام چنان برهم
خورد که پس ازبازگشت درصدد برآمد ملکم را ازلندن بکند .

قضا را ایامی که شاه درانگلستان بود ملکم ازاو استدعای اعطای
امتیاز کار لاطاری را نمود ویک هزار لیره طلا پیشکش داد و فرمانی
گرفت ، ازقرارمعلوم امین‌السلطان هم انتظار تقدیمی داشته و چون
منظور او برآورده نشد وقتی بایران رسید فتوائی از علما وفقها دایر
به «حرمت عمل لاتار و قمار بودن» آن گرفت وشاه را با لطایف الحیل
وادار به لغو امتیاز لاتاری کرد . تلگرافی که دائر برلغوامتیاز بنام ملکم
مخابره‌شد پیش‌از آنکه دردفترسفارت واردوثبت‌شودملکم‌را وادار کرد
که بدون تصور عواقب این‌خود سری‌سند امتیاز را به چهل هزار لیره به
یک شرکت انگلیسی بفروشد وپس ازختم عمل آنگاه در جواب تهران
اظهار تاسف کند چون که‌عمل‌معامله قبل ازوصول تلگراف انجام‌پذیرفته

بود فسخ آن ممکن نیست.

خاطرات تلخی که ناصر الدین شاه ازموضوع امتیاز بارون ژولیوس رویتر داشت وخسارات هنگفتی که ناگزیر از پرداخت آن شده بود اورا از عواقب این قضیه امتیاز فروشی بسی آشفته خاطر ساخت وامین السلطان نیز موقع را برای اجرای نقشه خویش مغتنم شمرده تلگراف عزل میرزا ملکم خان را از منصب وزیر مختاری وخلع او از کلیه مقامات وشئون دولتی به امضای شاه رسانید وبلندن مخابره کرد ودرحقیقت بااین مانور سیاسی یکی از مخالفین ویارقبای سیاسی خویش را ازمیان برداشت. ملکم بدون توجه به نتایج وعواقب امر درجراید انگلستان شرحی راجع بعلل برهم خوردن روابط خود باشاه ودربار ایران انتشار داد که مناسب باوضع کارو احوال اووشئون دولت نبود.

امین السلطان ضمنا خبر لغو امتیاز لاتاری را ازراه سفارت انگلیس درتهران به خریداران اعلام کرد وعاقبت کار برسیدگی ومحاکمه کشید و حسینقلی خان نواب مأمور شد که برای رسیدگی بکار امتیاز لاتاری بلندن رود تادر مجلس محاکمه ای که بین خریدار وفروشنده ودولت ایران تشکیل میشد بنمایندگی از دولت ایران حاضر شود. عاقبت محکمه نتوانست دولت ایران را ضامن خسارت خریدار بشناسد وهمچنین ازعهده محکوم ساختن فروشنده هم برنیامد و درنتیجه خریدار را در این دعوی بی‌حق شناخت ولی ملامت شفاهی رئیس محکمه پس از برائت قضائی، نسبت به ملکم، اسباب هتك احترام وبی آبروئی اوشدوعاقبت نیز دولت ایران سالها پس از این حادثه ناگزیر از پرداخت خسارت بخریدار امتیاز لاتاری شدزیرا بدون آن ممکن نبود ایران در بازار لندن جهت استقراض جدید بتواند تحصیل اعتباری برای خود بکند.

ملکم در نتیجه ترکیب غضب وطمع مرتکب چنین اشتباهی شد که علاوه بر باختن مقام ومنصب دولتی حیثیت واعتباری را که سالها در ایران و اروپا اندوخته بود ازدست داو برای جبران این شکست روحی دست بانتشار روزنامه قانون زد که درحقیقت آنرا وسیله دفاع ازحیثیت خویش وحمله بدشمن خود میرزا علی اصغر خان قرارداد قضارا میرزاعلی اصغر خان امین السلطان مقارن همین ایام توانست یك حریف دیگر خویش را از میدان بدر کند ووسیلهٔ تبعید سید جمال الدین اسدآبادی را ازایران بعراق عرب فراهم نمود وسید نیز ازبصره بلندن رفته درمنزل ملکم خان فرود آمد.

ملکم از موضوع تبعید سید بنفع قضیه خویش استفاده تبلیغاتی شایانی کرد ومقالاتی بفکر سید وقلم او انتشار یافت که میرزاعلی اصغر خان را موهون وخشمگین ووادار بتلافی ساخت.

روزنامه ایران واطلاع درتهران وروزنامه اختر دراسلامبول بتحریك میرزا علی اصغرخان وایادی او برضد ملکم خان مقالاتی انتشاردادند ولی این نوشته‌ها خاصیت اینکه چیزی ازشدت تاثیر مقالات روزنامه قانون بکاهد نداشت وباوجود مراقبت کاملی که درجلوگیری ازورود این روزنامه بایران میشد باز شماره‌های متعددی از آن بدست رجال دولت میرسید و حتی دوستان ملکم وسیله آنراهم داشتند که آثارخودرا برای چاپ درروزنامه قانون بلندن فرستند.

چنانکه درسال ۱۳۰۸ وقتی میرزا محمد علی خان فرید الملك منشی سابق سفارت لندن را بجرم ارتباط باملکم و دستیاری با شاگردان سیدجمال‌الدین درتهران دستگیر کردند جزو کاغذ های او مسوده مقاله‌ای راکه ذکاءالملك میرزا محمد حسین برای روزنامه قانون املاکرده بود یافتند واین غائله نخست سبب فرارو آوارگی ذکاءالملك وسپس تحصن او در

خانهٔ امین السلطان شد و عاقبت بوساطت اعتمادالسلطنه از تعقیب شدید نجات یافت. بهر نسبت دورهٔ انتشار قانون پیش میرفت بر وحشت و خصومت امین السلطان می افزود و چون به ملکم دسترسی نداشت نسبت به امین الدوله و مشیرالدوله و کسان دیگری که با او سروسری داشتند بیشتر مراقبت و سختگیری میکرد.

وقتی سلطان عبدالحمید بوسیلهٔ سفیر خود در لندن از سید جمال الدین دعوت کرد که به اسلامبول برود سید در قبول دعوت سلطان تردید داشت زیرا از پیش او را تا حدی میشناخت که مردی مستبد و بدگمان است ولی ملکم که سمت میزبانی سید را داشت او را تشویق به قبول این دعوت نمود و سید جمال الدین را بدین ترتیب روانه اسلامبول کرد ولی خود مبارزه‌ای را که با انتشار قانون آغاز کرده بود تا هنگام مرك ناصر الدین شاه ادامه داد. چهل و دو شماره قانون که از ژانویه ۱۸۹۱ تا چهار سال بعد از آن انتشار داده بمنزله یك دفتر جامعی از خرابی اوضاع آن عصر است که اگر قضیه امتیاز لاتاری و کدورت امین السلطان و تحریك خشم ملکم پیش نمی آمد امروز زبان فارسی از وجود آن محروم بود.

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه و مسئول شناخته شدن اتباع سید جمال الدین، ملکم از موقع و پیش آمد استفاده کرده یك متحد المآل مانندی چاپ کرده به نام «اشتهار نامه اولیای آدمیت» و به ایران فرستاد قضا را چندی بعد هم امین السلطان دشمن سرسخت ملکم از صدارت افتاد و دوست دیرینهٔ او امین الدوله صدراعظم شد و مظفر الدین شاه را نسبت به میرزا ملکم خان برسر لطف آورده اورا به وزیر مختاری ایران در روم منصوب کرد و تا سال ۱۳۲۶ ق. که بواسطه عوارض پیری و کسالت ممتد در سویس رخت از جهان بربست در این سمت باقی بود.

وقتی اعلان مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی پیش آمد این حادثه برای مردی که مدت پنجاه سال دراین راه قلم وقدم زده یك اتفاق فرح بخش وامیدبخش بود بویژه که مشروطه خواهان جوان و تازه کار درآغاز امر برای راهنمائی به نوشته‌های او متوجه‌شدند وعدهٔ ازرسائل اورادرتهران انتشاردادندو بیست‌وسه شماره از روزنامه قانون‌ویرادوباره درتهران چاپ کردند ودرآن موقع که محمدعلیشاه‌ودرباریان‌اومیرزاعلی اصغرخان‌امین‌السلطان را برای احرازمقام‌ریاست‌وزرائی دولت مشروطه به ایران فرا میخواندند طرفداران ملکم بابازگشت امین‌السلطان‌مخالف بوده درخواست آوردن ملکم را به‌ایران میکردند .

خود ملکم نیزدرسال ۱۳۲۵ قمری که‌صحبت استقراض ازروس و انگلیس درکار بود نامه ای بوزارت خارجه نوشته بدین امر اعتراض کرد ودرحقیقت میخواست نام خودرا برزبانها افکند ولی غلبه کسالت‌و خستگی پیری از یکطرف چراغ‌عمرواندیشه اورا خاموش کردوازطرف دیگر فرارسیدن کودتای محمدعلی‌شاه بطور موقت به حکومت قانون وعدالت در ایران خاتمه‌بخشید.باوجود این که ملکم نتوانست درجنبش مشروطه به ایران آید واز نزدیك براین جریانی که نیم قرن تمام تخم آن را افشانده وباسرشك چشم‌قلم آب داده وانتظار سرسبزی و خرمی آنراکشیده بود نظارت‌کند باز نمیتوان انکار اثری راکرد که پیروی از اسلوب تحریر واقتباس‌ازافکاراو درفکروبیان‌پیشقدمان‌حکومت‌مشروطه داشت چنانکه‌اگر کسی‌بدقت‌اصول‌قانونی‌راکه‌اودر« کتابچه‌غیبی »و« دفتر قانون» پیشنهادکرده‌باآنچه که‌مشیرالدوله‌وسعدالدوله‌درنظامنامهٔ‌اساسی وسپس در متمم‌قانون اساسی برشتهٔ‌تحریردرآورده‌اند‌مقایسه‌نمایدآنوقت بمیزان تأثیری که این مرد در تفهیم و تعلیم اصول قانونی و اصلاحات

نسبت به پیش آهنگان نهضت مشروطه داشته آشنا خواهد شد.
عباسقلی خان قزوینی که سابقاً سمت خدمتگزاری به سعدالدوله و برخی از دوستان دیگر ملکم را داشت و در اواخر ناصرالدین شاه و زمان مظفری برای اینکه نام و نشان هواخواهان حقیقی ملکم از نظر پلیس و خفیه نویس شاه مستور بماند اورا طرف وصول وایصال مکاتیب ملکم قرار داده بودند وآخرین نوبتی راکه ملکم به تهران آمده بود ازطرف ارباب خود سمت مهمانداری اورا برعهده داشته وکمی باسخنان ملکم آشنائی پیدا کرده بود در ابتدای مشروطه مجالی برای خودنمائی بدست آورد وچند رساله کوچك ملکم را راجع به ترتیبات فراماسون ملکمی از این وآن به امانت گرفته بچاپ رسانید وخودرا ازطرف ملکم مأمور هدایت وارشاد داوطلبان دخول به مجمع آدمیّت معرفی کرد و بادریافت چندتومان حق الورود عدهٔ زیادی ازجوانان آزادیخواه واعضای ادارات دولتی ومحصلین مدارس را به این مجمع درآورد وازطرف خود نمایندگانی برای تشکیل شعب ودستگیری داوطلبان به ایالات وولایات فرستاد که از آن میانه برخی نمایندگان او بعدها از سردستگان ورجال مبرز مشروطه شناخته شدند همچون سلیمان میرزا وبرادرش یحیی میرزا و پس از آنکه چند هزار نام به ثبت رسانید بامحمد علی شاه ارتباط یافت وبادریافت هزار اشرفی حق ورود اوراهم «آدم» ساخت تاآنکه حادثه پرتاب شدن نارنجك به اتومبیل شاه ازطرف حیدر عمواوغلی و اعضای دیگر حزب سوسیال رولوسیونر پیش آمد نظر به سابقه آشنائی که شاه بااو پیدا کرده بوددستور داد عباسقلی خان را توقیف کردند ودفترهائی را که مشتمل بر اسامی اعضای مجمع آدمیت بود بدست آوردند واسباب زحمت مردم ازاین راه فراهم آمد ولی عباسقلی راپس ازدوروز بازداشت مرخص کردند مشارالیه درصدد

بر آمد باپولهائی که ازاین راه‌بدست آورده بوداز ایران خارج شود ولی
کسانی که اغفال شده‌او بودند در رشت وسیله‌بازداشت‌اورا فراهم آوردند
ویحیی میرزا نیز کارهای او راکه جنبهٔ کلاه بر داری داشت به مجلس
شوری نوشت ودرخواست کرد که قبل‌از تفریغ محاسبات مردم اغفال
شده اورا نگذارند از ایران برود وبدین‌طریق فضیحتی که دامن عباسقلی
خان‌آدمیت راگرفت بطور غیر مستقیم به حسن شهرت ونام نیك ملکم
هم لطمه وارد آورد وباوجود آنکه‌عبدالله کاوه ویحیی‌میرزا درضمن
نوشته‌های‌خودسعی کردندکه اورا غیر مربوط‌باملکم وکلاه‌بردارمستقل
معرفی‌کنند ولی خواه‌ناخواه از این‌آشنائی باناهل در پایان‌عمر به این
پیرمرد ضرر کاملی وارد آمدوزیان‌دیگری که‌درهمان اوان‌سربارآن‌شد
همانا آشناشدن عده‌ای ازرجال‌معروف صدرمشروطه بااصول‌فراماسونی
محفل‌شرق‌اعظم‌فرانسه بودکه درضمن دانسته‌شدملکم‌از ابتدای کارهم
هرگز یك سالك منظم مسلك ومرام فراماسونی نبوده‌وبهیچوجه‌ازطرف
محفلهای شرق اعظم واسکاتلند رخصت‌چنین‌اقدامی رانداشته‌ودرحقیقت
استفاده‌ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون‌بصورت‌فراموشخانه
در تنظیم افکار و ترتیب مجامع‌سیاسی خودکرده‌یك‌ابتکارویا استفاده
غیر مجاز وبخشش ناپذیر از عنوان فراماسونی بوده است و این خود
ضربت دیگری‌بودکه‌برشهرت‌پنجاهساله ملکم‌ارد آمد وموسیوویزیوز
فرانسوی سرپرست آلیانس فرانسه‌که مؤسس محفل شرق اعظم فرانسه
در ایران بوده وغالب رجال طهران اورا بدین محفل درآورده‌است‌در
تهران به این پرده‌گشائی ازچهره فراماسونزی مجعول ملکمی کمك‌و
اصرار فراوانی کرد ودر نتیجه میرزا ملکم خان را همانطورکه عباسقلی
خان آدمیت از راه آدمسازی و پول‌گیری مرشد کلاهبرداری خویش

معرفی کرد موسیو ویزیوز هم باترجمه وطبع قانون اساسی محفل شرق اعظم فرانسه بهمدستی مرحومان دبیرالملك وذکاءالملك وحاج سید نصرالله اخوی وتعلیم اصول ومقررات دیرینهٔ فراماسونی ازسابقه اعتبار پنجاهساله فراموشخانه ملکم که رجالی همچون امین الدوله وسعدالدوله وفریدالملك در آن مکتب تربیت شده بودند به اندازه ای کاست که فراماسونهای جدید ایران آن رایك قسم تقلید غیرمجاز ویاحقه بازی فراماسونی شناختند

۳ ــ خانوادهٔ ملکم

ملکم که نام شخصی ویاخانوادگی نویسنده این رسالهها ومقالههای دلنشین است مانند ملکوم که نام خانوادگی سرجون ملکم نمایندهٔ سیاسی انگلیس دردربارفتحعلیشاه و نویسنده تاریخ ایران وسفرنامه ایران است دراصل ازیك لفظ آرامی ملکهم که نام بت قبیله عمون ازدشمنان بنی اسرائیل بوده بوسیله زبان عبری بدوصورت ملکام وملکوم گرفته شده و بمناسبت آنکه یکی از مجوسانی که درجستجوی ستارهٔ مسیح ازمشرق به بیتالمقدس سفرکرده واختر منظوررا درآخورطویلهٔ بیتلحم یافته اند گویا ملکوم نامداشته است آنرا در ردیف اسامی متبرك عیسوی قرار دادهاند.

بهر صورت نام ارمنی میرزاملکمخان تازه مسلمان ازیك ریشه عبری ماخوذ ازبت آرامی گرفته شده وباآنکه ظل السلطان به سابقهٔ شهرت خانوادهٔ ملکمها در جلفای اصفهان اشاره میکند مقدمه سرشناسی و نامداری این خانواده از میرزا ملکمخان وپدر او میرزا یعقوب خان آغاز گشته است.

پدرش میرزا یعقوب خان پس از تبعید (۱۲۷۸) همواره دراسلامبول

میزیست وغالباً بارجال دولت ناصری که بعزم سفرحج و یا سفراروپا از اسلامبول میگذشتند ملاقات ومعاشرت‌میکرد ودرمسائل‌مربوط به‌ایران وآینده آن باآنان مباحثه ومناقشه میکرد چنانکه فرهاد میرزا یکی‌از مکاتیب اوراکه‌خالی ازفایده نیست باجوابی که خود برآن‌نوشته درسفر نامه حج خویش ذکرکرده است‌تا آنکه اودرسال ۱۲۹۸ روزنهم ربیع‌الاول درآنشهر بمرد وچنانکه‌حسام‌السلطنه درسفرنامه حج خویش ذکر میکند به‌آئین اسلام بخاك سپرده شد:

« پنجشنبه نهم ربیع الاول ۱۲۹۸ .... امروزجناب معین الملك (محسن خان مشیرالدوله) مرا با اجزا وعده گرفته بود .... وقتیکه آنجا بودیم خبر فوت میرزا یعقوب خان پدرمیرزا ملکم‌خان رسید صحبت از مذهب او شد جناب معین‌الملك میگفتند میرزا یعقوب خان مذهب شیعه را اختیارکرده بوده‌است ووصیت نموده اورا در قبرستان مسلمانان‌دفن کنند بعد از آن ازمیرزا ملکم خان سخن بمیان آمد جناب معزی الیه میگفتند خرج میرزا ملکم خان کم‌شد، گفتیم‌اعداد وحروف این‌کلمات‌را حساب کنند شاید بتوان این عبارت را ماده تاریخ قرارداد، منشی‌باشی (علی‌آبادی) حساب کرد وبه اندك تصرفی مطابق آمد واین اشعار را مرتجلا انشا نمود:

باب ملکم خان راد — بود شخصی محترم
تاسع ماه ربیع — رفت تا ملك عدم
خاطر شاد سفیر — گشت مقرون الم
گفت در تاریخ او: — ملکماشدخرج کم.»

پس اینکه در تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد:

« وقتی که ملکم خان درپایتخت ایتالیا مقیم‌بود میرزا یعقوب خان

در اسلامبول بدرود زندگانی گفت واورا در مقبره ارامنه دفن کردند پس‌از اطلاع میرزا ملکم خان از فوت پدر به‌اسلامبول رفته ونبش قبر پدرش راکرده اورا بمقبرهٔ مسلمانان نقل داده » ، مطلبی کاملا بی‌اساس است زیرا در موقعیکه پدر ملکم مرد او وزیر مختار ایران در لندن بوده نه ایتالیا و بشهادت حسام السلطنه و اعتراف مشیرالدوله وزیر مختار ایران دراسلامبول ، به آئین‌مسلمانی برطبق وصیت اودفن‌وکفن شده است .

میرزا یعقوب خان بجز میرزا ملکم‌خان دوپسر دیگر داشت که هر دو در سفارت لندن با برادر خود کار میکردند ، یکی میرزا اسکندرخان ودیگری میکائیل خان از اسکندر خان پسری بنام میرزا رضاخان ناظم الملك باقی ماند که امروز خانوادهٔ او در تهران با شهرت ملکمی زندگی میکنند. میکائیلخان درسال ۱۳۰۸ که برادرش بوسیلهٔ انتشار قانون خودرا مغضوب شاه وصدراعظم ساخت درتهران میزیست و مورد تعقیب وشکنجه و آزار پلیس قرارگرفت وازتهران تحت‌الحفظ به خارج ایران تبعیدشد .

میرزا ملکم‌خان ازهنریت دختراراکلیان ارمنی یك پسروسه‌دختر داشت. این زن تاهنگام مرك شوهر بر آیین‌عیسوی‌باقی ماند ودختران وی نیز بر کیش مادر میرفتند، همانطور که پسرش‌فریدون مانند پدر همواره‌متظاهر به‌آیین‌مسلمانی بود .

ملکم چنانکه نوشته‌ها و گفته های مکرر او نشان میدهد از نظر اصولی‌پیرودین‌اسلام بوده‌است درسال ۱۲۹۰ که سمت‌مستشاری میرزا حسین خان را داشت درصددبرآمد کتابی درتاریخ احوال و بیان اقوال

حضرت رسول اکرم محمدبن عبدالله (ص) تألیف کند و درمقدمهٔ آن اشاره‌ای به مراحل سیروسلوك خویش تاگرویدن به‌عقیده اسلامی میکند، متاسفانه این کتاب به جنگ بدرخاتمه یافته ولی درهمین مقدار که از آن نوشته سعی کرده است بسیاری از اصول و مبادی اسلام را بامبانی تمدن جدید سازش وتطبیق بدهد.

مخالفین اوهم از اعتراف باینکه اظهار مسلمانی میکرده ناگزیر بوده اند ولی باو نسبت میداده‌اند که دراین ادعاصادق و ثابت نبوده است، بهرحال آنچه که مورد اقرار خودش وقبول موافق ومخالف اوست تظاهر ملکم به دیانت اسلام میباشد ولی آنچه در عدم ثبات و تزلزل عقیدهٔ او گفته اند همانا از مقوله ادعاست که مدّعی باید از عهدهٔ اثبات آن برآید. راجع به وفات او مرحوم ناظم‌الاسلام در مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد: « درسال ۱۳۲۶ درروم پایتخت ایتالیا پس‌از آنکه وصیت نموده‌که مرا برحسب آئین مسلمانی کفن و دفن کنید بدرود زندگانی گفت وازاین دارفانی بدارباقی شتافت، یك پسر مسمی به فریدون وسه دختر از اوبجا ماند، پسرش جوانی دانشمند و از ارث پدر بی‌بهره نیست، لیکن اولادروحانی آن‌مرحوم‌درایران متعددند. »

ولی آقای خان ملك درترجمه حالی که ازملکم برای روزنامهٔ شهباز نوشته اند راجع بوفات او میگوید درسال ۱۳۲۶ قمری مطابق ۱۲۸۶ درلوزان در سن هشتاد وسه مرد و لاشهٔ اورا بآتش سوختند و ظرف خاکستر ویرا با حوالهٔ چهل هزار لیره‌ای که از بابت فروش امتیاز لاتاری اندوخته ودربانك سپرده بود به وارث اوتسلیم کردند (درصورتی که ازتاریخ تولد اوگویا بیش از ۷۵ سال نمیگذشت).

فریدون ملکم یکسال پس‌ازمرك پدردرفرانسه بنهضت آزادیخواهان ایرانی که از بیم حکومت استبداد صغیر بپاریس پناه برده بودند پیوست وازطرف کمیته ایرانیان مهاجر باتفاق مرحوم دکترجلیل خان ثقفی مأمور ترجمه و تالیف کتابی راجع بتاریخ پیدایش مشروطهٔ انگلیس و شرح حوادث وترقی وتنزل حکومت پارلمانی درآن کشور تا اعدام شارل اول پادشاه انگلستان شدند. این کتاب که ترجمهٔ آن از زبان انگلیسی و فرانسه کار فریدون و انشاء آن بفارسی سلیس عمل مرحوم جلیل خان بوده است درهمان سال ۱۳۲۷ درپاریس بنام «تاریخ گزیده» انتشار یافت وچنانکه جلیل خان مرحوم خود ازبرای من نقل میکرد همین اثرسلسله جنبان همت مرحوم سردار اسعد برای سفر بایران و بر انگیختن ایل بختیاری بطرفداری ازحکومت ملی شد وسردار اسعد دراروپا میگفت من آرزو دارم همچون کرمول که آزادی انگلیس را نجات داد و شارل دشمن پارلمان را بسیاستگاه فرستاد من هم محمد علیشاه را بکشتنگاه بفرستم. خرج چاپ این کتاب را گویا فریدون ازمحل میراث نقدینهٔ پدر خود پرداخت و امروز این کتاب که بنام «تاریخ گزیدهٔ فریدون ملکم» معروف است. یکی ازآثار نفیس و عزیز الوجود زبان فارسی محسوب می شود.

همسر ملکم که زنی مادّی ودور از عالم ذوق و معنی بود پس از مرگ شوهر بتصور آنکه از فروش اوراق واسناد شوهر اندوخته‌ئی میتواند بدست آورد بوسیلهٔ یکی از دوستان ایرانی خود، یکی از فضلای بسیار مشهور ایران‌راکه آنوقت درپاریس بسرمیبرد برای تنظیم وترتیب آن اسناد اوراق دعوت کرد ولی فاضل مذکور که بیشتر باکتاب و اسناد مدوّن

تاریخی وادبی‌معتبر سروکار داشت پس ازیکی‌دوجلسه تفحص دراوراق بازمانده ملکم برای آنها ارزش ادبی و تاریخی قایل نشده و از این کار چشم‌پوشید ودیگرمعلوم نشدسر نوشت کاغذهای‌باقیمانده ملکم چه‌شد .

۳- شخصیت ملکم

از آن‌روزیکه‌ملکم «دفتر تنظیمات» ویا بعبارت دیگر «کتابچه غیبی» خودرا برشته تحریر درآورد وآنراسرمایهٔ شهرت وقابلیت‌خویش قرار داد تاامروزکه بیش ازچهل سال است‌سر بخاک‌تیره فروبرده‌همواره در بارهٔ شخصیت او سه قسم عقیده و نظر مختلف اظهارشده ومی‌شود .

عده ای که با آثار او از همان ابتدا انس خاطر پیدا کرده و یا آنکه از مجالس محاوره و ملاقاتهای گیرنده او لذت برده اند در باب شخصیت وی راه غلو و مبالغه را در پیش گرفته اند . مثلا ظل السلطان که در آغاز عمر اندکی خط و زبان فرانسه را پیش میرزا یعقوب پدر میرزا ملکم آموخته‌بود درسفرنامهٔ اروپای‌خوددربارهٔاوچنین مینویسد :

« درنیس‌روز یکشنبه بیستم‌شوال‌منتظر دوست‌قدیمی‌خود که پیش پدرش یعقوبخان فرانسه میخواندم درپنجاه سال قبل، جناب میرزاملکم خان‌که امروز وزیر مختار ایطالیاست هستم . این شخص ازنجبای‌ایران است . خانوادهٔ ملکمها در ایران مشهور ومعروف هستند . این شخص فیلسوف اول ومعلم اول‌است، خالی از اغراق ؛ بعقیدهٔ من مثل ارسطاطالیس و افلاطون است ؛ بلکه از علوماتی‌که امروز هست وآن روز نبود دردوهزار سال، سه هزارسال‌قبل، برآنها برتری دارد ! بسیار باکمال، درچندین زبان‌خارجه معلم است ، حقیقةً مثل فرانسه‌وانگلیسی وغیره، قوت قلم او وقوت‌نظامی اوراکمتر کسی‌دارد واگرهم دارا باشند

براو برتری ندارند . درتمام عمر بوطن عزیزش وپادشاهش جز پاکبازی وخدمت وحقشناسی کاری نکرد، لیکن چون دنیا همیشه باپاکان و نیکان برخلاف عدل وانصاف راه میرود و این بیچاره درتمام عمر درعوض علم خود جز ندامت حاصلی ندیدم شرح اوطولانی است اگر بخواهم اظهار خدمات او وخوبیهای او و عرایض صحیح او را که بدولت و ملت اغلب بتوسط خود من کرد شاید چندین بارشتر نوشتجات اوو عرایض صادقانه او در دفاتر دولت و نزد اولیای دولت ضبط باشد ، بیچاره جز طرف حسد واقع نشد! »

مرحوم ناظم الاسلام کرمانی پس از نقل آنچه که ظل السلطان راجع به ملکم درتاریخ مسعودی ذکر کرده خود اظهار عقیده میکند که « درفضل آن مرحوم شبهه نیست وحرفی است که جملگی برآنند ، لیکن فضیلت دادن شاهزادهٔ مزبور اورا برافلاطون و ارسطو خالی از اغراق واطراء نیست وبرتری دادن او را برهمه معاصرین نیزازمحسنات شعری، چیزی که ما را وادار میکند بمدح او فقط سبقت اوست درانتشار لفظ قانون و جد وجهد او وآثار او ازمکتوبات ومربا های او و آخر سعادت او بود که نمرد و دید مقصود خودرا و دروید کشته خویش را .»با وجود این خود ناظم الاسلام در پایان ترجمهٔ احوال ملکم ازگفته دیگری در بارهٔ ملکم چنین مینویسد: « یکی ازمعاصرین چنین نوشته‌است مقام پرنس ملکم خان درایران همان مقام والتر و ژان ژاك روسوو ویکتور هوگو است» .

وینفیلد اسکاون بلنت انگلیسی که ملکم را وقتی درخانه مارکیز کوینز بری دیده و با اوآشنائی یافته وبخانه او رفته بود در یاد داشت های روزانه خود مینویسد :

« او از عقاید و افکار خویش درباره شرق وغرب که با کمال دقت بهر دو آشنائی داشت برای من بتفصیل سخن راند وتصور من راجع باو هنگام جدا شدن این بود که بزرگترین شخصیت را در دورهٔ زندگانی خود دیده وبیش ازهر موقعی بقبول این نکته تسلیم شده بودم که عقل شرقی در ذکاوت سرآمد عقول است . »

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که نسبت بکلیه رجال معاصر خویش بخصوص آنان که بحلیه فضل وکمال وزیور جاه وجلالی آراسته وبراه ترقی وتعالی ظاهری افتاده بودند حسد میبرد ویا دست کم غبطه میخورد درآن موقع که میرزا یوسف مستوفی الممالك بصدارت رسیده میخواست برگزیدگان وبرآوردگان دستگاه میرزاحسین خان سپهسالار را از مقام خود فرود آورد و اوضاع را بروزگار میرزا محمد خان سپهسالار بلکه حسب الامر ملوکانه بعهد میرزا آقا خان برگرداند، موقع را برای تضریب ویا معرفی ملکم بطرز دلخواه غنیمت شمرده نامه ای بخط خویش بصدر اعظم مینویسد وپس از تفصیل موارد خلاف کاری و نادرستی میرزا ملکم خان چنین درد دل میکند :

«میرزاملکم جلفائی چرا بایدملکم میرزای شاهزاده ایرانی خودرا معرفی کند؟ حالت این شخص محیل بی ناموس همین است که نوشته شده، اگرچه رجال دولت بهتر ازاین چاکر ازوضع اومطلع هستند ولی محض تذکار جسارت شد ، پس هرچه مینویسد وهرچه میگوید فقط بملاحظه اظهار شخصیت است وچاره اش اینست که ابداً نباید اعتنائی به اوکرد و وقعی بتحریرات او گذاشت، ازاین ترجمه ها وکتابچه نویسی شاید ماها که رهبان لندن نیستیم وحواس جمع ومعاش بی اندازه یا باندازه وزاید

ازلزوم نداریم و مصدر خیانت هم بدولت و ملت خودمان نبوده و نیستیم بتوانیم نوشت. تقصیر ماها آنچه معلوم میشود نبودن درلندن وحاضر بودن در طهران وخدمتگزاری بدولت ایران است و الا ماکه خود حاضریم و ناظر اجازه بدهید تابنویسیم وبگوئیم قصورات چه است وچاره‌اش چیست ودرهر فقره ازفقرات کشوری ولشکری مقرر فرمائید تا ما هم کتابچه عرض کنیم تا معلوم شود میرزا ملکم خان ملك آسمان و یا فرشتهٔ زمین نیست.»

میرزا غلامحسین ادیب کرمانی ملقب بافضل الملك درحاشیهٔ سوادی که محمد حسن خان ازمکتوب خویش بصدر اعظم بخط خود دردفتری نوشته تحت تأثیر فکرمحمد حسن خان درآمده گواهی میدهد: «این عریضه را اعتماد السلطنه به امین السلطان صدر اعظم[1] دولت علیه در تکذیب و رد میرزا ملکم خان وفسادحال و نیرنگات او بخط خودنگاشته ودراینجاهم بخط خودشان ثبت کرده اندوالحق راست ودرست نوشته‌اند! بنده که ازبعضی وقایع دولت مستحضرم وفساد ملکم خان را قدری مسبوقم میدانم این کاغذ را چقدر خوب نوشته است. اما مرد مورخ ومحقق وبا تدبیر وباشیطنت وبافکری بود، ازاسلام وقواعدمحمدی خیلی تمجید و حمایت داشت. چندین کتاب از اوخوب دیده‌ام.»

باوجود چنین مذمت وعیبگوئی همین اعتمادالسلطنه که درنامه خود بصدراعظم، ملکم را مجسمه خباثت وخیانت معرفی میکند وقتی در سال بعد (۱۳۰۳) او به تهران آمده موردالطاف شاهانه قرارمیگیرددرترجمهٔ

۱- هنوز در موقع نوشتن این نامه امین السلطان صدر اعظم نشده بود و محمدحسنخان هم اشاره به حوادثی درمکتوب خود مینماید که نشان میدهد منظور او ازصدر اعظم، مستوفی الممالك است.

احوالیکه ازاو درروز نامهٔ شرف خود چاپ میکند ملکم را تا قاب قوسین فرا میبرد و درپایان ترجمه حال او میگوید:

«چون از نتایج علم و دانش و آگاهی و کمال خبرت ایشان از اسرار سیاسی و دقایق دیپلوماسی در راه خدمت دولت روز افزون روز بروز نتایج خوب و فواید مطلوب بروز کرد توجهات خاطر خورشید مآثر ملوکانه بر وجه کمال شامل حال ایشان گردیده بپاداش خدمات یوم فیوم برمدارج ترقیات وشؤنات معزی الیه افزوده ایشان را بمنصب جلیل سفارت کبری و رتبت والای «پرنسی» و خطاب نبیل «جناب اشرف» که مرادف با التسی است نائل ومفتخر فرمودند».

باوجود این تعریفات همین محمد حسن خان پس از آنکه قضیه اختلاف مابین شاه وملکم برسر امتیاز لاتاری پیش آمد وکار بعزل وتنزیل مراتب او کشید درآنچه ضمن کتاب «خلسه» ویا «رؤیای خویش» نوشت ویا آنکه دستور داد در روزنامه اطلاع راجع بملکم بنویسند همان نظری را که درنامه بمستوفی الممالك راجع باو داشت تایید وتعقیب کرد وکسانیکه بانوشته‌ها ویادداشت های محمد حسنخان* سروکار داشته‌اند و مطالب را از روزن چشم ودریچه دل اومینگرند نسبت بملکم همان نظر مخالفت و بدبینی راکه اعتمادالسلطنه داشته دارند و اورا مردی محیل و شارلاتان وخائن و زرپرست و بیعلاقه بوطن ودین دانسته‌اند وبرای نوشته‌های او هم ارزشی قائل نیستند درصورتیکه دستهٔ سوم که قضایا را بچشم انصاف و بیطرفی مینگرند وبرای اعمال خوب وبد هریك فصلی جداگانه وقضاوتی عادلانه منظور میآورند تسلیم باین بدبینی وبدگوئی مطلق را مانند قبول آن توصیفهای اغراق آمیز کاری دوراز حقیقت پرستی وانصاف میدانند.

۴ ـ فراموشخانه

دراینکه ملکم خان پیش‌آهنك اصلاح طلبی و ارائه طریق برای بهبود اوضاع کشور ایران بوده وبسیاری ازصنایع وبدایع عصر جدید را باعتراف مخالفینش او درسفر اول و دوم خویش از اروپا بایران ارمغان آورده است ، شکی نیست و بشهادت کسانیکه با او ارتباط داشته اند منظورش ازتاسیس فراموشخانه‌همانا تربیت یك طبقه‌روشنفکر و لایق‌انجام خدمات‌اجتماعی دردستگاه دولت‌بوده‌است. ولی ازلحاظ دستگاه جهانی فراماسون‌چنانکه بعدهانیز به مرحلهٔ ثبوت رسید او بهیچو جه حق‌تأسیس محفل ورخصت تشکیل مجامع فراماسونی در ایران نداشته وپیش‌خود بکاری دست زده که‌درنظر فراماسونهای اصیل وراسخ‌العقیده خالی‌ازجرم وتقصیر مسلکی محسوب نمیشده است وهرگز تشکیلات‌مجمع آدمیّت وفراموشخانه اورامحافل فراماسونی فرانسه وانگلیس برسمیّت‌نشناخته وبرای‌کار او هیچگونه ارزش اجتماعی قایل نشده اند .

ناظم الاسلام‌کرمانی به‌نقل از ظل‌السلطان در‌تاریخ خود راجع به علت تشکیل فراموشخانه ملکم چنین میگوید :

« این میرزا ملکم‌خان مترجم و جزء اعظم‌ونایب اول‌ومستشار فرخ خان امین‌الدوله بود در سفارت کبرای پاریس ، خدمات بزرگ در بستن عهدنامه‌میان دولت ایران وانگلیس‌کرده در مراجعت از برای اینکه شاید تخم نفاق وشقاق‌که درایران روییده وبقسمی ریشه دوانیده که‌ریشهٔ خانوادهٔ چهارهزارساله‌راکنده‌ازمیان‌برداد، مجلس فراموشخانهٔ قرارداد‌که شاید مردم برادروبرابر وخیرخواه یکدیگر بشوند،بیچاره ندانست که :

بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد
یا سقف فرود آید یا قبله کج آید

ایرانیهای مبغض و بدبخت حقیقی این بیچارهٔ پاکباز را بکشتن دادند ، خدا نخواست ، نوعی به اعلیحضرت پادشاه خدمات و پاکبازی اورا خیانت قلم دادند که مجبوراً وطن عزیزش راکه واقعاً بسیار دوست میداشت و ولینعمت تاجدارش را زیادتر از وطنش میخواست ترك داد و وداع گفته بغربت رفت . »

بلنت مصرشناس وسیاستمدار انگلیسی راجع به ایجادفراموشخانه وتشکیل آیین آدمیّت او در کتاب «تاریخ اسرار تصرف مصر بدست انگلستان» اززبان خود ملکم چنین نقل میکند :

« هنوز بیش از بیست سال ازعمر من نگذشته بود که صاحب قدرت ونفوذ مخصوصی در ایران شدم . چون بدی آیین مملکتداری و عقب افتادگی وسایل زندگانی مادی مردم ایران را دیدم به اندیشه اصلاح اوضاع افتادم وبه اروپا رفتم ودرآنجا به مبادی واصول دین واجتماع و سیاست که با عقایدعیسوی آمیخته بود ازراه تحصیل آشنا شدم وکیفیت ترتیب وتنظیم انجمن‌های مخفی وسری وتشکیل محافل فراماسونی را آموختم سپس درمیان فلسفهٔ سیاسی اروپا وحکمت دینی آسیا سازش دادم و دریافتم که سعی وتلاش برای انتظام امور ایران به شیوهٔ ممالك اروپائی کاری بیهوده خواهد بود وازاین جهت نقشهٔ عمل خویش را درلفافه دین که با روحیات مردم ایران سازگار تر بود پوشیدم و چون بکشور خود بازگشتم بزرگان پایتخت ودوستان خودم راکه احساس احتیاج به اصلاح ملل اسلامی میکردند پیش خواندم وبه ذیل شهامت وشرافت معنوی ایشان

دست توسل زدم . »

این تفصیل از زبان ملکم خود بهترین گواه براین است که غرض اصلی او از ایجاد فراموشخانه تأسیس یك انجمن مخفی برای تربیت افرادو آماده کردن ایشان برای قبول اصلاح وتحول اوضاع بوده است.

ناظم الاسلام درمقدمه بیداری ایرانیان راجع به تأسیس فراموشخانه، خود چنین مینویسد :

« در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آن را فراموشخانه نهاد خواست بتوسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل وعقد اندازد و نفاق را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود رفع سازد بلکه به این بهانه شروع در اصلاحات نماید لکن افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، منافقین درباری و دشمنان ترقی اورا بدخواه دولت قلم داده مجلس وفراموشخانه اش را بطاق نسیان وعدم گذاردند. اگر چه بر بعضی امر مشتبه است که میگویند میرزا ملکم خان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد، لکن دانشمندان وخرده بینان بخوبی میدانند که مقصود ملکم خان تشکیل مجلسی بود موسوم به فراموشخانه نه مجمع فراماسون ،چه افتتاح مجلس فراماسون درشهری یا مملکتی منوط وبسته به اجتماع عده ای از اعضا و صاحبان مناصب عالیهٔ مجلس عالی است ودرآن زمان درطهران بلکه در ایران آن عده معهود موجود نبود وشرایط افتتاحش معدوم و نیز مقصودش از تأسیس فراموش خانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه درباریان ایران بودو معلوم است که مقاصد اجزاء فراماسون راجع به اتحاد نوع بشر واجتماع انسانیت است. (۱) »

۱- ناظم الاسلام این شرح را درموقعی مینویسد که نماینده محفل شرق اعظم فرانسه در تهران محفل مرکزی را تأسیس کرده بود و چنانکه از سیاق مطلب معلوم میشود ناظم الاسلام هم بواسطه اراداتی که به مرحوم سید محمد طباطبائی پیشوای مشروطه خواهان داشته با اینگونه مسائل انس خاطری یافته است.

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه که درنامه‌خصوصی خویش به‌میرزا یوسف مستوفی الممالك صدر اعظم ، فراموشخانه ملکم را چنین تعریف وتوصیف وانتقاد میکند :

« ... این رهبان معتکف لندن اولاچه مایه‌دارد که باید اقوال اورا بمنزله وحی منزل من السماء تصورکرد ، ثانیاً چه دولتخواهی در راه مملکت وسلطنت از اودیده شده‌که به ترهات او باید دل بست ، گـاهی ایجادفراموشخانه درایران میکند واساس جمهوری که لازمهٔ فراماسونی است در ایران فراهم می‌آورد ومدتهای‌مدیدشخص سلطنت و نفس‌دولت وچندین هزارنفر ازآحادوافراد ملت‌رادرزحمت وتزلزل‌می‌اندازد.»ولی درآن موقع که حسب الامر شاه و امین السلطان میخواهد به مندرجات روزنامه قانون اودرجریده رسمی دولتی پاسخی گوید درضمن بیان‌موارد قابل اعتراض ازتاریخچه زندگانی‌ملکم‌راجع به قضیه‌تشکیل‌فراموشخانه چنین‌مینویسد :

« میرزا ملکم جلفائی اصفهانی پسرمیرزا یعقوب ارمنی‌است‌پدرش چنانکه البته شنیده‌اید‌حالت‌شترمرغ‌داشت هروقت درطمع‌فایدهٔ ازدولت ایران بود خودرا فدوی این دولت قلم میداد ... شخصی بودبیباك‌و ناپاك... چنانکه‌سی‌سال قبل این ارمنی‌جلفائی بی‌تمهید مقدمه درخفاتوطئه‌دیده مردم را به ضددولت علیه اغوا نموده فراموشخانهٔ درکرسی‌مملکت‌دایر کردکه هیچ ربط وشباهتی به « فراماسون» بلاد فرنك نداشت (1) . . . وچون این فقره کشف شد ازطهران طرد ونفیش کردند ... از تقصیر پدر

۱ــ درنامهٔ خصوصی بصدراعظم ازفراماسون باعتبار اینکه مقدمه تشکیل جمهوری است باتعریض یاد میکند ولی در روزنامهٔ رسمی بملاحظه مقامات سیاسی خارجی چنین بااحتیاط ازفراماسون یاد میکنند .

برپسر نگرفتند و بعضی مأموریتها درخارجه بهمیرزاملکم‌خان پسرمیرزا یعقوبخان دادند.» وبدین ترتیب نسبت تأسیس فراموسخانه ویا بعبارت دیگر مسئولیت ایجاد این اساس را برعهدهٔ پدراومحول میسازدکه پیش از پسر از ایران به عثمانی تبعید شد.

از مقایسه آنچه در بارهٔ کارهای ملکم بنقل ازمأخذ های مختلف ذکر شد معلوم میشود که او درتأسیس اساس فراموشخانه خود چندان توجهی به تشکیل لژ مخصوص فراماسونی و تعقیب نظریات خاصی که صاحبان این فکرومرام داشته و دارند نداشته ودراین‌اقدام خودهم‌مانند تألیف«کتابچه غیبی»وتنظیم‌دفاتر دیگر و بحث دربارهٔ اصلاح خط وروش تحریر و انتقاد از اوضاع و احوال عصر،منظورش اصلاح‌وضع مملکت و دلالت اولیای‌دولت‌وملت به‌شاهراه ترقی مادی ومعنوی و تمسک بذیل اصول تمدن‌جدید بوده است.

۵ـ خدمت یاخیانت؟

درمأموریت های سیاسی‌که به‌عهدهٔ او محول گشت هرگز شنیده نشدکه از آیین دولتخواهی وحفظ مصالح وطن خویش چشم پوشیده‌راه نادرستی وخیانت درپیش گرفته باشد. درسال ۱۲۹۵ باوجودآنکه‌دولت ایران چندان به نتیجه شرکت درمذاکرات کنگره برلن امیدوار نبود و هیئتی‌رابرای این کارمیخواست اعزام‌داردولی‌نظر مراعات‌حال‌واستمالتی که از عثمانی‌درکارکنگره مرعی بود موافق باطرح‌موضوع‌اصلاح‌حدود آذربایجان وانجام عمل تخلیهٔ ناحیه‌قطورازسربازان‌عثمانی نبودباوجود این ملاحظات سیاسی شخص‌ملکم‌که سمت‌نمایندگی مخصوص ووکالت مختاردولت خویش‌رادراین‌کنگره‌داشت‌منتهی‌درجه‌سعی وحسن‌تشخیص وکاردانی را به‌خرج‌دادتاکنگره را ناگزیر ازقبول‌دعاوی ایران درمورد

تخلیه قطور کرد واهمیت این عمل به اندازه‌ای درطهران منظور نظر دربار ودولت قرار گرفت که شاه ملکم را بمقام « جناب اشرفی » که تالی عنوان مقام صدر اعظمی بود ترفیع درجه دادو پایهٔ مأموریت اورا از وزیرمختاری به‌سفارت کبری بالابرد .

در کلیهٔ مأموریتهای سیاسی او که درحدود چهل واندی سال بطول انجامید باریك بینان دو مورد ازاقدامات اورا منافی باآیین سفارت وصلاح اندیشی ولوازم نمایندگی دولت متبوع او گفته اند ، یکی قضیه اعطای امتیاز تأسیس بانك وراه آهن به‌بارون ژولیوس رویتر که دلالت ووساطت اودولت را دچارزیان وزبونی کرد ودیگری موضوع اخذ وفروش امتیاز لاتاری بود که ظاهراً سندامتیازرا بنام « کاردوال » که زیر دست او انجام وظیفه میکرد تنظیم و صادر نمودولی درحقیقت صاحب اصلی امتیازخود او بود که بعداً به‌دستورها واعتراضهای فرستاده ازتهران توجهی نکردواین تخلّف ولجاجت عاقبت سبب سقوط اوازمقام ومنصب سفارت وخدمت بدولت گشت . با وجودموارد متعددی که دراین مدت متمادی خدمتگزاری پیش آمده وگوهروجود او به محك تجربه خورده است هنوز نشنیده ایم که این مرددیگر مصدرخیانتی بمملکت ودولت خود شده باشد. اماآنچه‌راجع بناسزاگوئی در اسلامبول نسبت به ایران وپوشیدن فینه ویاگرفتن انعام از اسماعیل پاشا وموارد دیگرزندگانی خصوصی اومخالفینش براوخرده گرفتند قطع نظر ازاینکه مطلب ازدهان وزبان مخالف برآمده و با قلم عیبجوئی نوشته شده‌است اینها قضایای اتفاقیه درجهٔ دوم وسوم میباشد که برای یك مأمورسیاسی توجه بدانها در مرحلهٔ مادون حفظ مصالح کلی و اساسی مملکت ودولت قرارمیگیرد .

ملکم درمدت هیجده سال که عنوان نمایندگی دولت ایران رادر لندن داشت و ناصرالدین شاه دراین جزءاززمان برای تحصیل پولی که خرج عیش وعشرت کند پیوسته درتلاش فکری بود میتوانست دست بکار های متعددی زند که نتیجهٔ آنها مقرون بضرر دولت وملت ایران باشد وبا وجودیکه در دربار شاهی ووزارت خارجه عدهٔ زیادی بدخواه ورقیب در کارسیاست وخدمت دولت داشت هرگاه خیانتی مدلل از او سر زده بود مسلم است که مانند آن چند مورد مذکور، بعداً داستان آن برزبان قلمها میرفت و امروز گواه ناپاکی و نادرستی او محسوب میشد.

۶ ـ منظور و مرام او

پس از آنکه ملکم کتابچه غیبی را نوشت و بنظر شاه رسانید و مورد توجه قرار گرفت این اقدام او را بدخواهان تأویلات وتوجیهات مختلفی کردند که از آن جمله نویسندهٔ ناشناسی که شاید فرخ خان و یا میرزا سعید خان مؤتمن الملك باشد در رسالهٔ سیاسیه بی نامی که شاید بتوان ازروی قرائن آنرا « آیین ناصری » نامید پس از آنکه در مقدمه رساله به صلاحیت وحسن نیت مؤلف کتابچه غیبی حمله میکند و شاهرا از او بیم میدهد وخود بجای اصول دفتر تنظیمات، از عالم خیال، یك نظام تصوری و وهمی که گوئی ازنظام سمارات مرحوم سید کاظم رشتی و یا «آیین عباسی» مرحوم میرزا محمد اخباری اقتباس شده پیشنهاد میکند ودر خاتمه آن رساله مختصری به غرض ومنظور نویسنده کتابچه غیبی یعنی ملکم چنین تعریض وتلمیح مینماید :

« درمجلس انسی که بهمیمنت پاك نفسی آب و رنك مجالس قدسی داشت ذکری ازکتابچهٔ شد که از عالم غیب دری بروی شاه گشوده و آن

حضرت همی خواهند در ترویج مضامین آن بکوشند . یکی از آن میان گفت که من نگارندهٔ آن کتاب میشناسم جوانی است مالیخولیائی و عمومی دارد سودائی از پای تاسر بجمله جوهر مبتلای تمنای ملک گشائی و سلطنت آرائی و چند سال است که باقتضای مزاج شوریده و غوغائی بدر خانه های اعیان دولت تردد میکند و باعتبار ترسایی همه جاراه رود وسخن ازتسخیر هند وچین بلکه‌دم ازتمالك اقطاع چهارگانه زمین میزند، ملخص ادعایش آنکه اگر حضرت ناصرالدین شاه دو فوج سرباز،هشتصد سوار وهشت توپ بمن دهدبعد ازچهارماه تصرف‌ترکستان را ازمن بخواهد و از برای کیفیت تسخیر نقشه ها آراسته که درمحل گفتگو نشان میدهد وچنان حسن تقریر دارد که هر که بشنود صدق مدعا را یقین میکند و بعد از آن گوید چون ترکستان بتصرف آمد صد کرور دوات وصدکرور رعیت برقوت ایران‌افزود آنوقت پنجاه‌هزار قشون باطراف میفرستم که جمیع ممالك بیکسال مفتوح میشود و اگر نمیخواهند امتحان اینجاست بهمان عدد قشون ومهمات جنك بمن دهند آنگاه خودشان با بیست هزارقشون قصد من کنند تا بنمایم که کسی از عهدهٔ من بیرون نیاید .

یکی دیگر گفت: من نویسندهٔ این کتابچه رادرست میشناسم‌جوانی است معقول وگمان ندارم‌که بسودا این‌کار را کرده باشد ولی میترسم که بتحریك دولتی بدین‌کار اقدام کرده . .

سومی گفت: بلی‌آن جوان زیاد معقول است ولیکن سرش ازخیال خالی نیست بلکه چون ملت مسیح را در غایت اعتبار دیده چنان گمان میکند که میتواند رأی بکار برد که زمام حل و عقدی بدست آرد آن

وقت به پشتی فرنگیان فکری برای ارامنه بکند که جمیع شعبه‌های ملت مسیح دولتی مستقل دارند مگر ارامنه که اکثر سکان ممالك ایرانند و نرسیس خلیفه اوچ کلیسا هم دراین خیال مرد. من میترسم حیله این مرد بگیرد وفتنهٔ درمملکت حادث شود که فقرا درزیر پا فرسوده شوند.»
با وجود این درکلیه آثاری که از ملکم بیادگار مانده سطری و کلمه ای که دال بر صدق این مدعی باشد نتوان یافت بلکه بر عکس در غالب تحریرات خویش همواره از بیان مراتب دلسوزی و غمخواری و خیر خواهی نسبت بملت مسلمان ایران که خود را وابسته وپیوسته ودلبسته بدیشان میدانسته دریغ نکرده است.

مؤلف کتاب «زنده رود» (۱) که مجملی از ترجمهٔ احوال ملکم را ذکر کرده میگوید وقتی درجلفای اصفهان از کشیش ارمنی پرسیدم که نظر شما راجع به میرزا ملکم خان چیست؟ کشیش پاسخ داد که او بواسطهٔ اینکه عمرخویش راصرف خدمت مسلمانان کرده وبا ایشان ارتباط داشته درنظر عیسویان ارزشی ندارد. آنچه که ازمطالعهٔ آثارومقایسهٔ مجموعهٔ اوضاع واحوال واقوال استنباط میشود این است که میرزا ملکم خان مردی شهرت‌پرست وآوازه طلب‌وخواهان پیشرفت مقام صوری‌ومعنوی وسرشناسی بوده است‌ولی برای تأمین این غرض راهی‌راکه اختیار کرده خیرخواهی و اصلاح طلبی وترقیخواهی وایجاد زمینهٔ برای تحول وضع سیاسی واجتماعی ایران واستقرارحکومت عدل و قانون واجرای اصول تمدن جدید در این مملکت بوده است.

(۱) مؤلف زنده رود آقای میرزا علیخان جواهر الکلام است و چون در حین تحریر، کتاب زنده رود دردسترس نبود فحوای مطلب را ازحافظه نقل کردم

چنانکه گوئی ملکم زمینه ای فوق العاده آماده و مساعد برای اجرای این منظور در ایران تصور میکرده و مردم را بیش از حد واقع مستعد قبول تحول واصول تمدن جدید میپنداشته‌است. تظاهر رجال و بزرگان و علمای کشور به لزوم تغییر اوضاع و اصلاح امور اورا اطمینان داده که‌از راه گفتن و نوشتن و راهنمائی، فتح این باب بسهولت میسر خواهد شد وچون مطالعات او در تاریخ قدیم وجدید ایران بحد کافی نبوده و به‌خواص روحی وخصال نژادی وسجایای اجتماعی هموطنان خویش ازروی مبانی روانشناسی وقوف کامل نداشته‌درتشخیص این‌معنی ازصواب دورافتاده است که در ایران میان آنچه میگویند و آنچه میخواهند و آنچه‌مینمایند و آنچه میکنند اختلاف بیّنی همواره‌وجود دارد وازروی ظواهر احوال چنین گمان کرده که صرف تمایل شاه به اصلاح اوضاع و تظاهر وزرا به لزوم تحول اوضاع کلید درنجات است وغافل از این معنی بوده که غلبهٔ حس خودخواهی وخود پرستی غالباً رجال ووزرا وفرمانروایان ایران‌را از توجه به بهبودی احوال عامه و ایجاد وضعی که تبعاً بحالت تودهٔ مردم سودمند اتفاق افتد بازداشته ومیدارد !

شاید عدم التفات ملکم به این سرروحی وعیب خلقی زمامداران ایران به‌خیروصلاح اومقرون بوده زیرا این‌غفلت ازیك حقیقت اورا در مدت چهل سال ازادامهٔ مبارزه درراه تغییروضع وتحریر وتبلیغ و ترویج فکر اصلاح طلبی بازنداشته‌وازاین راه ثروتی براندوخته ادبی زبان‌فارسی افزوده است میرزا ملکم‌خان برای زمینه سازی‌وتهیه‌محیط مساعد جهت اجرای نقشه های اصلاحی از نیروی قلم و زبان استفادهٔ کاملی کرده و علاوه بر آنچه در محاورات دورهٔ زندگانی مستمعین را مجذوب حسن

مقال خویش میکرد اسلوب سهل و ممتنعی که به اقتضای عصر در تحریر رسالات ومقالات ومکاتیب خویش اختیار کرده به سخن واندیشه های او یك جلوه ورونق زایدالوصفی بخشیده است .

۷ـ اسلوب نگارش ملکم

نخستین وظیفهٔ دشواری که در آغاز دوره زندگانی بر عهدهٔ ملکم محول داشتند همانا ترجمهٔ دروس معلمین اروپائی دارالفنون از فرانسه به‌فارسی و تعلیم دروس جدیدو بی‌سابقه‌درایران به‌متبدیان آن مدرسه بود، ضمناً تعهدوظیفه‌ترجمانی‌در دستگاه‌صدراعظم و دربارشاهی که نویسند گان بلیغ ومقتدری درآن محضر وجود داشتند اورا ناگزیرازدقت دراختیار الفاظ وعبارات برای‌بیان مضمون وفکر میکرد و درعین توجه به سهولت و سلامت تعبیر ورسائی‌افکاراروپائی‌از فصاحت و بلاغت‌انشاء وحسن‌انتخاب الفاظ وانسجام عبارات فارسی نیز انصراف‌تام پیدا نکرده‌حد متوسطی را اختیار نمود و به‌مرور زمان دراین‌اسلوب‌تازه چنان ورزیده وزبردست‌شد که معاصرینش او را صاحب اسلوب خاص و سبك مخصوص و استاد فن نویسند گی میشناختند .

اسلوب ملکم که‌بواسطهٔ‌غلبه متصنعین ازمنشیان‌دولتی درتحریرات عادی دیوانی مجال جلوه وعرضهٔ عاجل نیافت درحوزهٔ تحریرات وزارت خارجه جای عبارت‌پردازی ومغلق نویسی مکتب میرزا تقی خان ومیرزا سعیدخان وپیروان قائم مقام راگرفت ومتدرجاً طرفداران آن در حوزهٔ مأمورین وزارت خارجه زیاد شدندزیرا باعتبار تطابق لفظ‌ومعنی‌بیشتر با احتیاجات آن دایره مناسبت‌داشت .

در آغاز نهضت‌مشروطه طلبی که‌نویسند گان پرشور‌تازه کاردرصدد

استفاده و اقتباس از مقالات و رسالات و روزنامهٔ قانون ملکم بر آمدند پیروی از اسلوب نگارش او قوت گرفت و نویسندگان جراید صوراسرافیل وحبل المتین طهران و ترقی و تمدن و معارف و جراید فارسی دیگر مردم را بطور مستقیم و غیر مستقیم با اسلوب نویسندگی ملکم مربوط ساختند.

از معاصرین، آقای تقی زاده در طرز بیان فکر و در شیوهٔ ساده نویسی مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی ذکاء الملك ثانی به اسلوب تعبیر و نگارش ملکم گوئی توجه خاصی داشته اند.

اسلوب ملکم درعین حال که خالی از اشتباه لغوی و غلط لفظی و جمله‌سازی نیست اسلوبی ساده و آسان و دلچسب و در روز خود پیش آهنك نثر سادهٔ فارسی بشمار میرفته و با وجود تحول کاملی که امروز در طرز نگارش فارسی پیدا شده و تکاملی که در انتخاب الفاظ و تقطیع جمل و عبارات نمودار گشته است هنوز هم آن شیوه قابل اقتدا و استفاده میباشد.

میرزا ملکم خان در تاریخ تطور نثر فارسی صاحب مکتب و روش خاص محسوب میشود واثری که تحریرات او در آثار نویسندگان مکتب وزارت انطباعات طهران و مکتب اختر اسلامبول و جراید صدر مشروطه داشته است بدین اسلوب ارزش پیشقدمی و سرسلسلگی را میبخشد و کسانی که ادعای پیش آهنگی و خدمت به پیشرفت نثر ساده فارسی را داشته اند غالباً ازسر چشمهٔ تحریرات او سیراب شده اند.

۸ ـ آثار او

ملکم در برخی از مکاتیب خود اشاره به صدها کتابچه و یا مقاله و رساله ای میکند که برای ارشاد رجال ایران نوشته و به تهران فرستاده است همچنانکه ظل السلطان از بارشتر و خروار در این باب سخن میگوید

وشاید درضبط وزارت خارجه و بیوتات سلطنتی و کتابخانه های خصوصی وعمومی طهران وولایات هنوز مقدار قابل توجهی ازاین آثار باقی باشد ولی آنچه تا امروز باسعی و استقصای وافی توانسته ایم برای انتشار در جزو مجموعهٔ آثاراو فراهم آوریم عبارت است از :

الف ـ یك دوره روزنـامهٔ قانون که از چهل و دوشماره چـاپ لندن آن‌فقط کپیه بیست وسه نسخه ای که درطهران دوباره بچاپ‌رسیده دردست داریم .

ب ـ از چهار تئاتری که نوشته و برای آخوند اوف فرستاده سه تئاتر آن که دربرخی از جرائد صدرمشروطیت وچاپخانه کاویانی برلن انتشار یافته موجود است .

ج ـ ازمکاتیب خصوصی ورسمی اوجز چند نمونهٔ که دربرخی از مجموعه ها و جراید و نزد خانوادهٔ برادر زادهٔ او دخترمیرزا رضاخان (ناظم الملك) یافته وگرد آورده‌ایم عجالة مقدارمعتنی بهی فراهم نیامده است .

د ـ جلد اول کلیات رسائل چاپ شده او که بسعی هاشم آقای ربیع زاده درآغاز مشروطیت‌چاپ بسیارمغلوطی درطهران انتشار یافته‌وسپس بهمان‌صورت نا مطبوع‌درتبریز تجدید طبع شده واین چاپهامورداعتراض وعدم رضایت صریح مؤلف در حیاتش واقع شده‌است مشتمل بر یازده رساله‌میباشد که فهرست آنها ازاین قرار است :

اصول تمدن ـ حرف غریب ـ رسالهٔ غیبیه ـ رفیق ووزیر ـ شیخ و وزیر ـ پولتیکهای دولتی ـ تنظیم لشکر و مجلس اداره ـ سیاحی گوید ـ اصول آدمیت ـ توفیق امانت ـ اصول مذهب دیوانیان ـ

متاسفانه در آن مجموعه علاوه بر آمیخته شدن مطالب متن و حواشی بیکدیگر و انضمام برخی از رسالات بهمدیگر به اندازه‌ای اغلاط چاپی راه یافته که استفاده از مطالب آن خالی از دشواری نیست و خود ملکم در نامه ای که قبلا بچاپ رسیده بدین معنی اذعان کرده‌است .

ه - چند رساله دیگر که بطور مجموعهٔ کوچك و یا دفتر جداگانه انتشار یافته است ، مانند :

مبدأ ترقی - شیخ و وزیر - مفتاح - حجت - اصول آدمیت - توفیق امانت - ندای عدالت - انتباه‌نامه اولیای آدمیت - مرآت البلهاء - خط آدمیت - که از این جمله، دوم و پنجم و ششم از آنها درهمان جلد اول از کلیات که درفقره (د) بدان اشاره رفت نیز چاپ شده‌است .

و - رسالات و مقالات معتبر دیگری که هنوز بچاپ نرسیده است. مـانند :

۱ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات ۲ - دفتر قانون ۳ - دستگـاه دیوان ٤ - در باب تسخیر مرو و ترکمان ٥ - صورت مالیهٔ عثمانی ٦ - فراموشخانه ۷ - ایجاد بانك ۸ - مذاکرات در بارهٔ تشکیل بانك ۹ - ترجمهٔ وصیت نامه فؤاد پاشا صدر اعظم عثمانی ۱۰ - نوم و یقظه ۱۱ - منافع حریت (عقیدهٔ استوارت میل) ۱۲ - کلمهٔ متخیله ۱۳ - آزادی (گفتار میرابو) ۱٤ - کتابچه درخصوص بعضی مطالب متفرقه ۱٥ - چهارچشمان ۱٦ - کتابچهٔ سؤال وجواب ۱۷ - مسائل عامه ۱۸ - زندگانی حضرت محمد ص .

متاسفانـه آقای هاشم ربیع زاده از آثار اساسی درجهٔ اول ملکم در جلد اول از کلیات جز رساله تنظیم لشکر چیز دیگری را انتشار نداده

چنانکه‌میتوان گفت غالب آثار معتبر این نویسنده‌هنوزازدسترس استفاده عمومی بدورافتاده وبصورت خطی باقی مانده است .

نویسنده در تحقیقی که برای تالیف کتابی‌درتاریخ تطور نثرفارسی جدید ازسه سال پیش بدینطرف میکردم‌متوجه به اهمیتی که‌اسلوب‌ملکم در این جزء اززمان پیداکرده شدم و همچنین در ضمن مطالعاتی که برای تدوین کتاب تاریخ زندگانی «سید جمال الدین» مینمودم به‌میزان‌تأثیری که ملکم در بیداری مردم ایران و آماده‌کردن ایشان جهت‌قبول تحول اوضاع‌داشته برخوردم‌وپس از آنکه‌بارنج‌وزحمت بسیار در مخازن کتب عمومی وخصوصی به غالب آثار موجود خطی اودست یافتم واز هر یك برای‌کتابخانه خویش نسخهٔ برگرفتم دریغم آمد که هموطنان عزیز از مطالعه واستفاده این آثار محروم‌بمانند .بدین نظر درمجموعه آثارملکم آن قسمت راکه او برای طرح نقشه‌های اصلاحی ودعوت شاه وملت به قبول نظم و اصول تمدن جدید نوشته است دراین مجلدگردهم آورده تقدیم خوانندگان‌ارجمند میکنم و یقین دارم بواسطه عقب افتادگی این مملکت‌مسائلی که‌دراین نوشته‌هامورد‌بحث‌قرارگرفته غالباً هنوزازمقوله مسائل جاری‌ومشکلات روزتاریخ ایران‌معاصر بشمارمی‌آید .

همچنین میخواهم در جلد دوم، آثار مربوط به سیاست‌خارجی و انتقادی واقتصادی اورا و درجلد سوم آثار اجتماعی وادبی‌وتاریخی را بهمین ترتیب‌انتشار بدهم ودرجلدچهارم نیز کلیه‌مقالات پراکنده وشماره های روزنامهٔ قانون را بصورت تازهٔ برای مزید استفاده خوانندگان در آورم .

٨ ــ قسمت اول از آثار او

برای تنظیم صورت جدیدی ازکلیه آثارموجود ملکم ناگزیر از

قبول این ترتیب شدیم که هر دسته از رسائل و آثار اوراکه در پیرامون یك موضوع اساسی بخصوصی دور میزند در پهلوی هم قرارداده بصورت فصل علی حدهٔ یا قسمت خاصی درآوریم تاخوانندگان بجای تفرقه وتشتت ذهن درموضوعات مختلف بتوانند کلیه اقوال وآراء اورا دربارهٔ یك موضوع مخصوصی پشت سر هم از نظر مطالعه بگذرانند .

برای مراعات این اصل کلیه رسائل ودفترهائی راکه دربارهٔ لزوم اصلاح دستگاه دولت وطریقهٔ اصلاح وتنظیم آن برشتهٔ تحریر درآورده و عجالة در دست رس ماقرار گرفته است درجلد اول از مجموعهٔ آثار او بدین تفصیل قرار میدهیم :

۱ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات

این رساله قدیمترین اثری است که ازملکم باقی مانده وسیاق مطلب واشاره به قرائن واوضاع واحوال نشان میدهد که بایدآنراپس از مراجعت ازسفر فرنك درفاصله سالهای ۱۲۷۵ و ۱۲۷٦ نوشته باشد. کهنه ترین نسخهٔ مضبوطی که برای طبع در این جلد از آن استفاده کردیم نسخهٔ مجلس است که ازقرار قرائن موجود باید پیش از ۱۲۷۸ نوشته شده باشد. نسخه دیگری که متعلق به سعد الدوله بوده و فعلا در کتابخانه اینجانب است بسال ۱۲۹۱ نوشته شده وازتطبیق این دو نسخه بانسخه مجموعهٔ کتابخانه ملی ملك که درسال ۱۳۱٤ قمری نوشته شده متن اساس این چاپ بوجودآمده است.

۲ - رفیق و وزیر

این مباحثه وسؤال وجواب راملکم برای توضیح مطالب کتابچه غیبی

تحت عنوان رفیق و وزیر نگاشته تا کمکی بسهولت فهم مطالب آن کند، متاسفانه در طبع مغلوطی که ازاین رساله درضمن کلیات شده چون توجهی بجنبهٔ ارتباط کامل آن بادفتر تنظیمات نکرده ومتن آنرا جدا ازمتن کتابچهٔ غیبی انتشار داده اند مضامینش بنظر کسی که هنوز کتابچه غیبی را ندیده وازمطالب آن استفادهٔ نبرده است قدری بیسابقه ومبهم و نیازمند شرح و تفصیل جلوه میکند . رفیق ووزیر در این چاپ که نسخهٔ خطی کتابخانهٔ محیط اساس قرار گرفته و با نسخه چاپی و چندین نسخه خطی دیگر مطابقه شده علاوه براینکه دردنباله کتابچه غیبی واقع گشته ازنظر صحت روایت نیز کاملا مورد توجه قرار گرفته است .

۳ ــ دستگاه دیوان

این رساله درغالب مجموعه ها بدون اسم نقل شده وتنها درمجموعهٔ کتابخانه ملی ملك آنرا بدین نام خوانده و بامراجعه به مطالب آن حقیقهٔ اسمی بامسمی میباشد . متنی که دراین مجموعه انتشار یافته با مراجعه و مطابقه نسخه های کتابخانه ملك و محیط فراهم آمده است .

٤ ــ انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

که در حقیقت اسم دیگرش تنظیم لشکر و مجلس اداره میباشد رسالهٔ درتوضیح وتکمیل مطالبی است که در کتابچهٔ غیبی طرح شده ودر کتابچه های« رفیق ووزیر» و«دستگاه دیوان »تبیین و تفسیر یافته است .

این رساله درمجموعهٔ کایان چاپ طهران و تبریز وارد است ولی یك مراجعه بدین متنی که ازروی نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس استنساخ وتصحیح شده ومطابقه آن بانسخه های چاپی وخطی دیگر معلوم میسازد که این رساله

جز در این صورت موجود بهیچوجه دیگر قابل استفاده نبوده و نخواهد بود.

٥ ــ دفتر قانون

این رساله را با وجودی که ناشر کلیات ملکم به اهمیت انتشار آن در آغاز تأسیس مجلس شوری و وضع قوانین ضروری پی نبرده و از نظر دور داشته است اتفاقاً درهمان اوان مورد توجه کلیه کسانی قرار گرفته که درموضوع قوانین جزائی مطالعاتی میکرده‌اند. روزنامه های تمدن و ترقی ومعارف و ندای وطن درصدد انتشار آن بطور متفرق درشماره های متوالی خود برآمده اند ولی هیچیك بیش ازقسمت کوچکی ازآنرا نشر نداده‌و این توفیق را برای ناشر این مجموعه باقی گذارده اند.

٦ــ نوم و یقظه

این رساله ویامقاله را ازمجموعهٔ کتابخانهٔ ملك استنساخ کردیم و چون درمجموعه های دیگر از آثارملکم نسخه‌ای ازآن نیافتیم با قصد تردیدآنرا بچاپخانه فرستادیم ولی درضمن طبع، مجموعه‌ای ازکتابخانهٔ آقای اعزازثقفی دردسترس ماقرار گرفت که‌مشتمل براین رساله‌هم بود و درآخر آن تصریح براینکه اثر میرزا ملکم خان است‌داشت. مؤلف و یا ناشر کتاب «ابراهیم بیك» تقریباً عین‌این قطعه‌را باقسمتی‌ازرسالهٔ «پلیتکهای دولتی» درآخرجلد اول کتاب مزبور نقل وضبط کرده‌است.

٧ــ منافع آزادی

شرحی است که ملکم خان از نوشته‌های استوارت میل‌نویسنده انگلیسی وشاید کتاب آزادی اوترجمه واقتباس کرده ودر مجموعه های

کتابخانه ملی ملك و کتابخانه اعزاز ثقفی که قضارا هر دو در قفقاز نوشته شده وجود دارد ، منتهی بدون عنوان و در این چاپ عنوان ازجامع است.

۸- کلمات متخیله

چند سطری است راجع بظلم وظالم ومظلوم که باوجود اختصار وایجاز، بیان آن در روزگاری که مردم از بیم ظلم پادشاه وقت راه غربت میگرفته‌اند عملی شهامتمندانه بوده‌است و از روی نسخهٔ کتابخانه ملی ملك به رهنمائی دوست سخنور عزیز آقای سهیلی خوانساری دراین مجموعه نقل شد.

۹ - حُریت

قطعه ای است که از گفتار میرابو ترجمه شده وازاین دومجموعه اخیرالذکر نقل گردید.این عنوان رانیز جامع ازفحوای مطلب بیرون آورده است .

۱۰ - اشتهارنامهٔ اولیای آدمیت

اشتهار نامه باصطلاح عصر ناصری یعنی متحد المآل و بتعبیر امروز بخشنامه است ، این مقاله را زیر همین عنوان میرزا ملکم خان پس از کشته شدن ناصرالدین شاه وجلوس مظفرالدین شاه برای رفع سوء تفاهمهائی که بین او ودربار شاهی وجودداشت نوشت و در لندن بچاپ رسانید و بایران فرستاد .

این اشتهار نامه مدتها همچون نمونهٔ برجسته ای از انشاء اجتماعی وسیاسی عصر مظفری ورد زبان جوانان آزادیخواه بود و پس از مرگ مظفرالدین شاه باردیگر سید حسن کاشانی آنرا باندك تغییری در حبل

المتین طهران بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد ولی نظر به آشنائی کامل ارباب اطلاع و سیاست در آن عصر باسیاق و اسلوب تحریرات ملکم گویی احتیاجی بمعرفی نویسنده آن نبود. نسخه‌ای از این اشتهارنامه که در لندن بچاپ رسیده ، دوست ارجمند فاضل آقای صفات‌الله جمالی برای استفاده این جانب از اسدآباد همدان فرستاده اند که اینك همان‌متن در این مجموعه بچاپ رسیده است .

۱۱ ـ راجع به استقراض خارجی

این عنوان را ما از مدلول وفحوای نامه ای که میرزاملکم خان درآخرین سال از عمرخویش به وزارت خارجه ایران نوشته‌وبرموضوع قرض گرفتن از دولتهای خارجی اعتراض کرده‌است استخراج نمودیم.چون اندیشهٔ خام وام ازبیگانگان همیشه مرکوز خاطرزمامداران ایران بوده است زیراکه اسلاف ایشان ازقرضهای‌سابق بزیان‌دولت‌وملت‌ایران‌استفادهٔ خانوادگی وشخصی کرده اند، بدین نظر تجدید چاپ آن دراین مجموعه همین ایام بنظربسیار مناسب جلوه میکند .

۱۲ ـ ندای عدالت

درسال ۱۳۲۳ که مظفرالدین‌شاه برای مرتبه سوم آخرین سیر وسیاحت را درفرنگستان میکرد وملکم خان نیزبه سمت وزیرمختاری ایتالیاباشاه در برخی گردشها همراه میبود بجهتی که در مقدمه ذکرشده این رساله را برای نمودن راه سعادت واصلاح اوضاع دردوقسمت‌تحریر نموده و تقدیم کرده است . درهمان سال ۱۳۲۳ روزنامهٔ حبل المتین کلکته‌نسخه ای ازآن‌را بدست‌آورده وبدون‌ذکرنام نویسنده انتشارداد

قضا را انتشار کامل این رساله اندکی پیش از هیجان ملت برای گرفتن مشروطیت انجام یافت و از قرار معلوم درهمان اوان بصورت دفتر جداگانه ای در تهران بچاپ رسیده که متاسفانه ما را بدان دسترسی حاصل نشد. دراین مجموعه، نسخه کتابخانه محیط باصورتی که درحبل المتین انتشار یافته اساس چاپ قرار گرفته است.

۱۳ - رساله غیبیه

ناشر کلیات چاپ تهران این رساله را در مجموعه خویش بنام میرزا ملکم‌خان آورده وپس از انتشار بشرحی که درمقدمه آن ذکر یافته مورد اعتراض صریح و کتبی ملکم قرار گرفته‌است. با وجودیکه اسلوب نگارش خود بهترین دلیل است براینکه رسالهٔ غیبیه‌از آن ملکم نبوده و شاید درقفقاز یکی از پیروان سبك واسلوب تفکر او آنرا برهمان اساس نظم‌جدید ملکمی نگاشته باشد برای‌اینکه متن آن دردست‌خوانندگان این مجموعه باشد بصورت ملحقات خارج ازشماره صفحات اصلی کتاب، با صفحه شماری جداگانه انتشاریافت. ودرصورتیکه نسخهٔ «نوم ویقظهٔ» کتابخانه ثقفی اعزاز بدست نمی‌آمد آنراهم درجزو ملحقات قرارمیدادیم.

۱۰- جلد دوم

این جلد اول ازمجموعه آثار ملکم که باآنچه معروف به جلد اول کلیات است جزدر دورساله، جنبه مشترکی ندارد و مشتمل برچند رساله خطی چاپ نشده اوست وباوجود دقت‌کاملی که درتنظیم وترتیب وتصحیح آن مبذول داشتیم متأسفانه بنحوی که دلخواه ما بود از کار در نیامد وازحیث کاغذ وچاپ منظورمارا تأمین نمیکند بازهم برکلیه نسخ خطی و چاپی آثار ملکم‌مزایائی دارد که بر مطالعه کنندگـان پوشیده نخواهد ماند.

حواشی این کتاب هرجاکه باکلمه «مؤلف» یاحرف «م» همراهست ازخود ملکم وبقیه جز یکی دو فقره که ازحاشیه‌برخی نسخه‌های خطی نقل کرده‌ایم مربوط‌به جامع‌میباشد .

با وجود کمال دقتی کـه در غلطگیری شد باز ناگزیر از ترتیب غلطنامه شدیم ومقدمه‌ای که‌درتاریخ زندگانی وبحث آثارواعمال ملکم فراهم آمد به‌اندازه‌ای تفصیل یافت که ناگزیر ازتفکیك وتلخیص‌شدیم و درآغازمجلدات دیگرقسمتهائی راکه مربوط به‌موضوع رسالات ومقالات همان‌جزء است خواهیم‌افزود.

امیدواریم درجلد دوم از این مجموعه ،

قسمت دوم ـ آثارسیاسی ملکم راکه مشتمل بر :

ترجمه وصیت نامهٔ فؤاد پاشا ـ تسخیرمرو وترکمان ـ سیاستهای دولتی است ،

وقسمت‌سوم ـ آثار اقتصادی اوراکه مشتمل بر :

حرف غریب ـ تأسیس بانك ـ صورت مذاکرات مجلس شورای

دولتی درباب بانك - اصول تمدن میباشد،

وقسمت چهارم - آثار انتقادی او مشتمل بر:

مسائل‌عامه - چهارچشمان - مرآت‌البلهاء - اصول‌مذهب‌دیوانیان - سئوال وجواب دولتی،

که جمعاً تعداد صفحات آن از این جلد افزونترخواهند بود با تکمله‌ای‌دربارهٔ‌تاریخ‌زندگانی‌ملکم‌وسخنی‌چندراجع به کار های‌اجتماعی واقتصادی او درآینده نزدیکی از نظر مطالعه خوانندگان بگذرانیم.

انشاءالله تعالی.

طهران پنجم مرداد ماه ۱۳۲۷

محمد - محیط طباطبائی

تکمله صفحه (لج) سطر چهارم

درآغاز مشروطه یکی ازشاگردان قدیم ملکم[1] وپیوستگان بهفراموش خانهٔ او درتهران بتقلید از «اصول آدمیت» استاد خویش ، بنام « اصول مدنیت » طرح نوی افکند که مشتمل بر همان مبادی و مبانی و افکار ملکمی بودودرحقیقت این دستگاه«مدنیت» را مقابل دستگاه« آدمیت » عباسقلیخانقزوینیایجاد کرد ولی شنیده نشد که بانی« مدنیت» توانسته باشد نقشهٔ خودرا از فکر بمرحلهٔ عمل درآورد.

باری ، درجزء چهارم از «مجموعهٔ مدنیت » مؤلف بمناسبتی از میرزا ملکمخان یاد میکند ودربارهٔ فراموشخانهاو که خود مدعی بستگی وپیوستگی بدانست چنین مینویسد :

« چهلوپنج سال قبل ، بل بیشتر، درسنهٔ هزارودویست وهفتاد و هفت میرزاملکمخان در طهران فراموشخانهای بنا کرده بود ، قریب پانصد نفرهم شاگرداز پسران امرا واعیان وفضلا وتجار وغیره از هر طبقه جمع شده مشغول درس تربیت وتهذیب اخلاق وتحصیل مراتب مدنیت وتکمیل شرایط ولوازم انسانیت و آدمیت بودند ، نگارنده نیزشاگرد مدرسه و جزوتلامذه بود،فی الجمله اطلاعی داشت وبالنسبة طرف میل ووثوق بود ودو امتحان داده بود تااینکه علمای عظام طهران متفقاً بمقام منع وتکفیر برآمدند و باهیئت اجتماع مدرسه و فراموشخانه را خراب کرده آتش زدند وباخاک یکسان نمودند واساس رابرچیدندهمهٔشاگردهاهمهرکدام به طرفی فرار کرده رفتند خود ملکم نیزفرار نموده بهشاهزادهعبدالعظیم رفتهآنجامتحصن گردیدواز آنجابه فرنگستان رفت .»

---

۱ - این شخص میرزا محمدخان نام و ناظم دفتر لقب داشته و تبریزی بوده است، و نوشته او خالی از گزافگوئی وخیالبافی وافسانه پردازی نیست.

کتابچهٔ غیبی

یا

دفتر تنظیمات

جناب مشیرالدوله[1]

اشخاصی که شمارا شناخته اند تأسف دارند که شما پیر شده اید ولی تأسف من در این است که شما چرا خسته شده اید. قلوبی که بغیرت و تعصب سرشته باشند پیری ندارند، پیری این نوع قلوب در خستگی و مأیوسی است. دولت ایران بلا شك ناخوش خطرناك است و خستگی مثل شما طبیب دلیل بر نهایت خطر است. بزرگان دولت، بعضی بواسطه عدم لازمه شعور، برخطر حالت دولت ملتفت نیستند، بعضی هم بواسطه نقص دولتخواهی جرأت اظهار آنرا ندارند وغالباً دررفع امراض دولت غیرکافی بل بغایت ناقابل هستند. شمااولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه وکفایت ذاتی و اعتبار سن وسابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمائید وباکمال

---

۱ — مشیرالدوله میرزا جعفر خان مهندس تبریزی است که پس ازقضیه هرات وبوشهر وعزل میرزا آقاخان نوری و تحول اوضاع سیاسی سمت ریاست دارالشورای دولتی ویا باصطلاح امروز ریاست وزرا را یافت وتاسال ۱۲۷۷ در این مقام باقی بود. ملکم در همین سالها دفتر غیبی را بوسیله ای خواسته بشاه که در نتیجه شکست بوشهر وتخلیه هرات دستخوش تحول فکر و حاضر برای تغییر اوضاع شده بود برساند، مشیرالدوله که چند سال در انگلستان تحصیل کرده وغالباً با عنوان سفارت ممالك اروپا را دیده بود برای تبلیغ این کتابچه بنظر ملکم از ازوزرای دیگر مناسب‌تر آمده واین نامه را به او نوشته و عین آن را در مقدمه کتابچه غیبی افزوده است.

جرأت بمقام راهنمائی دولت بر خیزید . علیای مزاج شما و قرب اجل بجهت سکوت شما عذر کافی نیست . زیرا که همین حالت ظاهری شما بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بر غیرت و دولتخواهی شما لازم است که پیش از مأیوسی یکدفعه کل قوای خود را جمع نمائید و یك شور آخری بمیان این وزرا بیندازید . شاید در دم آخر ، آتش قلب شما در قلوب ایشان تأثیری نماید . چون هنگام خطر بر هر یك از اهل کشتی لازم است که بقدر قابلیت خود درحفظ کشتی بکوشد ، لهذا بنده نیز که ازعملجات این کشتی طوفان‌زده دولت‌هستم ازطرح نجات این کشتی نمونهٔ عرض کرده‌ام، ولی هرچه باطراف نگاه‌میکنم، میبینم‌زبان مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید، لهذا نمونه طرح خودرا انفاذ خدمت جناب عالی میدارم.

اسم من بجهت دلیل بی غرضی مخفی خواهد ماند.

کتابچهٔرا که‌ملاحظه خواهید فرمود بقسمی نوشته شده که یا باید مصنف آنرا اخراج‌بلد کرد، یاآنکه اقوال‌اورا باکمال احترام‌قبول‌نمود. جناب شمارا درحکم این دو حالت مختار میسازم ، هر گاه جسارت مرا مستوجب تنبیه بدانید همان ساعت‌اسم خودرا بروز خواهم داد واگر این‌جزئی حاصل زحمات چندین‌ساله مراقابل التفات بشمارید ، تحسین غایبانه شمارا بهترین اجر خودخواهم دانست.استدعائی که‌دارم این است که تاسه‌روز دیگر کتابچه‌را بنظر بندگان‌اقدس‌همایون شاهنشاهی[1] روحنافداه برسانید و بحامل آن ردنمائید. تاچهار روزدیگر درهرصورت کتابچه بنظر همایون خواهد رسید[2]

---

۱ - ناصرالدین شاه.

۲ — اشاره بنفوذ و تأثیر مخفی خود در نزدیکان دربار پادشاهی میکند.

ایران نظم برنمیدارد!

نه‌خیر! چنین نیست! خداطالب اغتشاش نیست و ایران نظم پذیر هست،سهل‌است اسبابی که برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای‌هیچ ملت‌میسر نبوده‌است. انتظام دول‌همیشه موانع کلی داشته است،گاهی جهل‌ملت مخالف عقل پادشاه بوده‌است ، گاهی‌غفلت‌پادشاه سدترقی ملت بوده‌است• وقتی سلطان محمود [1] درخیال انتظام دولت عثمانی‌بود ، ینکیچریها [2] در خیال حبس اوبودند• یکوقتی بجهت‌تضییع تنظیمات‌جدیده فرانسه‌مدت بیست‌سال کل‌دول فرنك برفرانسه‌ها حمله آوردند [3] الان‌هم درهریك از دول یوروپ [4] بجهت‌وضع هرقانون صد نوع مانع‌ظهور میکنند•

دولت‌ایران اول دولت روی زمین‌است که بدون هیچ‌مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم میباشد . امنیت درونی ، آسایش خارجه ، سلطان پرستی‌ملت ،همت وکفایت پادشاهی،متابعت و دولتخواهی علما، ترغیب و اعانت دول‌دوست،سکوت دول بدخواه،جمیع اسباب‌ترقی برای ایران

---

۱ — پادشاه عثمانی که درصدد اصلاح نظام بر آمد •

۲ — ینکی‌چری قشون داوطلب قدیم عثمانی است •

۳ — مبارزات دول اروپا برضد انقلابیون فرانسه که تا دورهٔ ناپلئون ادامه یافت •

٤ — اروپا •

فراهم است. دولت ایران بلاحرف هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است. خیلی نعمت است که در یك ملتی شخص پادشاه هم بر حسب عقل طبیعی، هم بر حسب استحضار خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد. عموم سلاطین فرنك منکر تنظیمات وزرای خود بوده اند وامروز پادشاه ایران وزرای خود را بزور رو بتنظیمات میبرند• درفرنك طالب نظم بودن وپادشاه عادل شدن تعجب نیست، زیرا که برای سلاطین فرنك اختیار طرز دیگر ممکن نیست• ولی در ایران اختیار مال وجان بیست کرور خلق را بدون هیچ مدعی بدست خود گرفتن واز طفولیت محل پرستش خلق بودن و با وصف حملات متملقین از حالت انسانیت بیرون نرفتن سهل است باعدم مربی در علوم و رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق جستن وبه تنهائی بمقام نجات دولت برخاستن خیلی تعجب و برای ایران جای هزار تهنیت است • ولیکن بزرگتر از آن تعجب در این است که باوجود چنین پادشاه بصیر و باهمت و با وصف اقسام اسباب ترقی امروز دولت ایران منکوب دول اطراف وگرفتار انواع ذلت است•

صدوپنجاه هزار رعیت ایران درمهیب ترین اسیری مینالند • پنج هزار سرباز هندی کل بنادر ایران را زیر وزبر مینمایند . دولت فرانسه سالی پانصد کرور مالیات تحصیل مینماید وشش کرور مالیات ایران وصول نمیشود . دراوقاتی که دریك سمت ایران شیعیان را بافتضاح تمام از معابد خود بیرون میکنند دریك سمت دیگر یك حاکم بی انصاف بتصدیق خود سیصد هزار تومان برعیت جبر میکند .

سی هزار نفر سرباز انگلیس سیصد کرور خلق را مسخر میکنند وافواج قاهره از پیش روی ترکمان فرار مینمایند . در حینی که رعایای

ایران نظم بر نمیدارد!

نه‌خیر! چنین نیست! خداطالب اغتشاش نیست و ایران نظم پذیر هست، سهل‌است اسبابی که برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملت میسر نبوده‌است. انتظام دول همیشه موانع کلی داشته است، گاهی جهل ملت مخالف عقل پادشاه بوده‌است، گاهی غفلت پادشاه سدترقی ملت بوده‌است. وقتی سلطان محمود [1] درخیال انتظام دولت عثمانی بود، ینکیچریها [2] در خیال حبس او بودند. یکوقتی بجهت تضییع تنظیمات جدیده فرانسه مدت بیست سال کل دول فرنك برفرانسه‌ها حمله آوردند [3] الان هم در هریك از دول یوروپ [4] بجهت وضع هر قانون صد نوع مانع ظهور میکند.

دولت ایران اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم میباشد. امنیت درونی، آسایش خارجه، سلطان پرستی ملت، همت و کفایت پادشاهی، متابعت و دولتخواهی علماء، ترغیب و اعانت دول دوست، سکوت دول بدخواه، جمیع اسباب ترقی برای ایران

---

۱ — پادشاه عثمانی که درصدد اصلاح نظام برآمد.

۲ — ینکی‌چری قشون داوطلب قدیم عثمانی است.

۳ — مبارزات دول اروپا برضد انقلابیون فرانسه که تا دورهٔ ناپلئون ادامه یافت.

۴ — اروپا.

فراهم است. دولت ایران بلاحرف هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است. خیلی نعمت است که دریك ملتی شخص پادشاه هم بر حسب عقل طبیعی، هم بر حسب استحضار خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد. عموم سلاطین فرنك منکر تنظیمات وزرای خود بوده اند وامروز پادشاه ایران وزرای خود را بزورو بتنظیمات میبرند• درفرنك طالب نظم بودن و پادشاه عادل شدن تعجب نیست، زیرا که برای سلاطین فرنك اختیار طرز دیگر ممکن نیست• ولی در ایران اختیار مال و جان بیست کرور خلق را بدون هیچ مدعی بدست خود گرفتن واز طفولیت محل پرستش خلق بودن و با وصف حملات متملقین از حالت انسانیت بیرون نرفتن سهل است باعدم مربی در علوم و رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق جستن و به تنهائی بمقام نجات دولت برخاستن خیلی تعجب و برای ایران جای هزار تهنیت است• ولیکن بزرگتر از آن تعجب در این است که باوجود چنین پادشاه بصیر و باهمت و با وصف اقسام اسباب ترقی امروز دولت ایران منکوب دول اطراف و گرفتار انواع ذلت است•

صدو پنجاه هزار رعیت ایران درمهیب ترین اسیری مینالند• پنج هزار سرباز هندی کل بنادر ایران را زیر وزبر مینمایند. دولت فرانسه سالی پانصد کرور مالیات تحصیل مینماید وشش کرور مالیات ایران وصول نمیشود. دراوقاتی که دریك سمت ایران شیعیان را بافتضاح تمام از معابد خود بیرون میکنند دریك سمت دیگر یك حاکم بی انصاف بتصدیق خود سیصد هزار تومان برعیت جبر میکند.

سی هزار نفر سرباز انگلیس سیصد کرور خلق را مسخر میکنند وافواج قاهره ازپیش روی ترکمان فرار مینمایند. در حینی که رعایای

یك ولایت از قحطی غله میمیرند زارعین ولایت همجوار از وفور غله بواسطه عدم مشتری دراشد فقر مأبوس مانده‌اند.

درسایر دول کالسکهای آتشی روزی سیصد و پنجاه فرسخ راه میروند ودرایران چاپارهای دولتی اغلب اوقات نصف منازل را پیاده طی میکنند. مداخل اکثر کمپانی‌های باجیك از مداخل تمام دولت ایران بیشتر است. وقتی کسی حالت ایران را با اوضاع فرنك تطبیق میکند، غریق حیرت میشود که بااین همه نعمات طبیعی که خداوندعالم بایران عطافرموده اولیای این دولت باید چقدر تدبیر کرده باشند که چنین ملکی را باینچنین ذلت رسانیده باشند یقین وزرای سابق ایران بهیچوجه نمیدیده اند یا اصلا شعور نداشته‌اند، یا خائن دین ودولت بوده‌اند والاچگونه میشود که سالها میان اینهمه معایب وزارت کرده باشند و بمقام رفع هیچیك از آنها بر نخاسته باشند.

درایران یك طاعون دولتی هست که تمام ولایت را گرفته حاصل ملك را آتش میزند، بنیاد جمیع بناهای دولت رازبر وزبر میکند، شهر ها را سرنگون میسازد وریشه آبادی را ازهمه جا بر میکند. این بلای مهیب را که درسایر دول ارذل و اشد دزدیها مینامند، درایران «مداخل» میگویند وسالهاست که این مملکت را غریق دریای ذلت دارد وهنوز هیچیك ازوزراء رفع این بلای ملی را قابل التفات خود نشمرده‌است.

کدامیك ازخرابیهای ایران را گویم: بربشانی لشکر، چه احتیاج به بیان دارد؟ اغتشاش استیفاء بیش ازاین چه خواهد بود؟

گرسنگی نوکر، تعدی حکام، ذلت رعیت، هرج ومرج دستگاه دیوان، افتضاح وخطرات خارجه، همه این معایب از آفتاب آشکارتر است وچیزی

که‌رفع این خرابیها ونجات ایران‌را درنظرها محال ساخته است، غفلت وبی قیدی اولیای این دولت‌است.چنان آسوده ومطمئن نشسته اند،که گوئی راه تشویش راتاهزارسال دیگر برایران مسدود ساخته اند.خیال میکنند که‌استقلال دولت ونعمات استقلال راتیول‌ابدی گرفته‌اند وحال آنکه چنین‌نیست! اغتشاش‌هندابدی‌نخواهدبود، صدمات فرنك روس را همیشه‌مشغول نخواهدذاشت، روش پولطیکهای ملی‌برای خاطرهیچکس تغییرنخواهد یافت. آذربایجان، فارس، مازندران، عربستان، این گلستان های آسیا هزار مدعی دارند. اگر بدانید سکوت‌این مدعی‌ها بچه‌جای باریك رسیده،یقین اینطور آسوده نخواهید نشست.خداآنروز را نصیب پادشاه اسلام نماید که پنجنفر ازوزراء بفهمند که کشتی دولت بکجا رسیده وبکجا میرود ولی هزارافسوس که‌اعتماد ما براوضاع گذشته، ما رابکلی ازاوضاع حالیه غافل ساخته‌است.

خبط کلی صدارت میرزا آقاخان این بود که عهد خاقان مغفور رامیزان آئین مملکت داری قرار داده‌بود. متصل اعمال آن ایام‌راشاهد می‌آورد ومعایب آن‌عهدراسبب ترقی‌عهدخود قرارمیداد،خیال‌میکرد که واقعاً‌عهدخاقان‌مغفورسی‌سال‌قبل ازاین بوده‌است غافل‌ازاین‌بوده که‌ازآن عهدتاامروزپانصدسال گذشته‌است‌نقشه آسیارا درپیش‌خودبگذاریدتاریخ این صدسال گذشته‌راباز نمائید وروش این دوسیل‌هایل را که از کلکته و پطرزبورغ رو بایران راه افتاده، درست تحقیق نمائید و به بینید این دوسیل که دراول محسوس‌نبودند دراندك مدت چقدر بزرك شدند؟چه شهرها راخراب کردند؟ وچه دولت هاراغرق نمودند؟ وپس ازتحقیق‌هرگاه بتوانید که خودرا ازعقاید عوام فی الجمله بالا تر بکشید واز آن

بلندی ، درجه سرعت این دوسیل را که از یکطرف به تبریز واستراباد رسیده واز طرف دیگر داخل هرات وسیستان شده معین نمائید و بعد بمن بگوئید که ازعمراین‌دولت چند دقیقه باقی مانده است ؟

وزرای ایران ، قدمت تاریخ ایران راسد جمیع بلاها میدانند. هر چه فریاد میکنی سیل‌رسید،میگویند، سه هزار سال است همینطور بوده ایم وبعد ازاین‌هم خواهیم بود!

سرکار وزیر ! آنوقتی که‌شما درآسیا بطور دلخواه خود سلطنت میکردید، آنوقت کسی دویست فرسخ راهرا در ده ساعت طی نمی کرد. آنوقتی که انتظام دولت را به وقر بی‌معنی وقطر شکم میدانستند آن ایام مدتی‌است گذشته است .حالا درسه هزار فرسخی ایران یك قلعه آهنی میسازند ومیآیند محمره رادر دوساعت منهدم میکنند .حالا درمقابل اقتدار دول همجوار نه‌الفاظ عربی بکار میآید ، نه استخوانهای اجدادی، حالا چیزی که‌لازم داریم علم است وبصیرت• هزارقصیده عربی حفظ داشته‌باشید وهزار فرمان نجابت ابراز نمائید ، باز نخواهید فهمید که‌دولت ساردنیا[1] که از آذربایجان کوچکتر است و ده سال قبل‌از این دوازده کرور مالیات داشت، چطورشد که حالاسی کرورمالیات‌دارد؟ میدانم خواهید فرمود ولایت را نظم دادند ،مردم را آسوده ساختند ، مملکت راآباد کردند این‌الفاظ راردیف کردن آسان است ، اما وقتی که ازشما بپرسند:راه آبادی ولایت کدام است ؟ همان الفاظ بی‌معنی را خواهید گفت که‌هراحمقی درهرایام گفته است•

عقل تنها برای وزارت این‌ایام کافی نیست؛میرزا آقاخان ازاغلب

---

۱ — پادشاهی ساردنی که بعداًدولت متحده‌ایتالیا را تشکیل داد •

وزرای فرنك بلاشك عاقلتر بود،باوصف این هر گاه ادنی محرر وزارت خانه های فرنك، بجای میرزا آقاخان(وزیر) میشدهزار بار بهتراز او وزارت میکرد. اگر بیك رعیت بسیار عاقل دهات سیستان کسی بگوید درده ساعت از کرمان میتوان رفت بهرات،خواهد خندید.

اگرچه اکثر ازرجال دولت علیه برحسب نجابت با دویست نفر فراش راه میروندواگرچه برحسب فهم دو هزار بیت شعر عربی میدانندولی درمراسم ترقیات مملکت داری ازسیستانی مزبورهیچ فرقی ندارند.مثلا هزاربار فریاد بکنید که دردو سال مالیات مازندران را میتوان با کمال آسانی بدوکرور رسانید،باز خواهند گفت : درایام انوشیروان همچنین چیز نبوده است ! بلی درایام انوشیروان لفظ انگلیس وجود نداشت حالا چندنفر تاجر انگلیسی درخانه خود می نشینند وبهمان تدابیری که شما منکر هستیددرپنجهزار فرسخی وطن خود بقدر ده مقابل دولت انوشیروان رامطیع و مملوك خود میکنند. بلی اکثرعقاید واعمال ملل فرنك در ظاهر خلاف عقل مینماید ولی اگر مابخواهیم فقط بعقل طبیعی خودحرکت کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهدبود.

علم ورای عقل است ؛ هر گاه اوضاع فرنك را بحالت چهار هزار سال قبل ازاین بر گردانند، وزرای ایران بزورعقل خود عالم را مسخر خواهندکرد امامروزدرجه اجتماع علوم بشری بجائی رسیده که عقل طبیعی درتصور آن حیران است.

مثلا هر گاه دو هزارنفر آدم بسیار عاقل ایرانی جمع بشوند و تایکسال باهم خیال بکنند که بانك چه چیز است، یقیناً در اولین نقطه آن معطل خواهندماند. عقل فرنگی بهیچوجه بیشتر ازعقل ما نیست،

حرفی که هست درعلوم ایشان است وقصوریکه داریم این است که هنوز نفهمیده ایم که فرنگی‌ها چقدر ازما پیش افتاده‌اند• ما خیال میکنیم که درجهٔ ترقی آن‌ها همانقدر است که درصنایع ایشان می بینیم وحال آنکه اصل ترقی ایشان درآئین تمدن بروز کرده است وبرای اشخاصی که ازایران بیرون نرفته اند، محال وممتنع است که درجه این نوع ترقی فرنگ رابتوانند تصور نمایند . این مطلب عمده را نمیتوانم بیان بکنم مگر به تشبیه مطالب مانوس• کارخانجات یوروپ بردو نوع است: یك نوع آنرا ازاجسام وفلزات ساخته اندو نوع دیگر ازافراد بنی نوع انسان ترتیب داده اند مثلا ازچوب وآهن یك کارخانه ساخته اند که از یك طرف پشم میریزند وازطرف دیگرماهوت برمیدارند وهمچنین از بنی نوع انسان یك کارخانه ساخته اند که از یك طرف اطفال بی‌شعور میریزندوازسمت دیگرمهندس وحکمای کامل بیرون میآورند. محصول کارخانجات فازی کم وبیش درایران معروف است ، مثل ساعت وتفنگ وتلگراف وکشتی بخار، از وضع ترتیب این قسم کارخانجات فی الجمله اطلاع داریم اما از تدابیر وهنری‌که فرنگیها در کارخانجات انسانی بکار برده اند، اصلا اطلاعی نداریم مثلا هیچ نمیدانیم که الان درلندن یك کارخانه هست که اگر از یك صد کرورمالیات دیوان کسی ده تومان بخورد، در آن کارخانه لامحاله معلوم میشود ونیز درپاریس همان کارخانهٔ هست که اگر در میان هفتاد کرور نفس ، یکی ظلم بشود حکما درآنجا بروز میکند و همچنین کارخانهٔ دارند وقتی که ده کرور پول در آنجا بریزند بعد میتوانند صد و بیست کرور پول نقد از همان کارخانه بیرون بیاورند وخرج کنند .

ملل یوروپ هرقدر که درکارخانجات وفلزات ترقی کرده‌اند، صد مراتب بیشتر در این کارخانجات انسانی پیش رفته اند • زیرا که اختراعات صنایع فرنك، اغلب حاصل عقل یکنفر یا نتیجهٔ اجتهاد چندنفر ازارباب‌صنایع بوده‌است‌وحال‌آنکه این کارخانجات انسانی‌حاصل عقول‌و اجتهاد کل حکمای روی زمین‌است• مثلا هرگز بیست‌نفر مهندس جمع نشده اند که یك کارخانه ساعت بسازند، اما حال هزار سال است که درانگلیس‌وفرانسه سالی‌هزارنفرازعقلا وحکمای ملت جمع‌میشوند ودر تکمیل کارخانجات انسانی مباحثات واختراعات تازه مینمایند ازاین یك نکته میتوان استنباط کرد که فرنگیها بایدچقدر دراین کارخانجات انسانی ترقی کرده باشند. حال چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی‌است: مثل‌کارخانه مالیات، کارخانه لشکر، کارخانه عدالت، کارخانهٔ علم، کارخانه امنیت، کارخانه انتظام و غیره. هرگاه بگوئیم ما اینها را داریم سهو غریبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم ما خودمان بنشینیم واین نوع کارخانجات اختراع بکنیم مثل این خواهد بود که بخواهیم ازپیش خود کالسکه آتشی‌بسازیم. در فرنك میان این کارخانجات انسانی یك کارخانهٔ دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرك جمیع سایر کارخانجات میباشد. این دستگاه بزرك را «دستگاه دیوان» مینامند.

هرکس که‌بخواهد بفهمد عقل انسانی قابل چه معجزات میباشد باید این‌دستگاه دیوان راتحقیق بکند• نظم وآسایش وآبادی و بزرگی وجمیع ترقیات یوروپ ازحسن ترتیب این دستگاه است. بحدیکه‌اگر فرضاً این دستگاه معظم علی‌الغفله از دول فرنك برداشته شود، همان

ساعت تمام ممالك فرنك بصورت بلوچستان خواهد افتاد . وضع واصول این دستگاه حیرت انگیز که خلاصه نتایج عقول بشری میتوان گفت ، در ایران بکلی مجهول است . دراختراعات صنایع هرقدر که از ملل فرنك عقب افتاده‌ایم ، دراین فقره ترتیب دستگاه دیوان صدمرتبه بیشتر غافل ودور مانده ایم . زیرا که مادراین دوسه هزار سال در عوالم صنایع فی‌الجمله ترقی کرده‌ایم ، چنانکه عوض تیر و کمان توپ و تفنك داریم ولی درعلم ترتیب دستگاه دیوان اصلا ترقی نکرده‌ایم . چنانکه دوهزار سال قبل ازاین هرطور مالیات میگرفتیم امروز هم بهمان طور میگیریم. رسم حکومت وتقسیم ولایات و ترتیب استیفا و عموم شقوق عمده اعمال دیوان هنوز درحالت سه‌هزار سال قبل از این باقی هستند ، بلکه تنزل کرده‌است بنا براین ملاحظات احیای دولت ایران موقوف بر یك نکته واحد است وآن اینست که‌اولیای دولت این حقیقت واضح را اعتراف نمایند که‌دستگاه دیوان درایران سه هزار سال عقب مانده است و ملل یوروپ دراین سه هزارسال چنان دستگاهی اختراع کرده اند که‌نسبت آن بادستگاه دیوان مامثل نسبت کشتی صد و بیست‌توپی است بازورق های ترکمان . هر وزیری که‌منکر این حقیقت باشد من او را کدخدای ده‌خود نخواهم ساخت . پس هر گاه راست است که نظم دولت موقوف بنظم‌دستگاه دیوان‌است وهر گاه قبول دارید که دستگاه دیوان درایران سه هزار سال عقب مانده‌است، پس لابد باید بعزم‌قوی کمرهمت را درتجدید دستگاه دیوان ببندید بااینکه بقول‌رئیس مجلس شوری[1] بادنجان صحیح و

---

۱ — تعریض به مشیر الدوله رئیس شورای دولتی‌دارد ودر پایان کتابچه‌هم هنگام بیدار شدن ازخواب نیز همین عبارت ومضمون را تکرار میکند .

کباب جوجه را از دست ندهید و لیکن دیگر نگوئید که ایران نظم بردار نیست! نگوئید که معایب هزارساله را چگونه میتوان رفع کرد؟ بذات ذوالجلال عالم، بحق اولیای اسلام، بنمك بندگان شاهنشاهی که دولت ایران را در سه ماه میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد ولی نه بآن رسمی که شما پیش گرفته اید. اگر شما بخواهید که راه ترقی را بعقل خود پیدا نمائید باید سه هزارسال دیگر مامنتظر بمانیم.

راه ترقی واصول نظم رافرنگیها دراین دوسه هزارسال مثل اصول تلغرافیا[1] پیدا کرده اند وبرروی یك قانون معین ترتیب داده اند.

همانطوریکه تلغرافیا رامیتوان ازفرنك آورد وبدون زحمت در طهران نصب کرد، بهمانطور نیز میتوان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی درایران برقرار ساخت ولیکن چنانکه مکرر عرض کردم و باز هم تکرار خواهم کرد، هر گاه بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود که بخواهید علم تلغرافیا را ازپیش خود پیدا نمائید.

— آقای فضول

/ ببخشید! ماهیچ میل نداریم که دین خودرا از دست بدهیم ما هر وقت بخواهیم کافر بشویم شما را خبر میکنیم و قوانین فرنگرا هر طوری که تو بخواهی اخذ میکنیم اماحالا زحمت بی فایده میکشید خدا بما عقل داده است و هیچ احتیاج بدرس فرنگی نداریم. گذشته ازاینها اینجاایران است، اینجافرنك نیست که هر کس هرچه بخواهد مجری بدارد، علما و مجتهدین پوست از سر ما میکنند. تو بخیالت این

---

۱ — تلگراف.

نظمهائی که میگوئی ، ما نمیدانیم هیهات ! بخدا ! نظمها میدانیم که پدر فرنگی هم عقلش نرسیده است • اما چه فایده ما هزار دزد داریم که تو از هیچ کدام خبر نداری اینجا ایران است! رفیق نمیشود ! ممکن نیست ! محال است !

— سرکار وزیر !

این حرفها مدتی است کهنه شده است ، بیچاره مجتهدین را بی جهة متهم نکنید• باز الان در ایران هر گاه کسی هست که معنی نظم یوروپ رابفهمد ، میان مجتهدین است وانگهی از کجا فهمیدید که اصول نظم فرنك خلاف شریعت اسلام است • من هر گاه قرار بگذارم که مستوفیان دیوان پول دولت راکم بخورند ، مجتهدین چه حرفی خواهند داشت ؟ ترتیب مناصب دیوانی چه منافات بشریعت دارد ؟ انتظام دولت منافی هیچ مذهب نیست، مگر مذهب آن اشخاصی که بزرگی ایشان حاصل و ودلیل اغتشاش اوضاع است . معایب دستگاه دیوان درایران برهیچکس مخفی نیست ومراتب اغتشاش اوضاع تابحال بقدر کفایت شکافته شده است. اکنون باید دید که رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه میسر خواهد بود . بجهة شرح وتفهیم این مطلب عمده اول باید بعضی اصطلاحات اصول تمدن را که در ایران چندان معروف نیست مختصراً بیان کنیم.

آن دستگاهی که در میان یك ملت مستقل منشأ امر و نهی میشود آنرا «حکومت» میگویند در هر قومی که از حالت وحشی بیرون آمده است لامحاله یك حکومتی هست حکومت چندتر کیب مختلف دارد: هر گاه دریکطایفه حکومت کل در دست یکنفر باشد واجرای حکومت درخانواده

آن حکومت موروثی باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت میگویندو اگر حکومت یکطایفه موافق یك قرار معین نوبت بنوبت باشخاص منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری مینامند. هرحکمی که ازحکومت صادر شود ومبنی برصلاح عـامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افرادطایفه لازم بیاید آن حکمرا «قانون» می گویند. حکومت مرکب است ازدونوع اختیار: یکی اختیار وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون. سلطنت دوترکیب دارد :

در هرحکومتی هم اختیار وضع قانون وهم اختیار اجرای قانون دردست پادشاه است ترکیب آن حکومت را **سلطنت مطلق** گویند مثل سلطنت روس وعثمانی*

ودرحکومتی که اجرای قانون باپادشاه و وضع قانون باملت است ترکیب آن حکومت‌را سلطنت **معتدل** [۱] مینامند مثل انگلیس وفرانسه .

نظم و پیشرفت حکومت بجدائی این دو اختیار تـدابیر دقیق و دستگاههای معظم دارنـد . اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلا مناسبتی ندارد [۲] چیزیکه برای مـا لازم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است .

سلطنت مطلق منظم مثل روس و نمسه [۳] وعثمانی اگرچه پادشاه هردواختیارحکومت راکاملا بدست خود دارد ولیکن بجهة نظم دولت

---

۱ — اصطلاح سلطنت معتدل رابجای سلطنت‌مشروطه استعمال کرده‌است .

۲ — چون مقصود ملکم از تألیف این رساله راهنمائی شاه وقت به ایجاد نظم وترتیب ووضع قانون بوده است ازطرح موضوع سلطنت معتدل وامشروطه خود داری کرده است .

۳ — اتریش .

* هرکس معنی این صفحه رافهمد ازبابی کتابچه هیچ نخواهدفهمید . مؤلف

وحفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلو
نمیکند. هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه بوزرای خو
که هم وضع قانون بکنند وهم اجرای قانون. این دو اختیا
فرق کلی دارند .

در سلطنتهای مطلق غیرمنظم فرق این دو اختیار ر
هردو را مخلوط هم استعمال میکنند و در هر سلطنتی که
مخلوط بوده وزراء همیشه برسلطان مسلط بوده اند و در
هرقدر این دواختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر
حکومت منظم‌تر بوده است. دلیل اینفقره واضح است زی
حکم پادشاهی دوچیز ملاحظه میشود یکی اجرای اراده ،
طریقه اجرای اراده .

مثلا وقتی پادشاه حکم می‌کند که از فلان ولایت ،
هزار تومان گرفته شود بدیهی است که این مالیات را بهز
گرفت ولی اگر بخواهند ازروی قاعده بگیرند لازم می‌آید
را مشخص بکنند.

پس این حکم پادشاه دوعمل عمده لازم دارد: یکی
یکی تعیین قاعده گرفتن مالیات .

هرگاه این دوعمل را پادشاه بیک شخص یا بچند نفر
بدیهی است که این اشخاص مالیات را خواهند گرفت اما
مناسب صلاح شخص خود بدانند وممکن نیست که بواسطه
مناسب، اختیار عمل خود را محدود بکنند ولیکن پادشاه
را مخصوصاً بکار بگمارد که قاعده تحصیل مالیات را معی

موافق همان قاعده چند نفر دیگر را مامور تحصیل مالیات نماید آنوقت واضعین قاعده بواسطه عدم منفعت شخص خود کفایت مامورین تحصیل مالیات را بنوعی معین خواهند کرد که راه تقلب مسدود و عمل دیوان بقدر امکان منظم باشد و نیز تصور بفرمائید که یك سرداری را با پنجاه هزار نفر مامور یك ولایت بکنند هرگاه این پنجاه هزار نفر محکوم هیچ قاعده نباشند معلوم است که حالت لشگر چه خواهد بود و اگر وضع قانون موقوف بمیل سردار باشد بازمثل این‌است که هیچ‌قاعده نباشد ولیکن هرگاه تکالیف‌سردار مزبور وشرایط ترتیب عساکر را چند نفر ازخارج معین نمایند آنوقت لشگر منظم‌خواهدبود. بنابراین‌قاعدهٔ کلیه ممکن‌نیست‌که وزرای‌یکدولت برای عمل خود قاعده وضع نمایند، مثلا در هیچ دولت دیده نشده که وزیر امور خارجه بیاید وبگوید من بعد ازاین خود را درعمل وزارت محکوم فلان قاعده خواهم داشت و بعد از این‌هم هرگز دیده نخواهد شدکه امیر جنك بمیل خود حقوق سرتیپ وسرهنك را معین نماید.در ممالك آسیا همیشه اجرای حکم وعمل تعیین قاعدهٔ اجرا هردو محول بوزراء بوده‌است باینواسطه دراین‌صفحات هرگز دول منظم دیده‌نشده است، وزراء حکم‌پادشاهرا مجری داشته اند موافق هر قاعده‌که خود خواسته‌اند وبواسطه‌اجتماع این دوعمل هم مانع نظم دستگاه حکومت بوده وهم‌اغلب اوقات سلاطین‌را مطیع ارادهٔ خود نموده‌اند اما درفرنك سلاطین‌مطلق‌مثل‌امپراطورروس وغیره بواسطه تفریق‌این‌دوعمل‌حکومت چنان اسبابی فراهم آورده که ارادهٔ ایشان نقطه بنقطه مجری میگردد ووزرای ایشان باکمال تسلط نمیتوانند بقدر ذرهٔ ازتکالیف خود تجاوز

نمایند بجهة حصول این مقصود دودستگاه علیحده ترتیب داده‌اند :

یکی دستگاه اجرا .

ودیگری دستگاه تنظیم .

شرح ارادهٔ پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن برعهدهٔ دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط معین محول بدستگاه اجرا است .

مثلا هر گاه پادشاه بخواهد بیست فوج سرباز تازه بگیرد اول ارادهٔ خودراه بدستگاه تنظیم میفرستد که در آنجا تفحص کنند که این بیست فوج را ازکجا وموافق چه شرایط باید گرفت هرگاه قرارو شروط دستگاه تنظیم پسند رای پادشاه بیفتد آنوقت قرار را میفرستد بدستگاه اجرا که موافق شروط معین مجری بدارند، دستگاه اجرا که عبارت است ازمجلس وزراء کاری ندارد مگر اجرای ارادهٔ پادشاهی موافق شرایط تنظیم، هیچ وزیر نمیتواند ارادهٔ پادشاهی و شروط اجرای آن را بمیل خود تغییر بدهد مثلا هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه تنظیم معین کرده اند که مالیات فلان ولایت باید موافق فلان شرایط گرفته‌شود وزیر مالیات باید نقطه بنقطه اطاعت نماید. اگر شرایط مزبور بنظر وزیر مالیات مشکل ومعیوب بیاید ازپادشاه استدعا نماید که بحکم یك اراده تازه شرایط مزبوررا دردستگاه تنظیم تغییر بدهند وهرگاه پادشاه تغییر شرایط مزبور را مایل نباشد وزیر مالیات باید حکماً شرایط مزبور را مجری دارد یااینکه ازوزارت خوداستعفا نماید. بواسطه ترتیب این دودستگاه ممکن نیست که یك دولت بی نظم بماند زیرا که بی نظمی دولت حاصل تجاوزات وزراء وعدم تحدید تکالیف عمل دیوان است وباوجود این دو

دستگاه محال است که راه تجاوزات باقی و تکالیف اعمال دیوان غیر معین بماند ٭

سابقاً در ایران هیچیك ازاین دو دستگاه درست نبوده است، بعداز عزل میرزا آقاخان[1] دستگاه اجرا پیدا شد این دستگاه جدید اگر چه تابحال مصدر هیچ فایدهٔ ظاهری نشده است اما در معنی ترقی دولت را بلاشك بقدر صد سال پیش انداخته است و اینکه تابحال مجلس وزراء فایدهٔ نبخشیده سبب آن واضح است و این سبب دخلی باجرای مجلس ندارد. هر کس عرایض سابق را بدقت ملاحظه کرده است بآسانی خواهد فهمید عیب مجلس وزراء در کجاست، عیب این مجلس دراین است که عمل اجرا وعمل تنظیم را باهم مخلوط کرده اند و باوجود این حالت هر گاه این شش نفر وزیر شش نفر فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود که مغشوش کاری نکنند. الان تکالیف هیچیك ازوزراء معین نیست باین معنی که هروزیر مختار است که حکم پادشاه را بهرطریق که میخواهد مجری میدارد و فرضاً پادشاه حکم کرده که امور حکومتهای ولایت را نظم بدهید بدیهی است که بجهة انتظام این امور باید قوانین صریحه وضع شود.

اولا وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت.

ثانیاً محال است که یك وزیری از روی میل دائره اعمال خود را بواسطه وضع قوانین محدود بکند سهل است قابلیت و کفایت وزیر

---

۱ — بعد از عزل میرزا آقا خان وظایف صدارت بین چند وزارت خانه تقسیم شد وبرای نخستین بار صورت ساده‌ای از هیئت وزراء ترتیب یافت و همین پیش آمد بمردم دانا امید اصلاح اوضاع پریشان را داد ولی اصرار پادشاه در حفظ رسوم استبدادی دیرین این تصورات را بزودی ازخاطرها زدود ٭

هر قدر بیشتر باشد دررفع قوانین زیادتر خواهد کوشید این قاعده دخلی باشخاص ندارد هر کس وزیر باشد خواه نسلرود[1] خواه میرزا آقاخان[2] بحکم طبیعت درصدد این خواهد بود که بواسطه رفع عوایق قوانین قوه دایره اختیار خود را وسعت بدهد این است در هیچ ملك وزرای عاقل طالب نظم نبوده اند برخلاف این چون اجزای دستگاه تنظیمات از اغتشاش امور بهره نمی برند و کفایت خود را نمی توانند جلوه بدهند مگر بوضع قوانین باین جهة شب روز درفکر رفع اغتشاش ومزید انتظام هستند.

مثلا هر گاه پادشاه حکم بکند که چاپارخانهٔ دولت را نظم بدهند چون اجرای این حکم مایه مرارت وزیر داخله ووزیر مالیات خواهد بود یااین حکم را بهزار دلایل باطل خواهند کرد یااینکه دراجرای آن صد قسم موانع خواهند تراشید .

اما اگر دستگاه تنظیمات نظم چپرخانه را فقره بفقره مشخص نمایند و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی برعهدهٔ مجلس اجرا گذارند آنوقت هر وزیر که این عمل باو تعلق دارد یاباید حکم پادشاه را موافق شروط دستگاه تنظیمات نقطه بنقطه مجری بدارد یااینکه ازمنصب وزارت استعفا کند بنا بر تفاصیل فوق و بنابه تجربیات چهار هزار ساله فرنك آشکار ومسلم است که بدون تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه

---

۱ — نسلرود سیاستمدار روس است که سیاست خارجی دولت روس را از زمان الکساندر اول تا نیکلای اول اداره میکرد، شهرت او از کنگره و ینه ۱۸۱۶ آغاز گشت .

۲ — میرزا آقاخان نوری صدر اعظمی است که پس از میرزا تقی خان بواسطه عدم لیاقت سیاسی اسباب انحطاط دولت ایران را ازهر حیث فراهم آورد .

اجرا هیچ دولت نظم نخواهد گرفت وهیچ پادشاه ازاخبار باطنی وزرای خود مستحضر ومستخلص نخواهد بود.دستگاه تنظیمات منبع نظم دول است ونجات دولتی ایران بسته باحداث دستگاه تنظیمات است مادام که این دستگاه اصلی در ایران ناقص است جمیع زحمات پادشاه ووزراء بیحاصل خواهد بود اگر وزراء برخطرات دولت واقف هستند وبقدر ذرهٔ تعصب و غیرت ملی دارند باید بلا درنك بمقام تاسیس این دستگاه برخیزند و الاازاین مشورتهای پی در پی هیچ چیز حاصل نخواهدشدمگرمزیدمخالفت وزراء وظهور عدم کفایت ایشان .

درتاریخ ایران می بینیم که نوشته‌اند هفت نفرازوزرای نامی ایران چهارده شب وروز باهم مشورت کردند و دلیلیکه از عمق کفایت خود یادگار گذاشته اند این بود که درتمام روی زمین منتشر کردند که بعدازا این هرچه‌دولت ایران بگوید نباید باور کرد[1] زیرا که..... ...محال عقل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعدازاین‌هم. . .....نتایج بروز کند مقصود من اصلا تقبیح وزرا نیست عیب مجلس وزرا چنانکه گفتم دخلی باشخاص وزراء ندارد عیب در وضع عمل است مقصود من ازاین همه تفاصیل بروز عیب بوده حال به بینیم رفع این عیب و احیای دولت موقوف بچه نوع تدابیر است پیش‌از اینکه داخل شروع این مطلب بشوبم یکخوابی دیشب دیده‌ام ازبرای شما نقل می کنم .

---

۱ — متأسفانه از روی تواریخ فارسی نتوانستیم به‌این موضوع پی‌ببریم ولی ازقراین بنظر میرسد که این تصمیم مربوط باجرای مواعید وقیابی بود که از طرف پادشاه بعد ازعزل میرزا آقاخان نوری انتظار میرفت ومجلس وزرای آن عصر گویا درنتیجه مشورت خویش به این‌قضیه رای نداده باشد .

صبح زود بود تازه ازخواب بیدار شده بودم درفکر تحریر باقی مطالب فوق بودم یکدفعه خود را درمیان چندنفر آدم دیدم که به تعجیل رو بدر خانه[1] میرفتیم پانزده نفر بودیم و دردست هریك ازما حکمی بود بخط دبیر الملك باین مضمون « بیاکه شاه خواسته است » وقتی بحضور مبارك رسیدیم و دیدیم ذات اقدس همایون شاهنشاهی بر تخت خود نشسته اند و بجز ما هیچکس حضور ندارد بعدازدقیقهٔ تامل بیك آهنگ قوی فرمودند شما را برای مهم معظمی خواسته ام دولت ایران مملواغتشاش بوده رای همایون برفع اغتشاش قرار گرفت از امروز اختیار حکمرانی را بدوجزو علیحده منقسم میداریم اجرای حکم ما برعهده وزراست، تعیین شرایط اجرا را برعهده شما می گذارم .

اول حکمی که برشما اعلام می کنم این است که باهمت قوی در مقام انتظام ایران ایستاده ایم و بعزم تمام حکم می نمائیم که بعد ازاین دولت اسلام منظم و دوران اغتشاش در ایران منتهی باشد مقرر میداریم که امروز بالاستمرار درديوان تنظیم جمع آیید و قوانین اجرای این حکم مطلق ما را مشخص نمائید هرقانونی که نسته برای ما باشد امضای همایون ما اجرای آن را برعهده مجلس وزرا مقرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم همگی همشأن و دراختیار رئیس خود مختار خواهید بود. بروید و بدانید که توجه ملوکانه نتایج غیرت و کفایت شما را منتظر است .

همینکه ازحضور شاهنشاهی مرخص شدیم درديوان تنظیم جمع آمدیم واول یکی از ما راکه پیری بود جهان دیده رئیس مجلس قرار

---

[1] -- درخانه یعنی دربار پادشاهی . ن

دادیم.این پیرزنده دل پس از ترتیب مجلس چنین گفت:ای آقایان محترم امروز آرزوی مرا نهایت است وجولان همت شمارا بدایت، مشرق جلال ایران منور شد واحیای دولت اسلام محتمل آمد، جوش جوانی و انوار دانش شما مرا از انتظام ملك مطمئن دارد ولی رشد افکار وتقدیم مقاصد شما را مانع عظیمی می‌بینم. شاهنشاه دین پناه شما را ازعموم صنوف و چاکران خود منتخب فرموده اند اغلب شما در عین جوانی و صاحب مناصب جزو هستید ومی‌دانید که در ایران سال کهن وریش طویل چقدر مایه اعتبار است، بزرگان این دولت قطر شکم ونحوست کبر خودرا سند عقل خود قرار داده اند وهرگز جایز نخواهند شمرد که شعور جوانی محترم‌تر ازحماقت نجابت باشد.بنابراین بجهة رفع حسد بزرگان ودوام آسایش مجلس‌ما تدبیری که بخاطرم می‌رسد این است که هیچیك از ما قبول جلال ظاهری ننماید و ما همگی حالت شخص خود را بحدی محقر نگاه داریم که بزرگان دولت بخیال طمع شغل ما نیفتند . جلال مناصب ویدکهای مرصع وافواج فراش وهنرهای تشخص وجمیع بزرگیها که آدمرا درایران ازقابلیت شخص مستغنی میداندمخصوص بزرگان ما بدانندقسمت ما منحصر بشرح احکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد هرگاه این تکالیف مرا قبول نمائیداحتمال است که‌ما راآسوده بگذارندوالاعنقریب یامجلس مارا بکلی منسوخ خواهند ساخت‌و یا اینکه شما راکه نه ریش بلند دارید و نه نوکر زیاد از اینجا بیرون خواهندکرد.......

.....وعوض علوم و کفایت شما این مجلس‌را پرخواهد کرد از آن الدنگهای‌موقر که‌از هیچ نقطه‌روزگارخبر ندارندوانتظام‌دولت‌رادرمزید تکبر وجلال میدانند. گفتاررئیس را کل اجزای مجلس تحقیق کردند وبالاتفاق

قسم یاد نمودند که در کوچه ها بایك نفر نوکر راه بروند ودرسایر مقامات نیز موافق این میزان حرکت نمایند وبعد از این مقدمه کتب قوانین جمیع ملل را بمیان آوردند وازروی اصول انتظام دول بنای تحریر قانون راگذاشتند تامدتی هرروز یك قانونی بحضور اقدس شاهنشاهی میبردیم هرکدام راکه پسند میفرمودند ممضی میداشتند و هرنکته راکه اشاره مینمودند همان ساعت موافق میل شاهنشاهی تغییر میدادیم چون ترتیب این قوانین بعهدهٔ من بود اغلب آنها را بخاطردارم وچون معانی وترتیب آنها زیاده از حد تازگی داشت ذکر بعضی از آنها خالی از مناسبت نخواهد بود .

قانون اول بر ترکیب حکومت دولت ایران

فقره اول – ترکیب حکومت دولت ایران برسلطنت مطلق است.

فقره دوم – سلطان ایران شاهنشاه است .

فقره سوم – منصب شاهنشاهی بالارث بخط مستقیم دراولاد ذکور شاهنشاه اعظم ناصرالدین مقرر است .

فقره چهارم – اجرای حکومت ایران برقانون است .

فقره پنجم – اختیار وضع قانون واختیار اجرای قانون هردوحق شاهنشاهی است .

فقره ششم – اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را بتوسط دو مجلس علیحده معمول میدارد .

فقره هفتم – اجرای قانون و اداره امور حکومت برعهده

مجلس وزارست.

فقره هشتم - وضع قوانین برعهدهٔ مجلس تنظیمات است.

فقره نهم - ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص شاهنشاهی است .

فقره دهم - عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو و اختیار اجرا حق مخصوص شاهنشاهی است .

قانون دویم بر شرایط وضع قانون

فقره اول - وضع قانون و اعتبار قانون موقوف بهفت شرط است:

شرط اول - قانون باید بیان ارادهٔ شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد .

شرط دوم - قانون باید در مجلس تنظیمات باتفاق کل اجزای مجلس نوشته شده باشد .

شرط سوم - قانون باید بمهر سلطنت ممهور و بامضای شاهنشاهی رسیده باشد .

شرط چهارم - قانون باید بزبان فارسی و بعبارات واضح نوشته شده باشد .

شرط پنجم - قانون باید در دفتر قانون نوشته شده باشد .

شرط ششم - قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد.

شرط هفتم - قانون باید در روزنامه دولتی اعلان شده باشد.

فقره دوم - هر حکمی خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست.

قانون سیم بر حقوق ملت

فقره اول ـ قانون درکل ممالك ایران درحق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد .

فقره دوم ـ هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موروثی نیست.

فقره سوم ـ آحاد رعایای ایران جمیعاً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند .

فقره چهارم ـ از رعایای ایران هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر بحکم قانون .

فقره پنجم ـ هیچیك از رعای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون .

فقره ششم ـ دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر بحکم قانون .

فقره هفتم ـ عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود.

فقره هشتم ـ مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد[1]

---

۱ ـــ این چند سطررا هرکس بخواند خیال خواهد کرد که فهمیده است، بجهة رفع اشتباه اینقدر را عرض می کنم که برای همین چند سطر دولت فرانسه هشت کرور آدم تلف کرده، هرکس معانی این چند سطررا فهمیده است معلوم میشود که ده سال عمر خود را صرف این مطالب کرده است . مؤلف

قانون چهارم بر ترتیب مجلس تنظیمات

فقره اول - مجلس تنظیمات مرکب است از اعلیحضرت شاهنشاهی سه نفر شاهزاده، پانزده نفر مشیر، هشت نفر وزیر.

فقره دوم - عزل و نصب اجزای تنظیمات بلاواسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد.

فقره سوم - حضور وزراء درمجلس تنظیمات اختیاری خواهدبود.

فره چهارم - جمیع قوانین دولت باید درمجلس تنظیمات باتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود.

فقره پنجم - جمیع قرارهای عمده چه بر امور تجارت چه درامور مالیات وچه بجهة آبادی مملکت باید درمجلس تنظیمات تحقیق شود و بامضای مجلس برسد.

فقره ششم - حکم مجلس اقلا امضای ده نفر مشیر را لازم دارد.

فقره هفتم - مواظبت اجرای قانون برعهده مجلس تنظیمات است.

فقره هشتم - تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان راجع بمجلس تنظیمات است.

فقره نهم - جمع مشیران مجلس همشأن هستند:

فقره دهم - اعلیحضرت شاهنشاهی بجهت انتظام درونی مجلس تنظیمات از میان مشیران یك نفر را رئیس مجلس قرارخواهندداد، لقب رئیس این مجلس تنظیمات صدر المشوره خواهد بود.

تعیین قواعداجرای این قانون برعهده مجلس تنظیمات است .

قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا

فقره اول - اعلیحضرت شاهنشاهی اختیار اجرا را درهشت نفر وزراء تقسیم‌دارند: اول وزارت عدالت،دوم وزارت امـور خـارجه، سوم وزارت امور داخله،چهارم وزارت جنك،پنجم وزارت‌علوم، ششم وزارت تجارت وعمارت،هفتم وزارت مالیات،هشتم وزارت دربار.

فقره دویم- اداره‌هریك ازاین‌هشت‌وزارت‌محول بیك‌وزیراست.

فقره سوم - ترتیب هر یك از وزارت خانها از روی یك قـانون معین است[1] .

قانون ششم بر ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیه ایشان

فقره اول - مجلس وزرا مرکب است ازوزیرعدالت، وزیرامور خارجه، وزیرامور داخله،وزیرجنك، وزیرعلوم، وزیر تجارت وعمارت، وزیر مالیات ، وزیر دربار.

فقره دویم- رئیس مجلس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی‌است.

فقره سوم - اول تکلیف وزرا اجراء قانون است .

فقره چهارم ـ وزرا خارج ازقانون بهیچ کاری نبایداقدام بکنند.

۱ـ نباید لفظ قاعده‌را با لفظ قانون مشتبه کرد این دولفظ باهم هیچ ربط ندارد .شرایط قانون درقانون دوم‌مقرراست وشرایط قاعده درقانون(۷۹) مؤلف

فقره پنجم - کل وزراء همشأن هستند .

فقره ششم - هیچ وزیری نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله کند.

فقره ششم - حدود تکالیف هریك از وزراء بحکم قانون مخصوص خواهد بود .

فقره هشتم - مواجب هریك ازوزراء شش هزار تومان خواهد بود.

فقره نهم - وزرا حق خواهند داشت هر قانونی که لازم داشته باشند وضع آن را به مجلس تنظیمات تکلیف نماید .

فقره دهم - وزرا حق خواهند داشت که بجهت انتظام خدمات محوله خود هر قاعدهٔ که مناسب بدانند وضع نمایند ولیکن موافق شرایطی که در قانون هفتاد و نهم مقرر است[۱]

فقره یازدهم - هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون فی‌الفور از وزارت خود استعفا نماید .

فقره دوازدهم - وضع قاعده انتظام درونی مجلس وزرا برعهدهٔ رئیس وزراست .

قانون دهم براحیای دولت ایران

فقره اول - جزای خائن دولت قتل است.

فقره دویم - هر وزیریکه درامور حکومت خلاف قانون نماید خائن دولتی است .

فقره سوم - در میان چاکران هر کس هزار دینار رشوه یا پیشکش

---

۱ - قاعده را با قانون نباید مشتبه کرد . مؤلف

بگیرد خائن دولت است

فقره چهارم - هر کس درمال دیوان تقلب نماید خائن دولتی است.

فقره پنجم - تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهدهٔ مجلس تنظیمات است.

قانون یازدهم بر اجتماع قوانین دولت

فقره اول - مجلس تنظیمات در مدت یکسال کل احکام شرعی و دولتی که متعلق بامور مملکت داریست جمع خواهد کرد و بواسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت.

فقره دوم - مجلس تنظیمات در مدت یکسال هرقانونی که بجهة تکمیل مجمع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت.

فقره سوم - مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولت را در پنج مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر یك پنج مجموعه را یك قانون نامهٔ علیحده قرار خواهد داد.

فقره چهارم - تقسیم و اسامی این پنج قانون نامه از این قرار خواهد بود:

اول حقوق نامه. دوم دیوان نامه. سوم جزا نامه. چهارم نظامنامه. پنجم اداره نامه.

فقره پنجم - هریك ازاین قانون نامها منقسم خواهد بود بابواب وفصول وفقرات.

فقره ششم - هر باب و هر فصل یك اسم مخصوص خواهد داشت .

فقره هفتم - هر فقره یکعدد معین خواهد داشت .

فقره هشتم - این پنج قانون نامه در چاپ خانه دولتی باسمه چاپ خواهد شد .

فقره نهم - سند حقوق در دولت ایران منحصر باین پنج قانون نامه خواهد بود.........

قانون دوازده دربیان ترتیب وزارتخانها

فقره اول - عدد و مناصب و مواجب و تکالیف جمیع عمال وزارت خانها بحکم قوانین مخصوص معین خواهدشد.

فقره دوم - هیچ وزیری ماذون نخواهد بود که عدد عمال وزارت خودرا بدون اجازهٔ یك قانون مخصوص زیاد یا کم نماید.

فقره سوم - [1]

فقره چهارم - هیچ وزیری نمیتواند مواجر و مواخر را تغییر بدهد.

فقره پنجم - هر وزارت خانها یك دایره تعلم خواهد بود.

فقره ششم - هر کس بخواهد صاحب مناصب بشود باید دو سال در دایره تعلم خدمت بکند .

فقره هفتم - اجزای دائره تعلم بهیچوجه مواجب نخواهند داشت.

فقره هشتم - هر کس بخواهد داخل دایره تعلم بشود باید اقلا شانزده سال داشته باشد، زبان فارسی را کاملا بداند، حساب بداند. هندسه بداند، جغرافیا بداند، تاریخ بداند.

---

[1] این مطالب درقانون صد و ششم بیان شده .

فقره نهم ـ علوم فوق بجهة دخول جمیع وزارتخانها ناگزیر است ولی بجهة هروزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد .

فقره دهم ـ بجهة درجات علوم و طریقه امتحان طلاب دایره تعلم قانون مخصوص مقرر خواهدشد .

فقره یازدهم ـ هیچ صاحب منصب نمیتواند بمنصب بالاتر برسد مگر بعداز دوسال خدمت درمنصبی که دارد .

فقره دوازدهم ـ استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر به اقتضای ضرورت حکمی وبحکم فرمان شاهنشاه .

فقره سیزدهم ـ هیچیك ازصاحب منصبان دیوان ازنوکری اخراج نخواهدشد مگر بحکم قانون شصت وسه .

فقره چهارده ـ اسم مواجب باعین مطابق خواهدبود .

فقره پانزدهم ـ مواجب صاحب منصبان سه ماه بسه ماه درسروعده بدون تخلف داده خواهدشد .

قانون بیست وچهارم بر ترتیب وزارت امور خارجه

فقره اول ـ وزارت امورخارجه ازاین قرار منقسم است :
دایره مخصوص وزارت، دایره امور دولتی ، دایره امور تجارتی ، دایره ترجمه و خطوط رمز ، دفتر ثبت وضبط ، دفتر رسوم و تشریفات ، دفتر محاسبه وترتیب اجزاء ، فراشخانه وزارت .

فقره دوم ـ درجات اجزای وزارت ازاین قراراست :
وزیر ، نایب ، منشی ، مترجم ، کاتب ، محررتعلم ، فراش باشی ، فراش .

فقره سوم - رئیس هر دایره نایب است ورئیس هر دفتر ناظم .

فقره چهارم - کاردایره مخصوص وزارت ازاین قراراست: مکاتبه شخصی وزیر، امورات مخفیه، وصول وارسال نوشتجات دولتی، ترتیب ملاقات سفرا و ارباب رجوع باوزیر ، بیرون نویسی مطالب عمده برای حضور شاهنشاهی .

فقره پنجم - اجزای دایره مخصوص وزارت ازاین قراراست: یك نایب ، یك منشی، یك مترجم، دو کاتب .

فقره ششم - کاردایره امور دولتی ازاین قراراست : نوشتجات دولتی، عهدنامجات وسایر قراردادهای دولتی، سرحدات، ردفراری، ترتیب ومواظبت مأمورین خارج .

فقره هفتم - اجزای دایره امور دولتی ازاین قراراست: یك نایب، دومنشی، سه کاتب، چهار محرر تعلم .

فقره هشتم - کار دایره امور تجارت از این قرار است: ترتیب امور قونسولهای خارج واتباع آنها، عهد نامجات وقراردادهای تجارتی، مطالبات تجار خارجه ، مواظبت امور تجار ایران درخارج .

فقره نهم - اجزای دائرهٔ تجارت ازاین قراراست: یك نایب، دو منشی، سه کاتب ، سه محرر تعلم .

فقره دهم - کاردایره ترجمه و خطوط رمزاز این قرار است : ترجمه ونوشتجات السنه خارجه بزبان فارسی ، ترجمه فارسی بالسنه خارجه، ترجمه مکالمات ، ترجمه خطوط رمز ، تحصیل اطلاعات خارجه .

فقره یازدهم- ترتیب اجزای دایره ترجمه ازاین قراراست: یك مترجم نایب ، سه مترجم منشی ، چهارمترجم کاتب ، پنج مترجم محرر.

فقره دوازدهم - کار دفتر ثبت وضبط ازاین‌قرار است : ضبط و ترتیب اصول و سواد جمیع مکاتبات وزارت ، تحصیل عهد نامجات و مستندات دیپلوماطیك دول خارجه، ضبط جمع قواعد وزارتخانه ، بیان اطلاعاتی که بجهة خدمات دیوان ازوزارت خارجه بخواهند، دادن تذکره، امضای مطابقت اصل باسواد .

فقره سیزدهم - ترتیب اجزای دفترثبت از این قرار است : یك ناظم ، یك منشی ، دو کاتب ، سه محرر تعلم .

فقره چهاردهم - کار دفتر رسوم وتشریفات ازاین قراراست :

نوشتن عهد نامجات، اختیار نامجات، قرار نامجات، تصدیق نامجات، نامجات شاهنشاهی ، حل مسائل تشریفات و امتیازات و حقوق مامورین خارجه وتهیه ملاقات رسمی .

فقره پانزدهم - ترتیب اجزای دفتر تشریفات ازاین‌قراراست: یك ناظم ، یك منشی ، دو کاتب ، دومحرر .

فقره شانزدهم - کار دفتر محاسبه از این قرار است : اداره کل تنخواه که برای مخارج سالیانه در مجلس تنظیمات معین میشود ، ایصال مواجب جمیع اجزای وزارت،ثبت عدد ومناصب جمیع اجزای وزارت ، مخارج سفر وانعام، مخارج چاپار، مخارج مخفیه، تعارفات دولتی، مستمری.

فقره هفدهم - اجزای دفتر محاسبه ازاین قرار است : یك ناظم ، یك کاتب ، یك محرر .

فقره هیجدهم - فراشخانه وزارت مرکب است · ازیك فراشباشی وده فراش .

فقره نوزدهم - نایب و ناظم را اعلیحضرت شاهنشاهی معین میفرمایند،

سایر اجزاراخود وزیر موافق قانون فلان معین میکنند.

فقره بیستم - مواجب اجزای وزارت ازاین قرار است : وزیر ششهزار تومان ، نایب هزار و پانصد تومان ، ناظم هزار تومان ، منشی پانصد تومان ، کاتب سیصد تومان ، محرر تعلم هیچ ، مترجم هریك از این درجاترا دارد سه عشر علاوه بر مواجب اصلی خود خواهد گرفت ، محرر مترجم صد تومان ، فراشباشی صد تومان ، فراش‌چهل تومان .

فقره بیست ویکم — مامورین خارج از اجزای وزارت خارجه منتخب خواهند شد .

فقره بیست‌ودوم - نایب وزارت شأن وزیر مختاری دارد .

فقره بیست وسوم - اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر امور خارجه است[1] ....

قانون بیست و ششم در تقسیم ممالك ایران

فقره اول - کل ممالك ایران بسی قطعه تقسیم خواهد شد .

فقره دوم - اسم هر یك ازاین سی قطعه ولایت خواهد بود .

فقره سوم - هرولایت منقسم خواهد بود بدو الی سه ایالت .

فقره چهارم - هر ایالت منقسم خواهد بود بدو الی پنج ناحیه .

فقره پنجم - هر ناحیه منقسم خواهد بود بدو الی پنج بلوك .

فقره ششم - لقب رئیس اداره هرولایت والی خواهد بود ، لقب

---

۱ — یعنی اگر این قانون را مجری ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود بدیهی است که اگر اجرای اینقانون بنظر وزیر مشکل یا محال بیاید باید همان ساعت ازوزارت استعفا نماید . مؤلف

رئیس ادارهٔ هر ایالت نایب‌الایاله ، لقب رئیس اداره هر ناحیه قایم‌مقام، لقب رئیس اداره هر بلوك مشرف خواهد بود .

فقره هفتم - عزل و نصب این سی والی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد بود .

فقره هشتم - تعیین رؤسای تقسیمات ولایت باطلاع وزیر داخله دراختیار والی خواهد بود .

فقره نهم - درهر ولایت یك مجلس اداره خواهد بود موافق قانون پنجاهم .

فقره دهم - اجرای این قانون برعهده وزیر داخله است .

قانون بیست و هفتم بر ترتیب وزارت امور داخله

فقره اول — وزارت امور داخله منقسم است بهشت دایره :
دایرهٔ مخصوص وزارت، دایره اداره ولایات ، دایره ضبطیه ، دایره زراعت،دایره حبسیه، دایره چاپارخانه، دایره ابنیه ، دایره محاسبه .[1]

قانون بیست ونهم بر ترتیب دایره ضبطیه

فقره اول — درایران پنجهزار ضبطیه خواهد بود .

فقره دوم — این پنجهزار سرباز ضبطیه منقسم خواهد بود به

---

۱ — چون این دایره‌ها شعب متعدده دارد بعدها هر دایره را قانون مخصوص وضع شده است . مؤلف

پانصد دسته ده نفری .

فقره سوم — مناصب ضبطیه ازاین قرار خواهد بود: امیرضبطیه، کلانتر ، ضابط ، داروغه ، نایب داروغه .

فقره چهارم - هر دسته محکوم یك داروغه و هر درجهٔ محکوم درجه بالای خود خواهد بود .

فقره پنجم — درهر ولایت یك کلانتر ، درهر ایالت یك ضابط، در هر ناحیه یك داروغه ، درهر بلوك یك نایب داروغه خواهد بود .

فقره ششم — این سی نفر کلانتر محکوم امیرضبطیه و امیرضبطیه در وزارت داخله رئیس دایره ضبطیه ومحکوم وزیر داخله خواهد بود .

فقره هفتم — برعهدهٔ دایره ضبطیه دو قسم خدمت است : انضباط عدلیه ، انضباط حفظیه .[1]

فقره هشتم - اجرای این قانون برعهده وزیر داخله است .

قانون سي وپنجم بر ترتيب ديوانخانه

فقره اول — در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود:
اول دیوان اصلاح، دوم دیوان عدلیه، سوم دیوان اعلی.[2]

فقره دوم — درهر ولایت یك دیوان عدلیه خواهد بود .

فقره سوم - در هر ناحیه یك دیوان اصلاح خواهد بود .

فقره چهارم ـ درکل ایران یك دیوان اعلی خواهد بود و محل

---

۱ — تکالیف مامورین ضبطیه وبیان این دوقسم انضباط محول بقوانین صد وبیست وصد وبیست یکم است . مؤلف

۲ — حدود اختیار این دیوانخانه‌ها ورسم مرافعه درقوانین ترتیبی معین شده است . مؤلف

دیوان اعلی درمقر سلطنت خواهد بود .

فقره پنجم - دیوان اصلاح مرکب است ازیکنفردیوان بیکی،دو نفر مصلح.

فقره ششم - دیوان‌عدلیه‌مرکب‌است‌ازچهار نفر قاضی،یکنفر موکل، یکنفررئیس، هشت‌نفر فراش.

فقره هفتم - لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم‌دیوان‌عدلیه است.

فقره هشتم- دیوان اعلی مرکب است از یك‌رئیس،ده حاکم،یك موکل، دونایب موکل،پنج نفر فراش.

فقره نهم - لقب رئیس دیوان اعلی امیردیوان خواهد بود .

فقره دهم - عزل ونصب رؤسا وموکلان دیوان‌تعلق باعلیحضرت اقدس شاهنشاهی دارد .[1]

فقره یازدهم - ادارهٔ جمیع دیوان خانهای دولت بر عهدهٔ وزیر عدالت است .

قانون سی و ششم بر ترتیب وزارت عدلیه[2]

قانون سی و هفتم بر قدرت عسکریه ایران

فقره اول - دردولت ایران دوقسم‌لشکر خواهد بود: [3] لشکر

---

۱ - برای ترتیب این دیوانخانها علاوه بر قوانین ترتیبی قوانین مفصل وضع شده . مؤلف

۲ — در این وزارت عدالت را با قاضیگری مشتبه کرده‌اند. مؤلف

۳ — درباب ترتیب لشکر قانون صد و سی را ملاحظه فرمائید مؤلف

عازم، لشکر قائم.

فقره دوم - لشکر عازم مرکب است ازچهل‌هزار نفر ازاینقرار: بیست وپنج هزار سرباز، پنجهزار ضبطیه، سه‌هزار توپچی، هفت هزار سواره ومهندس.

فقره سوم - لشکر قائم مرکب است از دو کرور سپاهی [۱]

فقره چهارم - ایام خدمت سرباز عازم هفت سال است.

فقره پنجم - نهایتین‌مناصب نظامی از این قراراست: نایب، بهادر سلطان، یاور، سرهنك، سرتیپ، امیر، سردار.

فقره ششم - در دولت ایران از دوالی‌شش‌سردار وازدوازده‌الی پانزده امیرخواهد بود.

فقره هفتم - عدد سایر صاحب منصبان بلاتخلف خواهد بود.

فقره هشتم - تکالیف وحقوق‌وترتیب دوقسم‌لشکرایران‌موقوف بقوانین‌نظامنامه است.

فقره نهم - اجرای این‌قانون و ادارهٔ دوقسم لشکرایران‌موافق قوانین نظامنامه محول بوزیر جنك است.

قانون سي و هشتم بر ترتیب وزارت جنك

فقره اول - وزارت جنك مرکب است‌از دایره‌مخصوص‌وزارت، دایرهٔ اداره، دایره توپخانه، دایره پیاده، دایره‌سواره، دایره‌مهندسی، دایره مهمات، دایره محاسبه.

---

۱ — درباب ترتیب لشگر قائم قانون صد وسی‌را ملاحظه بفرمائید • مؤلف

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت دو شعبه دارد: کار شعبه اول از این قرار است: وصول و ارسال نوشتجات وزارت، وضع قواعد نظامی، ثبت احکام نظامی، ترتیب اعطای نشان. مباشر این شعبه رئیس اتاماژور است.

فقره سوم - کار شعبه دوم از این قرار است: حرکات افواج، نظم و مشق افواج، تحقیق اوضاع کلیه افواج، خدمات متفرقه. رئیس این شعبه آجودان باشی است.

فقره چهارم - دایره اداره هشت دفتر دارد: دفتر تجزیه، دفتر گرفتن سرباز، دفتر مواجب، دفتر آذوقه، دفتر ملبوس و چادر و اسباب و اصطبل، دفتر حمل و نقل تهیه اسباب سفر، دفتر مریضخانه، دفتر مدارس نظامی.

فقره پنجم - دایره توپخانه سه شعبه دارد: شعبه تجزیه، شعبه اسباب، شعبه محاسبات.

فقره ششم - دایره پیاده سه شعبه دارد: شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات.

فقره هفتم - دایره مهندسی سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب شعبه محاسبات.

فقره هشتم - دایره مهمات چهار شعبه دارد: شعبه قورخانه، شعبه جباخانه، شعبه باروطخانه، شعبه محاسبه.

فقره نهم - دایره محاسبه کلیه نظام شش دفتر دارد: دفتر خزانه، دفتر برات، دفتر مواجب، دفتر انعام و مستمری، دفتر مخارج متفرقه،

دفتر تفریق محاسبات .[۱]

فقره دهم - اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر جنك است .

قانون سی و نهم بر ترتیب وزارت مالیات[۲]

فقره اول — وزارت مالیات مرکب است از دایره مخصوص وزارت، دایره تقسیم مالیات، دستگاه وصول مالیات، دایره حواله، دایره خزانه دایره میزان، دستگاه استیفا .

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت مرکب است : ازدفتر برات، دفتر نوشتجات، دفتر ثبت، دفتر افراد، دفتر محاسبات وزارت.

فقره سوم - دستگاه وصول مرکب است از دایره ضرابخانه،

---

۱ — نظم لشگر منوط به ترتیب این دفاتر است والا تاصد سال دیگرهم اگر افواج علم نظر به جب پیش فنك تحصیل بکنند باز مغلوب پنجهزار سرباز هندی خواهند بود. انگلیسها هند را بزور پش فنك نگرفته اند بسته بآن علمی است که درترتیب دستگاههای انسانی دارند.

کار پادشاه وسردار این نیست که خود را مشغول محاسبات جزئی وموکل مشق سرباز نمایند، رؤسای لشگر باید چنان اسبابی فراهم بیاورند که خواه خود مواظب باشند وخواه نباشند امور لشگر منظم باشد. این نوع اسباب به نظر اهل ایران محال می آید، اما مدتی است که سلاطین فرنك این اسباب را پیدا کرده اند ونمونهٔ اسباب ایشان این است که مختصراً عرض شده . مؤلف

۲ — باندك تأمل معلوم میشود که وزارت مالیات مشکل ترین وزارتهاست. رونق وگذران جمیع کارهای دولت بسته باخراجات لوازم آن کاراست. اگر مالیات که هزار شعبه دارد منظم نشود سایرامور هم هرج ومرج خواهدشد دراین فصل کتابی نوشته بودیم من فقط تقسیم کلیه این وزارت راعرض میکنم . مؤلف

دایره گمرك، دایره مالیات مستقیم، دایره مالیات غیر مستقیم،[۱] دایره خالصجات، دایره موقوفات، دایره باروط، دایره تنباکو.

فقره چهارم - دایره خزانه دو دفتر وارد: دفتر دخل، دفتر خرج.

فقره پنجم - دستگاه استیفا بهیچوجه مداخله در عمل مالیات ندارد. کار دستگاه استیفا منحصر است بترتیب قواعد مالیه و مواظبت اجرای قواعد،[۲] و تحقیق کل محاسبات دولت. (ترتیب دستگاه استیفا از کارهای دول فرنك است وقابل این است که شاهنشاه ایران ششماه اوقات خود را صرف تحقیق نکات این دستگاه فرمایند. در دولت فرانسه سالی چهارصد کرور عمل میشود و میتوان گفت امپراطور از اوقات خود در هر ماهی بیشتر از یکساعت صرف محاسبه نمیکند و با وصف این یقیناً از این چهارصد کرور صد تومان تفریط نمیشود. ایران شش کرور مالیات دارد از اول سال تا آخر نصف بیشتر اوقات پادشاه و وزرا صرف محاسبه میشود. بهر گوشه که میروید میبینید نشسته‌اند و با کمال اضطراب حساب میکنند و باز در آخر، سال ثلث مالیات تفریط شده است. در ایران اغلب وزرا مشغول این کارها هستند که در سایر دول مخصوص ادنی محرر استیفاست. تفریغ حساب فلان سلطان چه نسبتی بوزیر جنك دارد و وزارت داخله کجا محاسبات استیفا کجا؟ سلطنت چه دخلی بتحقیق مواجب نوکر دارد؟ وزرای ایران خیال میکنند که حسن کفایت این است که همه کار خود را خود بنفسه بکنند. آن

---

۱ — درهر مطلبی که میرسم میبینم باید شرح مفصلی بنویسم واز آنطرف بخواهم بر سر این مطالب مفصل بشوم طرح اصلی کتابچه بکلی از میان میرود باین جهت اکثر مطالب را با اینکه میدانم کسی نخواهد فهمید بدون تفصیل میگذارم. مؤلف

۲ — قواعد نه دواوین. مؤلف

معماری که عمارت بلور راساخت‌قطعاً در حین کاردستکش سفید خودرااز دستش بیرون‌نیاورد ولیکن بیك معمارایرانی اگر بگویند یك‌سر بازخانه بساز هیچ استبعاد نداردکه بجهة اظهارخدمت بیل‌وکلنك دست‌بگیرد و پیشروی فعلها بیفتد. ازوزرا حیف که‌همین‌حالت را برای خود قرار داده عوض مهندسی اختیارفعلگی کنند .)

قانون چهل‌براصول قوانین وقواعد مالیه

فقره اول - هر سال وزیر مالیات بتوسط دایرهٔ‌تقسیم مالیات دستورالعمل جمیع ولایات رامشخص خواهد کرد وحاصل کل‌مالیات‌را درمیان هشت‌وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هروزرارت یك‌کتابچه مخصوص مشتمل برفصول وفقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کل این تقسیمات وترتیبات رابمجلس تنظیمات خواهدآورد.

فقره دوم - مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات‌مخارج وزارتها را تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن بامضای اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد رسانید .

فقره سوم - پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستورالعمل مالیات ولایات‌رابتوسط دایره وصول مجری خواهد داشت.

فقره چهارم - درهر ولایت یکنفر تحویلدار کل خواهدبود .

فقره پنجم - درهرایالت یکنفر تحویلدار خواهد بود .

فقره ششم - درهر بلوك یك محصل باسه الی ده نفر فراش‌مالیه خواهند بود .

فقره هفتم - تحویلداران کل را خود اعلیحضرت شاهنشاهی تعیین خواهند فرمود .

فقره هشتم - تکالیف این مأمورین بحکم قوانین و قواعد مخصوص معین خواهد شد .

فقره نهم - حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود .

فقره دهم - هر وزیری مخارج وزارت را موافق فقرات کتابچه خود در موعد معین برات خواهد کرد[1]

فقره یازدهم - برات وزرا کلا راجع بوزیر مالیات خواهد بود

فقره دوازدهم وزیر مالیات برات وزرا را پس از تحقیق ممضی خواهد داشت و بدائره حواله خواهد فرستاد

فقره سیزدهم - دائره حواله پس از تحقیق صحت برات و مطابقت آن با کتابچه وزارت ادای تنخواه آن را حواله بدائره خزانه خواهد کرد.[2]

---

۱ — لازم نیست که پادشاه برات را سه دفعه امضا و مهر بفرمایند همه مخارج وزارت را سالی یکدفعه مهر میکنند کافی است، راه سد تقلب این نیست که پادشاه اوقات خود را صرف تحقیق برات نمایند این قوانین که عرض می کنم مجری بدارند دیگر بهیچوجه برات نگاه نکنند هرگاه یک تومان تقلب بشود آن وقت بگویند که زحمات تدابیر سه هزار ساله فرنگ بی معنی بوده است . مؤلف

۲ - واقعا چقدر غریب است که پادشاه ده دفعه بفرمایند که صد تومان بفلان شخص برسد و از برای این صد تومان ده دفعه برات مهر بکنند و بعد از شش ماه دوندگی بار درست وصول نشود هرگاه بخواهند که پادشاه حواله فرموده اند پس بدهند و اگر تنخواه موجود نیست حواله نکنند تا تنخواه برسد. صلاح این عیب در یک چنان تدابیری ندارد و هیچ واهمه انتظار ورود تنخواه را معطل میکنند یا مقدار حواله گذشته از این یک تدبیر کلی هم هست اگر معمول دارند مخارج معینی دیوان دقیقه عقب نمی افتد . مؤلف

فقره چهاردهم - پس از تحقیق صحت برات وجه آنرا فوراً کارسازی خواهد کرد .

فقره پانزدهم - هر تنخواهی که وزرا موافق کتابچهٔ خود برات کنند باید در دوساعت وصول شود .

فقره شانزدهم - هرگاه وزیر مالیات قسط مخارج وزرا را در خزانه موجود نداشته باشد پیش ازوقت بوزرا اعلام خواهد کرد که برات نکنند.

فقره هفدهم - هیچ وزیری نمیتواند درمخارج وزارت خود از تقسیمات وشرایط وزارت خود تجاوز کند .

فقره هیجدهم - درصورت ظهور مخارج فوق‌العاده موافق قانون هشتاد ودو بحکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد .

فقره نوزدهم - دایره میزان مواظب صحت اعمال وزارت مالیات خواهد بود ودقیقه دخول وخروج وجوه خزانه را هرروز ثبت خواهد کرد

فقره بیستم - جمیع مستندات مالیه ماه بماه بدایرهٔ استیفا فرستاده خواهد شد .

فقره بیست ویکم - کل محاسبات ایران باید در دستگاه استیفا تحقیق و تفریغ بشود .

فقره بیست ودوم - اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر مالیات است.

قانون چهل ویکم بر وضع تعلیم ملی

فقره اول - در ممالك ایران سه نوع مدرسه خواهد بود: مدارس تربیه، مدارس فضلیه ، مدارس عالیه.

فقره دوم ــ علومی که در مدارس تربیه تعلیم میشود از اینقرار است : سوادفارسی ، خط فارسی، حساب،تاریخ ،جغرافیا،مقدمات هندسه، مقدمات طبیعی .

فقره سوم ــ علومی که درمدارس فضلیه تعلیم میشود از اینقرار است:علوم معانی بیان، حکمت، ریاضی، علوم طبیعی، علوم تاریخی، نقاشی وخطوط، علوم السنه .

فقره چهارم ـ مدارس عالیه منقسم است بچهار مجمع:مجمع علوم ادبیه مجمع علوم حقوق،مجمع علوم عالیه ، مجمع علوم طبیه، مجمع صنایع شریفه.

فقره پنجم ـ درضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود، ازقبیل مدارس نظامی ، مدارس شریعه ، مدارس معادن ، مدارس تدریس ، مدارس نقاشی ، مدارس صنایع .

فقره ششم ـ در هر ناحیه لامحاله یك مدرسه تربیه خواهدبود .

فقره هفتم ـ درهرولایت لامحاله یك مدرسه فضلیه خواهد بود

فقره هشتم ـ مدارس عالیه درمقر سلطنت خواهد بود

فقره نهم ــ مدارس عالیه بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود [۱]

فقره دهم ـ سالی دویست هزار تومان ازوجوه موقوفات بتوسط وزیر علوم صرف مدارس مزبوره خواهد شد .

فقره یازدهم ـ مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مخارج مدارس هرولایت به تدریج از خودولایت عاید بشود .

---

۱ ــ تفاصیل زیاد لازم دارد شرح این مطلب مقتضی تحریر یك کتاب جداگانه است ۰ مؤلف

فقره دوازدهم - شرح ترتیب این مدارس وطرح وقواعد آنها بر عهدهٔ وزیر علوم است .

فقره سیزدهم اجرای این قانون برعهدهٔ وزیرعلوم است .

قانون چهل وسه بر ترتیب وزارت دربار[1]

قانون پنجاهم بر ترتیب و تکالیف مجالس اداره

فقره اول - درهر ولایت یك مجلس اداره خواهد بود.

فقره دوم - مجلس اداره مرکب است ازوالی ، حاکم عدلیه ، کلانتر ودوازده نفر ازمعقولین اهل ولایت .

فقره سوم - کار مجلس اداره ازاین قرار است : تقسیم مالیات بلوك ، وضع قواعد ملکی ، تدارك آذوقه ولایت ، مواظبت ابنیه ملکی ، احداث ابنیه ملکی ، مواظبت محبسها ، تعیین تسعیر اجناس ، ترتیب کوچها ومعابر عامه ، مواظبت اجرای قانون .

فقره چهارم — رئیس مجلس اداره والی ولایت است.

فقره پنجم - مجلس اداره اختیار دارد که باطلاع وزیر داخله وباذن مجلس تنظیمات مالیات شهری قرار بدهد .

---

۱ - ازآنجائیکه درایران هیچ چیز را ازهیچ چیز جدانکرده‌اند اعمال این وزارت راهم مخلوط عمل سایر وزارتها گذاشته اند وحال اینکه اول کاری که درسلطنت باید کرد این است که عمل سلطنت راازعمل دولت جدا کنند وتاعمل سلطنت منظم نباشدعمل دولت هیچ نظم نخواهد گرفت. در این باب شرح مفصلی نوشته‌ام ولیکن بجهة بعضی اغراض شخصی خود دراینجا عرض نمیکنم. مؤلف

فقره ششم - مجلس اداره هفته یکدفعه اقلا جمع خواهدشد.

فقره هفتم - اجزای مجلس اداره‌را وزیر داخله سه‌سال بسه سال بحکم شاهنشاهی تجدید خواهد کرد.

فقره هشتم - اجزای مجلس اداره بجهة خدمات مجلس مواجب مخصوص نخواهند داشت.

فقره نهم - اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر داخله‌است.

قانون پنجاه وچهار بور رفع فقر ایران

فقره اول - تاده روز دیگر یکنفر صاحب منصب قابل مأمور فرانسه خواهدشد که‌شش نفر مهندس طرق ودو نفر ناظم چپرخانه برای خدمت دولت ایران اجیر نماید.

فقره دوم - این هشت نفر مهندس (و ناظم) تا پنج ماه دیگر باید وارد طهران شده باشند.

فقره سوم - این شش نفر مهندس یکروز بعد از ورود خود بلادرنگ شروع خواهند کرد بساختن راه.

فقره چهارم - یکسال بعد از ورود مهندس باید بار تجارت از بندر ابوشهر باعراده در بیست روز به‌اواجیق واز مشهد در بیست روز ببغداد برسد.

فقره پنجم - شش ماه بعد ازورود دونفر ناظم چپرخانه باید از پایتخت ایران بچهارسمت سرحدات ایران اقلاهفته یکدفعه در یکدقیقه معین پوسته راه بیفتد.

فقره ششم — پوسته باید رویهم رفته اقلا ساعتی دو فرسخ طی نماید.

فقرة هفتم — بجهة اجرای این قانون درچهارقسط دویست هزار تومان بوزیر عمارت داده خواهدشد.

فقره هشتم - طرح و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت بلادرنك باطلاع و تحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید.

فقره نهم - اجرای این قانون برعهده وزیر عمارت است.

قانون پنجاه ونه بر ترتیب ضرابخانه و کسور پول ایران

فقره اول - درکل ایران یك ضرابخانه داخله خواهد بود.[۱]

فقرهٔ بیستم — دردست هر کس پول کسر دیده شود شش ماه حبس خواهد بود.

فقره بیست ویکم - اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر مالیات است.

قانون شصت و هشت برطریقه بیع وشراء اموال دیوان

فقره اول - عمال دیوان بجهة دیوان هیچ چیز نخواهند خرید وهیچ چیز نخواهند فروخت مگر اعلاناً وبحکم شرایط هراج.

فقره دوم - هر عاملی که خلاف این قانون نماید خائن دولت است.[۲]

---

۱ — سایر فقرات فراموش شده است . مؤلف

۲ — این فقره که تفصیل زیاد لازم دارد بهترین سد نقلب است یعنی باید سرش رابرید . مؤلف

قانون هفتاد وسه بر فروش املاك خالصه ديوان

فقره اول - املاك خالصه ديوان كلا موافق شرايط ذيل بافراد رعيت فروخته خواهدشد.[۲]

فقره دوم - اجراى اين قانون برعهده وزير داخله است

قانون هفتاد وچهار بر ترتيب بانك

فقره اول - يك كرور تومان ازحاصل فروش املاك خالصه بوزير تجارت داده خواهدشد كه يك بانك ملى ترتيب بدهد.

فقره دوم - كل سرمايه بانك دو كرور تومان خواهدبود.

فقره سوم - اين دو كرور تقسيم خواهدشد بده هزار سهم هر كدام صدتومانى.

فقره چهارم - صاحبان اين ده هزار سهم صاحب بانك خواهند بود.

فقره پنجم - قواعد ترتيب بانك و شقوق اعمال اين دستگاه بحكم قانون عليحده معين خواهد شد.

فقره ششم - پول كاغذى بانك درابتدا پنج كرور خواهدبود.

فقره هفتم - پول كاغذى بانك در مدت پنج سال ازروى تناسب سرمايه نقدى تاپنجاه كرور تومان برسد.

فقرة هشتم - اجراى اين قانون برعهده وزير تجارت است [۱]

۲- دراين باب نيز بايد كتابچه نوشته شود. مؤلف

۱ فهميدن اين قانون فوق مشكل تراست. عقل وتشخص ديگر هيچ وجه در اين مسئله بكار نميخورد، هر كس دوسال برهمين مطلب درس خوانده است او خواهد فهميد وبس. مؤلف

این صد و هشتاد قانون‌را دریك هفته تمام کردیم و بامضای همایون رسانیدیم. درمدت شش‌ماه چهار هزارقانون جمع کردیم. درابتداء کار وزرا دراجرای این‌قانون اظهار بی‌میلی ومخالفت مینمودندیکی ازایشان آن سطر آخری قوانین که میگوید اجرای این قانون برعهده فلان وزیراست حرف بی‌معنی‌خیال کرد وقانون راچنانچه بایدمجری‌نداشت. مجلس تنظیمات پس از اثبات تقصیر وزیر حکم قوانین را موافق اشاره شاهنشاهی درحق وزیر مقصر جاری‌ساخت.بعد ازاین مقدمه وزرا دیدند که ایام هرج ومرج واشتباهکاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت شاهنشاهی یك تدبیر کردند که وزرا ازخواب غفلت خود بیدارشدند. چون سابقا وزرای‌ایران درمقابل خودهیچ‌حریفی نداشتند وتغییروزارت کارعمده‌محسوب‌میشدوزرای منصوب بقای‌منصب‌خوددرایکنوع لزوم‌دولتی قرارمیدادند وچنان وانمودمیکردند که‌اگر ایشان نباشندامر دولت‌مختل میماند بعضی‌مردم‌احمق نیز این‌ادعای ایشانرا قبول‌میکردندوغالب وزرای ایران‌برای ترقی‌دولت مانع کلی‌شده بودند. اعلیحضرت اقدس‌شاهنشاهی اغلب وزرا را بدون کم التفاتی ودر کمال احترام تاشش ماه متصل تغییر وتبدیل دادند بطوریکه بعد از ششماه در مقابل هروزیر منصوب پنج و شش نفر وزیر معزول ومستعدوزارت ایستاده بودند همین که یك‌وزیری دراجرای قانون تنظیمات بقدر ذرهٔ اهمال میکرد یااینکه میخواست‌مثل وزرای سابق بناز ومنت وزارت کندهمان ساعت معزول می‌شد این‌تدبیر اعلیحضرت شاهنشاهی‌وزرا را چنان چابك و زیرك ومستعدخدمت کرده بود حتی آن اشخاص که سابقاً بصد کرشمه و ناز راه میرفتند و بواسطه وقر و استغنای مصنوعی خود خدمات دیوان را قابل اعتنای خود نمی

شمردند باکمال میل واضطراب پی خدمات، دیوان می دویدند وهرساعت مصدر یك کفایت تازه می شدند در اجرای قانون بقدر ذرهٔ تخلف نمی‌شد واجرای هرقانون منشأ هزارنوع فواید می گشت همان اشخاص که منکر ودشمن تنظیمات بودند و درعالم نادانی خود عبارت و الفاظ قوانین را تحقیر و استهزا می کردند پس ازاجرای آنها متحیر بودندکه این الفاظ ساده که نه عربی بوده ونه مسجع متضمن‌چه اعجازعظیمه‌بود، نمیتوان‌تقریر کرد تنظیمات جدیده‌بررونق‌ملك وجلال‌دولت بچه‌سرعت می‌افزود. تمامی‌ملك ایران راگویا بحکم ساحری مبدل بیك گلستان کردند .... خاطر دارم که در یکسال بیست و پنج کرور پشم بخارج فروخته شد،مالیات مازندران بهفت کروررسید، درعربستان سالی پانزده کرور نیل وشکر بعمل‌می آمد،مالیات ابریشم دوازده کرور بوده. بواسطهٔ استقرار دیوانخانها و مواظبت دستگاه ضبطیه امنیت بجائی رسید که همیشه پنجاه هزار غربا درممالك محروسه درکمال آسودگی سیاحت میکردند. ترتیب‌مجالس‌اداره‌ها واستقرار مالیات شهری کل آن مقبرهای ذلت وکثافت که درایران «شهر» می گفتند مبدل گردید بشهرهای عالی وبهشت آئین. ازظهور این واقعات‌چنان فرحی دست دادکه ازشدت‌ذوق سراسیمه ازخواب بیدار شدم سه چهار نفر ازرفقای باشعور خودم وارد شدند رؤیای خود را ازغایت شوق وتعجب بایشان نقل کردم همه گفتند که ظهورصدق این رؤیا درعهد چنین‌سلطان‌جوان بخت جای هیچ‌تعجب نخواهد بود قطعاً ازرؤیای صادقه‌است دراین‌بین‌بورانی بادنجان وکباب جوجه‌آوردند همه گفتیم‌این‌نقد بگیرودست‌ازآن نسیه بدار.

رفیق و وزیر

عریضه

این مکالمه را بااین خیال مسوده کرده بودم که برای یکی ازوزرا بفرستم بملاحظه یك نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد . ولی چون همت و اغماض بندگان اقدس همایون را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می دانم ابراز این مکالمه را محض تفنن اوقات مبارك جسارت مینمایم .

رفیق گوید : پس این قانون را چه کردید

وزیر گوید: کدام قانون نامه قانون نامه کجااست؟ چه چیزاست؟ یك حرف بی معنی میان انداختم وچندروزهم شاهرا بااین حرفهامشغول ساختم!

رفیق پس میگفتید شاه عزم راجزم کرده است که این قوانین را مجری بدارد .

وزیر شاه بسیار چیزهاعزم میکنداماازعزم تا اجراخیلی راه است.

رفیق شما این راه را نزدیك کنید شاه که این قوانین را پسندیده شما مجری بدارید .

وزیر معلوم است شما ماهارا دیوانه میدانید ماچرا قانون مجری بداریم الان من سالی پنجاه هزارتومان مداخل دارم وهرچه دلم میخواهد می کنم این وسعت کارچه عیب دارد که حالا بروم ازبرای خودم صدقسم مانع و مدعی بتراشم اگرهم قبل از من وزرای سابق گذارده بودند الان

مصلحت من مقتضی این است که من این قوانین را منسوخ کنم سی سال است زحمت می کشم که بمثل امروز مقامی برسم حالا توقع دارید که در ابتدای کار بمیل خود از جمیع منافع این منصب دست بکشم من اینقدر هم بی شعور نیستم که دست و پای خود را بی جهة ببندم و حرکات خود را تابع فلان مجلس بسازم .

رفیق در کفایت شما هیچ حرفی نیست شما هرگز خبط نمیکنید اما احتمال میرود در حینیکه شما منکر قانون هستید همکار های شما بجهة حسن خدمت یا از راه بی غرضی بمقام اجرای این قوانین برخیزند بجهة تقدیم این خیالات جدید از شما پیش بیفتند .

وزیر همکارهای مرا عجیب شناخته اید وحشت آنها از این کار صد مراتب از من بیشتر است هر کدامی هزار قسم ادعا دارند یقین بدان در میان ما هیچ کسی نیست که در باطن بخود وعده وزارت نداده باشد اشخاصیکه وزارت مطلق را حق خود میدانند چه گونه راضی میشوند که راه این منصب و منافع و استقلال را بواسطه قوانین مسدود و ضایع بسازند هرگاه وزیر نبودم احتمال میرفت که طالب قانون و نظم باشم اما حال که باین مسند نشسته ام و امید قطعی دارم که از این درجه بالاتر خواهم رفت دیگر بچه عقل خود را بمراتب و عوائق قوانین بیندازم سایر وزرأ هم بعینه این حالت مرا دارند در حضور شاه بی مضایقه از حسن تنظیمات تعریف میکنند .

اما وقتی بیرون می آیند و می بینند از فلان مداخل و فلان اختیار باید چشم پوشید دیگر نه نظم به نظر ایشان می آید و نه دولت ، حالت من اینطور است و اگر سایر وزرأ بگویند حالت ما ورای این است باشعور ندارند یا دروغ میگویند !

رفیق پس آن بیچاره منصف غیبی[1] حق دارد که متصل فریاد میزند که وزرای عاقل ممکن نیست طالب نظم بشوند و بلا تردید حالت وزرای ماهمین است که مجسم گردید اما درمقابل این غرض و بی‌غیرتی وزرأ یك غیرت وشعوری هم هست که شما از آن غافل هستید : شاه نه غرض وزارت دارد نه ازمعایب اوضاع بی‌خبراست ، علم شاه از همه شما بیشتر شده است، ممکن نیست که بااین غیرت جوانی و بااین عملی که از ترقی دول خارجه واز پریشانی حالت ایران دارد همینطور آسوده بنشینند وراضی بشوند که دولت ایران بااین همه اسباب قدرت، ایل هزارهٔ سایر دول محسوب شود اگر بر خلاف حدس من شاه بهمین حالتی که دارد اکتفا بکند هیچ شکی نیست که عنقریب ازاوضاع خارجه چنان اسبابی فراهم آید دیگر شاه نتواند بااین حالتی که دارد اکتفا بکند.

وزیر ازاوضاع خارجه هیچ تشویشی ندارم بعلت اینکه چهارهزار سال است که دولت ایران همین طور برقرار است ودول اطراف همه محتاج ماهستند وهمه درباطن کمال احتیاط را ازما دارند. مادرایران سه چیز داریم که همیشه باعث وحشت و تزلزل دول خارجهٔ خواهد بود ! اول شمشیر کج، دویم کیمیا، سیم وزرای عاقل، این سه چیز مخصوص ایران است وتادنیا باقی است هیچ دولت نمیتواند چارهٔ ایران را بکند بنابراین من ازطرف خارج هیچ احتیاطی ندارم چیزیکه مرا فی‌الجمله مشوش دارد این اصرارشاه است که گاهی درتغییر اوضاع ، ظاهر می‌سازد . من نمیفهمم این تنظیمات فرنك را چه طور ذهنی شاه کرده اند هر گاه شاه

---

۱ — غیبی همان کتابچه غیبی است که پیش ازاین بنظر خواننده رسیده است . (ص ۱)

را بحالت خود باقی بگذاریم یقین بدانید تا یك ماه دیگر مارا مثل وزرای فرنك درمیان قوانین محصور میسازد وهیچ مضایقه ندارد که مداخل ما را بکلی مقطوع بکند چیزیکه بداد مارسیده این است که همهٔ مادر دفع قوانین شریك هستیم وخیال شاه را میتوانیم باندك مدتی تغییر بدهیم.

اول شاه هرچه میفرماید ماتصدیق میکنیم بعد وقتیکه پای اجرا بمیان می آید با هزار وسیله شاه را اینقدر خسته می کنیم که آخرالامر خودش ازخیال خودش متنفر میشود، سه ماه است مشورت می کنیم که مجلس تنظیمات بسازیم هرروز خیال شاه را بیك مضمون تازه مشغول میکنیم وما درجزو مشغول کارخود میشویم.

رفیق اما از این هم بترسید که شاه یکدفعه غرض شما را ملتفت بشود وخودش بشخصه بمقام اجرای این تنظیمات برآید.

وزیر نه خیرشما مطمئن باشید مااینقدر ازحالت شاه غافل نیستیم هرگاه عزم شاه بقدرسرعت ادراك او بود همان طورمیشد که شمامیگوئید امایك حسن دارد که چندان دربند خیالات خود نیست، خیالی که از آن بزرك تر نباشد همین که یك شب گذشت دیگر کهنه است.

رفیق بسرمبارك شما که خبط می کنید شما هنوزشاه را نشناخته اید شاه یك حالتی دارد که باعث سهو همه شماها شده است. رسم شاه این است که هرچه میگویند چنان وانمود می کنید که باور کرد. شما خیال می کنید که اورا فریب میدهید وغافل هستید که هفت سال مثل میرزا آقا خان کسی را فریب داد. یکی از حکمای فرنك می گوید: «کدام قابل تر است آنکسیکه فریب میدهد ویا آن کسیکه وانمود می کند که فریب خورد؟»

میرزا آقاخان تادم آخر یقین داشت که شاه ملتفت کارهای او نیست

همین خبط باعث خرابی اوشد. اقلا شما ازاین خبط میرزا آقا خان متنبه بشوید! وقتیکه شاه بواسطه اصرار و تدابیر شما از فرمایش اصلی خود میگذرد. تصور نکنید که واقعاً ازخیال خود صرف نظر کرد، خیال اصلی شاه هروقت که باشد بروز می کند اگرچه بعد از هفت سال تامل باشد. حال در عالم اخلاص این یك عرض محرمانه را بشما میکنم: قطعاً ویقیناً ومسلماً شاه مجبورخواهد شد که اوضاع دولت را تغییر بدهد اگرخود شاهم بهزارقسم شمارا مطمئن بکند که همین دستگاه را این طورنگاه خواهد داشت شما باور نکنید، زیراکه بدلیل چند میبینم که اگر فرضا پادشاه منکر تنظیمات جدید باشد بازبالقطع تنظیمات‌خارجه درایران متداول خواهد شد وحال آنکه شاه بلاشك طالب نظم است و از اوضاع اطراف هرچه بیشتر مطلع شود دراخذ تنظیمات دول خارجه حریصترخواهد شد. لهذا مصلحت شما این است که بمقام مخالفت این روش طبیعی برنخیزید بلکه هر قدر بتوانید مقوی این خیالات جدید بشوید زیراکه بقای مناصب شما درمتابعت این خیالات وحاصل مخالفت شما خرابی‌خود شماخواهد بود.

وزیر مقصوداین حرفهای شمارا نمی‌فهمم یعنی توقع دارید که من‌ازپنجاه شصت هزارتومان مداخل‌خود بگذرم ووزارت خودرامنحصر به این کنم که هرچه قانون میگوید من‌همان را مجری بدارم؟ می‌خواهم هفت هزار سال هم این وزارت نباشد من وزارت برای این طالب هستم که هرچه بخواهم بگیرم وهرچه بخواهم بدهم وانگهی حالاکه اوضاع این طورمغشوش است ومی‌بینم که عنقریب شاه ناچارخواهد شد که یکی‌را وزیر بکند من‌چرا موقع‌را ازدست بدهم؟

رفیق چه می‌فرمائید جناب وزیرچرا خود را به این خیالات خام معطل می‌کنید؟آن ایامی که سلاطین ایران خودرا اسیر وزرا می‌ساختند آن ایام گذشت.صدارت امیر نظام ومیرزا آقاخان یك حادثه اتفاقی بود، آنوقت یك شاه طفل بی‌تجربه داشتیم، پادشاه ماامروز بقدرجمیع وزرای ایران عقل وتجربه دارد. خیلی غریب است که درمقابل این استحضار و این همت پادشاه هنوز شما عجز خودرا اعتراف نکرده‌باشید. بحق خدا که شما را محض ترحم نگاه داشته است . شما در ابتدای این تغییرات برحسب اتفاق جزء وزرا واقع شدید شاه بهمان طور که مدتها حالت دیگران را متحمل بود حالاهم درانتظار خیال دیگر رفتار شما را متحمل است. بی‌جهة خودتان را فریب ندهید هیچکس شمارا صدراعظم نخواهدکرد

وزیر چرا مرا صدراعظم نخواهندکرد من‌از که کمترهستم؟

رفیق شما از هیچ کس کمتر نیستید اما شما را صدر اعظم نخواهند کرد.

وزیر آخر بچه دلیل؟

رفیق بهمان دلیلی که من میدانم.

وزیر توهیچ نمیدانی‌وهمه‌جا میخواهی فضولی بکنی

رفیق من هنوز فضولی نکرده ام چرا بی‌جهة تغیرمی‌فرمائید. اگر بخواهم فضولی بکنم‌اول ازشما می‌پرسم که بچه استحقاق میخواهید وزارت بکنید؟ چه هنری دارید که سایرین نداشته باشند؟ در چه علم کتاب نوشته‌اید؟کدام صنعت را اختراع کرده اید؟ هنوز شما نه یك عهد نامه خوانده اید، نه یك نقشه جنك دیده اید، نه لفظ بانك شنیده‌اید،نه

اسامی دول را میدانید و با وصف این ادعای وزارت میکنید. شما هنوز برحسب علم با یك طفل دهاتی هیچ فرقی ندارید. پروس کجااست؟ پارلمنت را چه طور می‌خورند مالیات غیر مستقیم کار کدام نقاش است؟ کمپانی هند چند پسر دارد؟

درسایر دول هیچ وزیری نیست که در علوم مملکت داری چند جلد کتاب مشهور ننوشته باشد و شما هنوز بپول کاغذی اعتقاد ندارید/شما هنوز کفایت وزرا را در تعداد فراش می‌دانید و با وصف این میخواهید اختیار بیست کرور خلق را بدست شما بدهند که سالی یك کرور تومان مال دیوان را صرف تشخص خود بکنید و هرساعت بر اهالی ایران منت بگذارید که اگر من نباشم شماهم نخواهید بود. آخرچه کرده اید؟ چه میدانید؟ چه میتوانید؟ چه حق دارید که پادشاه شما را معبود ملت قرار بدهد؟ فرضاً پادشاهم چنین کاری بخواهد بکند شما چرا بایدقبول بکنید؟ فرضاً مردم آمدند وبشما سرفرودآوردند شماچرا نباید خجالت بکشید؟ شما ازفلان محرر ویا ازفلان پیش خدمت یااز فلان غلام چه فرقی دارید؟ شما خیال می کنید که چون نوکرزیاد دارید یااینکه پدر شما اسب زیاد داشته است، یایك وقتی بافلان خانم شام خورده‌اید حالا باید شما مرد عاقل ومطاع ایران باشید. بحق خدا اینطور نیست. اگر شما بیست یدك بکشید واگر هزارشاهد بیاورید که کوچه های فرنك‌را اندازه گرفته اید واگرهزارشاهدبیاورید که‌موزون وموقرحرکت‌میکنید واگر ثابت کنید که جد شما باپنجاه نفرفراش راه میرفت باز در معنی از پیشخدمت خود فرقی نخواهید داشت. پادشاه هروقت که بخواهد محرر شمارا مثل شما خواهد کرد.

یکی از نقاشهای مشهور فرنك درعوض یك پرده نقاشی چهل هزار تومان خواست، پادشاه متغیر شدکه مردکه من چهل هزار تومان را به هشت نفر سردار معتبر خود میدهم. نقاش درجواب گفت بلی شما در یك ساعت می‌توانید بیست نفر بلکه سی نفر مثل اینها سردار درست بکنید اما اگر بیست نفر مثل شما پادشاه جمع بشوند تاسی سال دیگر دو نفر مثل من نقاش نمیتوانید تربیت بکنید. شماهم این‌طور وزیر هستید که پادشاه هر وقت بخواهد ده نفر مثل شما وزیر میتواند پیدا بکند. یك بخت بی‌شعور شمارا برحسب اتفاق براین مسند گذاشته است، حال شما نباید خود را معتقد بسازیدکه واقعاً ازروی استحقاق صاحب این منصب شده‌اید اگر شما فی الواقع برحقیقت احوال خود ملتفت می‌شدید، عوض اینکه باین طور مغرور منصب خود باشید و عوض اینکه بالاتر از این منصب را ادعانمائید ازمراتب کفایت واستحقاق خود خجالت می‌کشیدید دیگر نه مردم را این قدر حقیر می‌شمردید، نه بخیال ارتفاع منصب می‌افتادید.

وزیر والله خوب می‌گوئید. کاش این حرفها را قدری زودتر گفته بودی. حال می‌فهمم که وزرای فرنك چرا کامل وعاقل ومدبر و معقول میشوند. معلوم است وقتیکه از اطراف این طور ایراد بگیرند وزرا حکما متنبه میشوند. اماچه کنم همینکه بیك مسند می‌رسم مردم این‌قدر تملق میگویند که آدم‌را دیوانه میکنند. روزی صد نفر آدم به هزار زبان بمن حالی می‌کنند که من اولین شخص ایران هستم و حکما باید صدر اعظم بشوم. هر کار بیمعنی که می‌کنم از اطراف مرا معتقد می‌سازند که بهتر ازاین کار نمی‌شود. وقتیکه دراطاق تنها هستم میبینم درحقیقت هیچ

هنر ندارم. اما میان مردم که میآیم از برای من صد هزار هنر پیدامیکنند که من ازهیچ کدام خبر ندارم. نزدیك بود که این مردم بی‌انصاف مرا ازحالت انسانیت بکلی بیرون ببرند. امیر نظام و وزرای فرناك را قابل نوکری خود نمیدانستم ودراین‌اوقات خودرا باپطرکبیر و ناپلیون بزرك بکلی مشتبه کرده بودم. حال هم متحیر هستم که اگر شاه مرا پیشکار خود نکنند پس اوضاع ایران چه طورخواهد شد؟

رفیق بازرفتید برسروزارت، آخر ازاین‌وزارت چه فایده برده‌اید که این قدر درپی آن هستید اگر ازبرای این است که خدمت به‌این دولت بکنید واز برای اولاد خود نیك نامی وآسودگی باقی بگذارید که بقدر کفایت این مقصود جاه ومنصب دارید. واگر منظور شما این است که میرزا آقا خان بشوید پس اول بفرمائید که درقصبه کاشان و ذلت او درآن جا چه نوع تصور می کنید؟ این چه حرص است که در خرابی خانوادهٔ خود دارید؛ ازوزرای ایران یکی را نشان بدهید که در دم‌آخر آرزوی حالت بهترخود را نکشیده باشد. شما چرا باید از این همه سرمشق متقدمین متنبه نشده باشید؟ بااینکه بیست دفعه بچشم‌خود دیده اید که طمع وحرص وزرا بکجا منجر شده است باز شب وروزدر اخذ اموال وعلو منصب خود کشتی می‌نمائید و در باطن وجد دارید که مردم نمیفهمند چه قدر مداخل می کنید وحال آنکه میدانید که مداخل هیچ وزیر در ایران مخفی نبوده است. شما خیال می کنید که این پولها را ازبرای اولاد خود جمع می کنید وهیچ‌ملتفت نیستید که مثل متقدمین ازبرای دولت فعلگی می کنید. بی‌جهة سهو ننمائید این نوع وزارتی که میخواهید بکنید حکماً همان نتیجه را خواهد داشت که همیشه داشته

است. اگر طالب ذلت سایر وزرا نیستید سبك وزارت ایشان را فراموش کنید ولیکن خیال نکنید لذت وزارت همان است که میرزا آقاخان میبرد. عربهای وحشی نهایت لذت سلطنت راکه تصور میکنند. میگویند پادشاه باید هر روز گوشت شتر بخورد و به مادیان سفید سوار بشود. وزرای ایران هم ازلذت وزارت همان گوشت شتر ومادیان سفید راانتخاب کرده اند. واقعاً آدم باید چقدر وحشی و چقدر ناقابل وچقدر طفل باشد که در حین وزارت ایران دل خود را خوش بکند که فلان پسرش پنج یدك میکشد وشوهر فلان دخترش حمایل سرخ میزند، ازبرای یك وزیر ایران چه لذتی بالاتر از آن است که ببیند که دولت ایران صاحب یك کرور لشکر نظام‌شده است. هرگاه نصف آن تدابیری که میرزا آقاخان بجهت ازدیاد مداخل نظام الملك بکار برد صرف ازدیاد و انتظام لشکر می‌شد الان هند مال ایران بود. اما وقتیکه به یك کالسکه مندرس سوار میشویم وچند سوار گرسنه دور خود جمع میکنیم خیال می‌نمائیم که جمیع شئونات بزرگی و نهایت مراتب لذت استقلال را حاصل کرده ایم. لذت بزرگی را درایران آن وزیرخواهد برد که بتواند بگوید: راههای آهن ایران را من ساختم، اماکن مشرفه را من گرفتم، افغانستان مال من است، عهد نامه ترکمانچای را من پاره کردم ملل اسلام را از چنك کفار من نجات دادم، مالیات ایران را من به پنجاه کرور رسانیدم، راه تسخیر آسیارا من باز کردم، لذت وزارت ایران دراین آثارها است ومن هنوز نتوانسته‌ام بفهمم چه طور می‌شود که یك وزیرایران این لذت‌های روح‌پروررا میگذارد وعمرخودرا در آرزوی بازیچه‌های تشخص بی‌معنی

تلف می کند. چهل سال است. لورو پالمرستون وزارت می کند ، همیشه مقروض بوده است، درعمرش نه یدك داشته است و نه فراش، الآن ازوزارت معزول شده است واشخاصیکه کرورها دارند فخر می کنند که دو دقیقه با او حرف بزنند. اگر مستحق منصب وزارت باشید همت خود را یك قدری صرف این نوع وزارت نمائید. هرگاه بدانید دولت ایران مستعد چه تغییرات بزرك شده است و اگر تصور نمائید که به اندك همت شما چه نوع معجزه های عظیم در این ملك ظهور خواهد کرد حظ یکی از آنها را برکل آرزوهائی که دارید ترجیح خواهید داد .

وزیر حالا چه کنم که این معجزه ها ظهور بکند وبچه تدبیر دولت ایران را صاحب یك کرور لشکر بکنم؟

رفیق بهمان تدبیر که صاحب کتابچه غیبی تکلیف میکند .

وزیر عجب اسباب معجزهٔ پیدا کرده اید؟ ازاین چند ورق تحریر نامرغوب و نامربوط چه خواهد شد؟ از یك خواب دروغ یك مرد که بیسواد چه حاصل ، من قسم میخورم کـه آنچه نوشته است خودش هم نمی فهمد، مالیات غیرمستقیم یعنی چه؟ مجلس تنظیمات چه دخلی به ما نحن فیه دارد ؟ یعنی این قدر خاك برسر میباشد که پس از خدمت سه پادشاه بزرك و پس ازسه سفر خراسان که سوار ترکمان راهها را مغشوش کرده بودند وهیچ صدائی ازاردوی ما بیرون نمی آمد من حالا بیایم وریشم را بدست چند نفر جهال بدهم و هر قانونی میخواهند بگذارند در صورتیکه هیچ عهد بهتر ازعهد خاقان مغفور نبود که پسرهایش هر کدام یك سلطان مقتدر بودند وجمیع دول درکمال تزلزل تملق می کردند که هنوز هم آثارش باقی است چنانچهٔ نادرشاه تمام هند را گرفت وشاه اسمعیل که صورتش

الان‌هم درچهل ستون اصفهان حاضر است باهفت سوار اسلامبول‌را گرفت چه عیب داشت که ما حالا بیائیم مستقلا فرنگی بشویم ، مجلس تنظیمات بگذاریم، وزارت‌را اداره بسازیم، باین حرفهای قبیح ومزخرف اوقات خودرا ضایع نمائیم، اینها همه حرف است. هندرا بقانون نمیتوان گرفت؟ نظم دولت باشمشیر میشود نه باپول خرج کردن .

رفیق هزار افسوس که امید جزئیِ مرا مبدل بیأس کلی کردید . بخت ایران چقدر عقب بوده است . من تاامروز جمیع اسباب‌ترقیات این دولت را فراهم میدانستم وفی‌الجمله تشویشی که داشتم این بود که آیا عقل طبیعی وزرای ماکافی خواهد بود که اصول علم تنظیمات رادرك بکنند حال می‌بینم که عقل‌طبیعی درتصور نتایج‌علوم چقدر قاصراست.....

یکی از علمای بسیار مشهور فرانسه‌که او را پیغمبر علوم دولتی میدانند پانزده سال عمرخود را صرف تألیف یك جلدکتاب مختصر نمود که درمیان ملل فرنك قرآن علم حقوق محسوب میشود. من این کتاب را بادقت تمام‌خواندم وبااینکه جمیع مضامین آن راکاملا فهمیدم اصل کتاب بحدی به نظرم بی‌معنی‌آمدکه هم ازخودم وهم از مصنف بـه‌کلی مأیوس شدم. تعجب میکردم که این حکیم‌مشهوربجهت تحریراین‌مطالب ساده و بی‌مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف‌کرده باشد. بعد از دو سال وقتیکه در مقدمات علم حقوق فی‌الجملـه ربطی بهم رسانیدم کتاب حکیم‌ را دو باره خواندم،آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم مزبور چقدر بجا می‌بوده وعقل طبیعی بدون امداد علم کسبی‌چقدرعاجز‌است. وهمچنین وقتیکه در اوایل تحصیل مباحثات پارلمنت انگلیس را تحقیق می‌کردم متحیر بودم که این‌مطالب‌چه ربطی‌بنظم دولت دارد، بعدکم کم

معلوم شد که بنیان قدرت انگلیس در همان مطالب بوده است که من نمیفهمیدم. حالت امروز شما از مبتدی علم حقوق هیچ فرقی ندارد، با وصف کمال عقل و ذهن بواسطه نداشتن علم نمی‌توانید اصول را درك نمائید حقیقتهای بزرك که بنیان اقتدار دول شده اند بنظر شما بی‌معنی می‌آید، وقتیکه چهارفوج انگلیس تمام یك دولت را بتزلزل می‌آورند خیال میکنید که پیشرفت نظم آنها منحصر بفلان سرهنك است وموقوف بفلان حرکت و هیچ نمی‌توانید گمان بکنید که مایه قدرت این دولت و این افواج منوط به تقسیم دونوع اختیار دولت است.

این عجز شما ازدرك اصول نظم باعث ذلت ملت ایران شده است

وزیر چه میگوئی ای مرد عزیز ؟ مردم این قدرهم عاجز نیستند. چرا نمی‌فهمم، می‌فهمم وخیلی‌هم بهتر ازشما میفهمم و بکنه این معایب رسیده ام ، اگربمن واگذارند ایران راچنان نظم بدهم که نظمش از عهد جمشید بالاتر باشد. اصول نظم همه پیش‌من است .

رفیق ازاین نوع کفایت شما خیلی درتردید نیستم اما چیزیکه بلاتردید میدانم این است که هنوز از وزرای ایران علمی بروز نکرده است که بااصول نظم ربطی داشته باشد. درتدابیر ملکی هرچه کرده‌اند یاخبط بوده است یافرع بی‌معنی . شصت سال است[1] که اولیای دولت ایران درصدد اخذ تنظیمات فرنك میباشند و بجهت اجرای این تنظیمات علی‌الخصوص در امور لشگر باقسام مختلف نهایت اهتمام وکمال همت را مصروف داشته‌اند، از هرملت و دولت معلمین متعدد آورده اند[2] و

---

١ — از اوایل زمان فتحعلی شاه .

٢ — معلمین نظامی که از فرانسه وانگلیس واطریش و ایتالیا و فرانسه درزمان فتحعلی شاه ومحمد شاه وناصرالدین شاه آوردند .

بخرجهای گزاف متحمل انواع امتحانات شده‌اند، سلاطین مابجهة ترغیب ملت ازهیچ‌قسم گذشت وهیچ قسم مشقت گریزان نبوده‌اند ومیتوان گفت هیچیك ازپادشاهان سلف وسلاطین این‌عهد بقدرپادشاه امروز ایران در ترقی دولت زحمت نکشیده است[1] باوصف این همه کوشش واهتمام وباوجود صرف این همه همت و مخارج باکمال اطمینان می‌توان قسم خورد که این‌زحمات وتدابیر پنجاه ساله برای دولت ایران بقدر ذرهٔ در مراسم‌ترقیات حقیقی پیش رفت حاصل نکرده بلکه قدرت دولت‌بمراتب در این پنجاه سال تنزل کرده است ......

سبب این نتیجه معکوس چیست ودرکجاست ؟

سببش‌این‌است که وقتیکه اولیای این‌دولت درصدداخذ تنظیمات فرنك برآمدند اصول نظم را بهیچوجه ندیده و حواس خود را منحصر بتقلید فروعات کردند . هرچه در اخذ فروعات بیشتر اهتمام نمودند ازاصول نظم دور افتادند ......

مایك خانه داریم که بنیانش کلا معیوب و خراب است وبی‌آنکه درخیال استحکام وتعمیر بنیان باشیم دربالاخانه های مخروبه ازیك‌سمت متصل نقاشی‌می‌کنیم وازسمت دیگرخراب میشود، بعد وقتی‌که بحاصل زحمات خود نگاه میکنیم‌عوض اینکه سبب اصلی‌خرابی‌را ملتفت‌بشویم رنگهای نقاشی‌را مورد بحث می‌سازیم واربی رنگهای دیگر میگردیم... وزرای ما متصل درخرابه ایران نقاشی میکنند و متصل فریاد می‌کشند **که ایران نظم بر نمیدارد !**

---

۱ — برزعم مجامله برای اینکه در دل شاه راهی پیدا کند واو را به قبول اصلاح وادار سازد ۰

این بدیهی است که ایران بواسطهٔ این بازیچه‌ها نظم نمی گیرد.

شما رخت سرباز را تغییر میدهید، میخواهید لشگر نظم بگیرد! ترکیب چادر را قلندری میکنید میخواهید وزرا از حد خود تجاوز نکنند. اسم یکی را وزیر داخله می گذارید، میخواهید ولایت همه‌منظم باشد؛ کارخانه ریسمان کشی می‌سازید میخواهید تجارت رونق بگیرد، این بازیچه های بی‌معنی‌چه ربطی به نظم‌ایران دارد؟ شما باید اول بنیان نظم‌را پیدا کنید وآنوقت ببینید دولت ایران نظم بر میدارد یاخیر؟

بحق خدا اگر هزار یك همت واهتمام اولیای این دولت در این پنجاه سال صرف اصول نظم شده بود الان دولت ایران صاحب کل آسیا میشد. اما چه فایده که ازبخت ایران وایرانیان وزرای ما با منکر نظم واقع می‌شوند یااوقات خود رادرفروعات بی‌حاصل صرف وضایع میکنند و باعتقاد من یکی از سبب های این خبط بزرك وزرای ما این است کـه خیـال میکنند اخذ اصول نظم بااین حالت دولت مشکل و مخالف طبع ملت خواهد بود، متصل میگویند: اینجا ایران است باید کم کم پیش رفت وبایداز جزئیات ابتدا کرد. هیچ شکی نیست که باید بتدریج حرکت نمود اما ابتدا ازجزئیات گرفتن کمال خبط است. این را نفهمیده‌اند که اشکال اجرای فروعات هزار مرتبه بیشتر از اشکال اجرای اصول است. محققاً بدانید که دراین مدت بجهة اجرای بعضی فروعات جزئی هرقدر تدبیر وهمت بکار برده‌اند بجهة اجرای هیچیك از اصول هرگز این قدرتدبیر و زحمت لازم نخواهد بود. عمدهٔ اشکال اجرای اصول در معنی فهمیدن اصول است ومادامیکه اولیای این دولت معنی اصول نظم را نیافته انـد جمیع تدابیر ایشان بی‌ثمر و عمر این دولت در تقلید فروعات ضایع

خواهد بود .

وزیر توهم غریب دراز نفسی می کنی این قدر که ازاصول نظم میگوئی آخر این اصول نظم کدام است ؟

رفیق باز حالا از جواب من خواهید خندید . اصول نظم همان است که مختصراً در کتابچهٔ غیبی بیان شده است شما خیال می کنید که مصنف این کتابچه دوسه روز نشسته است و این مضامین را من باب تفنن از پیش خود بهم بسته است ؛ بجهة رفع اشتباه شما این قدر می گویم که مضامین کتابچه نه تنها بعید از افکار مصنف است بلکه مصنف مزبور سالها در تفهیم این مطالب معطل بوده است. مطالب کتابچه هر یك حاصل عمر یك دولت است . برهر لفظ این مطالب که بنظر شما قابل اعتبار نمی آید کتابها نوشته وعمرها صرف کرده‌اند. هر گاه بخت ایران مدد می کرد و یکی ازاین قوانین مجری میشد آنوقت میدیدید که درمیان این الفاظ ساده چه نتایج کلیه مندرج است. شما براین اعتقاد من هرقدر میخواهید بخندید اما پس ازهمه خنده‌ها مسلم بدانید که قوانین مزبوره منشأ نظم دول هستند وخارج ازاین قوانین هرچه بکنید مایهٔ معطلی شما واسباب تمسخر غربا خواهد بود .

وزیر بنظرم شماهم ازجنس مصنف کتابچهٔ غیبی هستید، حرفهای لاطایل رابطوری مسلسل می گوئید که آخرالامر خیال را بتردید میاندازید خوب، فرضاً حالا اگر ما بخواهیم بقول شما این اصول نظم را مجری بداریم چه باید بکنیم؟ دستورالعمل ماچه خواهد بود ؟

رفیق دستورالعمل شما واضح است، علم تنظیم دول مثل علم هندسه برقواعد معین ترتیب یافته است ، هر گاه رشتهٔ قواعد علم را بگیرید و

پیش بروید دولت را نظم داده اید واگر مثل سابق بدلخواه خود ازفروعات متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برداشت که دراین پنجاه سال برداشته اید، یعنی معطلی زیاد وزحمت بی‌حاصل وتأسف گذشته .

وزیر خیلی خوب حالا خواستیم موافق رشتهٔ قواعد پیش برویم این رشتهٔ قواعد را ازکجا بدست بیاوریم ؟

رفیق این رشته قواعدرا بدست شماداده‌اند، مجلس تنظیمات، مجلس وزرا ، ترتیب وزارتخانه ، ترتیب عدالت ، قوانین مالیات ....

وزیر راستی آن پانصد تومان که آن شخص وعده کرده بود بمن بدهید امروز آورد یا نه ؟ چرا جواب نمیدهی ؟ یقین نیاورده است! والله اگر تا فردا نیاورد من هم مواجبی که از برای او گذرانده ام مغشوش میکنم .

رفیق مواجب که سهل است صحبت مارا مغشوش کردید !

وزیر شماهم غریب عشقی باین حرفها دارید دو ساعت است که اظهار کفایت میکنید، بس است، شما حالا ازکجا این‌طور ناظم دول‌واقع شده‌اید؟ ازکجاکه ما بقدر شما ندانیم ؟ شما میخواهید وزرای ایران را نصیحت بکنید، خیلی‌خوب انشاءالله مبارك است! اما اگر اذن بدهیدمن هم بشما يك نصیحت میکنم شما بعد ازاین علم خود را برای خود نگاه بدارید چه ضرور که باین طور ناصح مردم واقع شوید. این حرفهای‌شما بجز اینکه‌کل وزرا را باشما دشمن‌بکند چه حاصلی خواهد داشت؟شما يك نفر درمقابل‌این‌همه امراض‌مختلف چه میتوانید بکنید؟ يك مضمون جزئی شما را تمام خواهند کرد. تا شما بروید دولتخواهی خود را ثابت بکنید هزار نوع خیانت ازبرای شما ثابت کرده اند. چه لازم که مردم‌را

ازخود برنجانید؟ شما از دوستی و همراهی ایشان هزار قسم منفعت می‌توانید ببرید. عوض اینکه محرك عداوت ایشان بشوید اسباب پیشرفت خیالات ایشان بشوید واگرهم باهیچ کس نمیسازید اقلا باخودتان بسازید ودیگر اینقدر درصدد خرابی خود نباشید. قدری هم آسوده بنشینید و حاصل کفایت وزرای ایران را تماشا بکنید.

رفیق حرف همین است که فرمودید، این نوع فضولیها وراهنمائیها ازجانب من محض دیوانگی است . از امروز درخدمت شما توبه میکنم که دیگر این قسم جسارتها نکنم. استغفرالله عمارقمه اواخطاه بنانی و بیانی انه هوالتواب الرحیم !

دستگاه دیوان

ایران نظم ندارد

- بتوچه تورا از کجا باین‌شدت ناظم ایران قرار داده‌اند ؟

جواب پارسال دولت نمسه [1] در وقت‌جنك هفتصد هـزار نفر سرباز داشت‌یکنفر صاحب منصب نمسهٔ که‌در خدمت این دولت [2] بود باصرار تمام میخواست مرخص‌بشود که به‌امداد دولت‌خود برود‌برحالت این صاحب‌منصب می‌خندیدیم ومی گفتیم پادشاهی که‌صاحب هفتصد هـزار نفر سرباز میباشد چه‌احتیاج بتویکنفر دارد؟صاحب‌منصب میگفت اینطـور نیست آن‌هفتصد هزار نفر مثل‌من‌هستند واگر هریك‌ازما بگوید امپراطور بمن‌چه احتیاج‌دارد دولت نمسه‌بی‌لشگر میماند؛ماباید ازاین‌صاحب‌منصب نمسهٔ عبرت‌بگیریم. هیچ شکی‌نیست که‌شاهنشاه ایران از وجودو نصایح امثال ما مستغنی است ولی‌ما هرگز نباید خودرا مستغنی ازخدمت دولت بدانیم. برمالازم‌است که‌فرداًفرداً مقوی‌خیالات شاهنشاهی باشیم ازوزرا گرفته تاسرباز ماهمه میگوئیم بمن چه‌من کیستم که‌ناظم دولت باشم تا این « بمن چه » در ایران متداول است پادشاه همیشه درخیالات ترقی تنها خواهد ماند و بهر اسبابیکه دست بزندمثل امروزآواز « بمن‌چه »

---

۱ — اطریش بسال۱۲۸۲ هجری ۲ — دولت ایران

خواهد شنید . نظم کل حاصل موافقت افراداست لهذا ازفضولیهای امثال من افراد نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آرزوها باید بدولت ایران تهنیت گفت .

☆☆☆

سؤال یك رعیت از دولت خود : ای دولت خداوند بمن استعدادفوق العاده داده است هر هنر و علمی که بخواهیدمیتوانم بوجه اکمل تحصیل نمایم دلم میخواهد وزیر بشوم حال بفرمائید تکلیف من چیست؟ باید چه نوع علم و استحقاق تحصیل کنم که باین منصب برسم؟.............

این سؤال درهر دولت جواب دارد مگر در ایران ..

جمیع رعایای فرانسه میدانند که شرایط تحصیل مناصب چیست و بواسطه همین دانستن استعداد طبیعی ایشان علی الدوام میجوشدو درعوالم علوم و صنایع مظهر این همه معجزات میشوند ....

در ایران شرایط تحصیل مناصب بهیچوجه معین نشده است هیچکس نیست که بتواند بداند دولت ایران طالب چه نوع هنر است هزار نفر آدم میشناسم که هر علم و هر هنری که بخواهند بهتر از فرنگی میتوانند تحصیل بکنند امابواسطه عدم تعیین شرایط استحقاق هیچ نمیدانند که استعداد خودرا درچه نوع عوالم بروز بدهند اینست که اهل ایران باوجود نهایت استعداد فطری الان ازجمیع ملل روی زمین بی کارتر و بی هنرتر هستند.

اصلاح این عیب بزرك بساختن دارالفنون نمی شود ، شرایط مناصب را مشخص کنید .

یعنی قانون بگذارید که هیچکس بفلان منصب نخواهد رسید مگر بفلان شرط علم و بتحصیل فلان استحقاق و این قانون راتا یکسال مجری

بدارید و آنوقت ببینید که در ایران چه نوع استعداد بوده است .

یکی از پسران من هوش و استعداد غریبی دارد امانه او طالب تحصیل است و نه من در بند تشویق بعلت اینکه در ایران بدون هیچ علم میتوان حتی وزیر شد. قیمت سرتیپی پانصد تومان است، در پانزده سالگی میتوان سردار شد من اگر هفت زبان میدانستم باز میبایستی نوکر یك احمق بی سواد باشم و اگر پسر من علوم اداره را بهتر از وزرای انگلیس تحصیل بکند باز حکومت ولایات حق اطفال پولدار خواهد بود .

من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من در این است که با چنین اوضاع میخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم، با انگلیس بجنگیم، با روس برابری کنیم و داخل معادلهٔ دول فرنك بشویم .

*****

یکی از مورخین ینگی دنیا احوالات سلاطین ساسانیان را از کتب یونانی و ایرانی جمع کرده کتابی تصنیف نموده است مسمی با یران قدیم. کتاب مزبور با اینکه ناتمام است بواسطه نشر بعضی از فصول آن مشهور کل فرنگستان شده است من یکی از حکایات آن را که دو ماه قبل از این در روزنامه فرانکفورت چاپ کرده بودند در اینجا ترجمه مینمایم :

«شاپور بن اردشیر بابکان پس از تسخیر ملك ارمن یکی از اعیان دولت خود را بارتبه سفارت عظمی مأمور دربار قیصری نمود. چون مقصود شاپور اظهار قدرت ایران و ترفیع سلطنت خود بود در لوازم اجلال و مزید سفارت مزبور بقدر قوه اهتمام نموده و بسفیر خود مخصوصاً حکم فرمودند که در تقدیم ماموریت خود با کمال عظم و تشخص حرکت نماید. چون از مراتب شوکت سفارت و از مدارج کفایت سفیر بیش از وقت اخبار زیاد انتشار داده بودند کل اولیای

دولت بعزم تماشای این سفارت فوق العاده درروز پذیرائی برسریر قیصر گرد آمدند، در حینی که باکمال خضوع منتظر قدوم سفیر بودند ناگاه سفیر اعظم باکل اتباع خود باشکوه تمام ازدور ظاهر آمد و لیکن خواه از بلندی بخت قیصر خواه ازضعف طالع شاپور سفیر ایران بمحض مشاهده ایوان قیصری چنان مضطرب و پریشان شد کـه زبانش بند آمد لرزه باندامش افتاد نزدیك شد که بی اختیار دروسط ایوان مدهوش بیفتد. قیصر هم که بر حسب ظاهر وهم برحسب باطن مرد بسیارضعیف وسلیم النفس بود ازراه ترحم هرچه تلطف نمود که شاید زبان سفیر بازشود پریشانی حالت او زیاد ترشد و آخر الامر بعد ازادای چند لفظ مقطوع سفیر ایران با اتباع خود ازیکطرف منفعلا بیرون شد و ازطرف دیگر اصحاب دربار قیصری بنای ذوق وتمسخر را گذاشتند.»

مورخ ینکی دنیائی می گوید :

« درشرفیابی دوم پریشانی وضعف نفس سفیر بجائی رسید وتمام سفارت بحدی خفیف و بی اعتبار شد که دیگر روی ملاقات هیچیك از اولیای آندولت را نداشت. امنای دربار قیصری از این نوع ضعف وزرای شاپورچنان جری شدند که دیگر بهیچ یك ازمطالب دولت ایران اعتنائی نکردند.» مورخ مشارالیه ازاحوالات سفیر مزبور بزرگوار چنان تفاصیل عجیب جمع کرده است که اگر اهل ایران بخوانند حالاسفارت مزبوررا تا مدتها لعنت خواهند کرد ولیکن میگوید: «چنان اتفاق افتاده بود که جمیع قبایح اعمال این سفارت را ازشاپور پوشیدند سهل است کل خبطها وخیانتهای سفیر درنظر اولیای دولت ایران مبدل بخدمات بزرك شد.» ازاشتباهکاری آن ایام نباید تعجب کرد زیرا که اقتضای خاك ایران همیشه چنین بوده است.

****

مصنف ینگی دنیائی صدق اقوال خود را ضمانت کرده است اگر اولیای دولت ایران کتاب او را بدست بیاورند اطلاعات بسیار مفید خواهند یافت .

****

من از اختلافات ما متحیر مانده ام، از یکطرف علوم فرنگستان را بحدی منکر میشویم که عقل طبیعی خودرا بر جمیع علوم فرنگستان ترجیح میدهیم و ازطرف دیگر هر کس دوروز در کوچه های فرنگستان میگردد شخص او را مجمع کل اطلاعات و قول او را سند جمیع تحقیقات قرار میدهیم، اگر توقف پاریس سند عقل باشد پس باید جمیع فعله‌های پاریس اعقل الناس باشند ؛ بلی علوم فرنگستان بهترین سند عقل انسانی است ولی نباید اینقدر احمق و ساده لوح باشیم که تحصیل این علوم را در تماشای کوچه‌های لندن بدانیم من در دنیا هیچ عقلی سراغ ندارم که بدون ده سال تحصیل بتواند معنی عجایب کارهای فرنگ را درک نماید یکی از سفرای خارجی میگفت کسی که در فرنگستان سیاحت بکند هیچ چیزرا بیشتر از فرشهای کوچه‌ها نمی‌بیند، با وصف این عقلای ایران سه سال در فرنگستان سیاحت کردند و باز نفهمیدند که کوچه‌های آنجا را چطور فرش کرده‌اند کسی که کار باین محسوسی را در سه سال نفهمیده باشد چطور ممکن است که معنای سایر کارها و وقایع پولیتیک فرنگ را بمحض سیاحت درک کرده باشد . از اشخاصی که درفرنگستان بوده‌اند کسی که از سفر خود فایده عالی برداشت ناصرالملک[1] است

---

۱ — [illegible] ناصرالملک که در دوره مشروطه به نیابت سلطنت رسید .

الان در ایران از او عالمتر نداریم و لیکن او هم از بخت ایران عوض اینکه در مقام خود واقع بشود چنان غرق این کارخانجات بیمعنی شده است که علم و اطلاعات او از برای دولت ایران مثمر هیچ ثمر نیست .

☆☆☆

رشید افندی ۱ چطور آدمی است ؟ اولین عامل دولت عثمانی بلاحرف اوست منتها علم و اطلاعی که یك استعداد قابل بتواند در ملك خود تحصیل بکند او باجتهاد شخصی حاصل کرده است. نقصی که دارد این است که تصورش از مدارج علوم فرنگستان قاصر مانده است و لیکن با وجود این، قوه تحصیل و کفایت ذاتی او بحدیست که در خدمات هیچ آقائی قاصر نخواهد ماند. خیالات آقایش هر قدر بلندتر شود او هم با کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد. خلاصه رشید افندی بلاحرف مرد رشیدیست و لیکن باقتضای بخت دولت عثمانی همین رشادت نمایان موجب خطر این عاقل بی عدیل خواهد بود .

عقلای ما وقتی که حالت وزرای ما را تحقیق می کنند می بینیم هیچ ایراد نمیگیرند مگر از صفات ایشان مثلا می گویند فلان رئیس پر خسیس است. فلان وزیر حیف زیاد طمع دارد. افلان امیر اگر فحش نمی داد عجب بود. از ایرادات معلوم میشود که از حقیقت مطالب چقدر دور هستیم ، بصفات شخص وزرا چه کار داریم ؟ توقعی که باید داشته باشیم علم است و بس، امور دول کلا بسته بعلوم وزراست نه بر صفات شخص ایشان. فرض می کنیم

---

۱ - رشید افندی نماینده‌ٔ سیاسی دولت عثمانی در ایران بوده و ملکم در اینجا می‌خواهد قدری به تحلیل و تجزیه شخصیت‌های سیاسی تهران آن روز بپردازد و در ضمن از میزان سنجش شخصیت پیش رجال ایران انتقاد کند .

که فلان‌وزیر کمال معقولیت و سخاوت را داشته باشد بعد از آنکه از علوم اکونومی ۱ و از حقوق اداره بکلی عاری باشد در خدمات دولت چه میتواند بکند. اکمل عقل انسانی را با جمیع صفات حسنه حسنه‌جمع بکنید باز بدون علم قابل اداره یك‌ده فرانسه نخواهد بود. یکی از بدبختیهای ایران‌هم‌این است که‌رؤسای مافرق عقل‌وعلم‌را نفهمیده اند باعتقادایشان عقل کافی بالاترازعلوم کسبی است و حال آنکه‌بطلان این اعتقاد راهر طفلی میتواند ثابت‌بکندا‌هل انگلیس هرقدر که امروز عقل طبیعی دارند دو هزار سال قبل هم داشته اند ولی آنوقت همچون حیوانات‌جنگلی‌بوده‌اندوحالامردمان‌عاقل‌شده‌اند پس‌معلوم‌است که‌تفوق حالیه ایشان ربطی‌بعقل طبیعی ایشان ندارد.آنچه هست‌از علوم کسبی است. خلاصه عقلای ایران باید کم‌کم اعتراف نمایند که‌عقل‌تنها درجنب علم هیچ است‌و تحصیل‌علم‌نیز بمحض‌سیاحت‌فرنگستان‌ممکن نیست.

یکی از تأسفهای عمر من این‌خواهدبود که‌دولت ایران نتوانست از مثل مشیرالدوله وجودی هیچ‌فایده ببرد‌دوقتی که درقدرت‌جوانی میتوانست بهترین اسباب ترقی ایران بشود گفتند جوان است و هنوز صاحب استخوان‌نشده‌است دراین‌سالهای آخر گفتند پیر است‌و بکار نمی آید.اینروزها هم که خواستند اورا مصدر کاری بسازند چنان مأموریتی باو دادند که اصلا بحالت او مناسبتی نداشت.جای او درعمارت‌شاهنشاهی

---

۱ صرفه‌ء مؤلف

۲ ـ دراینجا معلوم نیست نظرمؤلف به میرزا جعفر خان‌مشیرالدوله‌تبریزی و یامیرزا حسین خان‌مشیرالدوله سپهسالار قزوینی است زیرا هردو اعتقاد داشته ولی‌ازقرائن‌دیگر معلوم میشودبیشتر نظر او در اینجا به مشیرالدوله‌تبریزی است.

بود.خلاصه با اینکه اهل ایران از مشیرالدوله هیچ چیز نفهمیدند من اینقدررافهمیده‌ام که روزگارهمه‌وقت مشیرالدوله‌تربیت نمیکندوازبرای دولت ایران‌نیز تلافی خبط همه‌وقت ممکن نخواهد بود.

از مؤتمن الملك۱ چه می‌گوئید؟ من اورا انجب نجبای حقیقی میدانم ازپاکی‌فطرت وازسلامت عقل اوهمینقدر بس که بااین‌همه تقرب سلطانی هنوز دل هیچ دشمنی نیازرده‌است. ترقی این‌نوع وجودهارادر ایران باید موجب تهنیت بدانیم. علی‌العجاله دنیا اسباب تربیت او را از اطراف فراهم دارد تابخت دولت چه بکند ولیکن من درصدق آرزوی خود ترقی این‌جوان نیکوسرشت‌راازبخت‌شاهنشاه جوان می‌طلبم[۲].

از همه‌کس گفتیم چندکلمه هم ازپهلوان چینی۳ بگوئیم: زور این پهلوان منحصر است بآهنك تلفظ وتسلسل‌الفاظ.کلمات بیمعنی را چنان مسلسل وبآهنك ادا میکندکه اهل مجلس‌اول خیال می‌کنندکه مطلب بزرگی اظهار شد اما بعد وقتی‌که‌کلام اورا میشکافند می‌بینندبجز خیال واهی و الفاظ نامربوط چیز دیگر نبوده، این پهلوان فرومایه منتهای عقل را درابهام‌کلام ومنتهای هنررا در فریب مردم میداند.هرقدرکسی باو خدمت نماید ممکن نیست‌که آخرالامر گرفتار عداوت‌او نشود. در آداب معاشرت اصولی‌که برای خودوضع‌کرده این‌است:درحضورتملق، درغیاب تمسخر،درظاهر انسانیت، ودرباطن منتهای اذیت، از غرایب

---

۱ — میرزا سعید خان مؤتمن الملك وزیر امور خارجه.

۲ - باز هم مجامله برای اینکه میرزا سعید خان وزیر امور خارجه بوده وسررشته کار ملکم‌را دردست داشته است.

۳ — پهلوان چینی‌گویا میرزا یوسف مستوفی الممالك ویامیرزا محمد خان سپهسالار باشد.

وخلقت او یکی این است که زبانش هرچه می گوید سرش ابداً خبر ندارد. اگر باور نمیفرمائید پس از اینکه یك مطلب را ادا نمود تکرار آنرا خواهش نمائید، خواهید دید یك چیزی خواهد گفت که ابداً بمطلب اولی ربطی نخواهد داشت، باوصف این در مجلس اول اغلب بلها را حکماً فریب میدهد، اما حسن کار او در این است که در مجالس دوم وسوم هر احمقی میفهمد که هیچ ندارد مگر آرایش ظاهری. اگر صفات حمیده این پهلوان ومحاسن خدمات او را کسی شرح بدهد آنوقت معلوم میشود که در دنیا بزور الفاظ بیمعنی چکارها میتوان کرد. من از کار های گذشته او چیزی عرض نمی کنم زیرا نتایج اعمال او هروقت که باشد در آینده دولت ظهور وجلوه کامل خواهد داشت ......

ـ آخر چرا باین شدت منکر پهلوان چینی هستید ؟:.....

ـ هرکس مرا فریب بدهد من منکر او میشوم علی الخصوص کسی که درضمن فریب من دولت وملت خود را نیز فریب داده باشد.....

☆☆☆☆

اگر از اسناد تملق نمی ترسیدم می گفتم در دنیا بحسن نیت وبعلو همت ناصرالدین شاه پادشاهی نبوده است[1] .چه خیالات بلند وچه طرحهای بزرك ازاین پادشاه بروز میکند که بواسطه عدم لازمه اسباب بکلی مجهول وبی اثر میماند بالاتر از دیوان مظالم[2] چه بنائی میتوان تصور

---

۱ — این مجاملات را ملکم درآن موقع بکارمیبرده که شاهرا به اجرای نقشه ایجاد تنظیمات حسنه تشویق وترغیب کند.

۲ — دیوان مظالم که بجای محاکم عدلیه تاسیس یافته بود یکی از مؤسسات انتظامی و اصلاحی دوره ناصری است که در تاریخ تنها اسمی از آن نوشته شده ولی مردم رسمی وخبری ازآن ندیدند.

کرد. اگر اولیای دولت ما صاحب علم بودند همین بنارا میتوانستند بهترین اسباب رفاه ایران بسازند اما هزارحیف که این قرار بزرگ نیز بواسطه معایب دستگاه دیوان بعد از چندی یابکلی منسوخ یامایهٔ معطلی واغتشاش تازه خواهد شد.

دیوان مظالم یکی از سهوهای قدیم ایران را خوب مجسم میکند. وزراو سلاطین ما هروقت بخیال نظم دولت افتاده اند همان عهد خود را دیده بنای نظمرا بروجود خود قرار داده اند. مادامی که وجود ایشان باقی مانده یکنوع نظمی هم در دولت بوده است همین که شخص ایشان ازمیان رفته است از نظام ایشان هیچ اثری باقی نمانده است. این نوع قرار های موقتی را نظام نمیتوان گفت. نظام حقیقی آنست که پس از انقضای عهد مؤسس باز باقی بماند وروز بروز براستحکام خود بیفزاید. اولیای دول آسیا فرق این دو قسم نظمرا نفهمیده اند این است که اوقات خود را صرف تنظیمات موقتی کرده هیچ آثاری بعد ازخود باقی نگذاشته اند ....

بنا بملاحظات فوق دیوان مظالم نیز جزو تنظیمات عارضی محسوب میشود چنانکه اگر خدای نخواسته روز یکشنبه از برای مزاج بندگان اقدس شاهنشاهی جزئی تکسری حاصل شود این بنای بزرگ بکلی مختل میماند. سلاطینی که مؤسس نظم دول بوده اند هرگز خود را مشغول این نوع تنظیمات موقتی نشناخته اند همت ایشان همیشه مصروف نظامات مدامی بوده است. حال اگر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی همت خودرا فی الجمله وسعت بدهند این قرار عارضی را میتوانند مبدل بچنان بنای محکم فرمایند که آثار این نظم با نام نامی ایشان تاابد باقی بماند.

☆☆☆

دولت انگلیس چهارصد کرور جمعیت دارد ودولت ایران بیست کرور،باوصف این درطهران بیست مقابل بیشتر عارض هست تادر لندن. ازفرق این‌دوحالت‌فرق ادارهٔایران‌وانگلیس‌راخوب میتوان‌استنباط کرد.

چه معنی دارد که سلطنت ایران درخانوادهٔ خاقان مغفور باشد و اولاد خاقان مغفور باین شدت خوار و ذلیل باشند؟ اینحالت ایشان نه موافق انصاف است نه مناسب شأن سلطنت ، پول نداریم بایشان بدهیم بسیار خوب دیگرچرا ایشانرا مجبور می‌کنیم که ناموس سلطنت را هر روزدرخانه کسی‌ضایع نمایند؟ چه‌عیب‌دارد که مثل بهاء الدوله[1] شاهزادهٔ را رئیس سلسله خاقانی قرار بدهند که هم دولت بایشان یك مواظبت مستقیم داشته باشد وهم ایشان دردربار سلطنت راه مستقیمی‌پیدانمایند. باهمین‌مخارجی که حال‌بدون هیچ‌فایده صرف شاهزادگان میشودمیتوان از جوانان و پیران این سلسله چندین قسم فایده دولتی و سلطنتی حاصل نمود .

ملاها وعلماء ومدارس ایران باید کلا جزووزارت علوم باشند.

از خبطهای حکمرانی ایران یکی هم آنست که منصب به یکی میدهندوشغل‌را بدیگری .اگر صاحب منصب‌قابلی است شغل اورا بخود اوبدهید و اگر قابل نیست پس چرا منصب دیگری را باومیدهید؟

---

۱ — بهاء الدوله بهمن میرزا پسرفتحعلی شاه که درزمان سلطنت ناصر-الدین شاه شیخ‌اولاد خاقان محسوب می‌شد ومردی فهمیده وصاحب تشخیص واندکی واقف به مبادی سیاسی تازه شده بود . بعد از او پسرش کیومرث میرزا نیز گویا همین لقب را داشت .

دولی که در آئین ترقی عقب مانده اند و محتاج سرمشق خارجه هستند بایدوزارت خارجه را بقدرامکان‌وسعت و رونق بدهند. انوارفرنك مثل سیل بممالك اطراف هجوم دارند هرقدرکه ممراین سیل‌زیادتر باز نمائیم‌ازفیض ترقی یوروپ بیشتر بهره خواهیم برد. درایران ممرسیل فرنك وزارت خارجه‌است. هر گاه ما مستغنی از سر مشق فرنك بودیم می گفتیم وزارت خارجه را بقدر امکان محدود نمائید اماحال که بقای ایران موقوف باخذترقیات فرنگستان شده باید بقدر قوه وزارت خارجه راوسعت‌داد. گذشته ازاین ملاحظات وزارت خارجه مظهرجلال ومصدر قدرت دولت محسوب‌میشود، بهمین دلیل است که وزارت خانهٔ خارجه درعموم دول برسایر وزارت خانها امتیازکلی‌دارد حسن ومعایب وزارت خانها درنظر خارجه چندان محسوس‌ومؤثر نمیشود ولیکن هر نوع‌حالت وزارت خارجه‌فوراًدرخارج تأثیرمی بخشدوتأثیرات‌خارجه کلا برمیگردد برعامه ملت.خلاصه ظاهر وزارت خارجه‌ما نسبت بشأن سلطنت و خواه نسبت بمصلحت دولت زیاده از حد ناقص و محقراست. هرکس معنی غیرت ملی ونتایج تأثیرات خارجه را ملتفت شده باشد باید بقدر قوه در مزید رونق این وزارت بکوشند .

چنانکه وزارت خارجه اسباب اخذ ترقیات خارجه است وزارت عدلیه نیز باید اسباب استقرار تنظیمات خارجه‌باشد. نظم ایران باید از وزارت عدلیه بروزبکند. هرگاه کسی مرا ناظم ایران قرار می‌داد من وزارت عدلیه را برای خود منتخب میکردم،شرط اول وزارت عدلیه‌بعد ازعلم جرئت و استقلال رأی‌است . این دو صفت در وزارت عدالت بحدی عمده و ناگزیر است که ملل فرنك بجهة حفظ وتقویت آنها

مناصب عدلیه را تغییر ناپذیر قرار داده اند. بملاحظه این دو صفت وزیر عدلیه [1] ماز جمیع وزرا مناسب تر اتفاق افتاده است. اما هزار حیف که ترتیب این وزارت که میبایستی منشأ و محرك نظم ایران باشد بکلی خارج از اقتضای این ماموریت واقع شده است. ریاست مجلس شورا حق وزارت عدلیه است.

☆☆☆☆

یکی از حکما میگوید حالت دولت حاصل حالت پادشاه است. حرف بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل، ایران در دست نادر صاحب آسیاست، همان ایران در دست شاه سلطان حسین اسیر ایل افغان است. مصر بدون محمدعلی پاشا ذلیل چندین نفر چرکس میشود، مصر با محمدعلی پاشا عالم را بتحیر می آورد.

با اینکه صدق قول حکیم آشکار است من هرگز راضی نخواهم شد که حالت حالیه ایران حاصل حالت پادشاه ما باشد. من این پادشاه را یك وقتی خواه ازروی تملق خواه سهواً وخواه از روی حقیقت **پطر کبیر ایران** [2] گفته ام. تا منصب فروشی موقوف نشود و تا مواجب نوکر در روز معین نرسد و تا ضمانت مالی وجانی در ایران حاصل نشود و تا **دولت ایران** صاحب يك كرور لشگر نشود هرگز نخواهم گفت که ایران مظهر حالت این

---

۱ — گویا معتمدالدوله عباسقلی خان جوانشیر را در نظر دارد که در نخستین هیئت وزرای ایران این سمت را دریافت.

۲ — باید در ایران حساب قطعی را برای آخر کار گذارد زیرا همین کسی که در جوانی یکی از مصلحین پیش آهنك اورا پطر کبیر لقب داده بروزگار پیریش بزرگترین عامل تیره بختی ملت وانحطاط دولت شد.

پادشاه است .

☆☆☆

دیشب برحسب اتفاق خود را در مغز سر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی یافتم، چه بگویم که در این سر چه شور چه تماشاها کردم؟ درمیان تلاطم افکار عجیب وطرحهای بزرك دو خیال دیدم که جمیع حواس شاهنشاهی منحصراً مصروف آنها بود :

یکی تحصیل پول ویکی دیگر تجهیز لشکر. این دو خیال بسته بود بدو مقصود بزرك که اگر بروز دهم عالم بتزلزل خواهد آمد. درجنب این دو مقصود بزرك یك خیال دیگر دیدم که گاهی حواس شاهنشاهی را مغشوش میساخت و گاهی طرح آن دو مقصود بزرك بتردیدی می انداخت. کشف این اسرار از جانب من بیش از این جایز نیست. چیزیکه میتوانم بروز بدهم این است که حد احتیاج پول را دوازده کرور قرارداده بودند و عجالة بجز انتظام لشکر منظور دیگر نداشتند.

☆☆☆

خزانه دولت بدوازده کرور خواهد رسید با این تدبیر که وزرای ما معمول میدانند هنوز باید بهترین سالهای سلطنت را در انتظار این آرزو تلف نمائیم. وزرای ما هرقدر که از مواجب نوکر قطع کنند وهرقدر که اهل ایرانرا از دولت ابدمدت متنفر سازند باز ممکن نیست که سالی بیشتر از سیصد هزار تومان بخزانه علاوه کنند، سیصدهزار تومان یایك کرور چه قابلیتی دارد که ملاحظات مثل ایران دولتی بشود؟ اگر اولیای دولت ما دفتر بلژیك را میدیدند از تدابیر حالیه خود و از مراتب غفلتی که در این مدت از فنون مالیه داشتند غرق خجلت می شدند. من تا بحال بسی،

حرفها زده‌ام که‌در نظر بعضی دلالت بر سفاهت من‌دارد؛ حال میخواهم یکعرض نمایم که درایران‌دیگر برای هیچکس از سفاهت بنده‌تشکیکی باقی‌نماند.اما پیش از اظهارعرض خود باید این‌را عرض کنم که من در سفاهت خود تنها نیستم، جمیع سفرا وصاحب‌منصبان‌خارجه که‌در ایران هستندوکل وزرای فرنگستان در این سفاهت من شراکت تام‌دارند. حرف من این است که محصول و مالیات ایران را در سه سال میتوان اقلا ده مقابل‌علاوه کرد،اگر وزرای ما تا دوروز براین‌حرف‌من بخندند و اگر این ادعای مرا بهر مضمون استهزا نمایند باز حقیقت مطلب‌همین است وهمین‌خواهد بود. من‌متحیرهستم که اولیای دولت ما در تطبیقات عقلیه‌جرا باین‌شدت عجز دارند؟ راست است که ما هنوز ندیده‌ایم که‌یك وزیر فرنگی در سه سال مالیات ایران را به بیست کرور رسانده‌باشد، اما آخر در مسایل دیگر ازقدرت علوم‌فرنگستان هزار نمونه‌میبینیم که ازروی آنها قدرت اداره فرنگی را باکمال سهولت میتوانیم استنباط نمائیم. مثلاما می‌بینیم که‌فرنگیها درچهارساعت‌از طهران‌میروند‌باصفهان ودر یك دقیقه ازبغداد بهرات کاغذ میفرستند،اگرما درقوه تطبیق‌عاجز نباشیم باید ازروی نسبت چارواداری ما و کالسکه بخار ایشان نسبت مملکت‌داری ما را نیز بارسوم اداره فرنگستان‌بلا تردید مشخص‌نمائیم اما حال با اینکه هرروز برصنایع فرنگیها آفرین میخوانیم باز بواسطه نقص تطبیق درعلوم عقلیه‌منکر ایشان‌میشویم.اهل ایران دراین‌سه‌چهار هزار سال خیال می‌کردند که اسباب حمل ونقل منحصر است باآنچه چاروادارها اختراع کرده‌بودند، حال‌ما هم‌خیال می‌کنیم که‌آئین آبادی ولایت و تدابیرتحصیل مالیات منحصر بهمان رسومی است که ایلات ترك

برای ما وضع کرده بودند.[۱] خلاصه اولیای دولت ما خواه و ناخواه آخرالامر باید مسلم بدانند که بجهة تحصیل مالیات علاوه براین رسومی که در ایران الان متداول است رسوم دیگر هم هست که نسبت آنها با رسوم حالیه ماشل نسبت توپ است با تیر و کمان و اگر در باب تحصیل مالیات بعضی از اختراعات عقلیه فرنگستان را اخذ نمائیم بعد از سه سال پادشاه ایران اقل سی کرور پول خواهد داشت.

☆☆☆

درباب نظام عسکریه. ما اهل ایران غریب بختی داریم! اولیای دولت ما باید منکر تنظیمات دول فرنك باشند یا باید عمر دولت را در تقلید فروعات نظام ایشان ضایع نمایند. شصت سال است که از کل ممالك معلم می‌آوریم که بافواج ما علم راه رفتن تعلیم کنند، و اصلا نمی پرسیم که اصول نظام فرنك که موجب این همه معظمات حیرت انگیز شده مبنی بر چه نوع تدبیر است؟ خیال می کنیم که قدرت نظام فرنگستان واقعاً درین جزئیات بیمعنی است که در میان تماشا مشق می کنیم[۲] ! اگر اولیای دولت ما یك وقتی اصول نظام فرنگی را درك نمایند حیرت خواهند کرد که دراین مدت چقدر قدم بیهوده زده اند!......

مکرر خیال کرده‌ام که در باب نظام عسکریه شرحی بنویسم، خیال

---

۱ ـ اشاره به ترتیب مالیات ایران است که از روزگار مغول و تیموریان وآق قویونلو برقرار شده وبرای صفویه ببعد یادگار مانده است.

۲ـ در ایران هنوز هم از نظام وسپاهیگری جز مشق قدم وسان ونمایش چیزی دیگری نمیخواهند بلکه نمیفهمند زیرا پس از شکست های گلستان و ترکمانچای و بوشهر ومحمره و شهریور ۱۳۲۰ شمسی بازهم کسی متوجه نقطه ضعیف کار نشده و هنوز هم مشق وسان ودفیله ملاك حسن وقبح است.

ن همیشه بدو ملاحظه‌غیر معمول مانده یکی اینکه یقین حاصل بود که ز اصول نظام هرچه گفته شود بنظر اولیای دولت بیحاصل خواهد آمد چنانکه درباب تقسیم دونوع اختیار دولت هر چه گفته شد در خدمت ایشان قابل هیچ اعتنائی نیامد، ودیگر اینکه قبل از شرح اصول نظامی بیان صد اصول دیگر راالزم‌میدیدم.زیرا که نظام‌عسکریه حاصل صد نظم دیگر است، تانظام مالیه و نظام اداره و نظام هزار فقره دیگر حاصل نشود، نظام عسکریه چگونه حاصل‌خواهدشد؟ وچون کل‌این نظامات بسته بنظام دستگاه دیوان است لهذا مطلب ما باز منجر باین میشود که اگر طالب نظام عسکریه هستیم باید اول ناچار دستگاه دیوان را نظم بدهیم. با این دستگاه دیوان منتهای ترقی لشگر ایران بهمین پایه خواهدماند که الآن هست .

بعضی ازجهال ما معایب لشگر مارا حمل بعدم کفایت رؤسای ما مینمایند ولیکن بایدیقین بدانند که باکلیه اوضاع‌ماهیچ‌امیری وهیچ‌ناپلیونی نیست که بتواند لشگر مارا بهتر ازامروز نگاهدارد. دستگاه نظام ماالآن بلاحرف هزار عیب دارد ولیکن این معایب کلا درعیب دستگاه دیوان است. پس‌لابدباز باید گفت‌اگر طالب‌لشگر هستیددستگاه‌دیوانرانظم‌بدهید.

یکی از مبانی قدرت نظامی این است که مواجب نوکر باید در موعد مقرر بدون تخلف‌برسد، اولیای دولت اینفقره را جزئی می‌دانند ولیکن من مختصر بایشان عرض می‌کنم که تااین‌شرط معمول نشده‌است بی‌جهت اوقات‌خود را درسایر امورات نظامی‌ضایع نکنند. تصور بفرمائید که دولشگر مدعی برحسب عدد وعلم ومشق وجرئت واستعدادظاهری مساوی هم باشند ولیکن دریکی ازاین دولشگرمواجب را موافق‌قاعدهٔ

فرنگستان بدهند و در دیگری مواجب را بیشتر از اولی وموافق رسوم ایران برسانند،قدرت ومعنی آن لشگر که مواجب را موافق قاعده میگیرد قطعاً پنج مقابل بیشتر ازلشگر دیگر خواهد بود.معنی این نکته را در ایران تاسی سال دیگر نخواهند فهمید وبواسطه نفهمیدن این معنی است که تابحال جمیع اهتمامات دولت علیه در باب انتظام قدرت عسکریه بیحاصل مانده است.لشگر ماهی بایستی اولین لشگرروی زمین باشد وحالا بواسطه اغتشاش قرار مواجب بیمعنی ترین عساگرروی زمین شده است. ما باید سالی پنج کرور مواجب بدهیم،اگر این پنج کرور مواجب را بی نظم و بی قاعده بدهیم حالت دولت ولشگرماهمین طور خواهد بود که الان هست،ولیکن هرگاه این پنج کرور مواجب را برسرموعد وموافق ترتیب معین برسانیم قدرت و اعتبار دولت اقلا پنج مقابل زیادتر خواهد شد. بجهت اینکه مواجب نوکررا درست وبموقع برسانیم دوچیز لازم است. یکی اینکه هرسال پنج کرور پول عاید مابشود، ویکی دیگر بقدر کفایت علم وسلیقه داشته باشیم که خرج یکسال ازدخل عقب بیندازیم ودرتقسیم این پنج کرور مواجب یك قرار مضبوطی بگذاریم.پنج کرور پول را یقیناً داریم زیراکه کل مواجب نوکر هرطور هست درآخر از دیوان گرفته میشود، پس بی نظمی مواجب از عدم پول نیست بلکه از عدم علم و نقص سلیقه ماست.یك صاحبمنصب نمسهٔ می گوید که اگر دولت ایران باواذن بدهد اومیتواند چنان تدبیری بکند که مواجب تمام چاکران دیوان سه ماه بسه ماه درروز معین بدون تخلف برسد.من برصدق این ادعای فرنگی هیچ تشکیکی ندارم واگر اولیای دولت ازمن سؤالی بکنند که این سحر بزرك را چگونه میتوان معمول داشت،خواهم گفت باهمان علمی که

فرنگیها درهزار سحر دیگر بکار برده‌اند. خیلی غریب است که هرروز می‌بینیم ازبنادر فرنگستان بسواحل چین لشگر میکشند وباز برسرسحر علوم و بر قدرت ادارهٔ فرنگی حرف داریم. جزو اعظم اقتدار لشگر موقوف بعلوم صاحب‌منصبان‌است، لشگر بی‌علم‌مثل پهلوان بی‌عقل است. نقص بزرك لشگر ما از عدم علم صاحب منصب است و لشگر ما صاحب علم نخواهد شد مگر وقتی که تحصیل مناصب بدون علم محال باشد. اگرصددارالفنون بسازیم و یك نفر بی‌علم را سرتیپ بکنیم باز ممکن نیست که لشگرماصاحب علم بشود. شرط‌اول‌شیوع‌علم این‌است که‌عامه‌مردم یقین بدانند که بدون‌علم ترقی محال‌خواهد بود.حال‌ماازیك طرف مدرسه‌می‌سازیم وازطرف دیگر جهل مطلقرا باعلی‌درجهٔ مناصب میرسانیم [1] درکل ایران بقدر ذرهٔ برای‌علم امتیاز قرارنداده‌ایم و می خواهیم درمقابل فرنگی دولت داشته‌باشیم. میان‌مناصب نظامی و سایر مناصب دیوان یك فرق عظیم هست که اولیای دولت ما اصلا ملتفت نشده‌اند. مناصب نظام‌محکوم‌اختیارهیچ نباید‌باشد‌مگر اختیارقانون. سلاطین فرنك مختار هستند که بهرکس‌بخواهند منصب‌وزارت‌بدهند وهروزیری راکه‌بخواهند بدون هیچ سبب معزول نمایند،اما اصلا نمیتوانند که‌بمیل خود یك نایبی را سلطان و یك سلطانی را معزول نمایند. نه این است که این‌اختیاررا بزورازسلاطین گرفته باشند، خود سلاطین بنای نظام عسگریه رادرین دیده‌اند که‌مناصب آن‌ثابت‌واز اختیار رؤساخارج‌باشند. مناصب نظامی‌راملك طلق مالك قرارداده‌اند، کسی که‌درفرنك خود را

---

۱ — این جریان تاریخی همواره درایران ادامه داشته ودارد.

بمنصب سرتیپی رسانده باشد مطمئن است که هیچ ذی حیاتی نمیتواند بدون حکم قانون اورا ازمنصب خود معزول نماید. هرگاه این عظم و این اطمینان را بمناصب دیوانی ندهند کدام دیوانه ایست که خود را برای هفت تومان یا بجهة فلان نشان بکشتن بدهد؟ پس بجهة قوت روح نظامی باید چنان اسبابی فراهم آورد که هیچکس بمیل هیچکس بمنصب نرسد و هیچکس بمیل هیچکس ازمنصب معزول نشود واین کار نمی‌شود مگر به واسطه ترتیب مجالس نظامی. اینجا رسیدیم بمبانی دستگاه نظام ولیکن اینفصل چنان شرح و بسط لازم دارد که من لابد باید سکوت نمایم.

ولتر اعظم حکمای عصر خود درضمن نصایح دولتی بفردریك کبیر [۱] مینویسد در مخارج دولتی هرگاه تنگدستی روی دهد املاك خود را بفروش، خالصجات دیوان را بفروش، اثاثیه سلطنت رابفروش، حتی رخت عیال خود رابفروش، اما مناصب دیوان وحکومتهای ولایت رانفروش، که فروش منصب وحکومت پست‌ترین خبطها و بالاترین بلاهای دولتی است.

مقصود از لشکر دوچیز است یکی حفظ امنیت داخله و یکی دیگر دفع حمله خارجه اگر لشکر ما از برای حفظ امنیت داخله است عدد آن خیلی زیاد است و اگر بجهة دفع خارجه است عدد آن زیاد کم است. باهمان مخارجی که حالا صرف این هشتاد فوج مینمائیم میتوان سی هزار نفر سرباز حاضر رکاب وسیصد هزار نفر سرباز ردیف ترتیب داد که استعداد ایشان بمراتب بیشتر از عساکر حالیه ما باشد. اما چه فایده که ترتیب لشکر ردیف نیز مثل کل تنظیمات دیگر ممکن نیست مگر بترتیب دستگاه دیوان،

---

۱ ــ پادشاه پروس که حامی ودوست ولتر بود.

کل مطالب این کتابچه ها منتهی میشود بترتیب دستگاه دیوان .

بجهت ختم عرایضم خود مجدداً تصریح مینمایم که الان در ایران کاری نداریم مگر ترتیب این مبنای اصلی. مهندسین فرنگستان قبل از آنکه کشتی بخار و راه آهن بسازند، قبل از آنکه بفکر چرخ ماهوت بافی و کارخانهٔ ریسمان ریسی بیفتند، اول علم وحواس خود را صرف ترتیب چرخ بخار نمودند، بعد از آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایر کارخانها گویا بعلم ساحری از اطراف بنای ظهور را گذاشتند. دستگاه دیوان [1] در وسط دولت بمنزله چرخ بخار است، تا این چرخ اصلی درست نشود آن نتایج بزرك که منظور ماست ابداً حاصل نخواهد شد. نظم لشکر، نظم مالیات، ضمانت حقوق، پیشرفت پولیطیك، رونق تجارت، تسخیر فلان ولایت، تحصیل فلان منافع، حتی تعیش سلطنت کلا بسته بترتیب دستگاه دیوان است و اکنون تأسف واصرار من منحصر باین نیست که چرا دستگاه دیوان نداریم، افسوس وفریاد من از این است که چرا حواس خود وعمر دولت را در فروعات بیمعنی تلف مینمائید، بیجهت خود را معطل این بازیچه‌های جهالت میسازید. بدون نظم دستگاه دیوان هر تدبیری بکنید وهر قدر که بکوشید باز یقین بدانید که استیلای خارجه نه از شما و نه از ایران آثاری نخواهد گذاشت. اگر این حرفها را قابل اعتنا نمی‌شمارید اقلا از حالت دولت عثمانی عبرت بگیرید. در این سی سال هواخواهان عثمانی هرچه بر خطرات حالیه فریاد زدند، وزرای آن دولت همه را تاریخ قدیم وعظم استخوان تحویل دادند. بفرمائید که حالت ماورای حالت عثمانی است ؟!.. دولت ایران در مقابل هجوم استیلای فرنك، از دولت

---

۱ - مقصود تشکیلات مملکتی و یا بعبارت دیگر هیئت حاکمه است

عثمانی هیچ فرقی ندارد. حمایت عیسوی ها[1] یك مسئله ثانوی است، اصول مسئله دراین است که جوش قدرت فرنگستان بقای دول بربر[2] رامحال ساخته است. بعداز این دول روی زمین میباید مثل دول فرنگستان منظم باشند یاباید منکوب ومغلوب قدرت ایشان بشوند. سیل این قدرت بحکم طبیعت ازاطراف عالم حمله دارد، هرزمینی که پست تراست اول آنجا را فرو میگیرد . الجزایر، مصر، مغرب زمین ، چین ، جاپون ، کابل ، خیوه محمره، تمام ینگی دنیا، تمام هندوستان ، تمام جزایر دنیا محل استیلای این سیل بوده اند. حال به بینید ماچه قدرغافل هستیم که میخواهیم این سیل عالم گیررا بعظم استخوان وبعلم تشخص دفع نمائیم. میخواهیم باهفت کروزرمالیات، بااینقسم وزارت خانها، با این قسم حکومتها وبااین علم وزرا درمقابل قدرت فرنگستان بایستیم .

والله محال است! بالله ممکن نیست! با باید درهمین دوسه سال خود را ازاین عالم پست به بلندی فرنگستان برسانیم یاازحالا خودراغرق ومدفون سیل فرنك بدانیم .

---

۱ — بهانه ای که درآن اوقات دول بزرك اروپا برای تجزیه عثمانی آورده بودند .

۱ - غیرمتمدن درمقابل سیویلزه یعنی متمدن وربطی به اصطلاح بربر که نام بومیان شمال افریقاست وبا قبیله بربر خراسان ندارد .

تنظیم لشکر

و مجلس اداره

یا

لشکر و مجلس تنظیمات

بسم الله خیر الاسماء

در باب انتظام لشکر و مجلس تنظیمات فرمایش رفته بود

پیش از بیان این دومسئله یك نکته عرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است. دردستگاه هردولت اسباب گردش امور بنحوی منوط بهمدیگر است که انتظام یك جزو آن ممکن نیست مگر بانتظام اجزای دیگر واینکه تابحال جمیع اهتمامات دولت ایران دراخذ رسوم ترقی فرنك بیحاصل بوده هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای دولت ما ازین نکته بزرك.

وقتی که قدرت روس دولت ایرانرا به تفوق نظم عساکر فرنك ملتفت ساخت وزرای مافی الفور بنای ترتیب افواج نظام را گذاشتند[1] و هیچ نپرسیدند که این یکجزء دستگاه فرنك چه نوع اجزای دیگر لازم دارد، در حالتیکه هنوز ترکیب دستگاه دیوان وکل مراسم حکمرانی را ازآئین

---

۱ - پس از نخستین شکست درجنك قفقاز میرزا بزرك قایم مقام پدر میرزا ابوالقاسم قایم مقام که سمت وزارت عباس میرزا و سرپرستی اداره آذربایجان راداشت در صدد تشکیل نظام جدید برآمد ودرحقیقت او راباید موسس وپیش آهنك نظام جدید ایران دانست.

جمشید وازبربریهای سلاطین تاتار اخذ می کردند متوقع بودند که لشگر ایرانرا بپایهٔ عساکرفرنك برسانند. مالیاترا مثل چنگیز می گرفتند بگیرند وافواج رامیخواستند مثل نابولیون مشق بدهند، هنوز اسم پول کاغذی را نشنیده بودندو میخواستند قورخانه داشته باشند. غافل ازین بودند که قدرت عساکرفرنك حاصل هزار نوع دستگاه دیگرست که تاجمیع آنها را نقطه به نقطه اخذنکنیم ممکن نخواهد بود که معنی لشگر فرنك درایران ظهور نماید. وزرای ما باید مسلماً بدانند که بدون اخذ اصول مملکت داری فرنك نه تنها مثل فرنگی لشکر نخواهیم داشت بلکه محال خواهد بود که بتوانیم مثل فرنگی آهنگر داشته باشیم.

آیین ترقی درهمه جا بالاتفاق حرکت می کند، هرگاه بفهمیم که از بخارا تابلخ سیم تلگراف کشیده اند. میتوان قسم خورد که افواج بخارا بهتر از افواج ایران مشق می کنند ومالیات آنجارا بهتراز مالیات ما می گیرند. درهر مملکتی که چاپارخانه اش بمثل چاپارخانه ایران باشد بعلم الیقین میتوان حکم کرد که دارالفنون آن ملك نیز بمثل دارالفنون ایران است. باوصف این قانون کلیه باز هنوز بعضی ازاولیای دولت ما براین اعتقاد هستند که اجزای دستگاه دولت را میتوان جداجدا ترقی داد. امان ازخرابیهای این اعتقاد باطل! امان از جهالت آن وزرا که میخواهند بدون دیوانخانه فرنگی قورخانه فرنگی داشته باشند وبا مالیات کیانی عساکر نظام برپا نمایند!

با این وضع دستگاه استیفا انتظام لشگرخواستن چه معنی دارد؟ باهفت کرور مالیات چه لشگری چه نظامی؟ فرضا قواعد نظام را از اول تا آخر بیان نمودم از بیانات من چه حاصل؟ با هفت کرور مالیات چه

میتوان کرد ؟

فیلقوس پدر اسکندر ازوزیرش پرسید که بجهت فلان جنگ چه لازم داریم جواب داد سه چیز :

اول پول، دویم پول، سیم هم پول. حال می بینم بجهة انتظام لشگر ایران من هم باید همان جواب را بگویم. مادامی که دولت ایران صاحب سی و چهل کرور مالیات نشده است هرچه بگوئیم وهرچه بکنیم قدرت عسکریه ایران جزو الفاظ بی معنی خواهد بود. بنابراین بجهة استعداد عسکریه ایران اول باید درفکر مزید استعداد مالیه باشیم. آنچه تا بحال گفته‌ایم کلا مقدمات بود، حال باصل مسئله رسیده‌ایم .

در هر علمی بعضی مسائل هست که بواسطه وسعت مطلب و تعدد شقوق بهیچوجه نمیتوان مختصر کرد. دراین نوع مسائل یا باید خلاصه مطلب را محض قول قبول کرد یا باید به تحصیل تمام علم پرداخت . مثلا وقتی که معلم جغرافیا می گوید فلان شهر در زیر فلان درجه عرض واقعست یا باید اینحرف را محض قول معلم قبول کرد یا اینکه علم جغرافیا را ازعلم ریاضی و نجوم ابتدا کرد .این مطالبی که میخواهم بیان کنم حکم همان حالت مسئله جغرافیا رادارند، یاباید خلاصه علم مرا محض قول کرد یا باید علم اکونومی پولیطیك راکه مردم در ده سال تحصیل می کنند ازاول تا آخر شرح بدهم ولیکن چون دراین کتابچه مختصر، مقصود ما تعلیم علم نیست لهذا خواه قول مرا مناط اعتبار بدانند وخواه ندانند لابد هستم که دربیان مطالب خود فقط بخلاصه معانی اکتفا نمایم

از خلاصه حرفهای من یکی این است که اگر شاهنشاه ایران بخواهند واگر آن چند فقره نظمی که من میدانم و همه کس نمیداند در

ایران مجری بدارند دو سال طول نخواهد کشید که مالیات اینملك بدون هیچ ظلم، بدون هیچ خلاف شرعی، بدون هیچ اشکال و بدون هیچ ضرر بهچهل کرور خواهد رسید :.......

فرض بفرمائید که دوهزار نفر آدم که ازجمیع اسباب کار و مایحتاج زندگانی عاری باشند دریك جنگل غیر معمور سکنی بگیرند معلوم است که اگر این دوهزار نفر آدم را آسوده بگذارند ودر میان ایشان اسباب اغتشاش فراهم نیاید اموال ایشان دقیقه بدقیقه خواهد افزود مثلا بعداز یکماه خواهیم دید که دوسه ده کوچك ساخته‌اند، بعد از یکماه دیگر در خانه های ایشان اسباب زراعت خواهیم دید، پس چندی کفش و کلاه خواهند داشت، کم کم درمیان ایشان صنایع بروز خواهد کرد، یکوقتی حکماً مشغول تجارت خواهند بود واگر بجهة ترقی طبیعی ایشان یك مانع کلی ظهور نکند بعداز ده یا بیست یاصدسال دیگر حکماً یکوقتی هم خواهد رسید که همان اشخاص که در اول برهنه و گرسنه بودند صاحب چند کرور دولت خواهند بود. این حالت بنی آدم را ترقی پذیری میگویند وفرقی که میان انسان وسایر حیوان هست منحصر بهمین یك نکته است که انسان ترقی پذیراست وحیوان ترقی پذیر نیست. باینمعنی که اگر سایر حیوانات تاصد هزار سال باقی بمانند بازفرد آخری ازفرد اولی فرقی نخواهد داشت. اما جنس انسانی بطوری سرشته شده است که باقتضای فطرت خود روز بروز ترقی میکند بحدی که بمرورایام میان فرد اول وفرد آخر هیچ نسبتی باقی نمی‌ماند. چنانکه میان فرانسه امروز و فرانسه هزارسال قبل ازین زمین تا آسمان فرق است.

این صفت ترقی پذیری لازمهٔ فطرت انسانیست وچنانکه طفل حیوانی

مجبور است که خواه و نخواه باقتضای قـوهٔ نمو روز بروز بزرگتر بشود بهمانطور نیـز جنس انسانی مجبور است کـه بحکم محرك فطری دقیقه بدقیقه ترقی بکند. این قانون طبیعت درهر ملك ودرهر طایفه حکم مطلق دارد یعنی ممکن نیست در روی زمین یك طایفه باشد که مثل جنس خود ترقی پذیر نباشد. هر گاه این مطلب مادرست مفهوم شده باشد از یك سؤال من تعجب بل وحشت خواهید کرد. **سؤال من اینست** که اگر جنس انسانی ترقی پذیر است واگر مثل دوهزار نفر آدم جنگلی راست است پس چرا این بیست کرور آدم که دریکی از بهترین قطعات کره زمین سکنی دارند در مدت دوهزار سال نتوانسته اند یکدینار بر اموال خود بیفزایند؟ این بیست کرور خلق هر گاه سالی فقط یـك کرور تومـان بر اموال خود می افزودند حالا می بایستی جمیع اموال این دولت دو هزار کرور علاوه بر اموال عهدساسانیان باشد وحال آنکه محقق است که جمیع اموال ایران درین دوهزار سال یك بر ده تنزل کرده است. دلیل این تنزل واین نتیجه معکوس چیست؟ یا باید بگوئیم جنس ایرانی ترقی پذیر نیست یعنی از سلك انسانی خارج وداخل جنس حیوانیست یا باید بگوئیم یك مانع بزرك این قانون کلیه طبیعت رادر ایران برهم زده است. حرف اولی فرض لغوی است، پس لابد باید حقیقت نتیجه آخری را قبول کنیم یعنی اقرار نمائیم که در این دوهزار سال درایران بعضی موانع خارجی بوده که نگذاشته است اهل اینمملکت باقتضای فطرت انسانی ترقی نمایند. بنابراین هر گاه مابتوانیم این موانع خارجی را مشخص کنیم وهر گاه اینقدر همت داشته باشیم که این موانع را از ایران رفع نمائیم. بیست کرور جمعیت ما ناچار بحکم قانون ترقی پذیری ساعت بساعت ترقی خواهد کرد واگر مقدار کار

این بیست کرور خلق را باسرمایه ملکی ایران حساب نمائیم خواهیم دید که مالیات طبیعی ایران ازصدکرور متجاوز خواهدبود. اگر حالا دلیل این مطلب را ازمن بپرسند خواهم گفت بدلیل اینکه بفرنك رفته‌ام، بدلیل اینکه ده‌سال عمرم را صرف اینمطالب کرده‌ام، بدلیل اینکه علم اکونومی راکه از جمیع‌علوم وسیع‌تراست آموخته‌ام، بدلیل اینکه‌عقل انسانی بدون علم هیچ است واگر وزرای مابگویند عقل‌مابزرك است و ماهمه این علوم را ازپیش‌خود یافته‌ایم در مقابل عظمت چنان عقل هیچ جوابی نخواهیم داشت‌مگر اینکه دست ایشانرا ببوسم وازخدمت‌ایشان مرخص بشوم. اما باوصف جمیع عقلهای بزرك بازمسلم خواهد ماندکه ترقی ایران تابحال موانع کلی داشته است واز روش حالیه مانیز مبرهن خواهد بودکه هنوز این‌موانع کلی درایران باقی‌است واگر معنی ترقی پذیری رادرست فهمیده باشیم تصدیق خواهیم‌کرد که بجهة ترقی ایران الان اول کاریکه داریم اینست‌که موانع ترقی راازمیان برداریم.

هرگاه تفصیل اینموانع را ازعقلای ایران بپرسیم هرکدامی یکی از فروعات مسئله را شرح خواهند داد، یکی‌خواهدگفت معایب کار در اغراض وزراست، یکی‌دیگر تادوساعت بر تعدی‌حکام دلایل‌خواهدآورد، بعضی خرابی دولت‌را ازرشوه خواری عمال‌خواهند دانست، بعضی‌دیگر محسنات امنیت رابفصاحت تمام بیان خواهندکرد، ازموانع ترقی ایران هرکس باندازهٔ عقل خود یك‌نکتهٔ‌درك خواهد کرد، اما اصل مانع را یقیناً کم‌کسی خواهد دید. مانع اصلی ومانع مطلق ومانع واحد ترقی ایران در نقص ترکیب دولت‌است. هیچ نمیتوان تصور کرد که ترکیب دولت ایران مجمع چه معایب عجیب و اسباب چه ضرر های بزرك بوده

است. جمیع ذلت ها وخرابی ها و انقلابات ایران بلاحرف حاصل معایب این دستگاه است

در باب اینمسئله بزرك من چنانکه در ایران رسم است داخل فروعات نمیشوم. خلاصه حالت ما اینست که در وسط طهران یك کارخانهٔ ساخته‌ایم ودست وپای بیست کرور خلق ایرانرا بسته‌ایم بچرخهای این کارخانه، حرکت این بیست کرور خلق وزندگانی تمام ایران موقوف به گردش این کارخانه است و گردش این کارخانه بسته‌است بمیل چند نفر عامل بیقید وبی وقوف، چرخهای کار خانه اغلب شکسته و کلا پوسیده است و مباشرین این دستگاه بی آنکه اصلا در بند احتیاج مردم ودر فکر تعمیر کارخانه باشند این چرخهای پوسیده را هرطور میخواهند میگردانند وهر وقت میخواهند میخوابانند. حال تصور بفرمائید که‌حالت بیست کرور خلق ایران باید چه باشد. ماکه دروسط کارخانه ایستاده ایم وقتی که یکچرخ کوچك این دستگاه عیب میکند خیال میکنیم که ضرر این‌عیب منحصر بهمان است که درمیان کارخانه بروزمیکند ولیکن اگر نتایج این عیب‌را درخارج ملاحظه می‌نمودیم وحشت می کردیم که‌خرابی یك چرخ کوچك دراوضاع اطراف منتج چه قسم خرابیهای مهیب میشود.

آن وزیریکه محض تفنن یك روز در خانه اش می‌خوابد خبر ندارد که در کارخانهٔ دولت چه نوع چرخهای بزرك را می‌خواباند. آن مستوفی که مهر برات را محول بفردا میکند هیچ نمی‌تواند تصور نماید که بواسطهٔ همین عمل جزئی اقلا صد هزارتومان ضرر بدولت‌میرساند. معایب این کارخانه‌را بیش ازاین شرح نمیدهم ولیکن بجهة تحقیق‌منشأ معایب هنوز چندکلمه بیانات علمی باقی داریم.

فرنگی‌ها در طریقه حکمرانی دوقسم اداره تشخیص داده اند :
یکی ادارهٔ اختیاری ویکی دیگررا قانونی میگویند .

اداره اختیاری آنست که عمال دیوان درطریقه اجرای حکم دولت مختار هستند وادارهٔ قانونی آنست که عمال دیوان درطریقهٔ اجرای‌حکم دولت اصلا اختیار ندارند . بنیان حکمرانی در ایران برادارهٔ اختیاری است یعنی وقتیکه پادشاه یك حکم می کند عمال دیوان مختارهستند که حکم پادشاه را بهرقسمی که خود میخواهند مجری بدارند. مثلا حکم میشود که به فلان نوکر پانصد تومان انعام داده بشود ، نویسندهٔ برات مختار است که برات را هروقت و هرجا که می خواهد بنویسد ، هرگاه رأیش قرار بگیرد فی‌الفور می‌نویسد هرگاه میل نداشته باشد تا شش ماه کسالت وتشخص تحویل می‌دهد. بیچاره‌صاحب برات باید گاهی درعقب مستوفی بحمام برود، گاهی بفاتحه خوانی برود، گاهی غلام‌وکنیز آقارا واسطه قرار بدهد تاپس ازهزار قسم معطلی وضرر آخر برات را در مسجد یا دریك مجلس روضه خوانی یا مهمانی یا برسر سواری مهر بفرمایند . هم چنین وقتی‌حکم بفرمایندکه فلان شخص‌را یك‌نشانی بدهند اگر مباشر این کار میل داشته باشد نشان را امروز میرساند و اگر بخواهد صاحب نشان رامدتهامعطل میکند وآخرالامر نشان راهم نمیدهد. نه‌اینست که وسعت اختیارمنحصر برؤسای عمال باشد، وقتی که یك جزو عمل دیوان اختیاری شد، تمام اوضاع دولت هما نحالت را بهم میرساند . فلان وزیر فرمان‌مرا هروقت که میخواهد مهرمیکند، من هم سرتیپ هستم سرباز های فوج را بهرطوری که میخواهم تغییر میدهم.

حکمرانی دول فرنك براداره قانونی است یعنی تکالیف عمال

بحکم قوانین صریح بنوعی محدود ومعین است که دراجرای حکم دولت بهیچ‌طریق نمیتوانند بقدر ذرهٔ دخل وتصرف نمایند. عمال اداره قانونی در حقیقت حکم چرخ رادارند، وقتی فنر ساعت می‌گردد باید جمیع چرخ های ساعت هم بگردد، دراداره قانونی هم وقتی رئیس دولت حکم میکند جمیع عمال دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بی اختیار حرکت میکنند. این دونوع اداره نقطه مقابل همدیگر هستند.

دراداره اختیاری چون شقوق دستگاه دولت را کاملا در هم مخلوط کرده‌اند جمیع خدماتی که برعهده دولت است ازشخص پادشاه توقع دارند. مثلا میخواهند پادشاه هم قانون بگذارد وهم حکم بکند وهم مواظب اجرا باشد و حال اینکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است وبس. مواظبت اجرا هیچ دخلی بپادشاه ندارد. وقتی که پادشاه حکم میکند که بردور شهر قراول گذاشته شود دیگر لازم نکرده است که خود پادشاه هرشب برود دور شهر رابگردد که ببیند حکمش مجری شده یا خیر. در اداره قانونی چنان اوضاعی فراهم آورده‌اند که شخص پادشاه در مواظبت اجرا بکلی آسوده است. وقتی که امپراطور روس حکم می‌کند که مالیات فلان ولایت بفلان طور گرفته شود، مطمئن است که حکمش تانقطه آخری مجری می‌گردد. دلیل درستی اجرا نه این است که خود امپراطورهرشب وروز مواظب است. سلاطین فرنك هرگز نمیپرسند که فلان حکم ما مجری شد یاخیر، زیراکه بواسطه ادارهٔ قانونی ممکن نیست که حکم دولت غیر معمول بماند. اما در ممالك آسیا با اینکه سلاطین نهایت اختیار را دارند احکام ایشان در کلیه امور هرگز بیش از ثلث معنی مجری نمی‌شود، بلکه اغلب اوقات اجرای حکم بواسطه

اختیار عمال بطوری تغییر می‌یابد که از معنی اصلی حکم هیچ چیز باقی نمی‌ماند. ادنی‌حاکم فرنگی هر حتم که میکند از اجرای آن مطمئن میخوابد وشاهنشاه‌ایران با اینکه هیچ‌ذی‌نفس در روی زمین بقدرایشان قدرت اختیاری ندارد روزی صدحکم صادر می‌فرمایند که هیچ کدامش در معنی بعمل نمی‌آید، حتی خاطردارم که یك حکم را ده دفعه تکرار فرموده‌اند وآخرالامر بهیچوجه مجری نشده یا بطوری مجری شده که اصلا بمقصود شاهنشاهی ربطی نداشته‌است. این عیب بزرك حالت‌ایران چنانکه وزرای ماخیال میکنند از نقص عـزم شاهنشاهی نیست، معانـی حکمرانی ایـران وشکوه سلطنت فرنـك در ادارهٔ اختیاری ودر اداره قانونیست بیان این دو اداره اقلا دوجلدکتاب لازم دارد. من بجهةختم مطلب همین قدر راعرض میکنم که فرق آسیا و فرناك در فرق این دو نوع اداره‌است. اداره قانونی یعنی معجزات ترقی فرنك، ادارهٔ اختیاری یعنی عظمت خرابیهای آسیا. دراین صفحات فرق این‌دو اداره را هرگز ملتفتٔ نبوده‌اند اولیای‌دولت ماگاهی‌بعضی ازمعایب اداره ماراشکافته‌اند ولی بواسطه عدم‌تشخیص این‌دونوع‌اداره هیچوقت نتوانسته‌اند تابمنشأ معایب بالا بروندوبهمین جهة درقصد تنظیم‌ایران همیشه گرفتارفروعات مسئله بودند. مثلا گاهی‌مشغول‌ترتیب‌فوج بوده‌اند، گاهی‌وضع کلاه[۱] را تغییر داده‌اند، گاهی‌نظم اردو را ترکیب چادر دیده‌اند، حالا هم اگر راه ترقی دولت را از وزرای ما بپرسیم خواهیم دیدکه اغلب ایشان‌غرق

---

۱ — دراوایل سلطنت ناصرالدین شاه کلاه بلند قجری را بکلاه کوتاهتر تبدیل کردند.

جزئیات اداره خواهندشد، یکی لباس سرباز را تغییر خواهد داد ، یکی کوچه خواهد ساخت ، یکی مهندس خواهد آورد ، یکی نقالی خواهد کرد،یکی از مالیات خواهد گفت. همگی برمعایب اوضاع اعتراف خواهند کرد اما یقیناً بجز یك دو نفر هیچ کس چارهٔ معایب را نخواهد دید .

پس چارهٔ معایب وراه ترقی کدام است ؟ اینمسئله را از هر وزیر فرنگی بپرسیم فی‌الفور خواهد گفت ادارهٔ اختیاری را باید مبدل کرد بادارهٔ قانونی . تفسیر نظم ایران درهمین دو کلمه‌است . مادامیکه حکمرانی ما بر ادارهٔ قانونی نیست در تغییر وضع خود هر قدر اهمام نمائیم بازلامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده‌ایم .

بجهة حصول اداره قانونی چه باید کرد ؟ بنیان ادارهٔ قانونی را بمجلس تنظیمات میگویند ، بایدمجلس تنظیمات برپا کرد .

معنی این مجلس چیست؟ ترتیب این دستگاه چطور است ؟

معنی مجلس تنظیمات همان است که درکتابچهٔ غیبی بیان شده‌است.واگر چه ترتیب این دستگاه در فروعات خود تفاصیل مختلف لازم دارد. اما چنانچه گفتم بعضی مطالب هست که درشرح آنها یا باید بیك خلاصهٔ مختصر اکتفا کرد یاچندجلد کتاب تصنیف نمود بجهة فهمیدن معنی و ترتیب مجلس تنظیمات کتابچه‌غیبی خلاصه کاملی بود بیش از آنچه در آنجا گفته‌شده هرچه بگویم مایهٔ اغتشاش مطالب خواهد بود . هرگاه کتابچه مزبوره را بدقت ملاحظه فرمایند و آن نکاتیکه بنظر غیر مأنوس می آیند درست بشکافند ، قطعاً برمعنی‌وبر لزوم اینمجلس تردیدباقی نخواهدماند .

---

۱ — کتابچه غیبی یادفتر تنظیمات همان است که در آغاز این مجموعه بچاپ رسیده و در حقیقت اساس نظریات اصلاحی میرزا ملکم خان برهمان رساله قرار گرفته است .

بسیار خوب! فرض بکنید که معنی و لزوم این دستگاه را فهمیده‌ایم و حالا میخواهیم مجلس تنظیمات برپا کنیم، چه باید کرد؟

فردا صبح اعلیحضرت شاهنشاهی. بی آنکه احدی را از این خیال مطلب بسازند[1] بیست دستخط موافق مضمون ذیل[2] صادر فرمایند:

«فلان کس شما را از اجزای مجلس تنظیمات قرار دادیم امروز ظهر در فلانجا حاضر خواهید شد تکلیف شما در آنجا معین خواهد بود.»

وقتیکه این بیست نفر در مجلس حاضر شدند باینموضوع دستخطی ابراز خواهد شد:

«شما جمیعاً در این مجلس هم‌شأن هستید.

کار شما منحصر به نوشتن قانون و مواظبت اجرای قانون است[3].

معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده.

---

۱ — هرگاه بخواهند در این باب اول مشورت بکنند هیچ نخواهد شد. آن اشخاصیکه کمتر از همه میفهمند بیشتر از همه فضولی خواهند کرد. بعضی از روی غرض بعضی دیگر بجهة اظهار کفایت بی آنکه معنی تنظیمات را بفهمند، یا بکلی این خیال را رد خواهند کرد یا بواسطهٔ تصرفات نفهمیده معنی مجلس را ضایع و باطل خواهند کرد. بهمانطوریکه در مقدمات این گفتگو گردید ابتدای این نظم باید علی الغفلة از خود پادشاه بروز کند، هرگاه در خصوص (تعیین) وزرای متعدد اعلیحضرت شاهنشاه همین خیال خودرا پس از وقت بروز داده بود حالا دولت ایران هنوز گرفتار وزارت مطلق بود. خلاصه بنیان مجلس تنظیمات را باید خود پادشاه وضع نماید. م.

۲ — مضامین حواشی محض توضیح مطلب است نباید به مطالب بیش مخلوط گردد. م.

۳ معنی و شرایط قانون سابقا بیان شده. م.

شما باید بهیچوجه درعمل دیوان مداخله نکنید[1] .

هرعملی که اجزای مجلس تنظیمات دارند وزرا در آن شریك هستند، اما اجزای تنظیمات درعمل وزارت هیچ شراکتی ندارند .

تا فردا باید ترتیب گفتگوی این مجلس را معین نماید[2]

اجزای این مجلس هر کدامی بالمساوی حق حرف دارند، هیچ کس مأذون نیست که حرف دیگریرا قطع کند، ترتیب گفتگو با رئیس

---

۱ — این نکته را مکرر عرض کرده ام ولیکن مظنهٔ معنی آن درست معلوم نشده است . اشخاصیکه درعمل دیوان مداخله دارند اشخاصیکه اسمشان وزیر است ممکن نیست که بمیل خود مؤسس نظم باشند. علی الخصوص دردولتی که دایرهٔ وزارت باینقدر وسیع باشد، معلوم است میان هزار نفر وزیر ممکن است که دونفر ازین قانون کلیه مستثنی واقع بشوند . مجلس تنظیمات محض از برای اینست که اختیار وضع قانون واختیار اجرای قانون دریك دستگاه مخلوط باشد. هرگاه همان مجلس وزرا را مجلس تنظیمات قرار بدهند باز آن دواختیار که باید همیشه ازهم جدا نگاه داشت باهم جمع خواهد شد و حاصلش همان خواهد بود که می بینیم . چنانکه سابقا مفصلا بیان کرده ام بنیان نظم یك دولت اینست که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد . معلوم است ایندواختیار هردو تعلق بمیل پادشاه دارد ولیکن درروی زمین هیچ پادشاهی نیست که صلاح اودر مخلوطی این دواختیار باشد دراین یکسال مقصود جمیع عرایض من جدائی این دواختیار بوده است واگر معنی این جدائی بازهم نامعلوم مانده باشد مقصود این کتابچه باز مجهول خواهد ماند، وزرا جدا مقننین جدا ۰ م ۰

۲ — رسم مشورت ترتیب وقواعد معین دارد، وقتی درابتدای مجلس اجزا جمع میشوند اول کاریکه میکنند تعیین قواعد مشورتست . مثلا اول قرار میدهند کی و کجا جمع بشوند، بچه ترتیب حرف بزنند ، حکم مجلس را بچه طور مشخص نمایند، هریك ازاین فقرات یکقاعده مخصوصی لازم دارد که باید همان روز اول معین کرد. بدون اینقواعد ازهیچ مجلس هیچ معنی بیرون نخواهد آمد واینکه تابحال مشورت مجلس وزرا نه معنی داشته ، نه حاصل ، دلیل عمده اش عدم قواعد مجلس است ، این قواعد را فرنگیها مشخص کرده اند ذکر آن حالا ضروری ندارد ۰۰۰

مجلس تنظیمات است [۱]

دراین مجلس هر کس مختار رای خود خواهد بود .

رأی شخص در اینمجلس اعتبار انفرادی نخواهدداشت .

اظهار آراء بر دوقسم خواهدبودمخفی وظاهر [۲].

حکم مجلس مرکب خواهدبود از نصف بیشتر آراء [۳]

در صورتیکه آرای مختلفه مساوی باشند رأی غالب درسمت رأی رئیس خواهد بود .

بغیر ازروزهای تعطیل باید هرروزاقلا سه ساعت در مجلس تنظیمات حضور داشته باشند.

هر هفته اقلا یك قانون باید وضع نمایند [٤]

فقرات قانون باید موافق قوانین فرنك فصل وعده معین داشته باشد.

اول ازقوانین ارکانی شررع خواهند کرد [٥]

---

۱ — یقین است که اجزای مجلس تا چند روز در کار خود معطل خواهند ماند اما هرگاه یکنفر ایشان ازاصول قواعد مجلس اطلاع داشته باشد دردوسه روز چرخ مجلس درکمال آسانی راه خواهد افتاد مثل فوجی که تازه میگیرند همینکه از هزار نفر آدم یکنفرش صاحب منصب واقع میشوند تمام فوج بزودی ترتیب می یابد . مشیر الدوله بجهت ترتیب این مجلس صاحب منصب کاملی است هرگاه یك ماه ریاست کند ترتیبات این دستگاه کلا مشخص خواهدشد ودر اندك مدت وضع مجلس تنظیمات از جمیع کار های دولت بهتر قوام خواهدگرفت ۰م۰

۲ — ایندو قسم اظهار آراء در عمل بعضی شرایط ناگزیر دارند که بدون آنها رسم مشورت بعمل نخواهد آمد. شرایط مزبوره البته درمقام ضرورت بیان خواهد شد ۰م۰

۳ — درباب این فقرات سابقا شرحی عرض کرده ام که باید درعالم غیب بنظر انور اقدس همایون شاهنشاهی رسیده باشد نمیدانم کجا مانده است ۰م۰

٤ — این فقره لازمهٔ مجلس نیست دراینجا محض تأکید قید شده است ۰م۰

٥ — درباب قوانین ارکانی سابقاً اشاره شده است ۰م۰

هر قانونی که مصلحت بدانید طرح آنرا اول باید بنظر ما برسانید، هر طرحیکه پسند خاطر ما باشد ممضی خواهیم داشت و هر کدام را که نپسندیم پارد خواهیم کرد یا موافق مصلحت تغییر و تبدیل خواهیم داد.

هر قانونیکه مینویسید مادامیکه بامضای همایون ما نرسیده است اسمش طرح قانون خواهد بود وامتثال آن بر هیچکس لازم نخواهد آمد. اما همینکه طرح قانون را ممضی داشتیم طرح مزبور عین قانون خواهد بود واطاعت آن بر همه کس لازم خواهد آمد.[1]

موافق رسم شورای فرنك فهرست مطالب مجلس را یکروز بیشتر معین خواهید کرد [2].

در این مجلس خارج از فهرست مطالب ابدا گفتگو نخواهید کرد.

فهرست مطالب هر روز بنظر ما خواهید رسانید.

---

۱ — وزرای ما اغلب تصور میکنند که آنچه مجلس تنظیمات قرارداد باید همان طور بشود، نه خیر، چنین نیست مجلس تنظیمات از پیش خود نه رای میتواند داشته باشد نه حکم. کار اینمجلس فقط دراینست که هرچه پادشاه میخواهد اسباب اجرای آنرا فراهم بیاورد و مواظب اجرای حکم پادشاه باشد. مثلا میل پادشاه اینست که مواجب سرباز را نخورند، واضح است که بدون دستگاه تنظیمات هرچه درین باب حکم فرمایند هرگز میل پادشاه معمول نخواهد شد. زیرا که اجرای این میل صد قسم شرایط ومواظبت لازم دارد که هیچ کدامش را پادشاه بشخصه نمیتواند بعمل بیاورد. اما هرگاه مجلس تنظیمات باشد بمحض ظهور این میل پادشاه در باب اجرای آن قانونی مینویسد وباوضای عدم مداخله و بیغرضی خود در این عمل شب وروز مواظب میشود که میل پادشاه تا بنقطهٔ آخریش مجری بشود. بنابراین وضع مجلس تنظیمات مجرد مزید قدرت پادشاه است نه بجهة تجدید وتسلط سلطنت، آنچه وزرای ما تصور میکنند اینمجلس دیگریست که آنرا مجلس وکلا و پارلمنت ومجلس ملی میگویند وهیچ مناسبتی بمجلس تنظیمات ندارد • م •

۲ — این فقره تفصیل زیاد لازم دارد اما نه حالا • م •

فهرست مطالب شما دراین مجالس ، اول از قرار ذیل خواهد بود:
قواعد ورونق درونی مجلس - ترکیب دولت - ترتیب مجلس وزرا- ترتیب وزارتخانه‌ها- ترتیب حکومتها - ترتیب دیوانخانها - ترتیب مالیات - ترتیب لشکر وغیره وغیره [۱] ...

هریك از اجزای مجلس که از احکام این دستخط تخلف نماید رئیس مجلس از جانب ما اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت اخراج نماید [۲] .

تحقیق تقصیر اجزای مجلس درحضور مجلس خواهد شد .

محصلی اجرای این دستخط برعهدهٔ فلان کس است . [۳]

---

۱ — یعنی تااین مطالب را تمام نکنند نباید بکار دیگر بپردازید هرگاه مطالب گفتگو باینطور پیش از وقت معین نشود واهل مجلس مختار باشند برهر مطلبی که می‌خواهند گفتگو بکنند یقیناً مجلس مشورت مثل رسم حالیه وزرا بصحبت خواهد گذشت واگرهم بنای مشورت را بگذارند ازجزئیات بی‌معنی ابتدا خواهند کرد . عمدهٔ اشکال اینمجلس در همین تعیین مطالب مشورت است فایده و کفایت مجلس تنظیمات بسته بآن عقلیست که مطالب گفتگو را معین می کنند . هنرآن ناپولیون بزرك که اولین مقنن این عهد محسوب میشود در همین یکفقره بود که میدانست مجلس تنظیمات را مشغول چه نوع کارها بسازد . دراین ایام کفایت سلطنت وعلم تنظیم دولت منحصر باینست که پادشاه بداند ازمجلس تنظیمات چه بخواهد واز اینمطالب که در اینفقره آخری نوشته شده معلوم است که باید ازچه نوع مطالب شروع کرد ۰م۰

۲ — بدون این اختیار رئیس، انتظام درونی مجلس آسان نخواهد بود و اگراین اختیارمطلق بنظر پروسیم برآید بجههٔ تعدیل آن شرط فقرهٔ ذیل کافیست ۰م۰

۳ — پیشرفت مجلس بسته است باین محصلی ولیکن قوت این محصلی باید از قوت عزم شاهنشاهی باشد. بجههٔ این نوع کارهای تازه میل ساده و حکم تنها کافی نیست . دراین مقامها چیزیکه روح سلطنت محسوب میشود عزم است ولیکن از آن عزمهائیکه پطرکبیر وناپولیون وسلطان محمود داشته اند ۰م۰

اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید بقدر امکان آدمهای قابل وامین باشند امانه این است که امانت شرط اول باشد در مجلس وزرا امانت اجزا از شرایط ناگزیر است زیرا که حرفهای مجالس وزرا باید مخفی بماند اما در مجلس تنظیمات حرف مخفی بمیان نمیاید مگر بحسب اتفاق. حرف پولتیك ازقبیل جنك وصلح و آنچه تعلق بمراودات خارجه دارد و باید مخفی بماند جزو مجلس وزرا است و هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد . کار مجلس تنظیمات چنانچه گفته شده فقط مطالب اداره است که باید آخرالامر منتشر بشود و چون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف پولتیك نمی زنند باین جهة راه خیانت از برای اجزای آن مسدود است . بطوریکه اگر هم فرضاً بخواهند چند نفر فرنگی را میتوان داخل مجلس کرد [1] هرکس در این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان خواهد شد و هرکس خاین است خیانت او برای هیچیك از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت ! در ایران کم کسی هست که معنی مجلس تنظیمات را بتواند بفهمد اما کسانیکه بتوان داخل اجزای تنظیمات کرد زیاد داریم . لازم نکرده است که اجزای این مجلس کلا لورد پالمرستون[2] باشند هرگاه یکنفر ایشان قابل وعالم باشد باقتضای ترتیب مجلس قابلیت وعلم آن یکنفر کل اجزای دیگر را هم قابل وعالم خواهد ساخت . این نکته

---

۱ — معلوم نیست ملکم این ترتیب را ازکجا اقتباس کرده که به بیگانه اجازه شرکت در کار های داخلی را میداده است . گمان میرود نظر باستخدام مستشار داشته است .

۲ — سیاستمدار معروف انگلیسی .

را نمیتوان فهمید مگر پس از دیدن مجلس. حسن ایندستگاه درقابلیت اشخاص نیست هرچه‌هست درترتیب آنست‌وهرگاه این ترتیب رادرست بکنیم اجزا هر نوع اشخاصی که باشند چرخ مجلس کار خواهد کرد . بنده اسم آن اشخاصی‌راکه قابل این‌کار میدانم عرض میکنم هر گاه از اینمیان بیست نفر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند مجلس تنظیمات‌درایران منعقد شده است :

نظام‌الدوله ـ فرهاد میرزا ـ آقای میرزا هاشم ـ ملک‌الکتاب ـ نصرةالدوله ـ محمد خان امیر تومان ـ حسین خان اجودان باشی ـ رکن‌الدوله ـ میرزا محمدخان وزیر مقیم‌اسلامبول ـ منجم باشی ـ بهاء الدوله‌ـصدیق‌الملک ـ سلیمان‌خان افشار ـ میرزا هدایت ـ میرزا موسی‌ـ ملک‌التجار ـ محمدرضا خان گرگری ـ محمدرضامیرزا ـ شهبازخان‌ـ اعتماد الدوله ـ محمودخان کلانتر ـ امین لشگر ـ سپهدار ـ احمد خان نوائی .

بازهم عرض میکنم که حسن مجلس تنظیمات چندان بقابلیت اشخاص دخل‌ندارد ، اغلب این اشخاص‌راکه‌اسمشان ذکرشدفرداً‌فرداً قابل هیچ نمی‌دانم [1] .

اما هر گاه‌این‌دستگاه رابطوریکه‌باید، راه‌بیندازندهمهٔ‌این‌اشخاص روی‌هم رفته مردمان‌قابل و اسباب، هزار نوع خدمات بزرک خواهندبود.

---

۱ — وحال آنکه میان این اسامی‌اشخاصی چند هستند که اگر موقع بود نمائی می‌داشتند ازعقلای‌هیچ ملت کمتر نمی‌شدند.حیف ازاین استعداد حیرت‌انگیز اهل‌ایران یاباید درزیر بار گران صدارت مضمحل‌باشد یاازحسدرؤسای خوشبخت ذلیل وگم نام بماند . م .

معلوم است که‌راه انداختن این دستگاه در ایران کار مشکل و عمل مهم بنظر خواهد آمد ؛ اما اشکال جمیع کارهای تازه در قدم اولی است . هر گاه بجهة قدم اولی همت کافی باشد کل اشکال و ابهام مطالب در یك هفته‌رفع خواهدشد و ما خود تعجب خواهیم کرد که تقدیم این کار چه قدر آسان وچه‌قدر واضح بوده است . خلاصه‌این کار خواه‌مشکل باشد وخواه آسان الان در ایران کاریکه داریم همین است وهیچ‌شکی نیست که اگر هزار یك‌لزوم و فواید این کار بر اولیای دولت معلوم میشد تقدیم آنرا دقیقهٔ بتأخیر نمی انداختند . ادارهٔ قانونی ، تحدید اختیار عمل ، مزید تسلط پادشاه ، انتظام کل ایران ، ازدیاد مالیات ، قدرت عسکریه ، جمیع آن‌خیالات‌بزرك که سابقاً عرض کرده‌ام در همین‌مجلس تنظیمات است . بجهة مقدمات این‌دستگاه تا بحال هر چه نوشته ام کافی است دریاب فروعات تنظیم از قبیل مالیات ولشکر وغیره هرچه‌بنویسم‌و هرچه‌بگویم تضییع‌وقت‌خواهدبود. هر گاه لزوم‌ومحسنات‌مجلس تنظیمات مفهوم شده باشد و بخواهند این سرچشمهٔ نظم را در ایران بازنمایند از جزو اول تحریرات بنده [1] خواهدبود و اگر معنی مجلس تنظیمات باز نامفهوم مانده باشد این صفحه که ملاحظه می فرمائید آخر جسارتهای بنده خواهد بود . اما باقتضای یك‌قوه باطنی که‌من‌در دولتخواهی می- گویم وسایرین هرچه میخواهند بدانند ، برذمهٔخود لازم‌می‌شمارم که‌در باب حالت حالیه ایران دوکلمه ازعقیده خود معروض‌بدارم .

استقرار وزرای متعدد دردولت ایران بلا حرف بزرگترین کار

---

۱ — اشاره به کتابچه غیبی‌است .

هائیست که‌درعهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاده است . فواید مآلی این کار بحدی زیاداست که‌اگراز این‌وضع تازه روزی هزار بلیه‌بزرگ بروز بکند بازباید این‌وضع را بربهترین صدارتها ترجیح داد اماچون‌ازیك طرف لوازم این‌کار در ایران‌هنوز درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن‌دردها و خطرهائیکه تا بحال‌در ایران نارس بودند حال از اطراف‌ماهجوم دارند ، باینجهة محال میدانم که این‌وضع حالیهٔ مابتواند از هجوم این خطرها ودردهائیکه رفته‌رفته می‌رسند نجات بیابد و اگر بجهة دفع این خطرات یك تدبیربزرگی نکنند-یعنی‌مجلس تنظیمات برپا نمایند-اوضاع حالیهٔ ما حکماً مغشوش خواهدشد و بلیهٔ عظمی صدارت بازحکماً بکردن این دولت خواهد افتاد [۱] و آخرالامر حکماً درمیان آن‌دوسیل‌مهیب [۲] که تفصیلشان را سابقاًعرض کرده‌ام مستغرق‌خواهیم ماند . درمیان وزرای‌ما دوسه‌نفرسراغ دارم که‌در این‌مطلب قول مرا بی مضایقه تصدیق خواهند کرد سایرین بواسطهٔ بعضی ملاحظات پست بر خلاف‌عقیدهٔ باطنی خود برحسب ظاهر منکرعرایض من خواهند بود و لیکن صدق قول من بحدی واضح است و بحدی در قلوب عامه مردم رسوخ دارد که اگر اعلیحضرت اقدس همایون‌شاهنشاهی این‌مطلب‌رادر عالم محرمیت از هرکس تحقیق فرمایند می‌توانم قسم بخورم که‌ازسرباز گرفته تا به بزرگان دولت مصدق قول‌بنده خواهندبود. جسارتهای‌من از حد گذشت ولکن یقین دارم که درعالم صداقت و دولتخواهی خود هر قدر توسیع بدهم باز جسارتهای بنده‌از حدود همت و غیرت و اغماض و حق پرستی اعلیحضرت شاهنشاهی هرگز خارج نخواهدبودوالسلام .

۲ — چنانکه دوباره وسه باره تجدید شد .

۳ — سیل نفوذ سیاست روس و انگلیس .

دفتر قانون

بسم‌الله خیرالاسماء

طهران نسبت بترکستان کمال نظم را دارد ولی ایران نسبت بچهل دولت دیگر مملو اغتشاش وغرق ذلت است . ذلتهای ما عارض و خارج از لوازم وجود ماست وچون اغلب دول از این ذلتها خلاص یافته‌اند از برای ما نیز امکان این هست که یکروزی از ذلتهای خود مستخلص بشویم . ازتصور این امکان واز آرزوی خلاص ایران چنان بخاطر میرسد که درباب اوضاع حالیه ما کتابی ترتیب دهد که درنظر اولیای دولت هم مظهر معایب ایران وهم محرک اخذ مناظم فرنك باشد، پس ازاجتماع خیالات چند اتمام چنان کتاب بواسطه بعضی تجربیات تازه بی‌حاصل آمد ولیکن چون مقصود اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بوده حیف دانستم که آثار چنان مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود را بدون ربط ظاهری و با همان ترکیبات ناقص که بر سبیل یاد داشت ضبط شده بود براوراق این کتابچه متفرق نمودم . از تأثیرات این خیالات بهیچوجه امیدی ندارم و از جسارت عریضه عذر بی منتها میخواهم . من یکی ازاجزای مشورت هستم ازامنای هر دومجلس یك سئوال مختصری مینمایم : یکسال است که شمارا میان عقلای ملت منتخب نموده‌اند، انتظام ایران وسرنوشت دولت اسلام رابحسن مشورت شما مفوض داشته اند ،

حاصل عقل ومشورت شما در این مدت چه بوده ؟ کدام نقطه ایرانرا نظم داده‌اید ؟ کدام یك ازمعایب دولترا دفع کرده‌اید ؟ شما درنظر کل عالم مأمور احیای ایران بودیداگرخودرا در این‌ماموریت غیرکافی‌می‌دانستید چراجای‌خودرا تخلیه ننمودید؟اگرخودرا صاحب‌غیرت‌وکفایت‌میشمارید پس در این‌یکسال مانع ظهورکفایت شما چه‌بوده‌است؟ چندیست که‌اهل مشورت بجهة عدم کفایت خودعذر خوبی جسته‌اند، نقص‌جمیع کارهارا رجوع بمعایب‌پادشاه مینمایند . کدام پادشاه مبرا ازعیب‌بوده‌است ؟کفایت عقلاچه‌ربطی‌بمعایب‌پادشاه‌دارد؟خبط‌اهل‌ایران‌این‌است که انتظام‌دول‌را حاصل‌عقل سلاطین میدانند وحال‌آنکه بجز در ملك روس انتظام دول کلا حاصل عقل ملـل بوده است وانگهی چـه ایرادی بپادشاه دارید؟ سلاطین مستقل کسی تعهد کرده انـد که همیشه و همه جـا ناپلیون واقع بشوند ؟ شما میخواهید کـه پادشاه ما هم از برای خود عقل داشته باشد و هم عوض وزرا اظهـار کفایت نماید و هـم عوض رعیت بطلب نظم بر خیزد . بجهة تعریف سلاطین مستقل همینقدر بس که مانع‌ترقی ملت نباشند و مابدون تملق باید تا ابدشاکر باشیم که پادشاه ماباهمه‌معایب‌سلطنت‌مستقل‌بازبهترین‌مقوی‌ترقی‌دولت‌بوده‌است.ماجمیع شقوق نظم را ازشخص پادشاه توقع داریم میخواهیم که پادشاه هم معلم قانون‌باشد، هم‌قانون‌بگذارد، قانون‌را مجری بدارد.حتی‌منتظرهستیم که مجالس‌ماراهم خود پادشاه‌نظم‌بدهد.هرگاه‌جمیع این‌کارها میبایستی‌خود پادشاه بکند‌پس حضور این‌مجالس چه لزومی داشت؟ خیال می کنم که منتها تکلیف مجالس ما این است کـه از یکطرف خیالات خوب پیدا بکنیم و ازطرف‌دیگر پادشاه مجری بدارد بنا با این اعتقاد اغلب‌اجزای

مشورت درهمان دومجلس اول تکلیف دولتخواهی خودرا تمام کردند حال می گویند ما گفتیم قبول نکردند، پس دیگر برای‌ما تکلیفی نیست ! ای رفیق ساده‌لوح پس خیال میکردی که اشکال نظم ایران درهمین گفتن تو بود، هزار نفر قبل از تو گفته‌اندو هرخیالی که بهتر از آن نباشد قبل‌از تصور تودر کتب مبسوط جمع کرده‌اند ، اگر احتیاج پادشاه منحصر بخیالات خوب بوده همان کتب‌را بدست می‌آورد ، بی‌جهة‌شمارا زحمت نمی داد . پس معلوم است که مقصود ازاجتماع منحصر بتحصیل خیالات خوب نیست تو گفتی مجری نداشتند منهم گفتم بازمجری نداشتند پادشاه هم گفت‌مجری نداشتند و زرا هم گفتند و باز مجری نشد . عیب این‌را هم من میدانم هم جدمن میدانست وهم فراش من می داند.حرف دررفع این‌عیب است وشمارا هم‌محض رفع این‌عیب جمع کرده‌اند، اگرعقل‌دارید‌دررفع این‌عیب ظاهر سازید . ما بجهة عذرعجز خود علاوه بر معایب پادشاه یك بهانه دیگرهم ، داریم‌هرقدرعدم قابلیت‌ما بیشتر بدوز میکند اغراض‌همدیگررا زیادتر متهم می سازیم . میگویم مجلس ما چرا نظم ندارد ؟ میگویند بجهة‌اغراض‌وزارت . پای‌تخت‌چرا دقیقه‌بدقیقه خراب‌میشود؟بجهة غرض وزراست . فقررعیت، ظلم‌حکام،شکست‌عساکر،حتی کثافت کوچه هارا‌همه حمل بغرض‌وزرا می کنیم.غرض یعنی‌چه؟ مکرر گفته شده‌است که اغراض وزرای فرنك‌صد مرتبه بیشتر ازاغراض وزرای ماست . خرابی‌دول ازعدم علم‌وزراست نه‌اغراض.هرگاه‌شرط ترقی‌دول بی‌غرضی‌وزرا باشدما دردنیا ازدرویشهای چرسی بی‌غرض‌ترآدم سراغ نداریم پس بایدوزارت‌ایرانرا بایشان‌محول بکنیم! بنای ترقی بر علم کسبی‌است نه برمعقولیت ذاتی ، وزرای بی‌علم‌درصورتی‌هم که نهایت معقولیت و بی‌غرضی‌را داشته باشند باز

بواسطه علوم علم یامانع ، یا مخرب ترقی میشوند، فلان وزیر ما که محض احترام نامش را نمی بریم درحالتی هم که بی غرضی و دولتخواهی تمام عالم را دور خود جمع نماید با آن بی علمی با آن بی خبری مطلق چگونه ممکن است که درخدمت دولت بجز اغتشاش و بجز تسدید راه ترقی بتواند کار دیگر بکند . فرنگیها می گویند تا کسی بیست و پنج سال در تحصیل علوم اجتهاد نکند قابل مجالس انسانی نخواهد بود، با وصف این کسانی که تمام ایام تحصیل را ببطالت گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت خواهند بود؟ ما چند نفر نفر وزیر داریم که شب وروز با کمال دولتخواهی مشغول خرابی دولت هستند بر ایشان هیچ بحثی نداریم بعلت اینکه آنچه میکنند از روی کمال صداقت است ولیکن بحث بزرگی دارم نمیدانم راجع بکجا نمایم. وزرای ایران چرا باید عزل پذیر نباشند؟ چرا باید در دولت ایران بیست نفر وزیر معزول نباشند ؟ کسیکه برسایر رعایا یك امتیاز و تفوق نداشته باشد چرا باید پیش ازشش ماه وزارت نماید؟ اگر در میان این ده نفر وزیر سالی دو نفر وزیر تازه ظهور میکرد چه عیب داشت ؟ از کجا که عقلای ایران منحصر بهمین چند نفر باشند؟ از کجا که نسل امیر نظام در ایران منقطع باشد ؟ ولیکن با این ایرادات نباید از انصاف گذشت وزرای ما بجز یك دو نفر که بلاشك در آینده ایران موجب خرابیهای کلی خواهند بود آدمهای معقول و شایسته مناصب خود هستند . بلی نظم ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که این علم را از وزرای خود توقع نمائیم . اگر در علوم ایشان نقص هست این نقص از ایران است نه از ایشان. بهتر از ایشان وزیری نمی بینم اگر وزرای ما شایسته تر از جمیع اهل ایران هستند و اگر پادشاه ما بهترین مقوی نظم است و اگر اجزای مشورت از عقلای

قوم هستند چطور میشود که ازهمه اینها هیچ‌عمل بامعنی بروز نمیکند؟ پس این همه خبط و اغتشاش‌را حمل بکجا باید کرد؟ با این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس بقدر ذرهٔ دو این یکسال ترقی حاصل نشده‌است ؟ حاصل این‌مجالس که اینقدرها تحسین میکردند چه شد؟ آن نظمها و آن ترقیات که‌ازتفریق دو نوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند؟ من‌موافق علمی که دراین یکسال ازاقوال وتحریرات اهل مشورت حاصل کرده‌ام بعضی ازموانع ترقی مارا بیان میکنم ولیکن چون بیان معایب در ایران نه‌تازگی دارد و نه‌فایده من‌درضمن این‌بیانات‌بعضی نکات جزئی نیز بجهة رفع معایب‌معروض‌میدارم. عیب‌دول‌آسیا چنانکه برهمهٔ شما معلوم‌است مخلوطی دونوع اختیار حکمرانی‌است. دقایق وفواید جدائی این دو اختیاررا دیگران بقدر کفایت شکافته‌اند، نکتهٔ که تصریح آن لازم‌است این است که بدون جدائی این دواختیار نه‌نظم دولت‌هست ونه دولت . پس ازسه‌هزار سال اغتشاش عاقبت الامر پادشاه ایران این نکته بزرك حکمرانی رادرك نموده و خواست دو اختیار دولت را ازهم جدا نماید، ولیکن اولیای‌دولت نه‌ازروی‌غرض بل‌ازروی‌عدم‌علم، عوض‌اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند این دواختیار را بد تر ازسابق‌مغشوش ومخلوط نمودند ، الان درایران‌سه مجلس داریم،دو مجلس قانون و یك مجلس‌اجراولیکن غرابتش در این است که باوصف این‌دومجلس‌باز‌اختیار اجرا بااختیار قانون دریك‌مجلس جمع شده‌است. دریك مجلس قرار میگذارند ودرمجلس‌دیگرهم قرار میگذادند وهم اجرا میدارند مقصود از این‌همه تغییرات واهتمامات وتحریرات وترتیب مجالس این بوده که اختیارقانون ازاختیار اجرا جدا باشد. بعدازآنکه

درمجلس وزراهم قانون بگذارند وهم‌قانون مجری بدارند ، دیگر چه مجلسی چه نظامی ؟ چه‌دولتی ؟ وزرای‌هر دولت و بخصوص‌وزرای ایران ازمصلحت دولت بهتراز سایر اشخاص اطلاع‌دارند زیراکه‌در میان کار وصاحب تجربه هستند باین واسطه قول وزراالبته براقوال سایر مشیران تفوق‌دارد والبته‌وزرا علاوه‌برعمل اجرابایددرعمل مشورت نیزمداخله وشرکت‌داشته باشندولیکن این‌ملاحظه دلیل نمی‌شودکه وزرابروند وخارج ازمجلس یك قانون دیگر ترتیب بدهند . بلی مجلس وزرا باید بکلی‌جدا باشد ولیکن درعمل اجرانه در عمل قانون . بجهة وضع هر قانون‌و اختیارهرقرار داد کلی‌باید وزرا باتفاق اهل‌مصلحت خانه گفتگو نمایند ، هر قانون وقراریکه باتفاق کل‌مقبول‌شد اجرای آن باید منحصراً برعهده وزرا باشد واگروزرا منکر قراردادی باشند باید قرار مزبوررا درهمان‌مجلس قانون بحکم‌دلیل ردنمایندنه‌اینکه بروند خارج ازمجلس قانون‌هم مدعی ، حاکم ، هم‌مقنن‌وهم مجری کن واقع بشوند . حالا اهل مصلحت خانه‌مدتها مباحثه میکنند ،چندین کتاب‌مینویسندتا آخر باتفاق‌یك‌قراری بگذارند هنوز قرارمزبورتمام‌نشده یکدفعه‌میفهمند که خیالات ایشان رادرمجلس وزرا بافتضاح تمام رد کرده‌اند شایدوزرا موافق‌قاعده کرده‌اند اما آخراهل‌مصلحت خانه هم‌بایدبدانند بچه دلیل یاخیر ؟شاید اهل مصلحت‌خانه بتوانندایراد وزرارارد‌نمایند هرگاه‌دلائل طرفین‌را بخواهندمکتوباً بنویسندعمل‌مجلسین‌وشغل‌اولیای‌دولت‌منحصر خواهدشدبمبادله کتابچه‌های بیمعنی ولیکن عیب عمده در ملاحظه فوق نیست ، عیب‌در این‌است که‌اختیار اجرا در مجلس وزرا بااختیار قانون

مخلوط شده است •

این نکته بکرات ذکر شده واگرهزار باردیگر تکرارشود باز زیاد نخواهدبود ، زیرا که درعمل حکمرانی بیان نظم و معنی دولت در همین نکته است

اعظم دلایل اینکه تابحال از ترتیب مجالس هیچ فایده عاید نشد است همین مخلوطی دو اختیاراست . بیان نظم چنانکه هـزار بار گفته شده است در جدائیِ دو اختیار دولت است وتادرایران این دواختیار ه بطوریکه باید از یکدیگر جدا نشده است هرچه بگویند وهرچه بکنن بجز بربری مطلق وخرابی ناگزیرهیچ حاصلی نخواهندديد . مادراعمال دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم و یـا از فرنگی سر مشق بگیریم ی خود مخترع بـاشیم اولا بفرمائید که ایـن پانصد سال گذشته درصنایـ ظاهری کدام اختراع را کرده‌ایم کـه بتوانیم در صنایع علمی اختراعی نمائیم؟ اگرمادر کشتی سازی یا راه آهن یا نقاشی یا در زرگری یاشماعی یا در هر صنعت جزئی که شما بخواهید یك نقطه از پیش خود اختراعی کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم کـه در علوم دولتی هم قابـل اختراع هستیم . اما اگر درجمیع صنایع از باروط گرفته تاکفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی ک هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علـوم و صنایع دیگر است از پیش خو اختراعی نمائیم و اگر بفرمائید که‌مانه‌مخترع و نه مقلدمتقدمین هستیم آداب ترقی را ازروی ترقیات فرنگی‌اخذ نمی کنیم پس به‌بنده بفرمائی که این مجلس را از کجای فرنك اخذ کرده‌اید ؛ هرگاه درلندن ویا د پطرزبورغ یادریونان یادرچین یا درینگی دنیا یادرهرجائی که‌بخواهی

چنین مجالس باشد من هیچ بحثی نخواهم داشت ولیکن اگر نه درفرنك و نه در آسیا نه در هیچ نقطه روی زمین چنین دستگاهی نباشد آنوقت مقام هزار بحث و جای حیرت خواهد بود که بچه عقل و بچه خیال عامه مصالح یکدولت‌را در این دومجلس بیمعنی معوق میکنند .

آخر شما چه‌دلیل دارید که‌عقل خودرا برجمیع‌علوم وتجربیات فرنك ترجیح میدهید . شما میتوانستید این دو مجلس را اسباب نجات ایران ومایه فخر وزارت‌خود قرار بدهید باوجود این غرور وتصرفات جاهلانه شما الان این‌دومجلس‌را بدترین دلیل بربری‌ایران‌ساخته اید : ای‌عقلای ایران! ای‌صاحبان‌غیرت! اگر طالب حفظ ایران‌هستید دراصلاح ودرنظم این‌دومجلس بکوشید ، حیات‌وجلال ایران وآسایش‌عامه رعیت بسته بنظم‌این‌دومجلس‌است. بیجهة‌خودرافریب‌ندهید،درصدداختراعات تازه نباشید ، تلگراف‌را همانطورمیتوان ساخت‌که فرنگی‌ساخته است . این مجلس را همانطور میتوان ترتیب داد که فرنگی‌داده است . دولت درعالم‌حکمرانی‌یعنی سیاست، سیاست عبارتست ازحکم وتنبیه، بدون تنبیه حکم‌نیست ، بدون‌حکم نه‌سیاست است نه دولت. شرط اول‌حکم این‌است که تنبیه مخالفت آن‌مشخص باشد .

هرحکمی که تنبیه مخالفت آن مشخص نباشد یانصیحت است یا آرزوست و باظلم بین . ازجمله غرایب اوضاع ایران یکی‌این‌است که هیچ حکمی صادر نمیکنند که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد مثلا هرروز درروز نامه مینویسم و درمجالس اعلام می کنیم که‌فلان عمل موقوف‌است ، فلان نظم‌راگذاشتیم ، بعدازاین‌حکام ظلم‌نکنند، بعدازاین

رؤسا مواجب سربازرا نخورند ، همهٔ این احکام صحیح است اما چه فایده جز ونصیحت و آرزوی بیحاصل است. دراین یکسال اولیای دولت ما نصف عمر خودرا صرف مجالس تنظیم نموده اندو بجهة نظم دولت چندین کتاب نوشتند ولی هر گاه خوب ملاحظه کنیم می بینیم حرفهای ایشان کلا موعظه بوده است. دراین مدت هر قدرموعظه کردیم بس است؛ حال قدری هم حکم بکنیم، حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحاله تنبیه مخالفت آن مشخص باشد ، بنابراین هر گاه حکمرانی بکنیم باید اول برخود قرار بدهیم که هیچ اراده از ما بروز نکند وهیچ قراری ازجانب ما گذاشته نشود مگر درصورتی که تنبیه مخالفت آن بموجب تحریر مشخص شده باشد . شرط حکم این است کـه تنبیه مخالفت آن مشخص باشد . حال ببینیم تنبیه کدام است ؟ تنبیه باید پیش از وقوع تقصیر بحکم قانون مخصوص مشخص شده باشد . هر تنبیهی که بعداز وقوع تقصیر مشخص بشود عین ظلم است . بهمین جهت است که دول منظم اول بنیانی که در سیاست میگذارد یقین تنبیهات دولتی است . اعظم دلایلی که دول فرنك بر بقای بربری ما دارند این است که هنوز درایران تنبیه هیچ تقصیر از جانب دولت مشخص نشده است . درلندن هر فعله میداند که جزای فلان تقصیر چه خواهد بود ، در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان مقصر را چطور تنبیه خواهند کرد . هر رئیسی درهر موقعی بهر شخص موافق میل وملاحظات خود یك تنبیهی وضع میکندو حال آنکه اول شرط حکمرانی واولین بنیان عدالت این است که تنبیهات دولتی پیش از وقت مشخص ودرهر مقام درحق هر کس تغییر ناپذیر باشد اجرای این قانون کلی از جمله اشکالات حکمرانی است واگر تا بحال درایران این قانون بزرك معمول نبوده جای تعجب نیست

قانون بر درجات تنبیه

غرابت مطلب در این است که دوسال است بجهة انتظام دولت مشورت می کنیم و هنوز نفهمیده‌ایم که بجهة نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد.

فقره اول - قانون در کل ممالك ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد.

فقره دوم - مخالفت قانون تقصیر است.

فقره سوم - هر تقصیری حکماً سزای معینی خواهد داشت.

فقره چهارم - سزا بر سه قسم است: اول تأدیب، دوم سیاست، سوم غضب.

فقره پنجم - غضب هفت درجه دارد: اول قتل، دوم زجر مدامی، سوم زجر موقتی، چهارم زندان، پنجم زنجیر، ششم اخراج بلد، هفتم افتضاح دولتی.

فقره ششم - سیاست سه درجه دارد: اول انبار، دوم سلب حقوق، سوم ترجمان.

فقره هفتم - تأدیب سه درجه دارد: اول حبس، دوم جریمه، سوم ضبط اموال.

فقره هشتم - تقصیر بر سه قسم است: اول تخلف، دوم جرم، سوم خیانت، تخلف آن است که مستوجب تأدیب باشد. جرم آنست که مستوجب سیاست باشد، خیانت آنست که مستوجب غضب باشد.

فقره نهم - هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع خیانت

مستوجب سزا نخواهد بود . مگر درصورتیکه سزای مزبور پیش‌ازوقت بحکم قانون مشخص شده باشد ،

فقره‌دهم - ادعای خسارت هرتقصیرعلاوه برتنبیه خواهدبود .

فصل غضب - درباب قتل

فقره‌اول-هرمقصریکه‌مستوجب قتل‌شودسرش بریده‌خواهدشد .

فقره‌دوم -پیش‌ازآنکه مقصررا بقتل برسانند یکنفر فراش‌عدلیه در همان مقام فتوی قتل را باآواز بلند خواهد خواند و بعد بلا فاصله مقصررا بقتل خواهند رسانید .

فقره‌سوم .فتوی قتل چاپ ودرشهر منتشرخواهد شد .

در باب زجر مدامی

فقره‌اول - مقصریکه مستوجب زجرمدامی شده باشد مشغول سخت ترین فعلگیها خواهد بود ، بپای‌هرکدام گلولهٔ بسته خواهد شد، یااینکه باقتضای فعلگی دوبدو زنجیرخواهند شد .

فقره‌دوم - مقصریکه مستوجب زجر مدامی‌یا زجر موقتی شده باشد پیش از آنکه‌مورد این غضب بشوند مدت دوساعت در میدان‌شهر

هرحکمی و هرلفظی کـه خلاف شریعت مطهره اسلام است باید تغییر داد .
منظور ترتیب درجات تنبیه است اصول تنبیهات را هرطورکـه میخواهند معین فرمایند اماترتیب تنبیهات باید همینطورباشد بدیهی است‌هیچ احمقی‌نمیتواند بگوید که ترتیب درجات تنبیهات خلاف شریعت است ۰ ۰م۰

دریکجای معین بجهت تما شاوعبرت خلق خواهد ایستاد. بالای سر این مقصر بر یك تخته بزرك بخط جلی اسم و تنبیه وتقصیر آنها نوشته خواهد شد .

در باب زجر موقتی

فقره اول - مقصریکه مستوجب زجرموقتی شده باشد بعینه گرفتار غضب مقصرین زجر مدامی خواهد بود .

فقره دوم - مدت زجرموقتی اقلا پنجسال ومنتهایش بیست سال خواهد بود .

فقره سوم - غضب زجرمستلزم افتضاح دولتی خواهد بود .

فقره چهارم - اشخاصیکه سن ایشان بدوازده سال نرسیده یا ازهفتاد سال تجاوز کرده مستوجب زجر نخواهند سد .

در باب زندان

فقره اول - مقصریکه مستوجب زندان شده باشد دریکی ازقلعجاتی که برای این مقصود معین شده است محبوس خواهدشد و مأذون خواهد بود که موافق قواعد زندان با اشخاص داخل یاخارج زندان مراوده داشته باشد .

فقره دوم - مدت غضب زندان اقلا پنجسال ومنتهایش بیست سال خواهد بود .

در باب زنجیر

فقره اول - هرمقصریکه مستوجب زنجیرشده باشددریك زنجیر خانه مشغول فعلگی خواهد بود . یك جزو حاصل فعلگی موافق یك قاعده مخصوص صرف مقصر خواهد بود .

فقره‌دوم - مدت این‌غضب اقلاپنجسال ومنتها ده‌سال خواهدبود.

فقره‌سوم - جمیع اهل این‌غضبهای فوق مستلزم افتضاح دولتی خواهد بود وهمچنین جمیع مقصرین‌فوق‌قبل ازاینکه مورد غضب‌شوند در میدان شهر بطریقیکه سابقاً ذکر شد اسباب تماشا و عبرت خلق خواهند بود .

درباب اخراج بلد

فقره اول - هرمقصریکه‌مستوجب‌اخراج‌بلدباشداول‌موردافتضاح دولتی وبعد از خاك ایران اخراج خواهدشد .

فقره‌دوم - مدت‌اخراج‌بلداقلا پنجسال‌ومنتهی‌ده سال‌خواهدبود .

فقره‌سوم - هرگاه کسیکه اخراج بلدشده‌است‌قبل‌ازانقضای‌مدت غضب خود داخل‌خاك ایران بشود اورا در داخله مملکت گرفتارزندان خواهند کرد اقلا همانقدر زمانی که از اخراجی اوباقی مانده باشد یا دومقابل آن‌مدت درزندان خواهد ماند .

در باب افتضاح دولتی

فقره‌اول - هرکس مستوجب افتضاح دولتی بشود اول ازمنصب

معزول و ازهر نوع شغل دیوانی مطلقاً اخراج خواهد شد ، دوم هیچ نشانی هرگز نخواهدآویخت ، سوم شهادتش مقبول نخواهد بود ، چهارم هرگز نه قیم ونه وصی خواهد بود ، پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست ، ششم معلم مدرسه هرگز نخواهد بود .

فقره دوم ـ حکم جمیع غضبهای فوق چاپ ومنتشر خواهد بود .

فصل سیاست ـ درباب انبار

فقره اول ـ هرمقصریکه مستوجب انبار بشود باختیارخود مشغول یکی از فعلگیهای انبار خواهد شد .

فقره دوم ـ مدت گرفتاری انباراقلاشش روز ومنتهایش پنج سال خواهد بود

درباب سلب حقوق

فقره اول ـ شرایط این سیاست بعینه همان شرایط افتضاح دولتی است فرقی که هست این است که در افتضاح دولتی جمیع شرایط مزبور بدون استثناء مادام الحیوة مقصر مجری خواهد بود و در سلب حقوق باقتضای درجه تقصیر بعضی دون بعضی درمدت محدود معمول میشود .

در باب ترجمان

فقره اول ـ اول ترجمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات

مختلفه مقدار ترجمان اختلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل مشخص است .

فقره‌دوم بجهة حصول ترجمان اجبار بدنی معمول خواهد بود.

فصل تادیب- درباب حبس

فقره‌اول - مدت‌حبس اقلا یك‌روزو منتهی‌پنج‌روزخواهد بود.

فقره‌دوم - روزحبس‌عبارت است از بیست وچهار ساعت .

درباب ضبط اموال

فقره‌اول - اسبابی که‌برخلاف قانون کسی غصب کرده باشد یابواسطه تخلف قانون‌تحصیل کرده باشد واسبابی که آلت تخلف‌قانون شده‌باشد کلا ضبط دیوان خواهد شد .

در این مدت هروقت یك نظم بامعنی تکلیف شده بعضی از اعیان گفتند مااین نظم‌را نمی‌فهمیم و بواسطه همین دلیل بزرك‌بهترین نظمهارا رد نمودند . من از نفهمیدن ایشان هیچ تعجب ندارم حیرت من دراین است که نفهمیدن مطلب‌را دلیل بطلان مطلب قرار داده اند که بگوئیم مثل این است چون فلان امیر توبخانه از هندسه چیزی نمیفهمد علم مهندسی باید در ایران باطل و مردود باشد اغلب بزرگان هنوز نه‌اسم پای‌تخت پروس را میدانند و نه معنی نار جاذبه را فهمیده اند پس باید ایلچی پروس را بیرون کرد و مدرسه دارالفنون را برچید . علم حقوق اینقدر هم‌آسان نیست که بمحض گردش کوچهای پاریس یابمجرد دیدن

دوسه تماشاخانه تحصیل بشود . وقتیکه صد نفرجوان مستعد مدت ده سال در مدارس فرنك پوسیدند آنوقت احتمال میرود که پنج نفر آنها صاحب علم حقوق بشوند . بنا براین هرگاه از اولیای دولت کسی معنی قوانین فرنك را نفهمد باید در باطن خجل ودر ظاهر اقلا ساکت باشد نه اینکه نادانی خود را مایه تفاخر واسباب ردقوانین مزبور سازد .

اجبار بدنی یکنوع حبسی است که در حق صاحبان قرض معمول استدرایران بواسطهٔ نبودن اینقانون رسممعاملات دربدترین اغتشاشها معوقماندهاست . یکیاز بزرگان پانصدتومان مقروضمناست مدتیاست وعده حجتش گذشته و درطلب من هیچ حرفی ندارد . ده دفعه باسی نفر آدم و بابك اسب دویست تومانی بدیوانخانه آمدهاست وگفتهاست که من پول ندارم ، مناز گرسنگی میمیرمواودو نفر قوشچیدارد باوصفاین میخواهیمدرایران تجارت باقی بماند . بدونقانون واجبار بدنی وبدون استحکامقواعد معاملات در ایران هرگز نه تجارت خواهیم داشت نه از آنقدرت عظیم که فرنگیها اعتبارعامه میگویند بهره خواهیمبرد . (این فصلهم قوانین مبسوط لازمدارد .) درجات تنبیهات درکلدول یوروپ مبنی برهمین ترتیب است کهعرض شد. دردولتی کهبنای اطاعت بر این نوع تنبیهات نباشد امکان ندارد کهدر اجرای احکام آناشد ظلمرا بانهایتضعفمخلوط نکنند . لهذاهرگاه دولتایران طالب نظماست باید بعدازاین هیچ حکمیصادر نکنند مگردر صورتی که یکی از سزا های فوق درمقابل حکممزبور نوشتهشده باشد ، مثلادیگر نگوئید فلان عمل رانکنید ، فلانقرارمعمول دارید ؛ بگوئید فلانعملرا هرگاه معمول ندارید گرفتار فلانغضبخواهیدبود . معلوماست کهتعیین سزای هرحکم

موقوف بمیل شخص نخواهد بود واین نیز آشکار است که پس از صدور حکم و پس از تعیین سزا اشکال عمده و در مسئله اجرا باقی خواهد ماند. این دو مسئله از اعاظم مسائل حکمرانی است. چند کلمه در اینجا بهامعروض خواهم داشت.

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست؟ این ده کرور یکه ملت ایران بدستگاه دیوان میدهند از برای چیست؟ این صدهزار رعیت که می‌آیند باسم سربازی خودرا بکشتن میدهند از برای چیست؟ این همه مخارج وصدمات مالی وجانی که رعیت ایران بجهة حفظ دستگاه دیوان متحمل میشود آیا بلا عوض است یا عوض هم دارد؟ دستگاه حکمرانی ایران درعوض این ده کرور تومان ودرعوض خون این صد هزار نفر سرباز برعیت چه میدهد و چه باید بدهد؟ درکل ایران پنج نفر آدم نداریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده باشد نجبای ما خیال میکنند بجهة دادن وظایف است، عامه مردم خیال میکنند که گذران جمیع ایشان رادولت بایدبدهد. حتی خوش نویسهای ما خیال می کنند چون دایره نون راخوب گردمیکشند باید دولت آنهارا ازجمیع جهات مستقل بسازد. رعیت مابهیچوجه نمیداند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد واز آن طرف دستگاه دیوان نمیداند که برعیت چه باید بدهد. بواسطه این اغتشاش حقوق دیوان ورعیت تکالیف طرفین نیز مبهم ومغشوش مانده است. میبینیم اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهائی است که هیچ ربطی بتکالیف دولت ندارد واز آن طرف ملت نیز از دولت چنان توقعات مینماید که بکلی خارج از حقوق ملی است. حسن یکدولت موقوف بدرستی اجرای تکالیف اوست. چه توقع میتوان کرد از یکدولت که هنوز از تکلیف خود اطلاعی ندارد؟ تکلیف دولت ایران چیست؟ تکلیف عامه دول سه چیز است:

اول حفظ استقلال ، دوم حفظ حقوق جانی ، سیم حفظ حقوق مالی. خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست. رعیت انگلیس سالی سیصد کرور تومان بدستگاه دیوان میدهد ومیگوید درعوض این سیصد کرور بایداولا نگذارید که دول خارجه ممالك مارا بیایند بگیرند، ثانیاً نگذارید که هیچکس بر بدن وحرکات ما اذیتی برساند ، ثالثاً باید نگذارید که هیچ کس در اموال ما دخل و تصرفی نماید. دول منظم آنچه میکنند محض اجرای این سه مأموریت است. مثلاوقتی که دولت انگلیس بسبو ستو پول لشکر می کشد یادر هندقلعه میسازد یافلان سفیررا بیرون می کند یافلان مقصر راحبس میکند مقصود کل اجرای این سه مأموریت است ملت انگلیس ازدولت خودهرگز متوقع نیست که فلان کارخانه رابسازد یافلان گوهر راسوراخ نماید یافلان معدن رادر بیاورد اما هرگاه دولت در اجرای این سه تکلیف خود ذرهٔ کوتاهی نماید اولیای چنان دولت فی الفور گرفتار اشد عقوبت میشوند . درایران دولت مشغول همه چیز میشود مگر اجرای این سه تکلیف که لازمه وجود دولت است . استقلال ملت ما منوط بوجود ده هزار سرباز هندیست ، حقوق جانی رعیت در نصف ایران موقوف به اسب ترکمان و در نصف دیگر بسته بمیل عمال است .

در باب حقوق مالیه قلم من عاجز است. مطلبی که بیانش آسان بل مستغنی از بیان است این است که حقوق جانی ومالی در ایران هیچ بنیان وهیچ ضامنی ندارند . درشرح معایب اینحالت ایران بایدسالها معطل شد . علی العجالة این است که حواس شریف را دقیقه صرف قوانین ذیل فرمایند: این قدر که از قانون میگوئیم اول بـاید بفهمیم که قانون یعنی چه ؟ دریکی از آن نوشتجاتی که دراین سال بروز کرده دیده ام که میگویند

قانون آن حکمی است که از دستگاه حکمرانی صادر شود و امتثال آن برعامه رعیت بالمساوی واجب باشد . این قسم تعریف قانون باعث اشتباه جمعی شده است . چنانکه اغلب وزرا و اهل مصلحت خانه خیال میکنند که هر قراریکه اشخاص مفصله بنویسند و دولت آنرا قبول و مجری بدارد آن قانون خواهد بود و حال آنکه چنین نیست . قانون یك شرط عمده دارد که ما بکلی از آن غافل هستیم و شرط مزبور از اصول و از دقایق علوم تنظیم است. عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته ایم مرکب است از دو عمل علیحده یکی وضع قانون و یکی دیگر اجرای قانون . این دو عمل هر کدامی یکدستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترتیب آنها است . هر حکمی که موافق قرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکمرا قانون می گویند و لازمه قانون این است که حکماً از دستگاه قانون صادر شود . بنابراین آن قراری که پادشاه ، یافلان وزیر ، یافلان حکیم بنویسند آن قانون نخواهد بود ، درصورتی که بهتر از قوانین جمیع روی زمین باشد و بهتر از جمیع احکام مجری بشود باز قانون نخواهد بود منتهایش حکم خوب خواهد بود. زیرا که چنانکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر بشود بواسطه ندانستن اینمعنی بزرك بود که اولیای دولت مادر این دوسال خودرا معطل این همه قراردادهای بیمعنی کردند. هر کس هرمزخرفی که نوشت خیال کردند که قانون نوشته است و اولیای دولت هم هر کتابچهٔ که ممضی داشتند خیال کردند بجههٔ دولت یك قانونی وضع نموده اند، اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت ایران سه هزار سال بی قانون نمیماند : باری قانون دولتی بکلی خارج از آن تصوریست که اولیای دولت مادر این باب دانسته اند .

این‌قوانین را که می‌خواهم عرض بکنم اگرچه خلاصه و بهترین قوانین روی‌زمین محسوب میشود باوصف این نمیتوان قانون گفت اینها در فرنك‌قانون هستند امادرایران قانون نیستند ودرصورتی هم که مجری‌بداریم بازقانون نخواهد بود. اینها را مسوده و طرح قانون می گویند. بعدازآنکه‌این‌طرحهاازدستگاه قانون‌گذشتند و شرایط قانو- نیت بهمان تفصیلی که دیگران نوشته‌اند بر آنها جاری‌شد آنوقت‌قانون میشوند پس‌ازاینهمه حرفها بر میگردد بحرف‌اولی که‌بجهة داشتن‌قانون اول باید دستگاه قانون داشته باشیم.

رونق و ترقی دول نظم است. دور نیست دولت ما این مطلب را فهمیده‌باشد. خبطی که‌دراین‌باب‌مایه‌معطلی‌وموجب حیرت‌شده‌این‌است که‌نظم‌را حاصل‌میل وکفایت‌عمال‌می‌دانند. مثلا می‌گویند فلان حاکم ولایت راخوب نظم داده‌است وفلان‌وزیر فلان دستگاه‌را خوب نظم خواهد داد. این اعتقاد ما مثل‌این‌است که‌بگوئیم فلان قلم خوب شعر می‌گوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانه عقلی نظم نیز حاصل نمی‌شود مگر از کارخانه قانون. در ایران کارخانه قانون نداریم و بدون این کارخانه نه نظم خواهیم داشت و نه دولت. هر وزیریکه در ایران معنی این حقیقت بزرك را درك نموده باشد اوقابل آقائی‌ماست‌وهروجودیکه‌درایران اینمعنی‌را معمول‌بداردا‌و محیی‌ایران واول شخص آسیاست. چندیست که‌از زبان اولیای دولت گاهی لفظ ضمانت حقوق جاری میشود ولی هرگز نشنیده ایم که ضمانت حقوق مبنی برچه اصول ومنتج چه‌نوع‌فوایداست. بجهة شرح فواید این‌مطلب همینقدر بایددانست که‌فرق فرنك وترکستان ازفرق ضمانت حقوق

مملکتین است . درهرملکی که‌ضمانت حقوق باستحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن مملکت لامحاله برونق ملك انگلیس خواهد بود اگر چه بنا بایـن‌روش دولت ایران تاصد سال دیگر ضـمانت حقوق در ایران حاصل نخواهد شد ولیکن بجهة خندیدن وزرای ما از یك فصل این‌مطلب چندکلمه عرض می کنم .

قانون بر ضمانت حقوق

فصل اول — در باب حبس غیر قانونی

فقره‌اول ـ هر کس بـدون حکم کارگـذاران دولت و خارج ازشرایط قانون کسی را حبس‌نماید یـا جبراً نگاهدارد مستوجب زجر موقتی خواهد بود .

فقره‌دوم ـ هر گاه مدت حبس بیشتر از یکماه باشد سزای‌مقصر زجر مدامی خواهد بود .

درباب قتل

فقره‌اول — هر کس باراده خود کسی‌را کشته باشدمستوجب قتل است .

در باب صدمه بدنی

هر کس باراده خودزخمی یا ضربتی بکسی‌زده باشد که‌آن زخم یاآن ضربت تابیست روزموجب‌علیلی‌و بیکاری شخص‌مضروب شده‌باشد

شخص مقصر مستوجب زنجیر خواهد بود .

«معلوم است که هریك از ابواب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود مادر اینجا اشارهٔ بمبانی ضمانت جانی است لهذا دراین فصل بزرك فقط بذکر ابواب اکتفامینماید امالاازاظهار این معانی نبایدچنان استنباط کرد که مقصود من تغییر شریعت اسلام است ؛ حاشا وکلا ؛ جمیع فقرات ضمانت جانی درشریعت مطهره اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الان کاریکه داریم این است که جمیع احکامیکه درباب ضمانت جانی دراحادیث مامتفرق است بهمان طریقیکه دول فرنك اینمطالب را ترتیب داده وقرآن دولت ساخته اند مانیز رسماً ترتیب داده مبدل بقوانین دولتی بسازیم . باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت جانی است وتااین اصول بآن طوریکه باید مقرر ومعمول نشود آسایش رعیت وترقی دولت ایران جزو آرزوی بیمعنی خواهد بود . »

در باب تهدید

فقره اول ـ هرکس بموجب نوشته کسی را تهدید بقتل یابه سم یا باذیت دیگر کرده باشد درصورتی که تهدید مزبور بادای تنخواهی باشد یا مبنی بر شرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب زجر موقتی خواهد بود .

فقره دوم ـ هرگاه تهدید مشروط بشرطی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد بود وازسه الی چهل تومان ترجمان خواهد داد .

در باب شهادت دروغ

فقره اولـ هر کس درمرافعات خیانتی شهادت دروغ بدهد مستوجب زجر موقتی خواهد بود .

فقره دومـ هر کس درمرافعات جرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود وازیك الی پنجسال گرفتار انبار خواهد بود .

در باب تهمت

فقره اول ـ هر کس بموجب نوشته کسی را متهم بجرم یا بخیانت بسازد از شش ماه الی یکسال گرفتار انبار خواهد بود وازپنج الی سی تومان ترجمان خواهد داد .

فقره دومـ سایر بی احترامیها که بموجب نوشته وخارج از دایره جرم وجنایت باشد مستوجب جزاهای تأدیب خواهد بود .

در باب ضمانت حقوق مالی

ازشرایط این فصل هرچه بگویم موجب کسالت خواننده خواهد بود وهم باعث تمسخر نویسنده . این مطلب را عقلای ملل بهزار زحمت در چندین هزار سال یافته اند ولیکن یقین است که در ایران بمحض اظهار اینمطالب خواهند خندید که ما همه اینمعانی رابهتر ازهمه کس میدانیم وحال آنکه درجمیع کتب مایك کلمه ندیده ایم که دلالت برعلم حقوق اداره نماید . شعرای ما گاهی دراین مطالب سخنان خوب گفته اند اما همه نصیحت بوده است آن ترتیب علمی که برای انتظام یکدولت لازم است هرگز در ایران معروف نبوده است. بنابراین هرگاه وزرای مابخواهند در این مواد

ازپیش خود تصرفات نمایند بنده پیش‌ازوقت ایشان را مطمئن‌میسازم که‌حکماً خبط خواهندکرد. بی‌آنکه دراین باب علمی اختراع نمائیم بایداین‌عمل‌را بلاتردید قبول‌کنیم که روح آبادی در ضمانت حقوق است و استحکام این ضمانت ممکن‌نیست مگر بهمان‌قسم که فرنگی کرده من هرقدراز اعجاز تلگراف و چرخهای بخار تعجب دارم در اختراعات حکمرانی فرنگی هزارمرتبه جای حیرت وتمجید می‌بینم. شما خود ملاحظه‌بفرمائید که‌بجهة انتظام دولت وقوت حکمرانی وآسایش‌رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا میتوان تصور کرد.

قانون بر مصالح عامه

فقره‌اول - هریك ازچاکران دیوان‌خواه رئیس وخواه تابع که بدون حکم صریح قانون بمیل‌خود حکمی کرده باشد یا مرتکب عملی شده‌باشد که‌آن حکم یاآن عمل‌خلاف آزادی شخصی یاخلاف حقوق عامه یا خلاف قوانین ارکانی‌دولت باشد مستوجب افتضاح دولتی‌خواهد بودولیکن هرگاه ثابت‌کند که‌باقتضای متابعت منصبی بحکم رئیس‌خود عمل کرده است آنوقت ازغضب مزبور معاف خواهد بود ودراینصورت غضب مزبور درحق رئیس که مصدر چنین حکمی شده است مجری خواهد شد.

فقره‌دوم - ازجنایت‌فقرهٔ فوق‌هرخسارتی که‌وارد بیاید بایدخسارت مزبوررا شخص‌مقصر تلافی‌بنماید مقداراین‌تلافی بتفاوت خواهد بود اما درهیچ‌صورت تلافی حبس غیر قانونی از برای هرکس روزی کمتر از

دو تومان نخواهد بود .

فقره سوم ـ هریك از عمال اداره عدلیه که عرایض عارضین را درباب حبس غیر قانونی رد نماید یا بغفلت بگذراند مستوجب غضب افتضاح دولتی و تلافی خسارت خواهد بود .

فقره چهارم ـ رؤسا و عمال محبسها که بدون حکم دولت یا بدون حکم رؤسای عدلیه کسی را درحبس خود قبول نمایند مستوجب ششماه الی دو سال حبس واز دو تومان الی بیست تومان ترجمان خواهند داد.

فقره پنجم ـ رؤسای اداره عدلیه که شخص را خارج از حبسهای دولتی ومقرره محبوس کرده باشند مستوجب افتضاح دولتی خواهند بود.

فقره ششم ـ هریك ار عمال دیوان که برخلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون جبراً داخل خانه یا منزل کسی شود مستوجب انبار و ترجمان خواهد بود . مدت انبار ازشش ماه الی یك سال ومقدار ترجمان از دو الی چهل تومان خواهد بود .

فقره هفتم ـ هرعملی که وزرا و سایر عمال دولت خلاف قانون ببینند باید فی الفور رسماً بدیوان قضا اخبار نمایند . هریك از رؤسا و عمال عدلیه واداره و غیره که در این باب غفلت نمایند یا نسبت بعارض احقاق حق ننمایند و دعاوی مردمرا برخلاف اقتضای شغل خود بطفره یا بسکوت بگذارند از بیست الی صدتومان ترجمان خواهند دادوازسه الی ده سال ازهر نوع نوکری وشغل دیوانی اخراج خواهندبود .

فقره هشتم ـ هریك ازوزرا و عمال دیوان که بزورمانع اجرای یك قانون یا یك حکم قانونی بشود مستوجب غضب زنجیر خواهد بود.

دولت انگلیس هرات و افغانستان را بچه حق از ایران میگیرد ؟

چرا هشت فوج روس کل آذربایجان را زیروزبر مینمایند؟ چرا هشت کرور جمعیت بلجیك سی کرور مالیات را بطیب خاطر می‌دهند وما از بیست کرور جمعیت ایران نمیتوانیم بزور شکنجه هفت کرور مالیات وصول کنیم؟ چرا دهات فرنك بتدریج شهرهای معظم میشوند وشهرهای معظم ما روز بروز مبدل بقبرستان می گردند؟ چرا ملل فرنك رؤسای خودرا میپرستند و اولیای دولت ما محل نفرت ملت شده اند؟ - بعلت اینکه قوانین فوق در فرنگستان جاریست و هنوز در ایران اولیای دولت ماشرح این مطالب را به تمسخر گوش میدهند.

اگر نتایج قوانین مذکور رافی‌الواقع بحدیست که شما میگوئید مااین قوانین را از فردا مجری میداریم.

شما سهو عظیمی میفرمائید فواید این قوانین اگرهم هزار مرتبه بیشتر ازاینها باشد بازممکن نیست که بتوانند یکی‌ازفقرات آنرامجری بدارند. ماخیال میکنیم که اجرای قانون موقوف بمیل‌رؤسای‌دولت است ولیکن اینطور نیست، اجرای این نوع احکام درهیچ دولت میسر نمیشود مگر بواسطه آن ترتیب حیرت انگیز که دول فرنك بجهت اجرای این نوع احکام خود اختراع کرده اند. ماميخواهیم بی آنکه بترتیب دول فرنك ابداً اعتنائی نمائیم نتایج آن ترتیب را جاری بسازیم و این ازقوهٔ بشری خارج‌است.

مادر وسط اطاق یك سنتوری گذاشته‌ایم وبیست سی‌نفر ازاصناف مختلف بردور این سنتور جمع کرده‌ایم وما خود درصدر مجلس نشسته علی‌الاتصال حکم میکنیم که فلان مقامرا بزنید وفلان‌دستگاه‌را بنوازید. گاهی همایون می‌خواهیم، گاهی کابلی ترجیح می‌دهیم، گاهی فریاد می

ژنیم که حال وقت تصنیف است. اهل مجلس همه منتظر هستند که الان مقام مطلوب را خواهند زد. من میگویم بیجهة معطل نشوید هیچیك از اینمقامها زده نخواهد شد ولیکن افکار من نه از این است که زدن این مقام ها را مشکل بدانم یا در علم سازنده ماحرفی داشته باشیم. زدن این مقامها بسیار آسان است ولیکن اینکار من در عیب سازهاست. این سنتور راکه میخواهید بزنید هیچیك از اجزای آن درست نیست تختههای آن شکسته است و پردههای آن افتاده، سیمهای آن بعضی از ریسمان اغلب پوسیده و کلا معکوس و درهم پیچیده است. هرذی شعوری که حالت آن سازرا ببیند مثل من فریاد خواهد زد که بیجهة خودرا معطل نسازید از این ساز هیچ مقامی بیرون نخواهد آمد. حالت ایران بعینه مثل سنتور ماست، در وسط پای تخت نشستهایم و متصل حکم میکنیم که مرو را بگیرید، چاپارخانه را نظم بدهید، من میگویم اینها همه صحیح اما بیجهت فریاد مکنید، بیجهت خود را معطل نسازید. محال عقل است که هیچ یك از این آرزو های شما بعمل بیاید. - چرا؟ - بعلت اینکه آن دستگاهی که باید مصدر و اسباب این آرزو ها بشود بحدی مغشوش و پریشان است که از چنین دستگاه ابداً چنان مقصودی حاصل نخواهد شد. درك این مطلب شرح مختصری لازم دارد.

فرض بفرمائید که امروز ماراجمع کردهاند که دولت ایرانرا نظم بدهیم. شما میگوئید باید لشکر ردیف گرفت رفیق شما میگوید باید ولایت را ممیزی کرد، باید کوچها را سنگفرش نمود. من میگویم این خیالات همه صحیح است، اما همه این خیالات را من باید مجری بدارم یا شما یا همه؟ بدیهی است که درهر صورت اجرای این خیالات یکدستگاه مخصوص لازم دارد

و نیز بدیهی است که این دستگاه اجرا را بهزارقسم ترتیب میتوان داد حال شما که بجهة نظم ایران این خیالات بزرك پیدا کرده‌اید آیا بجهة اجرای آنها در ایران دستگاهی دارید یاخیر؟ اگر در ایران دستگاه اجرا نیست پس اظهار این خیالات بیجاو بی‌حاصل است واگر در ایران دستگاه اجرا هست، اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه برچه قسم است؟ چند نفر عامل دارد در روابط این عمل بایکدیگر چه قاعده است؟ احکام دولت را بچه شرایط مجری میدارند؟ من که هرچه تحقیق می کنم در خصوص اینمطالب قراری در ایران نمی بینم. در وسط پای تخت چند هزار نفر فرق مختلف جمع کرده‌ایم واز آئین کیان وعرب ومغول وترك و فرنگی آنچه از همه غریب تر بوده همه را درهم آمیخته‌ایم ودرمیان این جمع وحشت انگیز رئیس ومرؤس، عاقل و دیوانه را برهم سوار کرده ایم و اسم این محشر بربری را دیوان اعلی گذاشته ایم وحالامیخواهیم این خیالات بزرك راکه باعتقاد ما باید موجب نظم ایران بشوند بواسطه همین دستگاه دیوان مجری بداریم . من از تصور این خبط ماچنان متحیر هستم که میگویم قطعاً اولیای دولت ما از روی تدبیر میخواهند عمداً خود را در نظر ماجاهل ونا فهم قلم بدهند والا چگونه میشود که چهل نفر از عقلای یك ملت عاقل بجهة انتظام دولت جمع بشوند وبی آنکه از دستگاه اجرا اصلا حرفی بمیان بیاید علی الاتصال کتابچه بنویسند وهرساعت بزبان یك پادشاه مستقل احکام صادر کنند وبعداز دوسال هیچیك ازقرارها و احکام ایشان مجری نشود وباز نفهمند که دستگاه اجرا ندارند! بعضی از خواندن این مضمون تعجب خواهند کرد که چرا دستگاه اجرا نداریم؟ اگر فی الجمله برمدارج ترقی جنس انسانی تعقل میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمینمودند.

بهمان دلیل که‌در ایران نمیتوانیم دوربین بسازیم، بهمان‌دلیلی که تفنك رااختراع نکرده‌ایم و بهمان‌دلیلی که کالسکه آتشی نداریم، بهمان‌دلیل نیزدستگاه اجرا انداریم و اگرهم داشته باشیم اینقدر ناقص واینقدر بی معنی است که‌از نداشتن‌بدتراست. چیزیکه مرا از دولت ایران مایوس میسازد این است که‌اغلب اولیای دولت ما بهیچ طریق نمیخواهند بفهمند که‌ملل فرنك درعامه علوم خاصه در علم حکمرانی‌چه قدر هااز ما پیش افتاده‌اند. هرگاه بخواهیدتصور نمایید که‌ملل‌فرنك بجهة اجرای احکام دولت چه‌قسم دستگاه فراهم آورده‌اند یك‌دقیقه‌بروید بکارخانه‌ریسمان ریسی،علم‌وصنعتی‌راکه‌درآنجا خواهیدیافت‌یك‌نمونه‌بسیارضعیفی‌خواهد بوداز آن علوم وصنایعیکه دردستگاه اجرا بکار برده‌اند .

ازعقل‌اولیای دولت ما تعجب دارم که بااین همه‌زحمت و مخارج از فرنگستان اسباب ریسمانریسی‌می‌آورند و هیچ نمی‌رسند که اسباب اجرای‌فرنگی چطوراست. واقعاً چه‌قدر جای حیرت است که باآداب ریسمانریسی و شماعی وبلورسازی حتی‌درمراسم راه‌رفتن سرباز خودرا محتاج علم‌فرنگی‌بدانیم ودرآداب حکمرانی خودرا ازکل عالم مستقل بشماریم !

مخلص کلام این است که‌ما در ایران دستگاه اجرا نداریم و تا این‌دستگاه اصلی راترتیب ندهید حرفها وتحریرات واعمال‌شما کلا لغو و مایهٔ افتضاح شما خواهد بود. بلی لشکر ردیف لازم است، بلی راه گیلان‌را باید ساخت،گرفتن مرو بسیار خوب است، ممیزی ولایات منافع زیادخواهد داشت اماوالله بااین دستگاه دیوان هیچیك ازاین خیالات صورت نخواهد بست. پیش ازاینکه بخیالات بلندبیفتید پیش‌ازآنکه مرو

و بخارا را بخواهید، پیش از آنکه کیمیایی بسازید، پیش از آنکه حکمی صادر نمایید اول اسباب اجرای این خیالات را ترتیب بدهید اول سنتورها را درست کنید آنوقت فلان مقامرا بخواهید .

هر گاه معایب دولت را بگویم عمل بیحاصلی خواهد بود تا بحال بقدر کفایت مبرهن شده است که دستگاه اجرای‌ما ناقص است اکنون وقت آنستکه چندکلمه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم. من خود اختراعی نخواهم کرد کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی یکقدری بعقل خود کمتر اعتماد می‌نمودند و آن اصولی‌راکه فرنگیها با این‌همه علم و تجربه یافته‌اند کمتر تغییر می‌دادند طرحهای دولتی را یا باید بکلی قبول کرد ویاباید بکلی رد نمود این نوع طرحهارا مثل چرخ-های ساعت ترتیب داده‌اند هر گاه نصف چرخهای ساعت را رد کنیم نصف دیگر بی‌مصرف و مثل آن بازیچه‌ها خواهد بود که ما از فرنگیها اخذ کرده‌ایم لهذا تمنای مخصوص این‌است که عرایض ذیل‌رامثل طرحهای دیگر مبدل باسباب معطلی نسازید یاطرح مرا چنانکه هست قبول کنید یا بکلی رد فرمائید .

ایران عبارت است از بیست کرور خلق، شصت وچهار هزار فرسخ زمین مربع، پانصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی خداوندعالم جمیع این نفوس و کل اشیارا مختار و بی‌صاحب آفریده بودولیکن باقتضای انقلاب اوضاع انسانی الان اختیار جمیع این نفوس وجمیع این اشیاءدر دست یك وجود واحد ضبط است واین وجود واحد بواسطه ضبط چنین اختیار عظیم خودرا کاملا مختار می‌داند مال و جان این بیست کرور خلق و حاصل کل این زمین‌را بهر قسم که میل دارد استعمال نماید، عقل من از درك بنیان

این اختیارعاجز است ودولت رابدون‌نظم ومحض خرابی ایران‌استعمال بکنیم دستگاه دیوان مارا باید بهمین ترتیب نگاهداشت ولیکن اگر بخواهیم استعمال این اختیاررا مایهٔ نظم وموجب رفاه ایران بسازیم باید اول‌دستگاه این استعمال واین‌اختیاررا نظم بدهیم نظم‌این دستگاه‌ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب قوانین، وضع‌قوانین ممکن نیست مگر به واسطه ترتیب دستگاه قانون پس‌بجهة نظم‌و رفاه ایران اول‌کاریکه داریم این است‌که یکدستگاه قانون فراهم بیاوریم .

درایران هرگز دستگاه قانون نبوده‌است‌ترتیب‌این‌دستگاه‌شرایط وقواعد مخصوص لازم دارد این شرایط واین قواعدرا حکمای فرنك درکمال وضوح مشخص‌کرده اند من از این شرایط هیچ عرض نمی‌کنم عرض اصلی من این بودکه بجهة تنظیم ایران‌اول باید دستگاه قانون‌بر پا نمود بعدازآنکه اصل مطلب راقبول نمودیم شرح فروع مطلب‌آسان خواهد بود .

وضع قانون مستلزم اجرای‌قانون است اختیار وضع‌قانون لامحاله باید از اختیار اجرای‌قانون جداباشد لهذا بعداز ترتیب دستگاه قانون اول کاریکه بایدکرد ترتیب دستگاه اجرا ست .

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجراست دقایق این‌مسئله‌را دیگران بقدرکفایت شرح داده‌اند من‌همینقدر می‌گویم که مادر مسائل حکمرانی نمی‌توانیم ونباید ازپیش خود اختراعی نمائیم یا باید علم وتجربه فرنگستان را سرمشق خود قراربدهیم یابایداز دایرهٔ بربریگری خود قدمی بیرون بگذاریم .

عرض میکنم‌که دستگاه اجرا ودستگاه قانون راما بطوریکه باید

ترتیب دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را با آن شرایطی که باید وضع نمودیم بدیهی است که اگر مباشرین دستگاه اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلا مجری نخواهند داشت یا این قوانین را موافق مصلحت و سلیقه خود تغییر خواهند داد پس بعد از ترتیب این دستگاه باید چنان تدبیری کرد و چنان اسبابی فراهم آورد که یکوقتی یك قانون وضع شد مباشرین اجرا قانون مزبور را ناچار بدون هیچ تخلف مجری بدارند ملل فرنك بجهة حصول این معنی تدبیرات کامل دارند من در این باب فقط یك اشاره مختصری مینمایم.

قانون مرکب است از خطوط بی روح اگر ما احسن قوانین روی زمین را قبول کنیم و اگر صد سال برضد آن عمل نمائیم قانون مزبور ابداً نه حرکت خواهد کرد و نه بصدا در خواهد آمد دول فرنك بقوانین خود جان و زبان داده اند باینمعنی که درهر دیوانخانه یك صاحب منصب معتبری را وکیل قانون ساخته اند و وکیل قانون مامور است که هر کس بخلاف قانون حرکتی بکند اورا بدیوانخانه بطلبد و تنبیه اورا از دیوانخانه بخواهد این صاحب منصب حق ندارد که شخص مقصر را بگیرد گرفتن مقصر بر عهده یك صاحب منصب دیگر است که اورا میرقضا می گویند. قانونی وضع کرده اند که جمیع کارگزاران وصاحب منصبان دیوان بمحض اطلاع از یك تقصیر باید فی الفور وکیل قانون را از تقصیر مزبور اطلاع بدهند وکیل قانون محض اطلاع از تقصیر بموجب نوشته بمیرقضا اعلام میکند که فلان شخص خلاف فلان قانون کرده است و باید اورا بگیرید میرقضا شخص مقصر را فی الفور می گیرد پس از تفتیش مراتب تقصیر او را محول بحکم دیوانخانه می کند وکیل قانون در دیوانخانه اینقدر اصرار و ایستادگی

می نمایند تا آخر مقصر را بحکم قانون به جزای تقصیر خود میرساند.

در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل ومحصلی ندارند یا باید پادشاه بشخصه محصل اجرای احکام خود بشود یاکارگزاران دیوان احکام دولت را بطور دلخواه خود مجری بدارند وچون ممکن نیست که یك پادشاه بتواند محصل اجرای جمیع احکام خود بشود این است که در ایران صد یك احکام دولت اجرا نمی گردد وقرارهائی که هر هفته در روزنامه میگذارد اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده که یا از همان روز اول منسوخ هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش ومتروك میشوند هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بقدر اعلیحضرت شاهنشاهی احکام صادر نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه نیز مثل دولت ما بی اثر و بی عمل نمانده است باعث این عیب بزرك که میتوان گفت باعث تضییع جمیع اهتمامات شاهنشاهی شده است نبودن وکیل قانون است پس اگر بخواهیم احکام دولت معنی بهم رساند وقوانین جدید مجری شوند باید در دیوانخانهای ما یك وکیل قانون و یك میرقضا بهمان ترتیبی که ملل فرنك اختیار کرده اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم دیوانخانها موقوف ببعضی مقدمات دیگر است علی العجاله باید از اجزای مصلحت خانه یك دیوان مخصوص قرار بدهند باسم دیوان قضا و ماموریت این دیوان منحصر باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت فرض بفرمایند که فردا از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی این طور حکمی صادر شود:

«تو وکیل قانون هستی، تو میرقضا هستی، شما احکام دیوان قضا هستید،»

هریك از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون نمایند نظام الدوله فی-

الفور مراتب را بموجب سند بمیرقضا اعلام نماید و یا رسماً تکلیف کند که شخص مقصر را بگیرد میرقضا بحکم سند وکیل قانون باید شخص مقصر را فی‌الفور بگیرد و بحضور حکام قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تقصیر تنبیه آنرا حکم نمایند وزیر عدلیه حکم مزبور را بحضور شاهنشاهی بیاورد پس از امضای همایون وکیل قانون شخص مقصر را بتوسط کلانتر بجزای خود برساند مواظبت نظم این دیوان برعهدهٔ وزیر عدالت و مجلس قانون است.»

این نکته را نباید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از نظم دستگاه قانون است و نیز باید بخاطر آورد که ما گفته‌ایم هیچ حکمی و هیچ قراردادی از دولت صادر نخواهد شد مگر در صورتی که تنبیه مخالفت آن در همان حکم مشخص شده باشد مثلا فرض می کنیم که اعلیحضرت شاهنشاهی میخواهند ضمانت مالی قرار بدهند این اراده را اول بمجلس قانون اظهار میفرمایند و در آنجا قرار شرایط آنرا مشخص می کنند و چنانکه گفتیم از برای مخالفت هریك از شروط این قرار یك تنبیه مخصوص معین مینمایند پس از امضای شاهنشاهی اجرای قرار مزبور را محول میکنند به مجلس اجرا یا بفلان وزیر آن وزیر لابد است که قرار مزبور را موافق همان شروطی که معین کرده اند مجری بدارد و عموم چاکران نیز مجبور هستند که قرار مزبور را بلا تخلف اطاعت نمایند زیرا که بمحض ظهور مخالفت خواه از جانب وزیر خواه از جانب سایر چاکران وکیل قانون بفریاد خواهد آمد میرقضا مقصر را خواهد گرفت و حکام قضا حکم بتنبیه خواهند نمود هرگاه دیوان قضا را درست نظم بدهند دیگر کیست که بتواند خلاف حکم دولت حرکتی نماید؟ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند و باهمه مواظبت شاهنشاهی نمیتوانند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشند هر گاه از اوقات شریف فقط یکروز را صرف ترتیب این دستگاه میفرمودند هم برعمر خود صد سال می افزودند وهم بدولت ایران روح تازه می بخشیدند زیرا که حال باید یك حکمی را صد دفعه تکرار فرمایند و بهترین اوقات سلطنت را به آرزوی اجرای یك قرارجزئی ضایع نمایند ولیکن هر گاه دستگاه مزبور برقرار شود آنوقت زحمت سلطنت منحصر خواهد بود بخواستن وحکم کردن، هر حکمی که صبح ممضی میفرمایند عصر لامحاله مجری خواهد بود زیرا که وکیل قانون ودیوان قضا بجهت اظهار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهند گذاشت که دراجرای قانون بقدر ذره غفلت کند بعداز آنکه دستگاه قانون ودستگاه اجرا ودیوان قضار را بطور محکم ترتیب دادند آنوقت پادشاه و عقلای ما میتوانند مشغول انتظام ایران بشوند. آنوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در خراسان چه قرار دادی بگذرایم، لشکرردیف راچطور بگیریم، مالیات فلان ولایت راچطور و بچه تدبیر زیاد کنیم ومالیات فلان ولایت را چطور بگیریم.

من تابحال در خصوص این فروعات نظم و از شقوق آبادی ولایت هیچ عرض نکرده ام ودرمیان ماهر کس در بنیانها شرحی نوشته کمال مایوسی را از اوحاصل کرده ام زیرا که اینمطالب کلا فروع آن مطلب اصلی است مادامیکه دستگاه دیوان ما بآن ترتیبی که مختصراً عرض شد نظم نگرفته است نه خراسان نظم خواهد گرفت نه راه گیلان ساخته خواهد شد، نه قورخانه خواهیم داشت و نه مالیات افزوده خواهد شد. با آن ترتیب دستگاه دیوان امکان ندارد که جزوی از اجزای اوضاع ایران را بتوانیم

نظم بدهیم هر کاریکه بکنیم بازسرتیب ما مواجب سربازراخواهدخورد، هرقدر مشورت بکنیم مالیات ما روز بروز کمتر خواهدشد و باز ایلات ترکمان مارا به قیمت دواب خواهند فروخت. بجهة رفع معایب وزرای فرنك هزار قسم تدبیر برای‌ما سرمشق گذاشته‌اند انتخاب وقبول این تدبیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدبیررا بهمان ترتیبی که عرض شده فراهم بیاوریم .

هر وقت از اصول ومبانی حکمرانی ذکر میشود بعضی از اولیای دولت ما تعجب می‌کنند که نظم یکولایت چه ربطی باین حرفهای واهی دارد، واقعاًهم بسیار مشکل است که بدون اطلاع کامل ازعلوم اداره کسی بتواند مسئله تقسیم اختیار دولت را با نظم فلان فوج ربط بدهد. فلان امیر ماهی هرقدر تقبل بکند باز ممکن نیست بفهمد که تعیین تنبیه قبل از ظهور تقصیر از برای‌دولت چه فایده خواهدداشت وهمچنین در باب ترتیب کلیه دستگاه دیوان با آن طریقی که من عرض می‌کنم اغلب وزرای ما مصنف را استهزا خواهند کرد یا خواهند گفت این ترتیبات‌حالا لزومی ندارد حالا بایداز ممیزی یا از نظم‌فلان ولایت‌صحبت بکنیم.جنابان ایشان غافل هستند که نظم ایران را از هیچ جا نمی‌توان ابتدا کرد مگر ازنظم دستگاه دیوان مثلا یکی از دزدیهای بزرك ایران رشوه خوری عمال است در این باب شرح مفصلی نوشته بودیم که حال محض احترام بعضی ازوزرا ابراز نمی‌کنم، ولیکن فرض مینمائیم که وسعت خرابیهای این‌رسم شنیع‌را وزرا ملتفت شده اند وحالا میخواهیم رفع نمایند با این‌ترتیب ایران‌ما چه میتوانند بکنند هرقدر فریادبکنند که رشوه خوری‌موقوف‌است وهرقدر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی‌تشدد

فرمایند بازرشوه خوری همینطور برقرار ومخرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون ودستگاه اجرا بادیوان قضا منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیك قانون بود .

از قوانین فرانسه که بر ضد رشوه خوری معمول است چند فقره عرض می کنم :

قانون بر رشوه خوری

فقره اول - هریك ازچاکران وعمال دیوان که بجهة اجرای یکی از اعمال منصب وشغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا اینکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعتی مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود وعلاوه بر این دومقابل اشیاء تا وعدهٔ مقبوله ترجمان خواهد دادولی ترجمان این خیانت درهیچ صورت کمتر از بیست تومان نخواهد بود ونیز هریك از چاکران و عمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری یعنی بواسطه قبول تعارف یارسوم یاپیشکش یاوعده منفعتی از اجرای یکی از تکالیف منصب یاشغل خود اجتناب نماید مستوجب غضب فوق خواهدبود .

فقره دوم اشخاصیکه بوعد یا وعید یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش ازچاکران وعمال دیوان شغل ومنصبی گرفته باشد یا بخواهد بگیرد یا از آنها تصدیق یا اعانت غیر حقه بگیرد یابخواهد بگیرد مستوجب غضب فوق خواهدبود، ولی هرگاه تکالیف اشخاصیکه خواسته‌اند رشوه بدهند بیحاصل وغیره معمول مانده باشد جنایت آنشخص فقط مستوجب

انبار و ترجمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقلا سه ماه و منتهایش یك سال خواهد بود و مقدار ترجمان از پنج الی پنجاه تومان خواهد بود.

فقره سوم - اشیاء و تنخواهیکه که بجهة رشوه داده باشند هرگز بصاحب اولی رد نخواهد شد و بجهة صرف بیمار خانه ولایتی ضبط دیوان خواهد شد.

فقره چهارم - هرگاه یکی از حکام عدلیه بواسطه جنایت رشوه خوری حکمی صادر نماید که مستلزم سیاست یا غضب باشد خود آن حاکم مستوجب یکدرجه بالاتر از آن سیاست و غضب خواهد بود.

فقره پنجم - هر حاکم عدلیه یا رئیس اداره، یا از راه عداوت یا از راه التفات در تکالیف منصبی خود از عین عدالت تخلف کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود.

ای وزرای محترم! از نتایج عرایضم متوحش نباشید حقایق قوانین فوق را اگر درست بشکافید نقطه نخواهید یافت مگر که عین صلاح شما در آن باشد مسلم بدانید که بقای این مناصب شما ممکن نخواهد بود، بر علو درجات خود هر قدر بکوشید بر مهابت زوال خود بیشتر خواهید افزود، شما قادر هستید که خود را صاحب چنان عزت و مناصب سازید که بعد از معزولی آسایش و فخر شما صد مراتب بیشتر از امروز باشد.

چندی قبل عزت وزرای عثمانی عبارت بود از قتل فوری یا ذلت مطلق، حال عزل و اطمینان وزرای آندولت را با تزلزل حالت خود تطبیق بکنید و به بینید چه نوع ذلتهای ناگزیر را برچه نوع عزت مدامی ترجیح داده اید، بذات حق قسم است که غفلت و خود پرستی شما دولت ایران را منهدم خواهد ساخت خطرات اطراف ما را ملاحظه نمائید و ترحم بکنید

بر بیست کرور خلق ایران، نتایج اعمال خود را بشکافید و رحم کنید بر اولادخود، چه کارهای بزرگ درمقابل دارید وعمر دولترا درچه بازیچه های پست تمام مینمائید دو کار کنید دولت ایران صاحب کل آسیا خواهد بود: یکی ازاین خودپرستی بیمعنی که اسمش را شأن گذاشته اید بگذرید ویکی دیگر مسند خودرا ازلوث مداخل پاك نمائید. من نمیگویم که طالب مزید دولت خودنباشید هریك ازوزرای ایران باید سالی دویست هزار تومان خرج نماید اما نه بواسطه کثافت مداخل .

سلاطین فرنك بنوکرهای خود سلطنت می بخشند چرا بایدشاهنشاه ایران نتواند وزرای خودرا مستغنی ازمداخل نگاهدارد؟ شما درآداب وزارت از تعلیمات جهل خود فی الجمله صرف نظر فرمائید وفی الجمله برقدرت علوم این عهد تامل نمائید آنوقت به بینید وزارت ایران منشأ چه نعمت های بزرك و وسیع ومصدر چه قدرتهای عظیم بوده است .

چندیست که اولیای دولت ما گاهی مفاسد دولت را باکمال بلاغت بیان میفرمایند وگاهی از شدت دولتخواهی برحالت ایران گریه می کنند هرگاه این قسم نوحه خوانی را وزرای عثمانی اختیارمیکردند جای ایراد نبود بعلت اینکه ناخوشیهای آندولت علاج پذیر نیستند اما وزرای ما ابداً حق ندارند که با این قسم دلسوزی خود را از معایب کار مبرا وانمود نمایند، رفع جمیع معایب دولت ایران دردست وزرای ماست اگر منکر اینمعنی هستید یکی ازشاگرد های وزرای فرنك یکهفته مهلت بدهند .

بلی دولت ایران ناخوشیهای متعدد دارد و لیکن دوای جمیع این ناخوشیها حاضر ومشخص است مثلا یکجزو کلی خرابیهای ایران از

تعدی عمال است بجهة علاج این ناخوشی تنها تدبیری که داریم این است که بمامورین تازه نصیحت می کنیم و از مقصرین قدیم التزام می گیریم سالهاست که این دوا را استعمال می کنیم وروز بروز ناخوشی ما مهیب تر میشود اما اگریك حکیم فرنگی می داشتیم عوض گریه و نصیحت دستگاه دیوان را در دو روز نظم می داد و در روز سوم قانون ذیل را اعلام می نمود :

قانون بر اجحاف عمال

فقره اول - هر یك ازچاکران وعمال دیوان که بدون نص وصریح قانون متاعی یاتنخواهی بغیراز مالیات وعلاوه برمرسومات قانونی از کسی بگیرد یاحکم بگرفتن نماید هر گاه رئیس باشد مستوجب زنجیر و اگر تابع باشد از دو الی پنجسال گرفتار انبار خواهد بودعلاوه براین مقصرین خیانت فوق از رد تنخواه یا متاع مغصوبه بقدر نصف آن ترجمان خواهد داد .

اگر وزرای ما بخواهند سال آینده مالیات دیوان را بدون هیچ تدبیر دیگر مضاعف نمایند قانون ذیل را مجری بدارند :

فقره اول - هر یك از مباشرین وعمال و محاسبین مالیات و عموم چاکران دیوان که ازتنخواه و امتعه ومستندات دیوانی چیزی برای شخص خود تصرف کند یادر آنها تقلبی نماید که مقدار تصرف یا تقلب مزبور بیش ازپنجاه تومان باشد مستوجب زجرموقتی خواهد بود وغیره وغیره ..

عموم کار گذاران دولت ایران مناصب خود را التفات شخصی

بر بیست کرور خلق ایران، نتایج اعمال خود را بشکافید و رحم کنید بر اولادخود،چه کارهای بزرك درمقابل‌دارید وعمر دولت‌را درچه بازیچه های پست تمام مینمائید دو کار کنید دولت ایران صاحب کل آسیا خواهد بود: یکی‌ازاین‌خودپرستی بیمعنی که اسمش‌را شأن گذاشته‌اید‌بگذرید ویکی‌دیگر مسند خودرا ازلوث مداخل پاك نمائید.من نمیگویم که‌طالب مزید دولت خودنباشید هریك ازوزرای ایران باید سالی دویست هزار تومان خرج‌نماید امانه بواسطه‌کثافت مداخل .

سلاطین فرنك‌بنوکرهای‌خود سلطنت می‌بخشندچرا بایدشاهنشاه ایران نتواند وزرای خودرا مستغنی ازمداخل نگاهدارد؛شما در آداب وزارت از تعلیمات جهل خود فی الجمله صرف نظر فرمائید وفی‌الجمله بر قدرت علوم این عهد تامل نمائید آنوقت به‌بینید وزارت ایران منشأ چه نعمت های بزرك و وسیع ومصدر چه قدرتهای عظیم بوده‌است .

چندیست که اولیای دولت ما گاهی مفاسد دولت را باکمال بلاغت بیان میفرمایند وگاهی از شدت دولتخواهی برحالت ایران گریه می کنند هر گاه این قسم نوحه خوانی را وزرای عثمانی اختیارمیکردند جای ایراد نبود بعلت اینکه ناخوشیهای آندولت علاج پذیر نیستند اما وزرای ما ابدا حق ندارند که با این قسم دلسوزی خود را از معایب‌کار مبرا وانمود نمایند،رفع جمیع معایب دولت ایران‌دردست وزرای ماست‌اگر منکراینمعنی هستید‌بیکی ازشاگرد های وزرای‌فرنك یکهفته مهلت بدهند .

بلی دولت ایران‌ناخوشیهای متعدد دارد و لیکن دوای جمیع این ناخوشیها حاضر ومشخص است مثلا یکجزو کلی خرابیهای ایران از

تعدی عمال است بجهة علاج این ناخوشی تنها تدبیری که داریم این است که بمامورین تازه نصیحت می کنیم و از مقصرین قدیم التزام می گیریم سالهاست که این دوا را استعمال می کنیم وروز بروز ناخوشی ما مهیب تر میشود اما اگریك حکیم فرنگی می داشتیم عوض گریه و نصیحت دستگاه دیوان را در دو روز نظم می‌داد و در روز سوم قانون ذیل را اعلام می نمود :

قانون بر اجحاف عمال

فقره اول ـ هر یك ازچاکران وعمال دیوان که بدون نص وصریح قانون متاعی یاتنخواهی بغیراز مالیات وعلاوه برمرسومات قانونی از کسی بگیرد یاحکم بگرفتن نماید هر گاه رئیس باشد مستوجب زنجیر و اگر تابع باشد از دو الی پنجسال گرفتار انبار خواهد بودعلاوه براین مقصرین خیانت فوق از رد تنخواه یا متاع مغصوبه بقدر نصف آن ترجمان خواهد داد .

اگر وزرای ما بخواهند سال آینده مالیات دیوان را بدون هیچ تدبیر دیگر مضاعف نمایند قانون ذیل را مجری بدارند :

فقره اول ـ هر یك از مباشرین وعمال و محاسبین مالیات و عموم چاکران دیوان که ازتنخواه و امتعه ومستندات دیوانی چیزی برای شخص خود تصرف کند یادر آنها تقلبی نماید که مقدار تصرف یا تقلب مزبور بیش ازپنجاه تومان باشد مستوجب زجرموقتی خواهد بود وغیره وغیره .

عموم کار گذاران دولت ایران مناصب خود را التفات شخصی

میدانند کل دعاوی رعیت دردست ایشان است وایشان خودرا نسبت برعیت مکلف بهیچ تکلیفی نمیدانند این حالت کارگذاران ما از جمله ناخوشی های بزرك ایران است دوای ناخوشی مزبور از قرار ذیل است اما پس از ترتیب دستگاه دیوان :

فقره اول - هر یك از روساء و عمال عدلیه واداره وغیره که بواسطه یك بهانه احقاق حق نمایند و دعاوی مردمرا برخلاف اقتضای شغل خود بگذرانند ازبیست الی صد تومان ترجمان خواهد داد وازسه الی دو سال از نوکری وشغل دیوانی اخراج خواهد بود .

ملل فرنگ بهمین طورکه ازمعایب دول تدابیر مخصوص وضع کرده اند بجهة حصول ترقیات نیز اسباب مختلف اختراع نموده اند از اظهار نمونه های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینیم زیراکه کل این تدابیر موقوف بترتیب دستگاه دیوان است پس اول دستگاه ایران را نظم بدهیم .
اصول مطالب خود را بر هر صفحه تکرار می کنم زیراکه هنوز این اصول رادر ایران درست نشکافته اند ومن نظم ایرانرا در کشف معانی این اصول میدانم .

در این اوقات بعضی از وزرای ماخوب فهمیده اند که حفظ دولت ایران ممکن نیست مگر بوضع قوانین دولتی ولکن اغلب بزرگان ما هنوز اصلا نفهمیده اند که یافتن این قوانین چقدر مشکل وچه امر معظم است خیال میکنند که هر عاقلی که بخواهد میتواند یك قانونی اختراع بکند. مراتب این خبط را شرح نمیدهم همینقدرعرض می کنم که ارتباط و تأثیرات قوانین بحدی باریك است و دقایق این ارتباط و این تأثیرات را ملتفتین روی زمین از سه هزار سال تا بحال بنوعی شکافته اند که

اگر جمیع عقلای این عهد جمع بشوند در باب قوانین دولتی یك چیز تازه نمیتوانند بنویسند هرچه بگویند یانامربوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته. یافتن هرقانون دولتی اقلادویست سال طول کشیده است اگرخسارات وصدماتی که بجهة یافتن واستقرار قوانین دولتی برملل فرنك وارد آمده است حساب بکنیم می‌بینیم چه در انگلیس وچه در فرانسه هرسطر قوانین اصول ایشان اقلا ده کرور تومان تمام شده است باوصف این وزرای ما می نشینند ودر آن واحد بهترین قوانین فرنك را باکمال تسلط رد میکنند .

غریبتر ازهمه این است که میخواهند درهمان مجلس در مقابل قوانین فرنك قانون وضع نمایند متّصل میگویند فرنگیها نظم را از آسمان نیاورده اند، شعورما از آنها بیشتراست ماهم میتوانیم نظم بگذاریم،توقع دارم این شعوررا قدری صرف تلگراف وتصویرعکس فرمایند وبعد ازده سال بدون امداد فرنگی بمن بگوئید که این دواختراع مبنی برچه‌اصول است من اگرقدرت‌میداشتم آن اشخاصیکه خودرا زیاد باشعورمیدانند دریك عمارت جمع میکردم که باکمال فراغت فکر بکنند وبعد ازشش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که شعور طبیعی درجنب علم فرنگی‌چه پایه دارد .

یك خبط کلی مانیزاین است که علوم مملکت داری‌را آسانتر از ادنی صنعت می‌شماریم.مثلا بوزرا میگوئیم بیائید شما ازبرای دولت‌یك شمع کافوری بسازید همه میخندند ومیگویند ما نمیتوانیم بعد، میگوئیم بیائید شما ایرانرانظم بدهید فی‌الفورهمهٔ فریاد میزنند که ماحاضرهستیم وبهتر ازهمه کس میتوانیم ازعهدهٔ این کار برائیم وهیچکس نمیپرسد

که آقای وزیر! علم تنظیم ایران ازکجا آسانتر ازساختن شمع کافوری شد؟ شما میگوئید چون درس نخوانده‌ام وچون درکارخانه کارنکرده‌ام نمیتوانم شمع کافوری بسازم.

پس بفرمائید این درس تنظیم را درکجا خوانده اید میدانم باز خواهید خندید وخواهید فرمود درس‌تنظیم چه چیزاست نظم ایران عقل میخواهد وما عقل داریم. من‌اینهمه فریادیکه میزنیم بواسطه‌همین خبط شماست.ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عقل شماهم در صورتیکه بیشتر ازعقل افلاطون باشد بازبدون حکم فرنگی ممکن نیست بفهمید که اداره شهری یعنی‌چه. خلاصه الان چیزیکه اعظم موانع ترقی ایران شده است این است که وزرای ماعقل خودرا برعلوم فرنگستان ترجیح میدهند. اگروزاری مابرعظمت این خبط ملتفت می‌شدند ایران دریك ماه نظم میگرفت.

ملل فرنك سه هزارسال معطل شدند تااختراع عکس بروزکرد. حال وزرای مامیتوانند این اختراع را دربیست وچهارساعت اخذ نمایند امابیك شرط، ناگزیرشرط مزبور این است که عقل‌خودرا داخل‌اجرای این عمل نکنند وهرطوریکه معلم فرنك می‌گوید همانطور رفتار نمایند وهمچنین ملل فرنك بجهة اختراع نظام دولت سه هزار سال زحمت کشیده‌اند. حال وزرای ما میتوانند نظام ایشان را در یکماه اخذ بکنند اما بشرط اینکه عقل خودرا ازاختراعات تازه‌معاف بدارند. وزرای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند اما من درعالم رعیتی استدعا دارم که این عقل را پیش ازآنکه در تنظیم دولت استعمال بکنند در هرصنعت وعلم جزئی که میخواهند استعمال فرمایند اگرمثلادرکاغذ سازی یادرجغرافیا

بقدر ادنی فعله فرنگی هنر نمودند آنوقت عقل خودرا بازباکمال اطمینان صرف امور مملکت داری فرمایند اما هرگاه در جمیع صنایع و علوم صد مرتبه عقبتر ازفرنگی مانند موافق انصاف حق خواهم داشت که ایشان را قسم بدهم که دیگر بیش ازاین عقل خودرا منشأ نظم ایران قرار ندهند. دراین چهار هزار سال ازعقل وزرای خود هرقدر لذت ومنفعت برده ایم بس است. حال اقتضای مروت این است که عقل وزرای خودرا فی الجمله آسوده بگذاریم ویکقدری هم ازعقل وزرای خارجه استعمال نمائیم.

مقصود این کتابچه ازاول تا آخر این است که دولت ایران نظم نمی گیرد مگر درصورتیکه دستگاه دیوانرا نظم بدهیم. دستگاه دیوان موقوف بدومطلب است یکی اینکه بفهمیم که نظم این دستگاه واقعاً لازم است؟ یکی دیگر اینکه بدانیم این دستگاه را چطورمیتوان نظم داد؟ این مطلب آخری آسان است مطلبی که زیادازحد بنظر مشکل می آید ودور نیست دولت ایران تابیست سال دیگر معطل آن بشود فقره اول است باینمعنی که اولیای دولت هنوز منکر لزوم نظم این دستگاه هستند وهنوز اصلا ملتفت نشده اند که بااین دستگاه دیوان امکان ندارد که هیچ جزوی از اجزای دولت ما نظم بگیرد. من شریك اعتقاد آن اشخاص نیستم که میگویند وزرای ما اگرهزار یك معایب دستگاه دیوان را ملتفت می شدند ممکن نبود که تغییر این دستگاه را برهرنوع خیالات ترجیح بدهند من بسی ازعقلای مارا دیده ام که ازروی کمال غیرت وبی غرضی طالب نظم دولت بوده اند ولیکن عوض اینکه اصول نظم را ملتفت بشوند غیرت وخیالات خودرا مدتها صرف فروعات بسیار جزئی کرده اند ، مثلا یکی لشکر ردیف گرفته است یکی قیصریه را نظم داده است یکی دیگر قورخانه را

ساخته است وهیچ ملتفت نشده اندکه این فروعات ابداً معنی نخواهد داشت مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را آنطوریکه باید نظم بدهیم. نظم ایران موقوف بفهمیدن اینمطلب است هر کس که بتواند این مطلب را باولیای دولت مادرست حالی نماید آن کس خدمت عظیمی کرده است.

جای انکار نیست که دراین دوسال اولیای دولت مابجهة نظم ایران بعضی خیالات عالی بروز داده اند هم بعضی تدابیر بامعنی بکار برده اند ولی این نیز آشکاراست که جمیع خیالات وتدابیر ایشان یاغیر معمول مانده یامایه ضرر واسباب خرابی دولت شده است. چرا؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است، بجهة استقرار دایره احتساب دوسه ماه معطل شدند چندین کتابچه نوشتند ومتعهد چند قسم خدمت شدند آخر الامر حاصل همه نوشتجات وتدابیر ما این شد که یك منصب بیمعنی برمخارج دولت افزودیم، ده پانزده هزار تومان مال دیوان را بیك شخصی بزرگوار پیشکش نمودیم وعلاوه برمداخل اوقرار دادیم که سالی بیست سی فراش ازدیوان مواجب بگیرند وجزو جلال اوبشوند. استقرار احتساب فی نفسه عمل بامعنی بود پس چگونه شدکه ازعمل بامعنی چنین نتیجه باریك حاصل شد؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است. ممیزی همدان خیال بسیار خوبی بود پس چرا مایه این همه ضرر وخسارت وپریشانی شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ناقص است. بیست دفعه حکم کردیم که نوکرزیاد نگاه ندارند البته ده دفعه وزرای دولتها براین مطلب مشورت کردند پس چرا اینحکم جزئی با اینهمه تاکیدات معمول نگشت بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است.

اگر معادن ذغال را بکار بیندازیم سالی دو کرور منفعت دولت

خواهد بود، حرف بسیار صحیح است اما با این دستگاه دیوان محال است!
اگر گرگانرا آباد کنیم نظم ترکمنان آسان خواهد بود، بلی! اما با این
وضع دستگاه دیوان محال است! اگر فلان کارخانه را تمام بکنیم فلان
قدر منفعت خواهیم داشت، بلی! اما محال است! افواج ما مثل افواج فرنگی
خواهند شد بلی اما محال است! محال است! محال! زیرا که دستگاه دیوان
نداریم، نداریم، نداریم، مرحبا! مرحبا! مرحبا! حال چه کنیم که دستگاه
دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر مقدور بیان شده است بیان
فروع آن از گنجایش کتابچه من خارج است، هر وقت که اولیای دولت
برحقیقت این اصول معتقد شدند از تحصیل فروع آنی آسوده نخواهند
نشست بدلیل آنکه بجهة نظم افواج با این همه زحمت از فرنگستان
معلم بیاوریم و بجهة نظم دستگاه دربند هیچ معلم نیستیم دلیلش این است
که ما برعلم نظام فرنگستان فی الجمله معتقد شده ایم، هنوز برعلم اداره
فرنگی بهیچوجه اعتقاد نداریم چنانچه اثر نظام دول فرنك بر سرحدات
ما محسوس شد هرگاه نمونهٔ اداره ایشان نیز در نظر ما فی الجمله محسوس
می‌شد آنوقت عوض اینکه پی معلمین نظامی برویم جمیع حواس خود را
صرف تحصیل معلم اداره میکردیم اما هزار حیف که نمی بینیم چه نوع
دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که وزرای ما معتقد اداره
فرنگستان بشوند.

نوم ويقظه

نوم و یقظه

دیشب گذارم به منزل یکی از دوستان صدیق افتاد ازشدت خستگی در آنجا ماندم. میزبان برای حاجتی ازخانه بیرون رفت ، تنهائی بر کسالت من بیفزود و دراندیشه اوضاع مملکت فروشده سر بزانوی هم وغم ، گاهی درپینکی و گاهی باخود درجنك و گفتگو بودیم که مرا چه داشته است براینکه تنها و بلامعین درحسرت مدنیت وآرزوی انسانیت یك مملکت وچندین کرور نفس همواره خودرا در رنج وشکنج اندازم ولذات و آسایش ایندو روزه دنیارا برخود حرام کنم ؟

این اندیشه برخستگیم افزود وخواب مرا درربود ، بعالم رؤیا خود را در خیابان ناصریه مشاهده نمودم پیرمرد محاسن سفیدی بنظر آمد ژولیده مو و پریشان احوال وهراسان، بااعتدال قامت وتناسب اعضاء لباسهای فاخره ومکلل به انواع جواهردر برداشت باجوانی دیگر که آثار نجابت وفرزانگی ازجبین اوهویدا بود دست ویرا گرفته و به سیر وتفرج مشغول و بایکدیگر درگفتگو بودند ناگهان شورش عظیمی برپا شد وگروهی از اجامر واوباش جمعیت نموده گرداگرد آن پیرمرد را فروگرفته ، هرکس چیزی ازاو ربود وهرشخصی صدمهٔ بسوی رسانید ، بعضی سروصورتش را خراشیدند وبرخی دست وپا واندامش را پاره پاره نمودند ، قومی دیگرجواهرهای جامه اش را بیغما بردند تا آنکه اورا ازهمه چیز معری بلکه اززندگانی مبرا ساخته جسمش را بخستند ودر رهگذر بینداختند . بیچاره باکمال ضعف ونقاهت به آواز حزین فریاد

بر آورد که ای فرزندان ناخلف و ای زادگان بیمعرفت آیاچه گناهی از من دیدیدکه مرا بدین عقوبت گرفتارکرده اید یاچه خطائی شنیده اید که بااین خواری کیفر میدهید؟ ضعف براومستولی واشك حسرت بررخسار اوجاری شد وازهوش برفت چند نفرخارجه از دور ونزدیك بآواز بلند آن جوانرامیگفتند آخر تو نه مسلمانی این بیچاره راچارهٔ کن، آبی برویش بزن ، دشمنان را از اطراف او دورکن و او را از چنك ایشان برهان ! جوان مصاحب هر ساعت بکسی متوسل میشد وهردقیقه از شخصی استعانت میجست « الغریق یتشبث بکل حشیش » یکی میآمد که زخم اورا مرهم نهد چون نزدیك میشد زخمی دیگر براومیزد، یکی میرسید که جامه اشرارفو کند دامنش را میکند ، دیگری برای استرداد جواهر یغما برده اش قدم پیش مینهاد و سنگهای قیمتی لباسش را میدزدید .

ازملاحظه گرفتاری این پیرمرد نزدیك شد که هوش از سرو روح از تن من پرواز کند ازرفیق خود پرسیدم که برای خدابامن بگواین چه واقعه وشورش است این پیر مرد چه کس است و آن جوان رفیق او چه شخص و این قوم کیانند ؟ جواب گفت که این پیرمرد را ایران مرز و آن جوان را مرزبان مینامند و این قوم فرزندان ایرانمرزند که بسبب واسطه نافرمانی پدرو عدم تربیت ازتخت و تاج و دولت ومکنت محروم مانده به گدائی وراهزنی افتاده اند ودفاین پدررا غارت کرده اندو مملکت اورا بربادداده اند وپدرخودرا باینگونه ظلم و خواری گرفتار نموده اند •

از این سخن حیرت برحیرتم افزود که این چه نام و نشان است؟

ایران مرز نام آدمیان نمیتوانند شد، دراین اندیشه بودم که غوغای دیگری برخاست فوجی ازتیراندازان وشکارچیان ازدور نمایان گردید که گرداگرد

سواری‌را چون حلقهٔ انگشتر فرو گرفته بجانب ایرانمرز میشتافتند . خروش از گوشه و کنار بر آمد که الله اکبر این چه ملت و مملکت؟ از این پیرمرد چه میخواهند؟ آئین کدام طایفه و کیش کدام قوم است؟ کیفر بیش از این متصور نیست ، توانائی دیگر برای این شخص نمانده، این فوج تیرانداز اگر برای کشتن او بهروله آمده‌اند او خود در کار مردنست و اگر بجهت کفن و دفن او کمر بسته اند اسباب حرب به چه کار دارند ؟ چون نزدیك رسیدند پیش رفتم و یکی از تفنگداران اوراسوگند دادم که آن سوار کیست و این هنگامه چیست و شما برای چه غرق اسلحه همراه اوعزیمت کرده اید ؟ گفت این سوار سردار ماست **وغیاث الدوله** نام دارد ومارا برای دادرسی ایران مرزمیبرد . آن سوارخودرا بمرزبان رسانیده اورا ازیاری ودستگیری ایران مرزاطمینان داد آنگاه پیش آمد ونشست‌سر-ایران مرزرا ازخاك برداشته بدامان نهاد شربت بگلویش ریخت، گلاب برصورتش پاشید. جمعی‌را بتفرقه اجامر مأمور کرد وبرخیرا به‌رفوگری پاره‌های‌جامه واسترداد جواهرقیمتی اوفرمان‌داد وبعضی‌را به مرهمکاری زخمهای اومشغول ساخت. ازملاحظه مهربانی غیاث‌الدوله نسبت‌به ایران مرزابواب شادمانی بروی من گشوده شد، جان‌رفته به‌تنم باز آمد ، پیش رفتم که مانند سایرملازمان اورا خدمت نمایم. دیدم مرهمی که جراحان برای التیام زخمهای ایرانمرز بکارمیبرند فاسد و آثارسمیت در آن‌هویدا است ورفوگری جامهٔ گرانبهای اورا باریسمانهای سست وپوسیده‌رفومی کند ، جواهر جامه اش سنگین وریسمانهای سست هنوزیکی را ندوخته آن دیگری گسسته میشود، اوباش دوباره از دور نمایان شده بجوشش آمدند، ترس‌وبیم برمن مستولی‌شده لرزه براندامم افتاد وزبان سنگین

شده ازخواب بیدارشدم طلیعه فجر بود . خوابرا درقلب خود مؤثریافتم. گفتم البته درخیابان ناصریه هنگامه غریبی اتفاق افتاده است برخاسته وضو ساخته فریضه جای آورده بدانسو شتافتم . بمحض رسیدن جناب وزیررا دیدم سوار وجمعی از تفنگداران دررکاب او بجانب وزارت عدلیه روان است. دراندیشه فرورفتم واوضاع خوابرا بعینه مطابق به اوضاع مملکت ورفتار وزیریافتم روبسوی خانه نهادم ، باخود غریدن گرفتم که ای ایران تفو برروزگار توباد واین چه روزگار است که تورا پیش آمده واین چه مصیبت است کـه برتوروی آورده ؛ توهمان ایران هستیکه بعهد قدیم گلستان ارم وبهشت روی زمین بودی توهمان ایرانی که بروزگاردیرین آثارمدنیت وتربیت ازتوناشی ومنتشرمیشد . مورخین آگاهند که درایام فرمانفرمائی سلاطین عجم وپیش از استیلای بیگانگان چه رسمهای نیك ونظمهای پسندیده دراین مملکت بود ، قوانین کیومرث وهوشنك وجمشید هنوز دردست است ودادگری نوشیروان تـاکنون ازیادنرفته است. ای ایران! ابواب سعادت برتو بسته شده وراههای چاره برویت مسدود گردیده است . پس ازسالهای بسیارشخصی مانند جناب وزیرخدمتکاری تورا کمر صدق وارادت بست. خواست عرصه تورا ازلوث هرج ومرج پاك کندوملت تورا از خبث وحشی بودن برهاند چون پای برخاك تونهاد فراموشی او را فرو گرفت .

جناب وزیر! چه خاکی برسر کنم وبکـدام کشور فرار نمایم ؟ اگر نگویم پس ازخرابی خواهید فرمود چرا نگفتی ومرا متذکر نکردی؟ اگر بگویم نمی پذیرید یاشمارا فریب میدهند یاآنکه میگویند فلانکس فضول یاسفیه است !

جناب‌وزیر! وضع یاسای‌تازه برای ملت ومملکت کاری است بسیار سخت وپرخطر، سهل نشمارید درهر دولت وملت که خواسته اند وضع قانون کنند ویاسای بدرا به نیك مبدل گردانند سالها بطول انجامیده وخونها ریخته شده است. آیامنظور پیغمبران درزحمتهای خود از آغاز خلقت الی زماننا هذا غیر ازوضع قانون وسیویلیزاسیون بوده است؟

پیغمبر آخرالزمان باوجود شمشیر علی‌ابن ابی‌طالب وطبع کریم وبخشش بی‌پایان ووعظ ونصایح دایمی چه صدمه ها که باو زدند وچه ناسزا باو گفتند؛ بالاخره تا دراین جهان بود پیروان او بسیارکم بودند وهمه‌کس فرمایشهای او را مطاع نمیدانستند تاآنکه بمروردهوراخلاف اوقوانین ویرا ترویج داده تقویت نمودند.

جناب وزیر! درتربیت ملت مبادرت نمودید اگر بانجام رسد زهی سعادت‌واگر ازبی‌قاعدگی بپایان‌نرسد زهی‌خیانت است، خط‌بطلان بر‌شماکشیده میشود وصد سال تربیت‌ملت بتعویق میافتد چنانکه رفیق شفیق در اینراه بخطا وضلالت افتاد آیا خدمت جناب عالی ننوشتند که این کار را مدعیان بسیارو دشمنان بیشمار است آیا نگفتند که اشخاص عاقل ومآل اندیش تابیست وسی سال بلکه زیادترلازم است.

چرا درانتخاب اجزاء خردمندی و فرزانگی‌را ملحوظ نداشتید؛ ملاحظه سبقت خدم و درجه منصب و توسط و اغراض شخصیه را ترك ننمودید؟ گمان کردید کسی که دوروزی به اروپا یا اسلامبول رفته‌است بتمام رسوم وقوانین دول تربیت شده آگاهست.

آیا درممالك اروپا برای اخذ قواعد پلتیك وقوانین عامه وخاصه ملت ومملکت مدارس علمیه مخصوصه ابداع نکرده اند؟

آیا این مراتب ، تحصیلی نیست ؟ آیا حاکم و قانون گزار شخص جداگانه ویا ادارهٔ مخصوص نیست ؟

شخصی بیکی ازحجاج بشوخی میگفت اگر حاجی شدن محض رفتن مکه معظمه است شتران بارکش بسیار سزاوارترند که حاجی خوانده شوند !

آیا این اجزائیکه دول خارجه را دیده اند این علوم را تحصیل کرده اند یا کتب مخصوص این فن را مطالعه نموده اند ؟ آیا یك نسخه ازقانون فرانسه دردست‌دارند؟ آیادرقوانین آنها هیچ عیبی‌ونقصی‌متصور نیست؟ آیابرای ملت ایران تمام‌آن قواعدبدون اصلاح‌وتغییرجایزالاجرا هستند ؟ آیا اگر بواسطه حرکات بی‌محابا مردم را بشورانند شورش‌چند کرورنفوس را جواب میتوانید گفت ؟ آیا درصورت منظور داشتن پاس مذهب ، علم بعلوم مذهبیه لازم نیست ؟ میدانم در این فقره چه خواهید فرمود . خواهید گفت این شخص عجب احمق است که دنباله مذهب راگرفته رهانمیکند. چه ازمذهب‌میخواهی ومرادردسرمیدهی؟ بمذهب ملا چکاردارم ؟

جناب وزیر ! بنده هم این فقره را میدانم واز منظور جناب‌شما آگاهم مکرر گفته ام وبازهم میگویم ملاحظه فناتیك اهل‌مملکت لازم است، برای پیشرفت این امر عظیم جوانان فرزانه ودانشمندی می‌بایست که ازعلوم مذهبیه ما وقوانین فرانسه وغیره ووضع ترقی آنها استحضار کامل داشته باشند وبعلاوه آنهارا قوه ممیزه مخصوصی باشدکه بفهمند کدام قاعده فرانسه را باید اخذ نمود وکدام یك را بنابه اقتضای حالت اهل مملکت باید اصلاحی کرد ؟

یکی میگوید فلان شخص باقلم است ودیگری مدعی میشود که فلانی مملکت خارجه را دیده است ، معنای این الفاظ را نمی فهمم یعنی درقلمدان اوقلم بسیار است یاجفنك خوب مینویسد ؟ مهمل بسافی دراین مقام سودی ندارد! عقل وپختگی ودرایت دراین جابکار است، اگر کسی بصداقت پیش آید خدمت او را منظور نمیدارید وحق اورا پوشیده پایمال میکنید ، در این صورت چرا دلتنك نشود ؟ چرا زحمت وصدمه بخود راه دهد ؟ **همیشه اشخاص بیکاره درکارند** .

زاغ چون شرم ندارد که نهد پا بر گل

بلبلا نرا سزد ار دامن خاری گیرند

مزدك بانوشیروان میگوید که برای پیشرفت کارازجمله آنست که خشنود کنی مردمان خردمند را ونصایح ایشان را در همه کار بکار بری !

جناب وزیر ! بعضی گفتند و شما هم فریفته شدید که جمیع قوانین و تنظیمات بآسانی اجرا خواهد شد و احدی را جرأت گفتگو نخواهد بود. آیاخدمت جناب شماعرض نکردندکه دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت وتربیت ملت و آزادی آنها طایفه علما واکابر فناتیك اند،گمان میکنید که ملت ایران با علما و ارباب مناصب مانند رمه گوسفندی هستندکه یکنفر بتواند آنهارا پیش کرده بچرا بدارد ؟

آیا بجناب شما ننوشتند که چون علما مداخله دیگرانرا درکار خود ببینند درخفا وملا به پختگی زبان بشماتت و بی اعتنائی وبدگوئی خواهند گشود و سبب سستی بلکه تباهی کار خواهند شد ، نوشتن قانون در روزنامه عدلیه چه لازم است که مایه پریشانی واضطراب مردم

شود وبگویند آیاچه بدعت برای ما خیال کرده اند وچه رخنه درآیین مامنظور دارند ؟

جناب وزیر! هنوز وزارت عدلیه را منظم‌نکرده بکارهای دیگر نپردازید، دزدی بازاررا بوزارت عدلیه چه مدخلیست ؟ تکلیف کدخدای محله است. وزارت‌عدلیه ارفع واعظم ازآنست که‌باین‌جزئیات رسیدگی کنند بلی‌رسیدگی‌لازم است لکن پس‌ازآنکه حکومت دادرسی نکرده باشد، داد عارضین ازحکومت‌را چرا باید بحکومت حواله نمود ؟مدعی علیه‌را بدون عذر وتحقیق‌وسؤال وجواب چرا بایدرها نمود؟ عمل‌جنایت بمجلس تجارت چه بستگی دارد ؟

قانون مجلس جنایت جداگانه وکدهای آن از سایر کدها متغایر است. اگررأی مبارك شاهنشاهی وضع و اجرای قانون و مساوات است چرا استثنا وتوسط جایز میدانید ؟ چرا کارهای تحقیق شده وثابت شده را اجرا نمیدارید ؟ تاچند عارض در وزارت عدلیه معطل بماند ؟ سابق براین هم در عدلیه بعضی کارها می‌گذشت و برخی بملاحظهٔ چند معوق میماند ، چه تفاوت وچه امتیاز پیدا شد ؟ بازهمان شد که بود ! اگر فی‌الحقیقه حکم خلاف منافی خاطر جناب عالی است چرا در چاره ازدحام مردم نمیکوشید؟

آیا انعقادمجلس انتظار بسر کارعالی تکلیف نشد؟ باوجود ازدحام وهنگامه پیش تالارچگونه ممکن‌میشود که درصدوراحکام اشتباه‌حاصل نگردد؟ درصورتی که رشوه وجریمه متروك وقدغن شده است واجزاء وزارت ونوکر وفراش مواجب کافی ندارندچرا صدپنج مأخوذی دیوان عدلیه را بحضور مبارك پیشکش میکنند ؛ باین شدت حسن خدمت مایه

پریشانی واختلال کاراست ، بلکه این عمل منافی خدمت است ! اجزاء عامله غذا ولباس لازم دارند ، باید قوه و قدرت خدمت برای آنها بماند تا ازمأموریت روگردان نشوند .

جناب وزیر ! اگر از کار خود اطمینان دارید و در عقیده سابق پایدارمیباشید چرا اقلا هفته یکروز اجزاء عامله رابه مشورت نمی‌طلبید و اگر اجزاء بافهم و ذوق سلیم اند چرا در اجرای قواعد مشورت شده تسامح روا می دارید ؟ یا آنکه بتدریج رخنه در قانون کلیه می کنید ؟

نوشیروان گفته است : بگفته خود کار کن تابگفته تو کار کنند ! پس عزم محکم ورأی ثابت‌لازم است، میترسم ازبی‌قابلیتی بعضی‌ازاجزاء عامله منظور جناب شما فوت شود وجمعی از نیکنامی محروم ومأیوس بلکه مورد مؤاخذه شوند . نظم

چون قلم در دست غدار اوفتد
لا جرم منصور بر دار اوفتد

تمت

(درنسخه آقای نقفی اعزاز چنین نوشته است) :

از کلمات وعبارات حکمت بنیان جناب جلالتمآب میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم لندن دام اجلاله ازبرای تفنن وتفریح خاطر انور جناب فخامت نصاب بندگان سرکارشوکتمدار معتمدالسلطان خداوندگاری آقای معین الوزاره جنرال قونسول مقیم تفلیس نجل اجل مرحوم مبرور میرزا ابراهیم خان مصلحت گذار طاب ثراه قلمی شد فی شهر جمادی الاولی ۱۳۰۱

منافع آزادی

حکیم جان ایستوارت میل در کتاب خود که برای تفهیم منافع حریت تصنیف کرده است مینویسد :

انسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد و ترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلیز اسیون مینامند. سیویلیز اسیون نقطه عمومی است که در ضمن آن جمیع صنایع و فنون و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها از انواع و اقسام شروط مدنیت مندرج و مفهوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشند بلکه هر فرد هر چه بتواند بگوید و هر چه بتواند بکند و هر گاه قول این فرد بافعل او در نظر جماعات مقبول افتد سایر افراد بعد از تصور آن را تصدیق خواهند کرد و از آن بهره ور خواهند شد و هر گاه مقبول نیفتد عدم صلاحیت آنرا فرد دیگر خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت، این رسم را «کرتیکا» میگویند فایده کرتیکا در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته رفته از تصادم اقوال و آرای مختلفه حق در مرکز خود قرار خواهد گرفت و در عالم مدنیت ترقیات ظهور خواهد کرد و اگر جماعات بافراد خوشان در خیالات آزادی نبخشند وایشان را مجبور سازند که هر چه از آباء

و اجداد و اولیای دین ایشان مقرر است بآن اکتفا کنندو هرگز از آنها تجاوز ننمایند وعقل خودشان را در امور مدنیت کارگر نسازند دراین صورت افراد آنها بحیوانات مانند که زمین میکارند و حاصل را میدروند وهر کار میکنند بدون تصور و تعقل و یا اینکه ایشان شبیه باسبهای آسیابند که هرروز در دایره معینه گردش مینمایند و در وقت جو و کاه میخورند و آب می نوشند و می خوابند و باز بیدارمی‌شوندو همان گردش دیروزی را تکرار می کنند الی انقراض عالم و این اسبهای بیچاره هرگز خبر ندارند که در دنیاچمنها و مرغزارهاو علفزار هاو گلزارهاو چشمه‌ها وکوهها ودره‌هاهست و اگر مقید نمیبودند در دنیاسیر میکردند وآن موضوعهای دلگشارا میدیدندواز نعمت زندگانی بکلی مستفیض میشدند.امروزه درکره‌ما که‌این‌زمین‌است‌پیروان براهمهٔ هندوپیروان‌دین‌موسی‌ومقیدان‌قوانین‌دولتیه‌ختا،مانند‌اسبهای‌آسیابندکه از تاریخ ایجاد آن‌ادیان وقوانین تاامروزتفاوتی درحالت‌ایشان‌رونداده است و بعد از این‌نیز اگر هزاران سال بدینقراربگذرد بازتفاوتی‌میان حالت نخستین وحالت آخرین این بیچارگان ظاهر نخواهد شد ، بلکه میتوان گفت که ایشان همیشه رو بتنزل هستند بعلت اینکه ترقی نوع انسان بعقل است و برای این‌بیچارگان راه جولان بسته است .

اهالی یوروپا نیز بواسطه تسلط پاپها وتشدد مذهب کاتولیکی تا اواسط تاریخ میلادی ارباب خیالات و حکما وفیلسوفان ظهور کردند و یوغ اطاعت پاپایانرا از گردن بر انداختندوبر مخالفت مذهب کاتولیکی برخاستند وریوالیسیون یعنی شورش کردند و گفتند که این چه معنی دارد که همه از صنف بشر بوده و ازعقل‌ودانش‌بهره داشته‌خودمانرا

کلمات متخیله

ظلم مصدر است، اسم فاعل‌او ظالم واسم‌مفعول‌او مظلوم‌است. دفع ورفع ظلم که مصدر است موقوف و بسته براین است که یاظالم‌ترك ظلم کند ویا مظلوم متحمل ظلم نشود وبه انحصارعقلی دفع ظلم بغیر ازاین دوطریق راه دیگر ندارد.

تا اوایل قرن حال بالفرض درمدت ده هزار سال جمیع انبیاء و

تتمه از صفحه قبل

بنده فرمان بردار چند نفر باپایان وحواریون بیعلم و بی‌معرفت که بعضی از ایشان از ماهیگیران و بعضی از گازران بوده‌اندشمرده باشیم وهر گاه اینگونه اشخاص عوام فریب در این عصردچار ما میشدند ما بنا برمراتب دانشی که داشتند ایشان را قابل مجلس و صحبت خودمان نمیدانستیم کجا مانده که بایشان‌سر فرود آوریم، خودخوانندهٔ انصاف بدهد که از ایشان کدام یك نظیر نیوتون وآووت‌است.

آیا رواست که نیوتون وآووت وامثال‌این‌فیلسوفان از هزاران‌هزار ارباب خیال ومحبان نوع بشر که باعث ترقی‌امروزی‌اهالی یوروپاشده‌اند نسبت بدین اشخاص درمقام عبودیت‌ایستاده ایشان را بخودشان مخدوم‌قرار بدهند و از فرموده ایشان خواه حق باشد وخواه ناحق‌تجاوزراهرگز جایزندانند؟ برفرض که بعضی اقوال و احکام‌این ارباب دین وقوانین نسبت بحالت بشریت خالی از حسن‌وصلاحیت نباشد اما چون در اذعان آنها اجبار ظهور می‌کنند وآزادی خیال مرفوع میگردد بهمین سبب فقط درآن‌نوع احکام مرضیه هم ازواجبات است بعلت اینکه منفعتی که ازاذعان‌آنها عاید است‌درجنب‌خسارتی که قبل از قید خیال رو خواهد داد مانند قطره ایست درجنب برکه آب.

حکماء وشعراء طالب رفع ظلم چنان تصور می کردند که بجهت رفع آن بظالم وعظو نصیحت گفتن لازم است .

لهذا نتیجه تصور خودشان را در این مدت مدید هر یك بطوری از قوه بفعل آورده‌اند ، مثلاانبیادر ترك ظالم بهشت وعده کرده‌ودراصرارش ازدوزخ تهدید داده‌اند وحکما ظلم راباعث زوال دولت دانسته‌وعدل‌را موجب دوامش گفته‌اند و شعراظلم را مذمت کرده عدل راستوده‌اند بخاطر اینکه ظالم تارك ظلم شودو اختیار عدالت کند . نهایت با تجارب کثیره مبرهن شده است که همه این زحمات صنف اشرف بشری دراعدام ظلم بیفایده می‌ماند وهرگز ظلم ازجهان مرفوع نمیگردد و نصیحت در طبیعت ظالم مؤثر نمی‌افتد. قریب به‌اوایل قرن حالاعقلافهمیدند که‌بجهت ظلم‌و رفع‌ظلم اصلا بظالم نباید پرداخت بلکه بمظلوم باید گفت: که‌ای خر ! تو که‌درقوت وعدت ومکنت بمراتب ازظالم بیشتری توچرا متحمل ظلم میشوی ؟ ازخواب غفلت بیدار شود ! گور پدر ظالم‌را بسوز !

پس‌عقلااین نوع تصورات‌جدیده خودشان‌رابمردم‌فهمانیدندووقتیکه مظلومان ازاین انکارعقلا واقف گشتند به یکبار اظهار خودداری کرده حمیت نمودندوظالم‌را ازمیان‌برداشتند و برای آسایش خودشان‌قوانین وضع کردندکه‌هرکس‌ازافراد ناس‌مباشر اجرای همان‌قوانین‌بشوداصلا بزیر دستان یارای ظلم نخواهد داشت .

حریت

از جمله مواعظی که حکیم فرنکی میرا بود در اوایل ریولیوتسیا یعنی شورش و آشوب نخستین فرانسه در مجمع عام بر شته بیان کشیده است این است:

ای فرزندان فرانسه! بدانید و آگاه باشید که هر فردی از افراد بنی نوع بشر که به عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از نعمت حریت کامله بهره‌مند باشد. حریت کامله دو قسم است:

یکی حریت روحانیه است و دیگری حریت جسمانیه. حریت روحانیه مارا اولیای دین عیسوی از دست ما گرفته مارا در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبد ذلیل و بنده ذلیل اوامر خودشان کرده‌اند و مارا در این ماده هرگز حق مداخله متصور نیست پس ما در ماده حریت روحانیه بنده فرمان بردار اولیای دین بوده از نعمت آزادی محرومیم.

و حریت جسمانیهٔ مارا فرمانروایان «دیسپوتی» یعنی ظالمان از دست ما گرفته و مارا در این حیات دنیویه بالمره محکوم فرمایشات خودشان شمرده برطبق مشتهیات نفوس خودشان ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و تکلیفات شاقه نموده‌اند. در این ماده ما نیز عبد ذلیل و بندگان بی اختیار بوده و از نعمت آزادی بی بهره ایم. ای فرزندان فرانسه و ای برادران وطنی! حالا تکلیف ما بیچارگان چه چیز است؟

آیا همت و غیرت شما فتوی می‌دهد که ما در این حالت و در این حرمان از لذت آزادی الی انقراض عالم جاوید بمانیم و یا اینکه فکر و چاره درد خودمان را بکنیم و پرده غفلت را برداریم و خودمان را به سعادت ابدی برسانیم؟

اشتهار نامه اولیای آدمیت

ای آدمیان ایران ! ای برادران مکرم ! سلطنت ایران تازه شد .
تبارك الذی بیده الملك وهو علی کل شئی قدیر ٭

شاه غفران پناه ۲ هیچ تقصیر نداشت . ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص . چه باید کرد؟ باید وضع امور را اصلاح کرد . بجهة اصلاح امور دولت شرط اول اینست که دولت در استقلال خود باقی بماند . جای هیچ تردید نیست که امروز استقلال ایران به چندین جهة در نهایت خطر است و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در این عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر بوجود یك پادشاه عادل و دولتخواه . این پادشاه ۳ نیکوسرشت در خرابیهای گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف آئین آدمیت باشد . وجود پادشاه حقیقت پرست سرود حقیقی ادمیان است . لهذا بجمیع جوامع آدمیت ٤ دستور العمل موکد صادر شد که همه اخوان و کل امناو

---

۱ ــ این اشتهار نامه یا باصطلاح امروز بخشنامه را ملکم پس از قتل ناصر الدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای جلب نظر و تقرب به دستگاه شاه جدید و تجدید مقام و منصب خود در لندن چاپ کرده و به ایران فرستاده است. ۲ــ ناصر الدین شاه ۳ــ مظفر الدین شاه ٤ــ مقصود حوزه‌های فراماسونی ملکمی است.

عموم ادمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند. وای بر آن جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امید های ایران است بقدر ذرهٔ مصدر خیانت بشوند!

لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم *

این پادشاه سعادتمند نیك واقف است که منشأ جمیع مصائب گذشته ازاین مصیبت اصلی بود که رؤسای نادان وخودپرست اصول کل قوانین دنیا را منسوخ ساخته بنای اداره دولت را منحصر بر میل شخصی گذاشتند. این وضع شوم که سلطنت شاه شهیدرا آنطورسیاه روزگارو ایران را مملو اینهمه خرابی کرد به اقتضای تجربیات دنیا و بحکم این پادشاه حقیقت بین بکلی تغییر خواهد یافت، اداره امور دولت بعدازاین تماماً بر مشورت فضلاو برمتانت متابعت اصول شریعت خدا خواهد بود. وزرای دولت بحکم قوانین دقیق ازمیان اشراف دانشمندان ملت نصب خواهند شد. وزارتهای دولت را دیگر مثل سابق بهیچوجه با هم مخلوط و مغشوش نخواهند فرمود. برسرهر وزارت یك وزیر مخصوص بر کارخود مسلط و همه وزرا بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود * مناصب وشئونات وامتیازات دولت و ادارات وحکومتهای ولایات دیگر به هیچ اسم ورسم فروخته نخواهند شد. تحصیل مالیات بحکم قانون وخرج مالیات بحکم قانون خواهد بود. عدد و تکالیف وحقوق کل عمال دولت بحکم قوانین صریح معین ومقرر خواهد شد. مواجب ووظایف ومستمریها بر سر وعده بدرستی خواهد رسید. وعده‌ها و تعهدات ۲ وامضای دولت موافق اصول

---

۱ ــ قضا را مشروطه در زمان این شاه برپا شد

۲ ــ اشاره به نقض تعهد ناصر الدین شاه در بارهٔ اعطای امتیاز لاتاری به ملکم دارد.

دول منتظم و بحکم شریعت خدا تماماً مرعی و محترم و باکمال درستی مجری خواهند بود . امنیت جان‌ومال و ناموس آحاد تبعه نه به الفاظ واهی بل به ترتیبات قانونی بطور محکم برقرار خواهد شد. دیوانخانه‌های عدلیه درجمیع ولایات با نتظام و استقلال کامل مستحفظ وضامن اجرای این امنیت عامه خواهند بود. احدی برخلاف قانون حبس نخواهد شد، احدی بدون محاکمات مغضوب نخواهد شد . پیشکشی وجریمه دلبخواه واحکام من عندی بکلی موقوف خواهد بود . لشکر و پولیس وقراولخانه‌ها وجمیع لوازم امنیت ملت بحکم قوانین مضبوط انتظام واستحکام شایسته خواهند یافت. زراعت وتجارت وصنایع باتدبیر قانونی ازهر نوع تعدی محفوظ خواهند بود. سکه دولت بر وفق اصول علمی قرار وانضباط کامل خواهد یافت. سفارتها و قونسولخانه های دولت بموجب تنظیمات تازه از تعدی تبعه مستغنی و با اعتبار وملزومات شایسته مستحفظ شأن وحارس حقوق ملت خواهند شد. جمیع مناصب دولت چه درداخل وچه درخارج حق افاضل ارباب هنر خواهد بود . کسی که هنر واستحقاق شخصی نداشته باشد، کسی که معنی وشرایط انسانیت را نفهمد ، کسی که منکر ترقی باشد، کسی که آدم نباشد به هیچ باب ازمناصب دولت ابداً راه نخواهد یافت. از برای دفع وبا وگرانی وقحطی وازبرای ازدیاد آبادی جمیع آن تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته جاری خواهد شد. معادن ملک شکافته ، راههای آهنی ساخته ، مدارس قدیم تعمیر مکاتب تازه احداث وافراد ملت درکسب معیشت ودر تحصیل علم ودر انتشار معرفت ودرسیاحت دنیا به اقتضای حریت اسلام وبه حکم قوانین دولت صاحب حقوق مسلم خواهند بود. این چند فقره اصول اصلاح در هر ملک وازبرای حیات هر ملت شرط ناگزیر است وچه احتیاج به تأکید

براین مطلب مسلم که هیچ یك ازاین اصول واصلاح وهیچیك از این حقوق خدا داد درهیچ جا ابداً معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر به یمن ترتیب مجالس مخصوص و امروز اساس ومرکز این ترتیبات واجبه در ایران منحصر است به مجلس دربار اعظم [1]. لهذا لابد وناچار قبل ازهر ترتیب دیگر بایداول خود این مجلس مرکزی را ، نه مثل سابق براختراعات جهالت ، بل برارکان علمی و بر نظام مستقل ، صاحب حیات مخصوص و دارای عزم قادرساخت. برما محقق است که این پادشاه ملت پرورهم بحکم و جوب عهد وهم باقتضای آئین حق پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این منبع تنظیمات مطلوبه ایران را به اجتماع علمای دین و بمعاونت دانشمندان ملك بلادرنك اسباب نجات دولت ومایه مزیدشوکت سلطنت خواهد فرمود [2] چون درچنین مقاصد مقدس دستیاری هر آدم فریضه ذمت است عنقریب درخصوص اصول وفروع این مواد شریف از جانب امنا [3] و خادمان آدمیت [3] طرحهای پرداخته و توضیحات مفصل انتشار خواهد یافت. علی العجاله این سه شرط ذیل را برانصاف ارباب بصیرت واجب میشماریم :

اولا وزرای حاضر باید آن اغراض شخصی که وطن گرامی واین ملت خدارا غرق این دریای بلایا ساخته دراین موقع مهم کنار گذاشته باقتضای یاك دیانت مردانه مصمم تعمیرخرابیهای گذشته باشند .

---

۱ ــ مجلس دربار اعظم همان مجلس دارالشورای کبرای دولتی ویا مجلس وزراست که دردوره استبداد باختلاف زمان اسمش تغییر و تبدیل مییافت .

۲ ــ تلویحا آرزوی تاسیس مجلس شورای ملی را میکند

۳ ــ اصطلاحات آئین آدمیت یافرقه فراماسونی است که ساخته فکر ملکم بود.

ثانیاً اهل دربخانه علی‌الخصوص آن دولتخواهان غیرتمند که معنی آدمیت[1] را فهمیده‌اند باید باکمال دقت مراقب باشند که آن بی‌ناموسهای خدا ناترس که رذالت تملق را سرمایه لاشخوری خود قرارداده‌اند[2] دیگر بهیچ طریق نزدیك سریر سلطنت نروند و**فطرت پاك این پادشاه را هم به عفونت تملق مسموم نکنند** زیراکه‌زهر تملق درممالك آسیا همیشه اسباب کوری امرا وبدترین طاعون سلطنت بوده است!

ثالثاً آدمیان‌ایران باید این‌حقیقت‌اساسی‌را دایماً وقویاً بقلب‌خود بسپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی وهیچ همت ملوکانه ابداً ثمری نخواهد بخشید مگر به اتفاق جماعت، اتفاق جماعت ازفرایض قدسی آدمیت است.

شما آدمیان ایران چه فارسی‌چه آذربایجانی چه‌کرد وچه‌افغان همه ازیك جنس همه اولاد ایران، همه بندگان خدای واحد هستید.

انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون.

ای برادران مکرم: ای مؤمنین هوشمند! تاکی از احکام حیات بخش شریعت خدا غافل باشید، تاکی دراین غفلت خود از خیر دنیا و آخرت محروم بمانید، وقت است که اختلافات خانگی ومنازعات لفظی را فراموش بکنید وازبرای تجدید زندگی خود اساس این سلطنت تازه را براتفاق تازه بگذارید. اتفاق بر استقرار قانون، اتفاق برحفظ حقوق ملت، اتفاق برمزید آسایش وافتخار پادشاه، اتفاق برای احیای ایران.

۱-منظور او امین الدوله ومشیر الدوله است. ۲ - مقصود امین السلطان است.

خدا و پیغمبر، عقل و انسانیت، بشما فریاد میزند که ای مظلومین نفاق، ای وراث شوکت ایران ،ای اولاد آدم ، چشم خودرا بازبکنید، از اوضاع دنیا عبرت بگیرید ، آدم بشوید و بقدرت آدمیت نعمات هر دو عالم را مالك بالاستحقاق باشید .

واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا !

استقراض خارجی

۱

« سواد کاغذی است که جناب پرنس ملکم خان وزیر مختار دولت علیه ایران دردربار روم در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۵ بوزارت امور خارجه فرستاده اند. »

فدایت شوم ! دیگر نمیتوان پنهان کرد که دولت ایران به یك نقطه رسیده[۱] که سکوت مأمورین خارجه مابدترین خیانت خواهد بود. آن جوش ترقی طلبی که این اواخر[۲] حواس دنیارا بر سر ایران جمع کرد الان منتهی بـاین حیرت شده است که ایران چقدر خالی وچقدر خراب بوده است که همه علماء و بزرگان ووزراء سابق ولاحق و پیران هرصنف وجوانمردان هرطبقه باهمه همراهی ومساعدت یك پادشاه ترقی طلب[۳] جمع شدند و بهرقسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دادند ولی امروز عموم ولایات بیش از هروقت مغشوش، عساکر همه گرسنه، سفرا ومأمورین دولت همه جا فراری ودولتخواهان غیر تمند راضی بمرك شده اند. وقتی

---

۱ ــ در آن اوان کار انعقاد پیمان ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس درشرف اختتام بوده است .

۲ ــ آغاز نهضت مشروطه

۳ ــ مظفرالدین شاه

سبب می‌پرسیم. بزرك و کوچك، عالم و جاهل جواب میدهند همه این پریشانـی از اغراض وطمع ونفاق و بیغیرتی وزرای ما است. چه حرف لغوی[1] که از قباحت آن خسته نمیشویم! طمع بشری در هرعهد ودرهر اقلیم صاحب همین اغراض، همین طمع وخود پرستی بوده است و الان همه این‌معایب درهمه دول بمراتب بیش‌ازایران رواج دارد. فرق‌واحد دربی علمی ماست. سبب بی‌علمی ماهرچه باشد، وخامت نتیجه‌این‌است که امروزدولت ما به اشد فقر رسیده است وکل حکما و وزرا واستادان زمان بماخبر میدهند که بااین فلاکت بی‌پولی محال عقل است که بتوانید سلطنت واستقلال ایران را ازورطه انعدام خلاص نمائید ویقین است که وزارت جلیله خارجه ما بهتر ازهر کس واقف است که همین روزها دول بزرك بجهت ختم پریشانیهای ایران درچه مذاکرات ودرتدارك چه نوع تدابیر مجبوری هستند.

چاره چیست؟

هرشاگرد وزارتخانه های ممالك خارجه بصراحت قطعی خواهد گفت بدون ترك یکدقیقه، جهد نمائید که باین ایران از دست رفته، بواسطه چند فقره اصلاحات سهل وفوری اقلا برحسب ظاهر سروصورت دولتی بدهید. ولیکن لابد بایداین مطالب راهم بدرستی فهمید که درهیچ ملت هیچ اصلاحی تازه بدون یك سرمایه نقدی میسر نمیشود. بدبختانه‌ایران بیك‌حالتی رسیده که ازبرای‌هیچ‌اصلاح‌جزئی‌هم قوه‌هیچ‌سرمایه‌نقدی‌باقی

---

۱ ــ ملکم پس از پنجاه سال تبلیغ مو کداین معنی درسر پیری محافظه کارشده میخواهد انکارحقیقت مسلم ومستدامی را کند!

نمائده دراین مقام‌هو لناك میشنوم که اولیای طهران درصدد یك قرض تازه هستند امان از تجدید چنان خبط مهلك ! جای عزای ملی خواهد بود هر گاه ایندفعه بزرگان مابلای قرض حالیه ایران را مشتبه بکنند بدان معجزات نسیه‌کاری (Credi) که مشاهیر حکمای فرنگستان اسباب شوکت آبادیهای دنیا وشرط حیات دول ساخته اند. بنابراین باید جنابعالی بهرزبانی که بتوانید، باولیای ماحالی نمائید که نه دولت انگلیس، نه دولت روس، نه بلژیك، ونه هم حکومت بلغار، بهیچ دولت ۱ یك دینار قرضی ندارد. آنچه از آن هزاران ملیونها واز آن معاملات خارج ازتصور میشنویم، همه ازبرکات آن فنون مالیه است که نه بگوش جمشید رسیده بود ونه در هیچ کتابخانه ما اسمی ازآن ذکر شده است. بایدازاین دریای‌فنون مالیه همین‌یکفقره را حالی فرمائید که دول وکمپانیهای فرنگستان درهر شهرچند کارخانه ومخزن پول ترتیب داده اندکه مردم هرقدرپول‌دارند عوض‌اینکه درخانه خودحبس‌بکنند با اطمینان کامل‌میریزند بآن مخزنها وبه ممرهای مختلف جاری میشود بهرنوع اعمالی که موجب آبادی ومایه منفعت باشد. اگر از آنجناب اشرف بپرسند که این کارخانه جات رابچه‌صنعت ساخته‌اند، داخل‌هیچ تفصیل نشوید، بعلت اینکه مطالبی که بچندین سال مدرسه تحصیل می شود، بچند دقیقه صحبت اتفاقی هرگز مفهوم نخواهد شد. همینقدر بفرمائید که ایندستگاه را بهرصنعتی که ترتیب داده باشند حالا رؤسای این مخزنهای نقدی حاضر هستند که دولت ایران هرقدرپول‌لازم داشته

---

۱ - ملکم میخواهد تفاوت بین استقراض از یك دولت خارجی راباوام گرفتن از یك موسسه صرافی عادی خارجی به رجال طهران گوشزد کند.

باشد ده مقابل آنرا بدون مداخله هیچ دولت خارجی وبدون رهن هیچ یك ازحقوق ایران به اهون وجوه تسلیم وزرای طهران نمایند ، بایندو شرط : اولا اولیای دولت ایران به من وجنابعالی یابهر ممیز دیگر ثابت نمایند که آن پول فقط وفقط صرف آبادی ایران خواهدشد۱.

ثانیاً بمادرست حالی نمایند که ایران هم مثل ادنی دولت فرنگستان امضا دارد وامضای دولت حقیقة امضاست۲

این دو شرط بحدی سهل وبی ضرر است که کدخدای هر ده فرنگستان میتواند درایران مجری بدارد .

قطعاً درایران خواهند پرسید که راه ودلیل امکان این مسئله چیست دوجواب دارد : جواب اول اینست که خود اولیای دولت بروند درمدارس فرنگستان اولا بیست سی سال درس بخوانند . جواب دوم این است که من حاضر هستم که ازهر دولت وازهر وزیر وازهر حکیم سندقطعی بیاورم که این فقرات معروضه تماماً مطابق علوم مقرره دنیاست. وهروزیریکه این دوشرط را بتواند در ایران برقرار نماید دولت را زنده وایرانرا بهشت روی زمین ساخته است . ملکم

قربانت شوم ! عرض مطلب تمام شد، یك استدعای شخصی باقی مانده چون درمیان این پریشانیهای طهران هنوز نمیتوانم بفهمم عرائض بنده چطورمیرسد وکجا مفقود میشود. منتهای مکرمت خواهد بود اگر مقرر

۱ــ تجربه درایران ثابت کرده قرض ازخارج برای استفاده زمامداران بوده است .

۲ ــ ملکم دراین موردهم میخواهد اشاره بنقض تعهد وزرای ناصری راجع بامتیاز لاتاری بکند .

فرمائید این پاکت را درطهران چاپ بکنند۱ واگر برای وزارت جلیله این فرصت راهم باقی نگذاشته باشند به تلگراف یك اشاره بفرمائید بنده این نوشته‌را باجمیع تحریرات سابق ولاحق درخارج چاپ میکنم وبدون زحمت احدی درایران بدردمندان وطن میرسانم*

العبد ملکم

---

۱ ــ این نامه دوماه پس ازتاریخ تحریرش در روزنامه صوراسرافیل تهران شماره ٤ ۱بچاپ رسید.

* این نامه درصوراسرافیل عنوانی ندارد وایــن عنوان « استقراض خارجی » ازمداول آن استخراج شده‌است.

ندای عدالت

مقدمه

عریضه یکی از وزراء ایران که درپاریس درجمادی الاولی سنه ۱۳۲۳ به آستان همایون شاهنشاهی[1] عرض کرده است .

قربان خاکپای اقدس همایونت شوم ! بندگان اقدس شاهنشاه روحی فداه مکرر تاکید فرموده اند که دراصلاح امور دولت آنچه بدانم به آزادی عرض نمایم .

دراین موقع بجهة بیان یك مسئله مهم فرض میکنم که فردا صبح جمیع این معتمدین آستان همایون را درایوان بزرك همین عمارت احضار فرموده بقریحه مبارك شاهنشاهی لفظ بلفظ اینطور تقریر فرمایند :

« ای حضرات وقت است بشما بگویم ، مقصود ما از این سفر فوق العاده چیست وچرا شمارا بااین همه زحمت بفرنگستان آوردم . هیچ لازم نمیدانم برای شما شرح بدهم که دراین ایام دولت ماگرفتارچه نوع مشکلات شده است. درهرقدم این سفر بچشم خود میبینید که ما نسبت باوضاع این ممالك خارجه بی اندازه عقب مانده ایم. عموم دول بحدی بزرك و بقدری قوی شده اند که بقاء حالت امروزه ما در مقابل قدرت ایشان قریب بمحال شده است.خواه باقتضای روش ترقی ، خواه به تحریك طبع بشری، ممکن نیست که استعداد و نعمات ممالك ما را دراین حالت پریشانی که دلیل خرابکاری جنس ماوحق استیلای خود قرارداده باقی بگذارند.

(۱) مظفرالدین شاه هنگام سفر سوم فرنگستان ملکم را نیز برای همراهی باموکب شاهی ازمقر نمایندگی خود در ایتالیا احضار کرده بود .

کارما بیك نقطهٔ رسیده که اگرفی الجمله هم غفلت نمائیم این فرمانروایان ترقی دنیا حکماً خواهند آمد وحکماً تمام این ممالك را خواه مسلمان ، خواه کافر، مملوك وعبدذلیل خود خواهند ساخت . در مقابل ایـن بلیه هایل که دقیقه بدقیقه نزدیك میشود ، تکلیف چیست ؟ چه باید بکنیم که ماهم، مثل خارجه درملك خارجه ، در ملك اجداد خود صاحب‌حق زندگی بمانیم ؟

ازروی تجربه چندین ساله خود خوب میدانم که شما باین سؤال من چه جواب خواهید گفت .

خواهید گفت : باید بنای کاررا برعدالت گذاشت .

باید امور دولت را نظم داد .

باید اغراض شخصی را کنار گذاشت .

باید خلق ایران را تربیت کرد .

باید مملکت راآباد، خزانه رامعمور وحقوق دولت وملت را همه جا محکم نگاه داشت .

برجمیع این نصایح که مطابق عقل ودرخور فهم هرذی شعور است فقط یك کلمه حرف دارم .

میگویم : ـ چند هزارسال است همه این نصایح را جمیع عقلا ، حکما ، ملاها ، مرشدین ، شعرا ، دراویش ،و نقالهای مابفصاحتی که بالاتر از آن نباشد بکفرارتکرارکرده وتکرار میکنند وهیچیك از این نصایح بهیچیك ازدردهای ما بقدر ذرهٔ فایده نبخشیده است .

برسر این حرف، من بازخوب میبینم چه خواهید گفت .

خواهید گفت :

اگر ازاین احکام هیچ ثمری حاصل نشده سببش اینست که درملك ما هیچیك ازاین احکام را بدرستی مجری نداشته اند .

اینجا رسیدیم بیك نکته که جامع مطالب است. بلی من خودم بیش ازهمه کس معترف هستم که درممالك ما هرگز دیده نشده است که این اصول نظم واحکام عدالت موافق قاعده بطورمستمر برقرارشده باشد .

درمقابل چنین واقعهٔ آشکار ومدامی بدیهی است که امروز دیگر تکلیف ما این نیست که بنشینیم و این احکام معروفه دنیا را پس از سه هزارسال انتظار بیجا بازبه آه وناله تازه تکرار بکنیم .

مسئله اصلی امروز اینست که بمن حالی نمائید چرا درکل اقالیم دنیا حتی در صحراهای حبش ، بدون میل فلان وزیر ، بدون انصاف فلان امیر، همه عمال دیوان ، خواه طالب ترقی ، خواه غرق اغراض شخصی، خواه بت پرست ، خواه خدا شناس ، خواه مست ، خواه هوشیار، همه این نصایح را مجری میدارند وما با همه ادعای عقل خود ، با همهٔ هدایت مرشدین ، باهمه فرامین جهانمطاع ، بهیچ فریاد واعظین ، بهیچ گریهٔ مظلومین ، تاامروز نتوانسته ایم هیچیك ازاین احکام مشروعه را بر هیچ نقطه ملك ما جاری بسازیم ؟

در توضیح این عجز مدامی ما هنوز یك کلمهٔ حرفی که مقبول عقل باشد ازشما نشنیده ام. همینقدر میدانم که اگر در تحصیل جواب اصرار بکنم درآخر خواهید گفت : مامسلمان هستیم و نمیتوانیم ترقی کفار را سرمشق خود قرار بدهیم !

این حرف بحدی قبیح است که از شنیدنش جای آن خواهد بود که عقل دنیا ازجنس ما بکلی مایوس شود ! بچه کفر شنیع میتوان گفت

اسلام مخالف ترقی است؟ کدام آئین است که بقدر اسلام مروج ترقی و محرك آسایش دنیا باشد ؟

وانگهی کدام احمق گفته است که ما باید برویم همه رسوم و عادات خارجی را تماماً اخذ نمائیم ؟

حرف جمیع ارباب ترقی اینست که همان احکام دین ما، همان اصول ترقی که کل انبیاء متفقاً بدنیا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب اینهمه قدرت خود ساخته اند ، ماهم بحکم عقل و دین خود همه این اصول ترقی را چه ازلندن، چه ازژاپون، بلا درنك اخذ نمائیم .

بر سر این حقایق آشکار چه ضرور که بیش از این معطل شویم ؟ اصل حرف اینست که امروز محققاً هست و نیست همهٔ ما در خطر است و ممکن نیست که رحمت الهی بجهة نجات ما راهی باقی نگذاشته باشد.

لهذا الان از آن اشخاص که درفرنگستان تربیت شده اند و از همه شما که پروردهٔ نعمات دولت هستید، درعالم انسانیت خواهش واستدعا والتماس مینمایم و بعد بزبان قدرت سلطنت بشما حکم میکنم که بروید و برای دفع این مصائبی که ما را ازهر طرف احاطه دارد راه خلاصی که اتفاقاً دردایرهٔ علوم دنیا موجوداست موافق عقل وعلم خود مشخص نمائید ودر این مقام خطیر که متضمن حیات وممات دولت است این نکته اهم را برعهدهٔ درایت وغیرت شما واجب میسازم که بعدازاین، عمر دولت رادیگر به تکرار این نصایح معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بیش از این ضایع نکنید .

وقت است که امروز عوض لفاظیهای بی‌ثمر، ازروی آن علوم فعلی که کرهٔ زمین را از ینگی دنیا تا ژاپون مایهٔ عبرت ما ساخته، از برای ترقی

ایران یك طرح جامعی مبتنی بر تدابیر مجرب دنیا مشخص نمائید وحاصل معرفت ودولت پرستی خود را تاسه روز دیگر تحریراً بطرز روشن و بصراحت علمی دراین مجلس عرضه بدارید . وقتی طرح هریك ازشما ها حاضر شد، همه را با توضیحات لازمه میفرستم بمجالس اعاظم مجتهدین جامع الشرایط ، هرطرحی که موافق آرای مقدسه قبول شد، من خودم بمعاونت آن وزرا وارباب فضل که دراینجا ودرایران حاضر کرده‌ام ، بر دنیا ثابت خواهم کرد که یك پادشاه حق پرست ، در احیای یك ملت حق شناس ، مظهرچه قسم تائیدات الهی میشود . »

قربان خاکپای مبارکت شوم!محض اینکه از سلك فدویان ترقی ایران بکلی محو نشوم ازطرح مطلوب یك نمونۀ مختصری حاضر کرده ام که پس‌ازعرایض دیگران تقدیم‌خواهد شد ودر صورتی هم که ازمطالب معروضه هیچ نقطۀ مجری نشود همینقدر که مردم بدانند حکمت ملوکانه واقعاً صحیحاً محرك‌چنان‌اصول حیات تازه ای شده شهرت وامید چنان سعادت منتظره ، وجود مسعود شاهنشاهی را بیش از نصرت سلاطین‌اسلام ، ازلندن تاکلکته وازمکه معظمه تابخارا ممدوح‌ملل ومعبود عامه فضلای اسلام حقیقی خواهد ساخت .

ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

جزو اول

اوضاع ایران اینست که میبینید. جمیع دوایر دولت مختل، خزانه خالی، حقوق آدمیت همه درعزا، بنیان استقلال از هر طرف متزلزل، چه بدبختی است که براین خاك مستمند مستولی نباشد؟

- انجام این وضع چه خواهد بود؟

- مطلب معلوم است، دول خارجه ایرانرا خواهند گرفت.

- بچه حق؟

- بحکم همین تقصیر که ما نمیخواهم چشم باز بکنیم و ببینیم وضع دنیا وشرایط بقای دول دراین عهد تا بچه حد فرق کرده است.

خواه تصدیق بکنیم، خواه منکر بشویم، جمیع طوائف دنیا بحکم علوم وصنائع تازه شریك آبادی همدیگر شده‌اند، دیگر هیچ گروهی حق ندارد یك قطعه کره زمین‌را بعنوان میراث، حق خرابکاری خود قرار بدهد.

دارائی دولت دراین عهد مشروط بکفایت وزراست.

وزرای ایران بدنیا نشان بدهند بجهت تصرف این ملك چه سند استحقاق ابراز کرده اند؟

موافق علوم آبادی این عهد محقق است که اگر ایران بروفق قوانین عدالت اداره شود، مقادیر محصولات این خاك، هم ازبرای زندگی اهل این ملك، هم ازبرای رونق آبادی دنیا، یك برهزار بلکه چندین هزارمرتبه بیشتر از امروز میشود. (۱)

---

(۱) دراین تاریخ دارسی امتیاز استخراج نفت را از دولت مظفرالدین شاه گرفته بود و گوئی ملکم به آیندهٔ استفاده از آن نظری داشته است.

موافق این حساب، اولیای ترقی خلاف حقوق بندگان خدامیدانند که این همه ممالك مارا بااین همه نعمات خدا داد اینطور خراب بگذارند .

عموم دول بزرك این مذهب آبادیرا امروز بهر نوع صراحت بکل دول آسیا لساناً وفعلا اعلام میکنند که یا ممالك خود را موافق قاعده منظم وآباد کنید، یا مابحکم عدالت آباد مینمائیم وبساط خرابکاری شما را برمیچینیم .

ـ یا چنین فرمانروائی قانون آبادی، تکلیف ما چیست ؟

ـ تکلیف منحصر است ، بایدایران را موافق اصول آبادی این عهد مستحق زندگی بسازید .

ـ بچه طریق؟

فصل اول

برهر بینندهٔ با شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسبی و اسباب زندگی دیده میشود همه حاصل کار بنی آدم است .

ـ کثرت وقلت اموال طوائف ازکجا است ؟

ـ درهر ملکی که زیادکار بکنند از درجه کار ایشان اموال مردم بالتبع زیاد میشود ودرهمان ملك وقتیکه کم کار بکنند اموال مردم بهمان نسبت کمتر میشود .

ـ سبب زیادی وکمی کار یك ملك چیست ؟

ـ آنچه به احکام علمی مشخص شده اینست که درهر ملکی که اهل آن ملك بطور یقین بدانند آنچه کار بکنند حاصل کارشان مال خودشان خواهد بود، خلق آن ملك بتحریك حوائج معیشت، بمیل وجهد پی کار میروند وبظهور جوهر انسانی علی الدّوام مصدر اعمال مفیده وصاحب اموال

تازه میشوند و برخلاف آن درملکی که مردم ببینند ممکن است که مالشان را بدون حق از دستشان بگیرند وجائز است که مردمان محترم را بدون هیچ محاکمه اخراج بلد بکنند و رسم است بیك اشاره گوش و دماغ وسرمردم را ببرند، درآن ملك بجز فقر وفلاکت وبی هنری وبی‌غیرتی هیچ اثری دیده نخواهد شد.

ازروی این حکم‌تاریخ بنی‌آدم، درجمیع ملل متمدنه بطورقطعی مقرر است که‌اولین مبنای‌آبادی‌دنیابرآن قانون است که درممالك‌خارجه «امنیت جانی ومالی» میگویند.

باهزاران درد وتأسف بایداعتراف نمائیم که معنی‌این دوکلمه‌دراین چند هزارسال برای‌عموم ملل‌آسیا بکلی مجهول مانده است. منتهی‌علو خیال ماآن بوده است که جمیع نعمات امنیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم. گاهی برحسب اتفاق بعضی ازسلاطین ووزرا بعقل وانصاف خود مال وجان زیر دستان را تا بیك درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعهٔ اتفاقی هیچ ربطی ندارد به‌آن مطلب معظم که درخارج «امنیت جانی ومالی» میگویند. مقصود ازاین دوکلمه‌ساده که دراین دویست سال آخرموضوع پرستش دنیا شده اینست که در یك ملك چنان دستگاهی مقررشود که هیچ امیر، هیچ پادشاه،هیچ وزیر،هیچ امپراطور، خواه با انصاف، خواه بی‌رحم، خواه دارای فضایل،خواه مملو شقاوت، درهیچ صورت، هرگز، بهیچ وجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی بحقوق هیچکس بقدر ذرهٔ خلل وارد بیاورد.

این دستگاه عجیب که مثل‌تلگراف وچرخ بخار وصد عجائب‌دیگر تاامروز بعقل حکمای آسیانرسیده‌وهنوزهم‌بعقل ماممحال میاید،مدتیست

که سائر ملل مبنای حیات وسند صد قسم شرافت خود قرارداده انـد . آنچه درخارج، نظم وهنر وآسایش و شوکت هست از برکت این اساس امنیت است و در ایران آنچه ظلم وخرابی و نکبت هست ، از این عجز نامبارك است که بهیچ طور نتوانسته ایم نه بمعنی و نه هم بوجود ظاهری چنان دستگاه معجز انگیز پی ببریم .

درعهد شاهنشاه‌شهیدچندنفر ازدولت خواهان جوان که بیك‌حسن اتفاق ازاین مسئلهٔ اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند ، بیك ذوق بی پروا درشروع چنان عمارت آبادی اقدامات و جانفشانیها کردند ، بـا همه همراهی آن شاهنشاه تازگی طلب کاری ازپیش نرفت .(۱)

ـ چرا ؟

ـ بعلت اینکه درآن‌عهد وزرای‌ما ازاصول این بنای بزرك هیچ سر رشته علمی نداشتند . خیال میکردند که بیك‌فرمان و بچند نصیحت واهی مقصودحاصل میشود .

ازوقت آن امتحان اتفاقی،عرصهٔ ترقی ایران بکلی‌تغییریافته است. اغلب وزرای ما درفرنگستان‌تربیت شده اند وجمعی ازارباب ذوق‌مکرر درممالك خارجه سیاحت کرده اند و ازهمه بالاتر شاهنشاه حاضر ، بیك مساعدت نادر بخت ایران، عقلا وطبعاً بیش ازجمیع وزرای خود شایق و جویای ترقی است .

باچنان مقدمات مساعد،شما ؛ جنابان سعادتمند که وزرای دولت هستید وسر نوشت ایران‌را بدست قدرت خودگرفته‌اید چه معطلی‌دارید که بهدایت علمای اعلام و بهمدستی اولاد خاص ایران این «دستگاه‌امنیت

(۱) اشاره به کارهای دورهٔ صدارت میرزا حسین خان سپهسالار در تأسیس مجلس تنظیمات حسنه و عدلیه میکند..

چانی ومالی » را یك دقیقه زودتر دراین ملك تشنهٔ عدالت برپا نمائید ؟

ـ بکدام‌راه؟ بچه ترتیب ؟

ـ بهمان‌ترتیب علمی‌که حاصل اجتهاد عمر دنیاست و خلاصهٔ آن بیك سبك نمونه درفصل ذیل عرض شده است .

فصل دوم

هر دولتی‌که بخواهد درپناه امنیت مالی وجانی زنده بماند باید بایدحکماً یك مجلس قوانین‌داشته باشد . اصول‌قوانین را پیغمبران‌وائمه وحکما درکتب سماوی ودنیوی‌خود بقوتی‌که بالاتر از آن نباشد معین فرموده‌اند.اما درممالك مشرق هرگز هیچ دستگاهی دیده نشده است که بیك وضع مقرر مراقب حفظ وموکل تأویلات قوانین باشد .

ودرصورتی هم‌که جمیع قوانین قدیم بدرستی محفوظ باشند باز بواسطه تجدد اسباب زندگی‌ازقبیل راه آهن وتلگراف واحداث‌کمپانی ها واستحکامات حدود وتنظیم افواج‌وهزار موادّ دیگر هرروز قوانین و قواعد تازه واجب میشود وبیك تفضل الهی دراین‌عهد ازهرجهت مبرهن میبینیم‌که ترتیب‌یك مجلس قوانین ، هم‌باقتضای‌حکمت‌تمدن ، هم بحکم شرع مقدس اسلام ، درملك ایران ازهمه جاآسانتر وازهرتدبیرواجب‌تر شده‌است .

ـ بچه دلیل؟

بدلیل آنکه عموم رهبانان عیسوی‌وخارجی باتمام قوت‌خود منکر قوانین‌دول بوده وحالا هم همه جا بدترین دشمن احکام علمی هستندوبرخلاف آنها ، علمای اسلام مأموریت خودرا تماماً براساس علمی وبرترویج وتکمیل کل قوانین دنیا قرارداده اند .

یك خبط بزرك وزرای ایران اینست که از چنان مأموریت علمای اسلام هیچ فایده نبردند . موقع تعمیر این خبط حالا ازهرطرف ظاهر میشود . باید فضل وتدین علمای اعلام را درمجلس قوانین حامی حقوق ملت وقوت اوامر دولت قرارداد . (۱)

بر محسنات چنان تدبیر هیچ حرفی نیست ، اما فرض میکنیم که صد نفر از مجتهدین وفضلای قوم بحکم پادشاه دریك مجلس مخصوص جمع شدند وقوانین لازمه را بدقت وبترتیبی که باید تدوین کردند ، **کیست که در ایران آن قوانین را مجری بدارد ؟**

فصل سوم

بحکم تاریخ ایران ازحالا محقق میدانیم که احکام آن مجلس علما هرقدرهم صحیح باشند هرگز مجری نخواهندشد. بهمین دلیل که تاامروز هیچ قانون حتی آن احکام که از آسمان نازل شده هنوز درممالك ما مجری نیستند .

ـ سبب چیست ؟

ـ اینست که اجرای قوانین یك دستگاه مخصوص لازم دارد که در سائر دول «هیئت وزارت» میگویند وحکمت اختراع آن تاامروزهرگز بخیال هیچیك ازوزرای ما نرسیده است، منتهای کمالی که درفنون دولت داری بکار برده اند اینست که اسم یکی ازمقربین را با دهل وسرناصدر اعظم میگذارند واجرای اوامر دولت را محول میکنند بمردانگی فراش وبه چابکدستی میرغضب ! (۲)

---

(۱) این پیش بینی واصلاح اندیشی ملکم در آغاز نهضت مشروطه مدلل ومعلوم شد که علمای ایران بیش ازطبقات دیگرطرفدار اصلاح وضع بوده اند .

(۲) هنوز هم پس ازچهل وچند سال حکومت پارلمانی ، حاضر برای ترك این سنت نیستند !

در اواسط سلطنت شاهنشاه شهید خواستند بتقلید دول خارجه وزرای متعدد نصب نمایند ، اولیای زمان عوض اینکه عدد وزرا راموافق قواعد علمی محدود نگاه بدارند، بیک سفاهت عجیب، چهل پنجاه نفر اشخاص بیکارو بی ربط را باصطلاح خود وزیر قراردادند که همه مدعی و نقیض همدیگر شب وروز بـاقسام هنر مشغول تخریب بنیان سلطنت شدند . در ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شده اینست که عدد وزرا باید محدود باشد . اجرای جمیع اوامر دولت بدون مداخلهٔ هیچ یك از عمال دیوان* بایدمخصوصاً ومنحصراً برعهده این وزرای مقرره باشد . وزرا باید برحسب علم و کفایت همجور و همفکر ودرپیشگاه مجلس قوانین مسئول باشند .

ازهمه مهمتر این شرط مطلق است که وزرا باید درخدمات دولت تماماً شریك و ضامن اقوال واعمال همدیگر باشند ، بطوریکه اگریکی از آنها مصدرخطا یا مرتکب خیانتی بشود همه وزرا مثل وجود واحد یك دفعه معزول بشوند .

این قانون ضمانت متفقه که بنظر ما محال میاید ، رکن رکین مجمع وزرای خارجه است، هروزیری که درامور دولتی شریك وضامن رأی وزرا نباشد فی الفور ازوزارت خود استعفا میکند .

یقین است که اغلب وزرای مافریاد خواهند کرد چنان قانون خلاف عقل وقبول آن درایران محال است ، اما باید مختصراً بخاطر ایشان آورد که ازلندن تاژاپون دیگرهیچ وزیری نیست که خارج ازاین اصول بتواند درمسند وزارت یك دقیقه باقی بماند .

بسیارخوب، فرض میکنیم همه این ترتیبات را مجلس قوانین امضا

ومقرر ساخت، وزراهم موافق قاعده ضامن همدیگر شدند ، ضامن ما کیست که این وزرا کل اموردولت را بازمثل سابق یا بدتر ازسابق باغراض شخصی خود زیر وزبر نکنند ؟!.

فصل چهارم

اینجا رسیدیم بازبیکی ازاصول اصلی ازبرای سد آن اغراض وزرا که لازمه فطرت بشری است و ما اهل آسیا تا امروز ذلیل بلاهای آن بوده ایم ، حکمای خارجه با جتهاد مسلسلهٔ چند هزار سال ، یك تدبیری پیدا کرده اند که درایران بهیچ زبان نمیتوان بیان کرد .

ـ خلاصه ، آن تدبیر چیست ؟

ـ خوب میدانم جواب من درایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود . اما چون روح تنظیمات عالم بسته بحل این مسئله است ، بامید تصدیق ارباب دانش عرض میکنم که سر چشمهٔ جمیع ترقیات بنی آدم دراین حق ازلی است که هرآدم مختار باشد افکار و عقائد خود را به آزادی بیان کنـد .

اختیار کلام و قلم درعصر ما سلطان کره زمین شده است ، جهد زندگی ، کرامات وامید کلّ ملل متمدنهٔ امروز بـرسر این دو کلمه است :

اختیار کلام ، اختیار قلم .

اگر اولیای ایران واقعاً عدالت میخواهند ، باید اول بلا اول این سرچشمه فیوض هستی را برلب تشنهٔ این خلق فلك زده یکدقیقه زودتر باز نمایند .

بدیهی است کهنه پرستان ایران به تغیر خواهند گفت که اگر ما بمردم

حق کلام وقلم بدهیم عادت هرزه گوئی خلق ایران کارگزاران دولت را آنی آرام نخواهد گذاشت .

این حرف برحسب ظاهر صحیح است امادر ایران حتی بعضی ازعقلای ما معنی آزادی را بکلی مشتبه کرده‌اند . هیچ احمقی نگفته است که باید بمردم آزادی بدهیم که هرچه بدها نشان میاید بگویند، بلی عموم طوایف خارجه بجهة ترقی وآبادی ملك بجز آزادی حرف دیگر ندارند ، اماچه آزادی؟ـ آزادی قانونی نه آزادی دلخواه .

از برای توضیح معنی آزادی اول باید این معنی را فهمید که در عالم هیچ حق وهیچ تکلیفی نیست که حد معین نداشته باشد وحدآزادی اینست که آزادی هیچکس بحق هیچکس هیچ خللی وارد نیاورد . بعداز آنکه حقوق وتکالیف عامه بحکم قوانین مقررشد و باقتضای اساس قانونی دیوانخانهای عدلیه برپا شدند ، دیگر کیست که بتواند بدون جزا درحق دیگری حرف ناحق بزند ؟ وقتی عموم علما و اصحاب قلم بحکم قانون مراقب ومحصل حفظ حقوق عامه شدند ، دیگرچه امکان که روح عدالت بمیل رؤسا یا باغراض مباشرین مثل امروز درعزا بماند ؟

وقتی دراین باب با علمای فرنگستان حرف میزنیم ، معلمین معروف که ازاصول اسلام بمراتب بیش ازما معلومات روشن دارند ، میگویند بدبختی ملل اسلام دراینست که اصول بزرك اسلام را کم کرده اند. همین آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم میدانند ، اولیای اسلام بدو کلمه جامعه برکل دنیا ثابت وواجب ساخته اند: امر بمعروف نهی ازمنکر . کدام قانون دولتی است که حق کلام و قلم را صریح تراز این بیان کرده باشد ؟ وقتی بر سراین مطلب میگوئیم تشخیص معروف و

منکر از برای اهل ایران مشکل خواهد بود ، بر این حرف میخندند و میگویند مأموریت علمای اسلام درمجلس قوانین از برای همین تشخیص است. همین که مجتهدین داخل مجلس قوانین شدند ، خودشان خواهند دید که علاوه بر فقه و اصول رسمی بحکم همین امر بمعروف باید دائرهٔ علوم خود را بهر سمت معارف دنیا وسعت بدهند و آنوقت چه مانع که فضل محیط ایشان مشعل انوار عدل واقوی محرك ترقی نشود ؟

فصل پنجم

نامهٔ خطایا ودفاتر مصائب ایران راهر کجا باز نمایند این فرمان رحمت الهی را بخطّ انوار حق مرتسم خواهند یافت :

اختیار کلام وقلم ، ظهور مجلس قوانین ، تنظیم دستگاه اجرا .

در این ندای ترقی عالم جای هیچ تردید نیست، یاباید بکوری بخت از نجات ایران چشم پوشید، یاباید بانصاف مردانگی و باقتضای علوّ مأموریت خود به آواز بلند بخلق ایران اعلام کنید که در این بحران مصائب اول فریضهٔ خداپرستی، اوّل طریقه دولت خواهی و آخرین شرط هستی این است که این سه مبنای زندگی بنی آدم را بی انتظار ترحم دیگران بهمت و بحق آدمیت خود اسباب فلاح ایران بسازند .

حاصل چنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود ؟

تفصیل را درجزو دوم این ندا ملاحظه فرمایند .

ندای عدالت

جزو دوم

فصل اول

جواب اشخاصی که جوهر آدمیت را ازروی نادانی موروثی‌خود قیاس میکنند ، معلوم است چه خواهد بود . خواهندگفت: این حرفها هرقدر صحیح باشد،اینجا ایران است و اینکارها خارج ازرسوم ماست .

بلی، تاریخ‌ایران مصدق است که این کارها تا امروز در ملك ما هرگز نشده است ، اما اگر وزرای سابق ما عقل بی علم خودرا حدترقی ایران قرارداده انداین دلیل نخواهد بود که سیل ترقی دنیا بر حدود جهالت ما تا ابدبایستد.

همهٔ ملل درهمهٔ اقالیم دنیاآدم شده اند . ما باید خودرا ازدایره آدمیت چه قدر خارج بدانیم که آن کارهائیکه همجواران ما حتی آن طوایف که تا پریروز تبعهٔ عثمانی(۱) بودند درکمال موفقیت پیش‌میبرند، ما آن کارها را فوق قدرت وبیرون ازتصوربشماریم ؟ اگر بعضی ازرؤساء نالایق ازشخص خودمأیوس‌هستند چرا ما باید قبول بکنیم که روح‌ایران دراین جوش عالمگیربیحس مانده باشد ؟ مگر نمیبینید درهمین عهد ما افکار عامه ایران تا بکجاها بالا رفته است ؟

اینکه ایران از روش ترقی دنیا اینقدرها عقب مانده سبب آن دریك حادثه خارجی است نه درنقص جنس ایرانی .

کشیشهای عیسوی درایام جهالت فرنگستان باقسام تدابیرچنان

---

(۱) اشاره به سکنهٔ ممالك شبه جزیره بالکان میکنند .

وانمود کردند که ترقی دنیا منحصراً حاصل وحق مذهب عیسوی است و ملل اسلام بنا به آن نفرت مطلق که بحکم توحید اسلام بـه کفر تثلیث دارند ازجمیع افکار وترقیات فرنگستان اصلا وفرعاً اجتناب کـردند ، چنانکه تا این اواخر بعضی ازعلماازسواری راه آهن و کشتی بخار واز قبول کرویت زمین وازاستعمال قند و کبریت فرنگی اکراه بین داشتند وبواسطه این انقطاع روابط خارجه ، علمای اسلام بکلی بیخبر ماندند از آن مجادلات سخت که حکمای اروپا بر بطلان ادعای کشیشها بر پا نمودند و پس از مجاهدات و خونریزیهای زیاد آئین ترقی علمی را ازکهنه مزخرفات کشیشها جدا کردند و بحسن اتفاق درهمین روزها عقل و علم ژاپون بر تمام آسیا ثابت کرد که انوار ترقی حق عموم طوائف است واخذ آئین تمدن بدون هیچ آلایش عقاید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتـر میسر میشود .

ترقی ایران علاوه براین مانع خارجی یك مانع خانگی هم دارد که رفع آن بسته بهمت خودجنابان شماست. (۱) خلق ایران بواسطه حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده وانفرادی خود را باقدرت علوم مجتمعه دنیا مشتبه کردند واغلب وزرای ما بگرفتاری این خبط موروثی عقل شخصی خود را واقعاً مستغنی از علوم کسبی میدانند و به این سهو دائمی خود میخواهند اعظم مسائل دولتداریرا فقط بعقل بیعلم خـود حل نمایند ، اینست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کـار بـا معنی موفق نشده اند .

مانع دیگر ترقی ایران که باید بهزار شرمندگی اعتراف کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاك پادشاه را محصور رذالت جنس

(۱) خطاب به وزرای ایران است .

خودشان ساخته‌اند، این گروه شوم که بجز هرج و مرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همین که در دایره سلطنت اسم قانون میشنوند فریاد میکنند: ای شاه! این چه کفر است؟ چه قانونی بهتر از امر مبارك شاهنشاهی؟ تو خداوند جان و مال عالمیان هستی چرا از رسوائیهای قانون که فرنگستانرا ذلیل ظالمت ساخته است عبرت نمیگیری؟ پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت خارجه گرسنه و مفلوك بدون فراش و بدون میرغضب درکوچه ها سلندر بگردد چه مصرف؟

کسی نیست از این احمقهای بی دین بپرسد: ای ننك جنس ایرانی! اینك ببینید آن سلطنتها که شما باین شدت بیمصرف میدانید، بر دور تخت آنها چه نوع شوکتها جمع شده، هریك از آن سلاطین بیمصرف بقدر مالیات دولت جمشید، واردات شخصی دارد. چند نفر یهودی آنها کل تجارما را میخرند! کدام امیر، کدام خدیو، کدام سلطان کدام مالك الرقاب آسیا است که با همهٔ حشمت بی قانونی خود بپا بوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد؟ (۱)

چه بگویم از باقی شرافتهای سلطنت بی‌قانون؟ کدام وزیر اعظم ایران است که از اعلی درجهٔ کامرانی در آن‌واحد بقعر مذلت فرو نرفته (۲) باشد؟ کدام خانواده بیگناه است که از میامن بی قانونی غرق خاکستر سیاه نشده باشد؟ سپاهیان ما که بغیرت مردانگی مشهور آفاق بودند ببینید بر ذالت مناصب و بکثافت ملزومات عسکریه مظهر چه نوع رسوائی شده اند؟

ببینید شاهزادگان ما بچه اضطرار از گرسنگی بخارج فرار میکنند؟

وقتی هیچ یهودی یکدینار بدولت ما اعتبار نمیکند سفرای کبار ما باجلال تضرع مأمور میشوند که بروند برهن استقلال دولت از کفر سلاطین

(۱) اشاره به سفرهائی است که سلطان عثمانی و پادشاه ایران و خدیو مصر اروپا کرده اند.

(۲) مقصودش امین السلطان بوده که مجبور از زندگانی در خارج ایران شده بود.

قانون پرست ، وجه گذران یومیه گدائی نمایند!(۱)

کدام ننك ، کدام مسکنت ، کدام افتضاح است که ازظلمت بی قانونی درداخل وخارج برسرما جمع نشده باشد ؟

چرا این حقایق تلخرا باین صراحت شرح میدهیم ؟

بـاین دلیل آشکارکه اگر وزرای سابق ما این قدر علم وغیرت میداشتند که این حقایق را در وقتش درست بشکـافند هیچ شـاهنشـاه نمیگذاشت که وظیفه دولت خواهی به این شروح جانگدازن برسد.

جواب اغلب وزرای حالیه بدیهی است چه خواهد بود . خواهند گفت ما همهٔ اینها را خوب میبینیم وراه اصلاح را بهتر ازهر کس میدانیم، اما چه بکنیم که درخزانهٔ دولت يك پول یافت نمیشود ؟

تقصیر بزرك ننك جمیع وزرای ایران درهمین دو کلمه است، درعهدیکه قوانین آبادی اکناف عالم را مملو آبادی کرده است ،وزرای ما بچه روی اعتراف میکنند که دولت شاه عباس ودولت نادرشاه ازادنی ولایت فرنگستان فقیرتر وبیچاره‌تر شده است ؟

ایران فقیر است ، ایران مفلوك است ، ایران گذاشت، بعلت اینکه ایران عدالت قانونی ندارد . بعلت انکه وزرای ایران نتوانستند قبول بکنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول چه نوع کرامات علمی دردنیا ظاهرشده است .

فصل دوم

آن بزرگان بدبخت که بهزارجان کندن خودرا بریك مسند پوسیده بخیال خود بافتخارابدی رسانیده اند ، بیك جوش عاقلانه فریاد خواهند

(۱) اشاره به تلاش ارفع الدوله برای استقراض ازدولت تزاری روسیه میکند .

کرد ، از این قرار ما باید از همه زندگی خود دست بکشیم و برویم درمکاتب اطفال درس بخوانیم .

این هم یکی از آن اشتباهات منحوسه است که جمعی ازعقلای مستعد، ما را درعجز ظاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته است. دردنیا چه قدر وزرای بزرك بوده اند که بدون علوم فوق العاده بانی آبادیهای بزرك شده اند. اغلب وزرای ما برحسب قوای عقلیه ازهیچ وزیرخارجی کمتر نیستند(۱) عیب کلی در آن مرضی است که عقل بیعلم خود را میخواهند در جمیع مهمات دولتی حکم مطلق قرار بدهند . آن وزیری که بفهمد اعمال علمی چه قدرفایق برتصورات عقل بی علم است ، احکام علم را بدون هیچ اشکال بر دور خود جمع میکند وبقدرت مسند خود از خود اصحاب علم بالا تر میرود .

مطلب واضح و کلام قطعی اینست که هزاربارتکرار شده ،تلگراف وکشتی بخاربدون علوم کسبی هرگز ساخته نمیشوند و ترتیب یك دولت عادل که سرآمد صنائع بشری است هرگز ممکن نمیشود مگربه آن علوم صریحه که آنهمه اقالیم دیگررا مملو حیات تازه ساخته است .

فصل سوم

حرف ما برقدرت علم و برتحقیقات نظری دراینجا تمام است، حالا مسئله ای معظم که درپیش روی ما مجسم میشود اینست :

چه بکنیم که آن مبانی عدالت وآن ترتیبات علمی که اسباب آنهمه آبادیهای اقالیم دیگر شده درایران هم برپا شود ؟چه بکنیم که ماهم در ایران وزرای قابل داشته باشیم ؟ چه بکنیم که آن نعمات زندگی که تا

(۱) این مربوط به وزرای دورهٔ استبدادی است !

بحال نداشته ایم بعد ازاین داشته باشیم ؟

تا بحال آنچه درایران برسر این مواد گفته شده یاناله هـای تظلم بوده یا تکرار آرزوهای واهی ، این اول دفعه ایست که میرسیم بر عرصه عمل .

چه باید کرد ؟

مطلب رادرزیرهر آفتاب که بشکافید،جواب راازهر آسمان معرفت که بخواهید ، نخواهید شنید مگراین چند کلمهٔ سبحانی:

امنیت جانی ومالی ، احداث مجلس قوانین ، ترتیب دستگاه اجرا، اختیار کلام،اختیارقلم.

خارج ازاین ارکان معیشت نوع بشری ، بهرسمت و بهراقدام که رجوع نمائید ممکن نیست که بزرك وکوچك پایمال خارجی وغرق سیل ترقی دیگران نشوید .

چه باید کرد؟ سئوال صحیح ، سئوال اول وآخر همین است ، چه باید کرد ؟

دراینجا مجبور هستیم بازرجوع نمائیم بیك سرچشمه حقیقت کـه بنظربسیار ساده میاید وبرعمق معانی آن هرقدرتأکید نمائیم کم خواهد بـود .

ـ آن سرچشمه حقیقت کدام است ؟

ـ اینست که باعتراف جمیع ادیان وبتصدیق جمیع حکما اخلاق عالم درازل مارا آدم افریده است وازبرای سند آدمیت آحاد مارا صاحب و وارث آن مواهب عظمی ساخته که مجمع آنرا « حقوق آدمیت »میگویند.

ـ حفظ این حقوق برعهده کیست ؟

- برعهده‌خود آدم. حق تعالی البته‌قادراست که‌حفظ‌حقوق‌مارامحول به تدابیر ازلی فرماید ولیکن شرافت خلقت ما دراینست که ما را فاعل مختار آفریده و باقتضای این شرافت مارا مأمورفرموده که بعقل واجتهاد خودمان مالك و مستحفظ حقوق آدمیت خودباشیم. گناه بزرك و تمام سیاه بختی مااینست که این شرافت واین ماموریت مقدس خود را بکلی ازدست داده ایم وقرنهاست که نعمت حقوق خود را عوض اینکه از خود بخواهیم ازمرحمت دیکران منتظر هستیم. غافل ازاین ندای حق که آفتاب عدالت دریك ملك طلوع نمیکند مکروقتی که اهل آن ملك بحفظ‌حقوق آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشند.

ما دراین ملك چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم؟

جمیع حقوق زندگی را بدیکران تسلیم کرده ایم و باامیدیك آسودگی خیالی کفر «بمن چه» را اختراع کرده ایم. وقتی گمراهی یك ملك بجائی رسیده باشد که ادنی حق زندگی خودرا ازترحم دیگران گدائی بکند، درآن ملك چه توقع عدالت؟ چه امید زندگی؟

فصل چهارم

باوصف همه خبطهای گذشته ابواب فضل الهی هنوز برای ایران بازاست، هیچ حق مأیوسی نداریم، همین قدرباید معتقد باشیم که باقتضای حکمت ربانی نجات ما دردست خود ماست و آنچه ازترحم دیگران میخواهیم باید از شعور و آدمیت خود بخواهیم. آنچه در اثبات تقصیر دیگران فصاحت بکاربردیم و آنچه ازبرای خلاصی خود طرحهای خیالی ریختیم بس است.

حال وقت عمل و نوبت کارخود ماست، جمیع اسباب کار در میان

خود ملت فراهم است. علمای ما هر قدر در حفظ حقوق ما کوتاهی کرده باشند مشعل هدایت ایران هنوز در سینه ایشان روشن است، ما همه میدانیم بچه خونین جگر بر مصائب ایران مینالند و بچه عزم جانفشانی در صدد نجات ملت هستند. (۱) باید بلاتأمل بر آستان مقدس ایشان جمع بشویم و طرح عمل و راه اجتهاد عامه را با نوار فضایل ایشان مقرر نمائیم. دیگر وقت آن نیست که مثل ایام جهالتهای سابق امید خود را در تغییر اشخاص قرار بدهیم. تاریخ ایران شاهد است که از تغییر اشخاص هیچ فایده نیست. وقت است که ماهمگی اعتراف نمائیم که بعد از این، انصاف و درستکاری اولیارا باید بر حسن ترتیبات علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی.

علمای اسلام فروعات این مسائل را تا بحال بقدر کفایت شکافته‌اند حالا نوبت اصول تمدن است و هیچ شکی نیست که بعد از این باقتضای ضروریات زمان پایه معارف خود را تا باعلی درجه فنون دولتی بالا خواهند برد و بقدرت کمالات محیطهٔ خود مراحل و موکب ترقی ایران را بر اصولی که باید، مرتب و مهیا خواهند ساخت و از برای ظهور چنان نصرت بهیچوجه جای این توقع نیست که آحاد صنوف ایران را جامع کمالات دولتی بسازند، چیزی که لازم است اینست که شعور مردم را همینقدر بیدار بکنند که بتوانند بگویند: ما هم آدم هستیم و ما هم میخواهیم عدالت داشته باشیم.

مرشدین اسلام و هنرمندان ایران از جوهر خلقت خود باید چه قدر بیخبر باشند که نتوانند این دو کلمه را ورد زبان جماعت بسازند؟

چه زمینه‌ای مستعد تر از تشنگی خلق ایران؟

چه اسلحهٔ مقدستر از کلام حق؟

---

(۱) اشاره به کوشش های نهفته ای میکنند که از طرف مرحوم سید محمد طباطبائی و علمای طرفدار او در آن ایام برای بیداری مردم میشده است.

وچه مژده مبارکتر از **ندای عدالت؟**

با این مساعدات زمان، ای وزرای عظام! دراحیای ایران چه تامل دارید؟ اگر از روی انصاف معترف به عجز خود هستید پس این چه بی رحمی است که کلید نجات ایران را اسیر عجز خود نگاه بدارید؟ بر خیزید! ای وزرای حق شناس، برخیزید! و عنان امور را بسپارید به آن جوانمردان بلند اختر که بجوش آدمیت و بقدرت مجاهدات خود در اردوی ترقی ایران جان نثار ایران تازه شده اند.

ملحقات

رساله غیبیه

منسوب بملکم

اعلام[1]

بحضور جنابان ترقی پرور ایران عرض میشود، بعضی از اصحاب ذوق پارهٔ ازافکارپژمردهٔ مرا درمطبوعات جدید احیا میفرمایند. درضمن منتهای تشکر دو کلمه توضیح لازم شده است :

در این پنجاه شصت سال متجاوز از دویست رساله بعشق ترقی ایران نوشته‌ام. اغلب محرمانه بحضور شاهنشاه شهید و باقی همه را مستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده‌ام، چون بی‌حضور مؤلف یک کتابچهٔ نو ظهور مشکل است بی غلط طبع بشود، باکمال تأسف میبینم آنچه از تحریرات بنده منتشر شده مملو سهو و خطاست، عنوانها همه منقلب، مطالب همه مقدم مؤخر، آنچه در اول جوانی محض تفنن نوشته ام با تحریرات دولتی مخلوط، بعضی صفحات ناقص، بعضی دیگر بسهو قلم مغایر مقصود اصلی از آن جمله فصل مسمی به «رسالهٔ غیبی» است اگرچه بعضی از جمله های آن شبیه افکار بنده است ولیکن آن فصل از من

---

۱ — پس از انتشار جلد اول از کلیات ملکم در تهران که به سعی و اهتمام ربیع زاده تاجر بطبع رسید چون علاوه بر وجود اغلاط و نقائص بیشمار « رسالهٔ غیبیه » نیز در آن مجموعه درج شده بود ملکم این نامه را بدوستان خود نوشته که سواد آن درمقدمهٔ « اصول آدمیت » بچاپ رسیده است. مؤلف

نیست. لهذا امروز در این عالم غربت[1] در بستر بیماری از مکرمت دوستان حقایق شناس استدعا مینمایم کـه هیچ یك از تحریرات بنده را منتشر نفرمایند مگر در صورتی که خط و امضای من بر آن ثابت باشد، و آن وقت هم به تحقیق مشخص فرمایند که درچه تاریخ ودرچه موقع نوشته شده . عموم تحریرات بنده در پیش وزرأ و بزرگان موجود و محفوظ است. اگر اولاد حقایق شناس ایران طالب انتشارافکار این بندهٔ بیمقدار باشند مخصوصاً عرض خواهم کرد که نسخ صحیح را از کجا جویا بشوند.

از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است فقط چهل پنجاه نمره جریدهٔ قانون است، والبته در نظر هست که قیمت هر نمره در اول یك لیره بود بعد خیلی گران‌تر شد ورسید بیك ذره شعور وحالا دوشرط دیگر بر آن قیمت گزاف می‌افزائیم:

- اولا از اولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بیمقدار شده‌اند این تمنا را دارم که بیك توجـه کریمانه مواظب باشند کـه درالفاظ و ومضامین رسائل هیچ سهو وغلطی باقی نماند.

واستدعای آخر اینست که در ابتدای تحریرات بنده طبع همین اعلام حاضر را بذل عفوخطایای این بندهٔ حق پرست بفرمایند.

جان نثار ایران زنده

نظام الدوله ملکم

---

۱ — این نامه را از رم نوشته موقعی که در اوایل مشروطه وزیر مختار ایتالیا بود. مؤلف

رساله غیبیه[1]

اول میگفت : در روی زمین چند پادشاه اسلام است ، من جمله درافریقا مراکش است که به اصطلاح دیگر فاس میگویند، بیش از بیست کرور نفوس دارد، ایضاً در آن قطعه تونس وحکومت مصر است، دراروپا و آسیا دولت عثمانی است که قریب هشتاد کرور نفوس دارد. در آسیا دولت ایران و حکومتهای افغانستان و ترکستان و بلوچستان وغیره و غیره است. هر کسی که از حالت دنیا و از ترقیات دول فرنگستان اطلاع کامل دارد و تواریخ را دیده و از حالت سلاطین اسلام در هندوستان وداغستان وچرکزستان وقرم والجزایر واندلس آگاهی حاصل کرده میداند که دول اسلام روز بروز ضعیف و معدوم و دول مسیحی روز بروز قوی وزیاد میشود. از آثار وعلائم مانند آفتاب روشن است که اگر دول اسلام ازخواب گران غفلت بیدار نشوند زود تر از این قرن بعضی معدوم و از بعضی بجز نام ضعیف چیزی باقی نخواهد ماند.

و ازبرای بیداری ازچنین خواب گران مهلك وضع قانون مستحسن

---

۱ — این یك مکالمه خیالی است درمیان چند تن ازمردم فرنگستان که به نظر خویش از اوضاع ایران انتقاد میکنند و نوع افکار آن شبیه به نظریات ملکم ولی انشای آن خیلی پست تر ازانشای ملکم است .

است. با وضع قانون حقوق شخصیه اهالی محفوظ شده امنیت جان و عرض و مال و آزادی بدن که خدا بواسطه پیغمبر خود به بندگان عطا فرموده برای اهالی حاصل می گردد والا ازوجود یك سلطان عادل یا یك وزیر عاقل همانقدر نظم و ترقی حاصل میشود که یك روشنائی ازیك مشعل بزرك، همچنانکه مشعل خاموش بشود روشنائی آنهم فوراً تمام میشود سلطان عادل یا وزیر کامل همین که مأموریت و عمرشان بآخر رسید جمیع خوبی ها و انتظامها با آنها ازمیان خواهدرفت. اما درحالتی که دریك دولت قانون وضع شده باشد درتغییر اشخاص چه شاه وچه وزیر خللی به ارکان نظم نخواهد رسید.

دوم میگفت: دردول اسلام وزرای سلاطین بجهة اقتدار وتسلط موقتی خود وضع قانون را جایز نمی دانند.

اما به اعتقاد عقلا وخردمندان این یك سهو بزرگی است. هر گاه در مملکتی قانون باشد اقتدار وتسلط پادشاه و عظمت سلطان تاجدار و وزیر آنمملکت بیشتر خواهد بود. اقتدار وتسلط پادشاه یاوزیر آن نیست که زیردستان خودرا باراده خود جریمه کند و بدون جرم عزل نماید و بگیرد به بندد و بکشد وبلااستحقاق منصب بدهد و مواجب زیاد کند. عقلای این زمان اینحالت را جباری وستمکاری واسراف و بی اعتدالی می گویند، بلکه اقتدار سلطان ووزیر آن است که بایك تکلیف حسابی دول همجوار خود را بتزلزل آورده حقوق ملی ودولتی رادرهرجا احیا کنند، برای خلاص کردن یك نفر اسیر خود بیست کرور تومان صرف کرده ده هزار لشگری فرستاده یك امپراطوری را مضمحل و معدوم نماید. یا بجهة رسیدن تعدی به پنج نفر رعایای خود از مغرب دنیا تا مشرق

دنیا سوق عسکر کرده یك سلطان بزرك را كه صاحب شش صد کرور رعیت است در تحت خود قرار بدهد. یا بجهة اجرای حقوق ملت خود از فرنگستان به ینگی دنیا لشکر فرستاده دولتی را بهم زده ، پادشاه دیگر در آن ملك نصب نماید والایك محکوم ویك مظلوم را بستن و کشتن ومال او را ضبط نمودن یا یك وزیر یا یك امیری را بدون جرم از منصب انداختن ورسوای خاص وعام نمودن قدرت نیست .

سیم میگفت: اگرچه درایام گذشته سلاطین بافروشکوه دراسلام خاصه درایران بظهور آمده جهانگیری کرده اند مانند چنگیز[1] وامیر تیمور وشاه عباس و نادرشاه وغیره ولی آنوقت ها گذشته من بعد با این نظم و عدالت و بااین ترقیات وبا این تکمیل اسلحه واین علم و این سهولت راهها واین کشتیهای زره دار جنگی که دردول فرنگستان است واین محبت و اخلاص که اهالی فرنگستان نسبت به پادشاه ووطن خود دارند وبا این بی نظمی و نقصان اسلحه واین عدم قانون درممالك سلاطین اسلام و آن عدم محبت باطنی نسبت بوطن و آن کثرت جور وستم ازحکام بر رعایا، محال است ازاسلام پادشاهی بظهور بیاید که بتواند مملکت حاضر خود را از تسلط اعدا محافظت نماید تا چه رسد به جهانگیری و کشورستانی .

چهارم می گفت : سلاطین اسلام بواسطه آنکه آنها را از صغر سن بجباری وقهاری عادت وتربیت میدهند لهذا لذت سلطنت را دراستقلال جابرانه میدانند اما اگر یك سلطان اسلام را ازطفولیت مانند سلاطین فرنك

۱ـ چنگیز بت پرست بوده و نسبت به اسلام محبتی هم نداشته است بلکه خود و اخلافش تازمان غازان خان نسبت به عیسویان وجهودان از بذل مساعدت دریغ نداشته اند .

تربیت کنندبه اولین کاریکه اقدام میکنند وضع قانون خواهد بود .

پنجم میگفت : من قرآن را بزبان فرانسه ترجمه کرده ام بجهة دولت اسلام بجز قوانین شریعتی که‌خدای جلیل در قران‌مجیدبواسطه رسول خود یك هزارو دویست و هشتاد سال قبل از ایـن بملت اسلام عطا فرموده‌قانون‌دیگرلازم‌نیست. کسی که‌بکنه‌و عمق قوانین‌فرنگستان رسیده باشدمیداند که قانون اسلام مکمل‌ترین‌قوانین روی‌زمین است .

اصل قوانین فرنگستان ازقرار ذیل است :

تفریق دو اختیار وچرخ قانون را از اجرای قانون جدا کردن ـ انعقاد مجلس مشورت.

اطمینان جان برای اهالی ـ اطمینان عرض وناموس ـ اطمینان مال.

اختیار آزادی زبان و قلم یعنی امر بمعروف و نهی ازمنکر ـ حق اجتماع بجهة امورخیریه.

نشر علوم‌و معارف واصلاح مکتب خانه ها و طرز تعلیم و تعلم ـ اختیار آزادی بدن وکسب.

منع سیاست و جزا قبل‌ازصدور جرم ـ احیای‌نفوس‌یعنی‌تدبیرات برای زیاد شدن جنس‌انسانی.

نظم وترتیب لشکر ـ تدبیرات‌ازدیاد ثروت عمومی

این قوانین بطور اکمل درقرآن مجید هست ولی‌افسوس هزار افسوس که بهیچ یك‌آنها عمل نمی‌شود .

حال باید بهمت یك وزیربی‌غرض وطن‌پرست‌ملت خواه‌شاه‌پرست این‌قوانین رابه ترتیب انداخته وشرح وبسط‌داده بعهده‌مجلس‌مخصوص بسپارد که‌آن مجلس کارش حافظ وحارس‌قانون بوده باشد .

ششم می‌گفت : نتیجه قانون این است که دین اسلام آنوقت زنده شده ومعنی حقیقی خود را ظاهر خواهدکرد وملت‌اسلام درانظار ملل خارجه بزرك ومحترم‌خواهد بود،پادشاه قدرت وقوت‌وجلالش‌هزار چندان افزونی خواهد یافت ، محبت پادشاه در دل رعایا ریشه خواهد فکند ،چاکران دولت از اهل نظام ورعایا وکسبه درکنف‌قانون شب‌را آسوده خوابیده وروز را بصدق و ارادت به شاه خدمت‌ورعیتی خواهند کرد،بلاجهة باغراض‌شخصی‌یك‌وزیریا یك صاحب‌نفوذ یك‌شخص‌محترمی را که سالهای‌فراوان بدولت‌خدمت‌کرده زجروسیاست وترجمان‌وتنبیه نخواهندکرد،دول همسایه ازایران‌حساب‌برده‌تعدی‌وزیاده‌روی‌راموقوف خواهند ساخت ، در ولایات و اطراف حکام بهوای نفس خود بندگان خدا را به قتل وسیاست نخواهند رسانید وملك ومال آنها را بخواهش نفس خود ضبط نخواهند کرد ، رعایای بیچاره را از شدت جور و تعدی بقبول کردن تبعیت خارجه یا جلای وطن مجبور نخواهندکرد،درهرجا معادن هست به کار انداخته خواهد شد ، به هر چه زمین قابل زراعت باشد آبها جاری‌خواهد گردید ، زراعت پنبه وتوت ونیشکر وچغندر و غیره وغیره‌خواهد شد . دولت‌ایران دویست‌هزار نفرقشون پیاده‌وپنجاه هزارنفر سواره مانند قشون فرانسه خواهد داشت، ملبوس ومواجب و جیره واسلحه‌آنها مانند قشون فرنگستان خواهد بود،علاوه براین‌یك کرور قشون ملتی ترتیب‌خواهد یافت. طمع همسایه ازایران بکلی‌قطع خواهد شد ؛

در بحر خزر وخلیج فارس صاحب کشتی های جنگی‌و تجارتی خواهدشد دولت، ایران درمدت ده سال‌صاحب افغانستان و ترکستان و

بلوچستان و گرجستان بل جمیع قفقازیه خواهد بود.[۱] راههای آهن در جمیع شهرهای بزرك ساخته خواهد شد.

رعایای ایران که هرساله زیاده ازسی هزار نفر از جور و تعدی حکام و بیکاری‌وبی‌شغلی بممالك خارجه‌ازقبیل‌روم[۲] وروس‌وهندوستان وفرنگستان ومصر وعربستان حتیٰ امریکا متفرق وپراکنده‌میشوند آن وقت درداخله مملکت بزراعت و فلاحت وکسب و اختراعات جدید و سایر امورزعیتی مشغول‌میشوند، دراندك‌زمان نفوس ایران به سی چهل کرور، مالیات بالمضاعف خواهد رسید. اسم پادشاه واسم وزرای‌آن عهد ابدالدهر درکتب تـواریخ کل دنیا به‌بزرگی ونیکی باقی خواهد ماند. شهرها معتبر وپاك ومنظم وکوچه‌ها وسیع خواهد شد. مریضخانه های نظامی وغیر نظامی در شهرها طبیب‌ها و جراح‌ها ودوافروش های باعلم وعمل خواهد داشت. هر عطار جرئت دوا فروشی‌نکرده وهرنسخه بند حق طبابت به‌بندگان خدا وکشتن آنهانخواهد داشت.

بجهة سائلان شغلهای شایسته پیداشده‌ازذلت سؤال وستوه‌آوردن مردم خلاص خواهندگردید. وقت وساعت کارها دردیوانخانه ووزارت خانه ها معین شده مردم بلاجهة سرگردان ومعطل نخواهند بود.

اوقات عزیز پادشاه که‌الان بکار های خراب وبی فایده مصرف میشود آنوقت بکارهای نافع مصرف خواهدبود. همچنین وزرای دیگر.

---

۱ — پیش ازآنکه درقسمتهای جدا شده از ایران به روزگار سلطنت قاجاریه‌دولتهای مستقلی ازبرادران‌ما تشکیل‌شود ایرانیان‌علاقه‌مندومصلح، به‌بقای این ممالك قدیمی ایران در دست بیگانگان راضی نبوده و آرزوی بازگشت و پیوستن آنها را به وطن مشترك ومادر اصلی‌داشتند.

۲ — عثمانی

سیاق تعلیم وتعلم که الان در بدترین حالت است آنوقت اصلاح خواهد یافت بطوریکه تحصیل ده‌ساله درمدت‌سه سال باکمال آسانی برای اطفال میسر خواهدشد. اطفال ازخواندن و تحصیل علم متنفر ومنزجر نخواهند شد و درس حب وطن که در ایران نیست بخوبی تحصیل خواهند کرد.

هفتم میگفت: این حالت حالیه و حکومت حاضره که الان در ایران‌موجوداست بهیچوجه بحکومت‌اسلام وقانون محمدی(ص)شباهت ندارد. این‌وضع مرکب‌است ازعادات فرس و یونان وتاتاروعرب وافغان وروم وترکمان، مخلوط ودرهم، یك عالم هرج ومرجی است که درهر چند قرنی یکی ازملوك طوایف غلبه کرده و از هر کدام آنها یك‌عادت مذمومه ومکروه درایران باقی مانده.

مثلا آدم بطناب انداختن یاشقه کردن یا بدهان توپ گذاردن یا چوب‌زدن یاداغ نمودن وگوش بریدن و پی‌نمودن وازبلندی پرت‌کردن وهزارنوع‌شکنجه نمودن وبجهت تقصیریکنفرخویش واقوام اوراگرفتن وبستن وزدن وکشتن وخانه‌های آنهارا ویران کردن و اموال آنها را تاراج نمودن ویایك شخص محترم را بلا جهة از رتبه و اعتبار انداختن ورسوای خاص وعام کردن ومال اورا ضبط نمودن وخوداورا اززندگی محروم ساختن، این‌قبیل‌مظالم راخدا کجا به پیغمبرخود امر فرموده و حضرت ختم‌رسل وخلفای آن بزرگوار کی‌وقت راه‌رفتن‌صدنفر بی‌سرو پارا پس و پیش انداخته اسباب جلال قرار میدادند و معنی بزرگی و انسانیت را کی منوط بوجود این چنین اجامر و اوباش کرده بودند؟ اگر میگویند وقت و زمانه مقتضی این گونه تشخصات است من میگویم درصورتیکه اقتضای زمانه بخلاف ما انزل الله اجازه میدهد چرا

بر وضع قانون و عمل کردن بفرمایش رسول الله (ص) که احیا کننده ملت ودولت است اجازه نمیدهد؟ایرانیان اگر انصاف و انسانیت و غیرت دارند لامحاله تابع یك‌قانون بشوند خواه قانون فرس خواه‌قانون مغول خواه‌اسلام.من که‌مسلمان‌نیستم[1] میگویم‌قانون اسلام بهترین‌و کامل‌ترین قوانین روی زمین‌است.هر کس درهرجای آن عیب میداند بگوید و بر اصلاح آن‌چاره‌بجوید بااینکه مانند حدیث«قد تغیر الاحکام تغییر الزمان» وسیله در دست دارند عادات حاضره در ایران علاوه بر اینکه مخالف آئین اسلام وما انزل‌الله است طبایع قلوب ملل‌خارجه‌را ازمذهب اسلام متنفر و مکروه دارد ودر خارجه تصور میکنند که در واقع این‌ظلم و عدوان واین عدم ملاحظه حقوق رعایا و برایا واین هزارقسم تعدیات از اصول قانون اسلام‌است.

اگرچه درمیان سیصد ملیون فرنگی ده بیست نفر مثل‌من بکنه مضامین قرآن شریف رسیده‌ومیدانند ولی دانستن این‌جمع‌قلیل درمیان سیصد میلیون چه‌منفعتی بحال اسلامیان خواهدبخشید درکل فرنگستان ودر همه ینگی دنیا یکنفر نیست که منکر مضامین آن رسالها؟ باشد[2] همیشه شماها را در جرگه ملل وحشی وبی تربیت و ظالم و خونخوار خواهند داشت .

هشتم میگفت : فقط وضع قانون چاره دردها را نمی‌کند حرف درسر دواختیار است یعنی اختیار وضع قانون رااز اختیار اجرای‌قانون جدا نمایند که‌این دو اختیار بهیچوجه مخلوط هم استعمال نشود. یعنی

---

۱ — فراموش نشود که مکالمه میان چند تن اروپائی‌عیسوی انجام میگیرد.
۲ — گویا افتادگی در متن باشد.

مجلس قانون وضع قانون بکند و باجرای آن ابداً مداخله ننمایند ووزرای آندولت اجرای قانون بکنند و وضع و تغییر قانون را مطلقا دخل و تصرف ننمایند.

دول مقتدر فرنگستان بعد از هزار سال این معنی را فهمیده‌اند.
سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی بعد ازهفت سال سلطنت درسال ۱۲۸۵ این معنی رافهمیده ودر نطق رسمی خود اقرار نمود.

یك کلمه « بدون تفریق وضع قانون واجرای آن اگر بهترین قوانین دنیارا جمع کنند و بعاقلترین وزرای دنیا کار رجوع نمایند که آنها هم معین واجرا کن باشند بجز خرابی و بجز اغتشاش نمیتوانند کاردیگر بکنند خلاصه با اختلاط دو اختیار نه امکان نظم است ونه ترقی .»

نهم میگفت : یکی از خیر خواهان دولت بعد از میرزا آقا خان صدراعظم رسالهٔ چند درباب اصول حکمرانی وتفریق اختیارین نوشته، رساله‌های مزبور رادرفرنگستان دیده‌اندوهزار تحسین وآفرین برمصنف آن کرده‌اند وهزاران حیرت وتعجب حاصل نموده‌اند که بلااثر مانده ۰۰۰۰۰۰ نسخهٔ ازآنها بشما میدهم که بنظر شخص بزرگوار؟برسانید.

دهم می گفت: برای هیچ‌پادشاه وهیچ وزیر شرط نیست که‌جمیع راه‌ترقیات‌راخود بداند وعیب‌ایشان نخواهدبودچیزی که خود نمیدانندازدیگران بپرسندواسباب آن‌راازخارج‌فراهم‌بیاورندچیزیکه برای‌اشخاص بزرك مانند سلاطین ووزرا لازم است؛ کارجستن و کار پیداکردن، در عزم ثابت و بی غرض ودرست قولی وابراز غیرت وهمت درکارهااست.

پطرکبیر باستعداد فطری خوددانست مادامیکه کشتیهای جنگی نداشته باشد وقدرت بحریه بهم نرساند دولت‌روس معنی نخواهد داشت

بانهایت اغتشاش که درداخله مملکت بواسطه خلل زن و پسرش و کشیشان ملت ظهور داشت عزم و همت ملوکانه خودرا جزم کرده بفرنگستان آمد واز اوضاع و احوال آنجا بصیرت کامل حاصل نموده دو سال متصل در کشتی سازخانه ملك روزها کشتی سازی یاد میگرفت وشبها را بوزرای خود دستور العمل میفرستاد و این را هر عاقل میداند و خود پطر هم میدانست که اگر پنجاه نفر استاد کشتی ساز ازفرنگستان طلب میکرد مقصودش زودتر صورت میگرفت و احتیاج بدو سال معطلی وفعلگی خود نمیشد اما چون مقصود او ابراز همت و اظهار عزم ملت بود لهذا چنین کرد بواسطه چنین همت خود او درامور ملك داری دولت روس الان از اولین دولت فرنگستان است .

یازدهم می گفت : تعجب دارم ازحالت وزرای ایران با اینکه در عصرخود بکرات دیده وقبل ازایام خودرا نیز درتواریخ ملاحظه کرده اند که هیچ وزیر در انجام کار از قهروغضب سلاطین خلاص نشده است معهذا بزیربار گران وزارت میروند ومادامیکه اقتدار وتسلط دارند بی آنکه بفکر احیای ملت بیفتند بهترین عمر خودرا صرف تحصیل پول آنهم براههای نالایق میکنند و بعد ازعدم قانون، دوچارمیشوند وقبل ازوقت چاره نمی نمایند !

دوازدهم می گفت : دربدو اسلام هریك ازخلفا که باحکام قرآن رفتار کرده وقوانین شرعیه اسلام راکاملا رعایت میکردند قوت وسطوت دولت اسلام، معموریت و ثروت مملکت و آسود گـی و رفاهیت ملت بدرجه کمال بود .

درهرعصر که بخلاف این رفتار کرده اند عکس آن بظهور رسیده

مایه اصلیه این مقصود امنیت جان و ناموس ومال‌است درهر دولتی مایه امنیت واطمینان مادامیکه کاملا برای اهالی حاصل نشده آبادی وقوت و رفاه برای آن مملکت ممکن نیست و محال است . در مملکتی اگر مانند نوشیروان و بوزرجمهر پادشاهی و وزیری باشد مادامیکه اطمینان وامنیت های مذکوره قانوناً به اهالی آنجا داده نشود آن مملکت مثل حالت حالیه ایران خواهد بود .

سیزدهم می‌گفت : هر وزیری که این خدمت را به پادشاه ایران کرد یعنی وضع قانون نمود و اجرای احکام قرآن مجید را بترتیب انداخته محافظت آنها را بعهده مجلس مخصوص محول کرد و اجرای آن را بعهده مجلس دیگر گذاشت اوهم دولت شاهرا زنده کرده وهم ایرانیان را احیا نموده وهم مانند اسکندر وپطر کبیر وناپلیون اسم بزرك دردنیا باقی خواهدگذاشت .

چهاردهم می‌گفت : از بعضی اشخاص شنیده ام میگویند هنوز وقت این‌کارها نیست‌وملت تربیت نشده واستعداد بهم نرسانیده که‌وکلا ازجانب خود انتخاب نماید و دولت از روی قانون باآنهارفتار کند، این گونه حرفهادرحقیقت مثل این است‌که کسی قرآن را ردکند و منکر دین محمد (ص) باشد .

بدلیل اینکه هزار وسیصد سال قبل خداوند عربهای بی‌تربیت‌را قابل این نعمت دیده بواسطه رسول خود قانون های محکم در قرآن برای آنها عطا فرموده و پیغمبر خود را با امت خود بمفاد آیه شریفه (وشاورهم فی‌الارض) حکم بمشورت فرموده ، الان که اهل ایران‌مردمان باعقل و درایت وازهمه جای دنیا با خبر و آگاه هستند چگونه میشود

قابل آن نباشد که با آنها باقانون احمد مختار رفتار شود ؟ علاوه براین دلیل دیگر نیز داریم و آن این است دولت روس ارامنه و گرجیها و قزلباشهای کوه وصحرا نشین قفقازرا قابل دانسته امتیازات شایسته بآنها داده وامنیت همه چیز بآنها بخشیده وبا آنهاموافق قانون موضوعه خود رفتار میکند[1] ووکلای رعیت از میان آنها بانتخاب خود رعایاقبول میکند ولی در ایران هنوز اهالی قابل ومستعد آن نشده اند که باآنها موافق قانون خدا که درقرآن شریف داده شده رفتار بکنند؟ این چه حرف بیمعنی است اینگونه حرفها را یابه کمال جهل و نادانی حمل می کنیم یابعین غرض و خود بینی .

پانزدهم می گفت : من در ایران چه در ایام ولیعهدی وچه بعد ازجلوس بر تخت سلطنت مکرر شرفیاب حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه ایران شده ام وفرمایشات ملوکانه را شنیده ام واز نیت آن پادشاه کاملا مطلع شده‌ام وبدون تملق و غرض میگویم که درحسن نیت وعزم ملوکانه وخدا پرستی وعدل این پادشاه بهیچوجه نقصی وقصوری ندیده‌ام چیزیکه مانع به ظهور نیات نیك اعلیحضرت ایشان است ناموجودی اسباب کار و عدم اتفاق وبك روئی وزرا(!)و امنای دولت است.

شانزدهم می گفت : سبب اینکه در وقت رحلت پادشاهان ایران ازدنیا پای تخت وسایر شهرها وراهها بی نظم وآشفته و پریشان می شود یاباخبرهای بی حقیقت نسبت بوجود پادشاه درپای تخت دکان و بازار بسته

---

۱ — این قرینه است بر آنکه این رساله درقفقاز ویا بوسیله یکی ازمسلمانان قفقاز که بانوشته‌های ملکم انسی داشته برشته تحریر در آمده است . انشاءهم شبیه به انشای طالب زاده وفارسی نویسان قفقاز است .

وقحطی نان و آذوقه می گردد ازعدم قانون است. بجهة اینکه چون اهالی نظم مملکت را منحصر بهوجود پادشاه میدانند لهذا همینکه خبر بدی نسبت بوجود پادشاه منتشر شد ولایات درهم برهم‌میگردد. اگر قانون باشد بلاشبهه نظم‌و آسایش را ازقانون‌میدانند و پادشاه‌را رئیس کل‌وحافظ وحارس قانون واگر بوجود پادشاه سانحهٔ برسد میدانند همان کسی که بعد ازاو قانوناً وارث سلطنت است به‌تخت جلوس خواهد کرد .

باحالت حاضره اگر صدهزاران آدمها را سیاست کنند، هزاران سرها بریده وبطناب انداخته شود،این عادت مکروه ازمیان اهالی رفع نخواهد شد مگر بوضع قانون، علاوه بردلایل مذکوره حالت سلاطین روی زمین دراین باب یك دلیل واضح وبرهان قاطع است .

این چند بیت را در آخر گفته های خود برمن خواند :

طریقت بجز خدمت خلق نیست ، به تسبیح سجاده ودلق نیست .
نه‌بی‌حکم‌شرع آ بخوردن‌خطااست، ولیکن بفتوا بریزی رواست .

تکمله و توضیح راجع برسالهٔ غیبیه

بعد ازختم عمل چاپ نسخه ای ازرسالهٔ غیبیه که درملحقات طبع شده است بدون اسم وعنوان ازکتابخانه ثقفی اعزاز فرزند مرحوم اعلم الدوله در دسترس ماقرار گرفت که میرزا عبد الوهاب نوری (نظام الملك دوم) آن را بسال ۱۳۰۱ هجری قمری استنساخ نموده و بانسخهٔ منضم به کلیات کـه اساس چاپ حاضر قرار گرفته است تفاوتهائی دارد .

ازجمله در آغاز رساله مینویسد:

«در نصایحی است که یکی از دانشمندان فرنگستان به بنده درگاه گفته ومخصوصاً پیمان گرفته که بعرض جناب عالی برسانم. بنده نیز بمفاد لیس علی الرسول الاالبلاغ بی آنکه کلمه‌ای از گفته های اوزیادو نقصان کند بعرض آنها مبادرت نمودم .»

بعلاوه اختلاف روایت و قرائتی دربسیاری از الفاظ بین دو متن موجود است که برخی از آنها اصولا در متن مطبوع غلط آورده شده است مانند :

سطر ۱٤ ازصفحه اول«از برای» که بجای آن «داروی» ودرصفحه دوم سطراول«خلل» را « اخلال» ودرسطر چهارم » « ملك » را«فلمنك» آورده است و جزاینها برخی افزونیها هم دارد که در اینجا یاد میشود :

در صفحه دوازده پس از سطر ۱٤ « درکل فرنگستان ودرهمه ینکی دنیا یك نفرپیدا نمیتواند شد که منکر مضامین آن رساله باشد...»

درصفحه سیزده سطر ۱٦ پس از« بعد» اتمام ایام وزارت مورد انواع ذلت وحقارت میگردند واین بلیه بزرك راکه بواسطه . . .

ودرپایان رساله علاوه بر بیت مذکور ابیات دیگری بدین تفصیل دارد :

نه بی‌حکم شرع آب خوردن خطاست
وگر خون بفتوی بریزی رواست

نظر کن در احوال زندانیان
که ممکن بود بیگنه درمیان

که خاطر نگهدار درویش باش
نه در بند آسایش خویش باش

رعیت چو بیخند و سلطان درخت
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

فراخی در آن مرز وکشور مخواه
که دلتنك بینی رعیت زشاه

رعیت نشاید به بیداد کشت
که مرسلطنت را پناهند و پشت

برآن باش تاهر چه نیت کنی
نظر در صلاح رعیت کنی

الا تا نپیچی سر از عدل ورای
که مردم زدست تو پیچند پای

گریزد رعیت ز بیداد گر
کند نام زشتش به گیتی سمر

خدا ترس را بررعیت گمار
که معمار ملکست پرهیز کار

بداندیش ملك است وخونخوارخلق
که نفع تـو جـویـد درآزار خلق
ریـاست بـدست کسانی خطاست
که از دستشان دستها بر خداست

تاریخ تألیف کتاب ئیلان ئیل۱۲۸۶

بتاریخ روزیکشنبه دوازدهم شهر ربیع الثانی سنه‌هزار وسیصد و یك کمترین عبدالوهاب نوری تحریر نموده ...

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۹	اختلافات	اختلاف
۱	۲۰	به	با
ج	۲۱	الملك	الدوله
کز	۲۰	وینفیلد	ویلفرید
۰	۲۰	برداد	بردارد
۹	۲۱	۸	۹
۲	۲۲	ن	زاید است
۳	۲۲	شده	شده.مولف.
۵۰	۱	متصف	مصنف
۷۰	۲۱	پاورقی	زاید است

۱۲۹ عنوان‌صدرصفحه را بعد ازسطر سوم قرار دهید.

لحقات

	سطر	غلط	صحیح
	۱۷	مؤلف	زا.. است
	۲۱	»	»

برخی نواقص طبعی دیگر نیز درصفحات کتاب موجود است که خوانندگان ذوق‌سلیم‌خودصحیح آنرا درمی‌یابند.

فهرست مطالب